

سومریان، نیاکان ترکان

نیاکان ترکمنها- سومریها
 ترکمنستان- بین النهرین
 (یک بررسی تاریخی، فرهنگی و باستان شناسانه)

Gruppe	I	II	III	IV	V	VI
1 Zeichen in Südturkmenien						
2 vorelamische Schriftzeichen						
3 frühsumerische Schriftzeichen						
4 Zeichen in Harappa/Indien						

I

- 1- علائم یافت شده از ترکمنستان جنوبی (آنو) حدود 4000 ق.م.
- 2- حروف خط پیش ایلامی 3- حروف خط سومری
- 4- علائم یافت شده از هاراپای هند

ب. گری

مجسمه ی سر گاو نر از طلای ناب و زمرد
" ترکمنستان - آلتین دپه "



II

این هیكل بی نظیر مربوط به 4000 سال (به نظری 300 سال)
پیش از میلاد، نشانه ی گذار انسانها به شیوه ی تولید کشاورزی
میباشد.

پیشگفتار متن فارسی :

پس از استقلال جمهوری ترکمنستان در بین محققین ترکمن کوشش پرشوری در رابطه با بازنگری و بازسازی تاریخ ملت ترکمن آغاز گردید. در سال 1993 در آشقاباد پایتخت ترکمنستان کنفرانس بین المللی در رابطه با بررسی تاریخ ترکمنستان با شرکت دهها مورخ و محقق از کشورهای مختلف جهان برگزار گردید. من نیز که تحقیقاتی در رابطه با احتمال وجود رابطه بین سرزمین سومریان با ترکمنستان و نیز زبان سومری با زبان ترکمنی داشتم، بعنوان عضو علی البدل در این کنفرانس شرکت کردم. و مطلب خود را در بخش مربوط به "نخستین مهاجرت اقوام ساکن ترکمنستان به دیگر نقاط جهان" قرائت کردم. این متن مورد توجه برخی از دانشمندان بویژه پروفیسور ناظر قولایف مسئول این بخش قرار گرفت و با تشویق و راهنمایی آنان کار خودم را در این زمینه ادامه دادم. در این زمینه نتایج باستانشناسی طی چند دهه اخیر و بویژه در سالهای پس از استقلال ترکمنستان اطلاعات علمی بسیار ارزنده ای در اختیار محققین قرار داده است. در سال 1996 در یک کتاب (به زبان ترکمنی و ترکی ترکیه) تنظیم کرده در سطح محدودی از طریق کپی تکثیر و در اختیار علاقمندان فرار دادم. این متن از سوی اساتید ارجمند آذربایجانی چون زنده یاد پروفیسور محمد تقی زهنایی که خود تحقیقات ارزنده ای پیرامون تاریخ باستانی ترکان دارند، و نیز زنده یاد استاد محمد علی فرزانه و بویژه از سوی دوست دانشمندم استاد ضیاء صدرالاشرفی مورد توجه و حمایت قرار گرفت که ادامه تحقیقاتم در این زمینه را رهین محبتهاو تشویقهای این انسانهای گرانقدر می باشم.

متن ترکی کتاب که با همکاری پیگیر دکتر دورسون آیان تهیه و از سوی پروفیسور دکتر اورهان تورک دوغان مورد تأیید و حمایت قرار گرفته بود، اولین بار در ماه مه 2004 در استامبول تحت نام "پیوندهای 5000 هزارساله سومر-ترکمن" به چاپ رسید و در سال 2005 نیز تجدید چاپ گردید.

آنچه در رابطه با متن فارسی کتاب بویژه لازم به یادآوری میباشد زحمات فراوان و سهم ارزنده استاد ضیاء صدرالاشرفی میباشد که علاوه بر ویرایش از جهت نگارش متن با سعه صدر، موشکافی و احساس مسئولیت فوق العاده ای به اصلاح برخی اشتباهات مضمونی، افزودن نظرات تکمیلی خودشان و نیز مستندتر کردن مطالب با افزودن منابع جدید، از هر نظر حق استادی را بجای آوردند که خواننده عزیز خود در حین مطالعه کتاب متوجه خواهند شد. بدین ترتیب متن فارسی از هر نظر دقیقتر و کاملتر از متون قبلی میباشد.

با تشکر مجدد از کلیه دوستان و اساتیدی که مورد تشویق و حمایت قرار داده اند، از خوانندگان عزیز متن فارسی نیز انتظار دارم تا با نظرات و تذکرات سازنده خود مرا رهین منت خود نمایند.

ب. گری ژانویه 2006 برلین dangatar@web.de

فهرست مطالب

- 6-11 مدخل- آشنایی مختصری با سومریان:
بخش یکم- نگاهی به دیرین شناسی دشت توران و تمدن؛ آنو؛ (ترکمنستان):
- 12-18 بخش دوم- رابطه‌ی ترکمنستان باستان با بین‌النهرین و نیاکان ترکمنها با سومریان:
- 19-24 یکم- حقایق تاریخی
- 25-37 دوم- نامهای جغرافیایی
- سوم- باورهای دینی:
- 38-42 1 - مفاهیم عمومی
- 42-61 2 - مقایسه‌ی باورهای دینی سومریان و ترکان باستان
- 61-71 3 - جشنها
- 72-77 4 - ردیابی نامهای دینی سومری در زبان ترکمنی
- چهارم- مقایسه در عرصه‌ی ادبیات و فولکلور:
- 82-89 1- مقایسه بین داستان گیلگامش و داستانهای باستانی ترکان
- 89-94 2- نمونه‌هایی از ترجمه تکستهای سومری
- پنجم- مقایسه بین آثار معماری و پیکرتراشی سومر با ترکمنستان باستان
- 95-107
- 108-112 ششم- برخی مشابهات دیگر
- بخش سوم- مقایسه‌ی زبان سومری با زبان ترکمنی:
- 113-120 ا - مدخل
- ب - آشنایی با نظرات برخی سومرشناسان پیرامون رابطه‌ی زبانهای
- 121-125 سومری و ترکی
- ت - مقایسه‌ی گرامری زبانهای سومری و ترکمنی:
- 126-128 مدخل
- 128-131 1 - اصوات
- 131-145 2 - صرف
- 145-149 3 - نحو
- بخش چهارم- لغتنامه‌ی کوچکی متشکل از واژه‌های هم‌ریشه و یا مشابه‌ی موجود بین زبانهای سومری و ترکمنی (و نیز دیگر زبانهای ترکی و ترکی باستانی)
- 150-193
- 194-205 سخن پایانی و منابع

ترکمنها- سومریها ترکمنستان- بین النهرین

مدخل: سومریان قومی هستند که در اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد، قدیمیترین و اساسی ترین تمدن شناخته شده ی تاریخ بشری را در سرزمین بین النهرین (مزوپوتامیا) ایجاد کردند. آنان اولین بار در تاریخ از طریق نوشتار ویژه ای که خود ابداع نمودند، قادر گشتند تا مفاهیمی را که از ذهن انسانها میگذرد و بر زبانشان جاری میگردد، ثبت کرده به انسانهای دیگر و نسلهای آینده انتقال دهند. خط سومری در تکامل خود از خط تصویرنگاری (به اصطلاح هیرگلیف سومری) به خط اندیشه نگاری سومری عبور کرد. چون شکل ظاهری این نوشته ها به میخهای عمودی و افقی شبیه میباشد آنها "خط میخی" نامیده اند. « نامی که این قوم به خودشان داده اند "کی-ان-کی" و بعدها "کن-گی(ر)" و "کنگیر" بوده، نام سومر یا سومریها از سوی اقوام سامی چون "آگدها" به آنان داده شده است.»¹

در رابطه با خاستگاه، هویت قومی و ویژگیهای زبان و ادبیات آنان نظرات گوناگون و گاه متناقضی از سوی محققین اراپه گردیده است. اما علیرغم این گوناگونی ها نقاط مشترکی نیز وجود دارد که تقریباً مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق سومرشناسان میباشد. از اینگونه نقاط مشترک موارد زیر را میتوان نام برد:

1- همانگونه که در بالا اشاره کردیم آنان نخستین قومی بودند که با ابداع خط در 3300 ق.م. در شهر " اوروک" بصورت تصویرنگاری و تکامل سریع آن به خط اندیشه نگاری، توانستند حاصل تجربیات و دستاوردهای معنوی جوامع بشری را ثبت کرده به نسلهای آینده انتقال دهند. بعدها این نوشته ها عمدتاً از طریق روابط تجاری، نیازهای فرهنگی و یا توسعه طلبی نظامی از بین النهرین به نقاط دیگر دنیا انتشار یافت و موجب پیدایش خط های دیگر و بالاخره کشف الفباء توسط اقوام تصریفی زبان (با اصطلاح سامی) فنیقی در 1100 ق.م. شد. الفباء فنیقی نیز بوسیله اقوام تصریفی زبان آرامی در همه دنیای باستان (خاورمیانه و نزدیک) توسعه یافت.

2- از طریق خط و زبان سومری باورهای دینی، تکنیک چرخ، کوزه گری و سایر صنایع شهری، داستانهای حماسی و صنعت شعر و ادبیات و بالاخره دولتمداری آنان نیز به دیگر کانونهای تمدنهای بعدی چون ایلام، آگد و سپس بابل و آشور، مصر، هند، یونان و هیتی و سایر تمدنهایی که حوزه توسعه ی خط میخی

¹ Deimel Anton, Sumerische Grammatik mit Uebuengen und zwei Anhaengigen..., Roma-1939, safhe1

بودند انتقال یافت و از سوی آنان جذب گردید و بالطبع بر فرهنگ آنان و بویژه بر اساطیر و ادیانی که بعداً پدید آمدند، تأثیر عمیقی گذاشت. بدیگر سخن تمدن و فرهنگ سومری پایه و مایه اصلی برای پیدایش تمدنهای بعدی گردید.

3- زبان سومری به لحاظ ویژگیهای گرامری خود جزو زبانهای التصاقی (Agglutinativ) بوده با زبان ترکی و دیگر زبانهایی که اصطلاحاً اورل-آلتایی و فین-اوغور نامیده میشوند، در یک گروه زبانی می‌گنجد. برخی از صاحب نظران این رشته علاوه بر همگروه بودن از نظر گرامری، همسانیا و شباهتهای موجود بین واژه های ترکی و سومری را نیز مورد توجه قرار داده زبان سومری را یک زبان پروتو ترک (ترکی مقدم) یعنی زبانی که در پیدایش زبانهای اورال-آلتایی از جمله ترکی نقش زیربنایی داشته است، ارزیابی میکنند. برخی نیز همچون " فریتس هوممل" پارا از این حد نیز فراتر نهاده این زبان را ترکی باستان (پروتو ترک) نامیده است.

4- زادگاه سومریان به احتمال قوی آسیای مرکزی بوده بر اثر تغییرات شرایط طبیعی و تهدید خشکسالیهای ممتد، در جستجوی زیستگاهی مناسب بسوی جنوب غربی زادگاه خود مهاجرت نموده و در بین النهرین سکونت اختیار کرده اند. در این نوشتار در حد توان و دایره امکانات خود خواهیم کوشید تا پیرامون هریک از موارد فوق، توضیحات مستندی را ارائه نمایم.

مختصری از تاریخچه تحقیقات پیرامون خط و زبان سومری:

« با کشف و آموزش یافته های بیشماری که از خرابه شهرهای باستانی بین النهرین چون " اور، اریدو، اوروک، ماری، نیپور، نوسی و گاورتپه" بدست آمده است، دانشمندان گام مهمی در عرصه تاریخ تمدن بشری برداشته اند. یعنی با خوانده شدن خط میخی تمدن پرشکوه سومری به صحنه تاریخ وارد شد که بقول صحیح ویل دورانت در کتاب " تاریخ تمدن"، مشرق زمین و سرزمین سومر همچون گهواره تمدن بشری است. بنا به توضیح پروفیسور س. ن. کرامر، از تاریخ آغاز این تحقیقات تا خوانده شدن کامل خط میخی زمانی به درازای 8 قرن (از قرن 12 تا 20 میلادی) لازم بوده است.»²

پروسه این تحقیقات را میتوان به بخشهای زمانی زیر تقسیم کرد:

« 1- هر چند انسانها از زمانهای قدیم میدانستند که بین النهرین باستان یکی از گاهواره های تمدن بشری بوده است، اما از زمانی که مورخین به نقش عظیم این تمدن در پیدایش و رشد تمامی تمدن بشری پی بردند مدت زیادی نمیگذرد. در

² Kramer S. N. , Mesopotamien, New York-1971, s. 8-12

وصیتنامه های قدیمی در این رابطه معلومات زیادی موجود است. از قرن 12 میلادی جهانگردان اروپایی که به آسیای نزدیک رفت و آمد میکردند، اطلاعاتی پیرامون بقایای شهرهای باستانی را (که احتمال داده میشد زیر تپه های واقع بین رودهای دجله و فرات مدفون شده اند)، با خود می آوردند. در سال 1626 میلادی سیاحتگر اروپایی در مشرق زمین "پترو دللا بالی" هنگامیکه پس از سالها توقف در خاور نزدیک به همراه مترجمین عرب خود با اشیاء فراوانی که یافته بودند به شهر رم برمیکردد، علاوه بر خمها، ظرفهای سفالی و اشیاء زینتی فراوان، اولین نمونه های لوحه ها (خشتهایی که بر رویشان خطوطی حک شده بود) را نیز به اروپا می آورد. این اشیاء مینایست در آینده برای کارهای تحقیقی دانشمندان اروپایی بعنوان اسناد و متتهای شگفت انگیز تاریخی ارزش بی بدیلی کسب میکردند. اما برای برداشتن نخستین گامهای علمی در جهت قرانت خطوط میخی 200 سال دیگر لازم بود. در قرن نوزدهم میلادی گروهی که در اروپا با عنوان "عاشقان گردآوری اشیاء صحرا" شناخته میشدند، به زیرو رو کردن خاک بین النهرین میپردازند. با شگفتی فراوان با بقایای "بابل"، "دور-شاکین"، "کوما"، "نینوا" و دیگر شهرهای باستانی روبرو میشوند.

2- دانشمندان بجای عاشقان گنج: برای روشن شدن نقش بی نظیر بین النهرین در تاریخ تمدن بشری لازم بود تا کاوشگران گنج جای خود را به دانشمندان بدهند. در سال 1920 میلادی فعالیتهای باستانشناسی در بین النهرین به لحاظ علمی به اوج خود میرسد. باستانشناسان با قرانت خطوط میخی هزاران لوحه گلی که توسط کاوشگران گردآوری شده بود، در رابطه با روشن شدن تاریخ و تمدن بین النهرین و صاحبان باستانی این سرزمین گام مهمی برمیدارند. این اسناد، جهات مختلف زندگی در ادوار قدیم: از فرمانهای باشکوه فرمانروایان تا صورتحسابهای اموال موجود در انبارهای ثروتمندان، از ادبیات و آئینهای دینی تا پندهای یک پدر به فرزند نافرمان خود، اطلاعات وسیعی را دربر میگرفت.

دسترسی به توضیحات معنی دار در این رابطه در طول بیست سال بین 1920-1940م. تحقق یافته است. باستانشناس انگلیسی "سر لئوناد والی" (1960-1880) بر اساس نتایج مهمی که از خرابه های شهر "اور" در بین النهرین بدست آورده بود، به آرامگاه یکی از شاهان متعلق به 3000 سال پیش از میلاد برمیکورد. در این آرامگاه علاوه بر ثروتهای بیحد وحصری از طلا، نقره و جواهرات که جهانیان را به شگفتی واداشته بود، به اجساد محافظینی بر خورد میکند که بطرز مدهشی به همراه شاه زنده بگور شده بودند. حدود 80 کیلومتر شمالغربی این محل نیز از زیرخرابه های کتابخانه شهر "اوروک" که از سوی باستانشناسان آلمانی تثبیت شده بود، صدها لوحه به خط تصویری (هیروگلیف) که اساس پیدایش خط

میخی بود، پیدا میشود. بعدها باستانشناسان در منطقه ای نزدیک به مرز سوریه و عراق به خرابه های شهر " ماری " برمیخورند. این شهر در حدود 3700 سال پیش از این توسط مهاجمین ویران گشته بود. در زیر این خرابه شگفت انگیز به کاخ شاهی عظیمی برخورد میکنند که مساحت آن 22000 مترمربع بوده است.

پروسه قرانت خط میخی از نیمه اول قرن نوزدهم آغاز میگردد. نخستین استادی که گشودن اسرار این خط را آغاز کرده بود " گنورگ فریدریش " میباشد. او در سال 1802 ثابت نمود که به کمک این خطوط میخ مانند، نه تنها یک خط بلکه یک زبان را نیز میتوان آموخت. بی اطلاع از وی یکی از افسران ارتش استعماری انگلیس بنام " هنری راولینسون " در فاصله سالهای (36-1830) نوشته ای را در جنوب غربی ایران که مربوط به دو تن از شاهان هخامنشی بود میخواند. این تحقیقات بعدها به کمک صدها متن یافته شده در بین النهرین که گهواره پیدایش و انتشار این نوشته ها بود به تمام معنی ادامه پیدا میکنند.

در رابطه با تحقیقات پیرامون زبان و ادبیات سومری، اصول زیر را میتوان در مد نظر داشت: از آنجایی که خط میخی از سومریان به دیگر سرزمینها گسترش یافته است، باورهای دینی، داستانهای حماسی و تمامی فرهنگ آنان نیز به وارثینی چون: " ایلامیها، آگدی ها، بابلی ها، آسوریها، هیتی ها، آسوریها، و از طریق آنان نیز به دیگر نقاط دنیا منتقل گردیده است. زبان سومری پس از تضعیف و از هم پاشیدن شیرازه اقتدار این قوم نیز همانند زبان عربی در دنیای اسلام امروز، مدت زمان طولانی توسط اقوام بعدی بعنوان زبان مقدس دینی (و نیز فرهنگی، علمی و طبی) حفظ گردیده است. بهمین جهت نیز بین زبان سومری و زبان این اقوام بعدی لغت نامه های دوزبانه نوشته میشود. این لغت نامه های دوزبانه در آموختن زبان و ادبیات سومری نقش بسیار مهمی داشته اند.

آسورشناس " یولس اوپرت " که در جریان کاوشهای سالهای (55-1851م.) شرکت مستقیم داشته است، بدون تردید بر این باور بود که خط میخی بابلی از هیچ بوجود نیامده بلکه قبل از آن خط دیگری باید موجود باشد. وی در اولین گام چنین نظریه ای را مطرح میکند: بین بابلیانی که صاحب خط ظریف و تمدن پیشرفته ای دارند و ساکنان ماقبل بین النهرین که فاقد فرهنگ نوشتاری بوده اند، باید حلقه پیوند دهنده ای موجود بوده باشد. " اوپرت " پس از تحقیقات طولانی، برای این قوم ابداع کننده خط میخی و تمدن عالی، یک نام قدیمی را پیشنهاد میکند که بعدها بصورت " سومریان " شناخته شد. البته همانگونه که در بالا اشاره گردید این نام توسط آگدیان به آنان داده شده، نامی که سومریان خودشان برای خودشان انتخاب کرده بودند " کین گیر " بوده است.

یکی دیگر از نخستین کسانی که در این رابطه تحقیقات نموده است، دانشمند آلمانی "فریدریش دلیچ" میباشد. وی در سال 1889 گرامر زبان آسوری، در سال 1914 "فرهنگ لغات سومری" و "اصول دستور زبان سومری" را که آثار علمی ارزشمندی میباشند، برشته تحریر در می آورد. از آن سالها تا کنون، معرفت ما به سوی اطلاعات روشنی پیرامون زبان سومری و روابط دینی و اقتصادی- اجتماعی آنان ره سپرده است. علاوه بر آن، داستانهایی چون "گیلگامش"، "دموزی و این-آنا" و دیگر متون ادبی قرائت و به زبانهای امروزی ترجمه شدند...

توضیح مختصری پیرامون پروسه تکامل و انتشار زبان سومری:

1- نوشته هایی که به عنوان قدیمی ترین نمونه ها شناخته شده است متعلق به 3300 تا 3100 سال پیش از میلاد میباشد که از خرابه های شهر "اوروک" بدست آمده است. ما تا به امروز هزار نمونه از اشارات تصویری (ایدئوگرام) آنرا میشناسیم. حدس زده میشود که حد اقل دو هزار ایدئوگرام موجود بوده باشد. شماره این تصاویر در حدود 2500 ق.م. به 800 و 2000 ق.م. به 200 تقلیل یافته است. این 200 علامت در متون بعدی سومری بطور مداوم بکار گرفته شده است. در زبان اکدی تعداد آن باز هم بسیار کاهش یافته است.

2- نوشته های بین النهرین در ادوار اولیه به شکل بسیار مبتدی و به زبانی که هنوز پروسه تکاملی خود را نگذرانده بود، در روابط تجاری مورد استفاده قرار گرفته است. بعدها برای آماجهای دیگری نیز بکار برده شد، در همان زمان سومر قدیم استادان نحو سومری با توجه به قواعد زبانشان خط میخی را منظمتر و متکاملتر ساختند.

3- از سالهای 2500 ق.م. بکارگیری این خط در زبان اکدی آغاز میگردد. پس از آنکه حکومت اکد بدست سارگن بزرگ (2350 ق.م.) می افتد، اهمیت این خط در زبان اکدی باز هم افزایش می یابد. از این زمان به بعد گسترش خط میخی در میان ایلامیها و آسوریها نیز آغاز میگردد. در سال 2000 ق.م. از طریق "ماری" وارد سوریه میشود. از قرن شانزدهم پیش از میلاد بعد حاکمان کشور هیتی ساکن آسیای صغیر نیز این خط را میگیرند. آسوریان نیز آنرا با تغییراتی متناسب با ویژگیهای خودشان بکار میبرند. سوریه شمالی و فلسطینیان نیز این خط را تا سال 1200 ق.م. بکار میبرند. مصریان نیز از همان زمانها این خط را پذیرفته تا سال 1200 ق.م. مورد استفاده قرار میدهند. شکل تغییر یافته این خط که توسط بابلیان بکار برده میشد، در میان ایلامیان نیز که قبل از زمان هخامنشیان و نیز همزمان با آنان در همسایگی کشور و تمدن سومری و سپس اکدی و بابلی میزیستند نیز رواج داشته است. هخامنشیان این خط را در اسناد دولتی بکار گرفته اند. برای آنان این

خط را آرامیها و ایلامی ها ساختند. خط میخی در بابل در دورانه‌های سلوکیان و اشکانیان نیز در کنار خط یونانی و آرامی به حیات خود ادامه داده است. این نوشته حتی تا سده اول پس از میلاد نیز در علم ستاره شناسی بابل مورد استفاده قرار گرفته است»³

بسیار جالب توجه است که در حین ترجمه کتاب به زبان فارسی، کتابی در ترکمنستان به قلم "ویکتور ساریانیدی" یکی از مسئولین کاوشهای باستانشناسی در این کشور منتشر گردید که حاصل و جمع‌بند چند سال کار و تلاش گروه وی میباشد. وی در این کتاب پیرامون وجود خط میخی در ترکمنستان باستان، از جمله چنین مینویسد:

«از یکی از آخرین مقبره‌ها در میان اشیایی که معمولاً هنگام ب خاک سپردن متوفی تقدیم می شده مهری یافته شد که بر روی آن خطی میخی شکل موجود بود. این نوشته تا درجه زیادی یادآور نوشته های اکد و یا دوران بعد از آنان میباشد...»

این یافته‌ی ما به هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد و قدیمی ترین نمونه خط و نوشته حقیقی در آسیای مرکزی میباشد که تاکنون بدست آمده است. اگر تاکنون علائم بسیار قدیمی تر بر روی مهرهایی که از "آنو" بدست آمده برای دنیای علم ناشناخته و خواندن آن ناممکن بود، اما نوشته هایی که از "قونگور دپه" بدست آمد بطور کامل قابل خواندن می باشد. زیرا در این نوشته الفبایی بکار برده شده که برای زبانشناسانی که در عرصه متون قدیمی تحقیق می کنند آشنا میباشد ...»⁴

در میان اولین واژه های سومری که از سوی سومرشناسان مشهور چون "فرینس هومل"، "آ. دایمل"، "آ. پوبل" و "آ. فالکنشتاین" شناخته شده است، وجود لغاتی که هم به لحاظ فرم و تلفظ، و هم به لحاظ معنی همسان و یا بسیار نزدیک به زبان ترکمنی و دیگر زبانهای ترکی امروزی است، بسیار معنی دار و قابل توجه و تعمق میباشد. بعنوان مثال: (سومری: دینگیر) = (ترکی: تانگری، تانری) بمعنی خدا، ایزد، (س. آدا) = (ت. آتا) بمعنی پدر، (س. دوو) = (ت. دی) بمعنی گفتن و بگو، (س. تی) = (ت. تیریک، تیری، دیری) بمعنی زنده .. در پایان کتاب فهرستی از لغات همسان و مشابه بین زبان ترکمنی (ونیز ترکی قدیم، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکیه) ارائه خواهد گردید.

³ Falkenstein A. , Das Sumerische, Leiden-1959, s. 11-14

⁴ Sarianidi, Wikt. „Margush“, TDH. Ashgabad -2002

بخش یکم نگاهی به دیرین شناسی دشت توران و تمدن "انو" *

آمودریا (رود جیحون) و یا دیرین شناسی جلگه ی ترکستان (توران):
 «آمودریا (رود جیحون) از مهمترین رودهای آسیای میانه می باشد. اسم کلاسیک یونانی آن ؛ اوکسوس؛ است. از شمال غربی افغانستان کنونی سرچشمه میگیرد و پس از طی 2400 کیلومتر در جهت شمال غربی به دریاچه آرال میریزد... از حومه بخش بالایی آمودریا در داخل مرزهای افغانستان کنونی سفالهای رنگین مربوط به 4000 سال قبل از میلاد یافته شده است. دامنه های شمالی کوههای هندوکش که رو به سوی ترکمنستان دارد، بعنوان یکی از نخستین مکانهای زیست انسانی که به کار کشاورزی اشتغال داشته اند پذیرفته شده است. وجود بیش از 70 نوع گندم در این منطقه خود دلیلی بر صحت نظرات فوق می باشد (انسیکلوپدی آمریکا 1982).

در غرب آمودریا صحرای "قراقوم" و در شرق آن صحرای قیزیل قوم قرار گرفته است. امروزه مناطق مسکونی این منطقه در اراضی پر آب دامنه های شمالی کوههای واقع در جنوب و جنوب شرقی آن جای دارند. مرزهای این منطقه که عموماً با نام "جلگه ی توران" شناخته میشود: در غرب به دریای "خزر" و "اوست یورت"، در جنوب به کوههای "کوپت داغ"، کوههای "پارامیس" و "بند ترکستان"، در شرق به کوههای "نور" ازبکستان و سیر دریا (رود سیحون) و در شمال نیز به دریاچه "آرال" و استیپها محدود میگردد.

شرایط اقلیمی و جغرافیائی این منطقه 20-15 هزار پیش بسیار متفاوت بود. برای درک داستان زندگی انسانهایی که در این مناطق در ادوار قبل از تاریخ و در دوران تاریخی میزیسته اند، لازم است تا با مراحل دیرین شناسی آن مناطق آشنا شویم.

در گذار از آخرین دوران یخبندان تا میان یخبندان (که تا روزگار ما ادامه دارد)، نخستین پروسه ی ذوب یخبندان از 20,000 سال پیش از این آغاز و تا 12,500 سال پیش ادامه داشته است.

*: نام روستایی تاریخی در 14 کیلومتری شرق ؛ آشغاباد؛ پایتخت ترکمنستان در کنار خرابه های تمدنی به همین نام به قدمت 6-8 هزار سال پیش.

در این دوره یخچالهای شمال اروپا و شمال آسیا با سرعت آغاز به ذوب شدن میکنند، که در نتیجه ی آن دریاچه های بزرگ یخی بهم پیوسته در کنار قطب شمال پدیدار میشود. سیلابهای فراوانی که از این دریاچه ها به سوی جنوب سرازیر گشته اند، از طریق رودهایی چون دنیپر، دون، اورال، توبول و ایریس به دریای سیاه، دریای خزر و آرال می ریخت ...

در شرایط جوی دوره یخبندان "یونگر دریاس" که در فاصله ی سالهای (12500 - 11500) سال قبل حاکم میگردد، بارانها کاهش می یابد، آبهای موجود در تعدادی از دریاچه های یخی کنار قطب شمال که کمی عقب نشینی کرده بودند، بجای آنکه مانند گذشته بسوی دریاها ی داخلی جنوب جاری شود، آغاز به سرازیر شدن به دریای آدریاتیک و دریای شمال میکنند. در نتیجه آب رودهای بزرگی که آرال، خزر و ... را تأمین میکرد بطور قابل توجهی کاهش یافته و برخی نیز خشکیده بود. و در ادامه این شرایط ارتباط سه دریای خزر، آرال و سیاه با یکدیگر قطع گشته، هریک با رودهایی که آب شان را تأمین میکرد جدا ماندند (البته اگر دریای سیاه در آن زمان نیز به دریاها ی آزاد متصل بود، آبش از رودخانه ها تأمین نمی شد، ب. گری). در فاصله زمانی دوره ی ملایم یعنی از پایان دوره "یونگر دریاس" (11,500 ق.م.) تا آغاز دوره "مینی آیس- ایچ" (6,200 ق.م.) مقدار آبی که رودهای تأمین کننده ی دریاها ی فوق الذکر با خود می آوردند، تنها قادر به جبران آن مقدار آبی بودند که در نتیجه ی تبخیر این دریاها کاهش می یافت. لذا در این دوره در میزان آبهای موجود آنها کاهش قابل توجهی رخ نداده است. همزمان با پدید آمدن دوران "مینی آیس ایچ" یا دوره یخبندان کوچک (5,800-6,200 ق.م.) در منطقه، وزیدن طوفانهای سهمگین آغاز گشت. میزان بارندگی کاهش قابل توجهی داشته، آب رودهای مادر کم شده و رودهای کوچک بکلی خشکیدند و مقدار آبی که توسط رودها وارد دریاچه ها میشدند قادر به جبران میزان آب تبخیر شده نبودند. آبهای ساکن که نسبت به آبهای جاری بسیار سریعتر آلوده و شور میشوند، اگر بطور دائمی بوسیله رودهای بزرگ و ریزش بارانها تأمین نشوند بتدریج قابلیت خود را بعنوان منبع ادامه حیات از دست میدهند. بدیهیست که دریاچه آرال که دارای عمق کمی بود به سرعت آغاز به کوچک شدن نمود، در نتیجه هرچه گرما افزایش مییافت بر سرعت تبخیر آب دریاچه ها و کاهش میزان آب و پیروسی کویری شدنشان نیز می افزود. خاک شور و دانه های شن انباشته شده در ته دریاچه های خشکیده بر اثر طوفانهای شدید بتدریج به اطراف پراکنده شده، آبادیها و اراضی حاصلخیز سواحل آن در فاصله زمانی نه چندان

طولانی در زیر آواری از شن و ماسه مدفون گشت. فلاکتی که از آنروز آغاز شده بود تا روزگار ما تداوم یافته است.

وجود دریاچه های آب شیرینی که زمانی منشأ حیات بوده و سپس به تدریج بر اثر خشکیدن، به صحراها تبدیل شدند، برغم اینکه در برخی کتابها وجودشان تأیید و در برخی دیگر تصویری و ساختگی قلمداد شده اند، یک حقیقت انکارناپذیر زمینشناسی میباشد. آنچه که هنوز بطور کامل و قطعی شناخته نشده، اینست که در این میان و در آن روزگاران شیوه ی زندگی انسانهای این مناطق چگونه بوده است.

انسانهای دشت توران:

هرچند در رابطه با شیوه ی زندگی انسانهای دشت توران فوق الذکر در ازمنه ی ماقبل تاریخ، و تمدن پیشرفته ای که آنان بآن نائل آمده بودند، برخی آثار موجود میباشد. اما هنوز اطلاعات کافی علمی و بررسی دقیق باستانشناسی در دسترس نیست. اما عقل و منطق حکم میکند که این سرزمینها که در محدوده ی اراضی پر برکت کمر بند سبز یا طلایی کره زمین قرار داشته و دارای مساعدترین شرایط جغرافیائی آن روز زمین جهت زندگی انسان و دیگر موجودات زنده بوده، می بایست محل زیست گروههای انسانی پیشرفته و تمدنی بوده باشد...

روند کویری شدن پس از دوره ی یخبندان کوچک (مینی-آیس ایج) باز هم شتاب بیشتری بخود گرفته به اراضی وسیعی گسترش یافت. به فرض اگر شما در آن دوره رئیس خانواده ی بزرگی بودید که در آن محدوده ی جغرافیائی زندگی میکردند، چه میکردید؟ به ناچار با درک این واقعیت که قادر به حفظ محل زیست خود در برابر تهدیدهای آن طوفانهای شنی نمیباشید، به سرزمینهای هرچه امن تر، که دارای آب شیرین و در عین حال نه چندان دور از محل سکونت شما بود کوچ میکردید. به هر تقدیر آنها نیز چنان اندیشیده و چنان کردند. مناطق دارای آب شیرین و اراضی مساعد و حاصلخیز باید مصب رودهای بزرگ بوده باشد. چنانکه بسیاری از تمدنهای قدیمی در دره ی رودهایی چون نیل، بین النهرین و هند [و رود زرد در چین] شکل گرفتند. برای انسانهایی که از حمله طوفانهای شنی صحرای توران گریخته بودند (نخستین کوچ بزرگ)، دهانه و مصب چهار رود بزرگ بوده است که میتوانست آغوش خود را برای آنها بگشاید. اینها عبارت بوده اند از: "خوارزم" در مصب آمودریا، "قیزیل اردو" در مصب رود سیحون (سیر دریا)، "اوزبوی" و "اوترک" [احتمالاً اترک] در مصب قدیمی آمودریا (رود جیحون) در ساحل دریای خزر بود.

انسانهایی که در این سرزمینها به منزله ی دومیین موطن خود سکنی گزیده و گروههای هرچه پر جمعیت تری را پدید آورده بودند، الزاماً نخستین روستاهای خود را نیز ساختند و نخستین فعالیتهای کشاورزی و دامداری را نیز از آن هنگام آغاز نمودند. حیواناتی چون سگ، گربه و گاو نیز در این دوره اهلی شدند. همچنین آنها اصلاح و کنترل رودهایی که میزان آبشان در فصول مختلف سال تغییر میکرد، از طریق کندن کانالها و احداث آبگیرها جهت کشت جو، گندم و چاودار را در این دوره آموختند.

اما هرچه فاصله زمانی از دوران یخبندان دورتر میشد، حرارت هوا بیشتر، آبهای جاری کمتر، وسعت کویرها بر اثر طوفانهای شنی گسترده تر میگردد و بالطبع دومیین محل زیست انسانها نیز بطور فزاینده ای مورد تهدید قرار میگرفت. انسانهایی که از خشکسالیها، گسترش کویرها و گرمای طاقت فرسای هوا به ستوه آمده بودند، مجبور گشتند، در فاصله سالهای 4,000 - 5,000 ق.م. به دومیین مهاجرت خود به سوی سومین محل زیست مناسب تن در دهند. انسانهای توران محل زیست جدید خود را در دامنه کوههای بلند جنوبی و جنوب شرقی، در مناطقی برپا کردند که از تهدید کویری شدن دور، دارای هوای خنک و باران کافی، آبهای فراوان و گوارا، اراضی حاصلخیز و چراگاههای سرسبز بوده و در کنار نهرهایی قرار داشتند که آبشان در تابستان و زمستان قطع نمیشد. آنان با بهره گیری از تجربیاتی که در نخستین موطن خود در کنار دریاچه ها و در دومیین محل سکونت خود در دلتای رودهای بزرگ بدست آورده بودند، اینجا در سومین موطنشان مناطق مسکونی خود را بصورت روستاهای بزرگ و یا شهرکهای هرچه پر جمعیت تری بنا نموده، و در فعالیتهای کشاورزی بطور گسترده ای از نیروی گاو و الاغ استفاده کردند.

آنان که از نخستین پرورش دهندگان اسب بودند، از نیروی آن بعنوان امکان بزرگی در عرصه ی حمل و نقل و وسیله ی مناسب ارتباطی استفاده نمودند. در این دوره باید فعالیتهای اجتماعی انسانها هرچه بیشتر رو به رشد و انکشاف نهاده، سازماندهی روابط تجاری با شهرها و سرزمینهای همسایه آغاز شده باشد. در نظر این انسانهای اسب سوار، دنیا روز بروز کوچکتر شد. آنان در سایه ی اسبان خود آغاز به فتح کوهها و برقراری ارتباط با سرزمینهای آنسوی کوهها نمودند. احتمالاً بندریج که گرمای هوا افزایش می یافت به مناطقی که دارای هوایی خنکتر، آب فراوانتر، چراگاههای سرسبزتر و اراضی حاصلخیزتری بود کوچ نموده، در آنجاها سکونتگاههایی بنا کردند. بعنوان مثال؛ سازندگان آثار باقیمانده از ادوار ماقبل تاریخ در دامنه های شمالی کوههای هندوکش احتمالاً همشهریها و اقوام این انسانها بوده است. انسانها در این سرزمینها که آخرین موطنشان بود، دارای

زندگی هر چه امن، آسوده و خوشبختی بودند. بهمین جهت نیز روند زندگی آنان با آغاز از این روستاهای نخستین، بطور پیوسته تا روزگار ما روبه رشد و توسعه نهاده است. پایتخت ها و دیگر شهرهای بزرگ امروزی در کنار و یا بر روی همان سومین مناطق مسکونی ساخته شده است. بعنوان مثال از اینگونه مراکز باستانی میتوان از "آشقباد، ماری [مرو در ادبیات عرب]، بخارا، سمرقند، تاشکند، اندیجان، نمنگان، چیمکند، ترکستان، جامبول (تارز)، بشکک و آلماتا" نام برد...

آنو (آناو، آناو):

زمینشناس نیمه دوم قرن 19 آمریکایی بنام "رافائل پومپلی" (Raphael Pumpelly) سالهای درازی آسیای میانه، چین و مغولستان را گشت و نقشه ی زمینشناسی و جغرافیایی این قطعه را ترسیم نمود. وی در رابطه با فعالیت‌های زمینشناسی این منطقه در کاوشها و بررسیهای زیادی شرکت کرد. پومپلی حاصل و جمع‌بندی این زحمات خود را در دو جلد در سال 1908 منتشر نمود، در رابطه با نخستین فعالیت‌های کشاورزی انسانها، وی تئوری "دریاچه ی آبهای شیرین" یا تئوری واحه ها (Oasis Theori) را عرضه کرد (پومپلی در سال 1908 و ریان و پیتمان در سال 1998). پومپلی این باور را پیش کشید که نخستین فعالیت‌های کشاورزی انسانها میتواند در اطراف برکه های آب شیرین آغاز شده باشد که Oasis ویا واحه نامیده شده است (و ما در ترکی تاتلی سو می نامیم). در پایانه نخستین دوره یخبندان شرایط اقلیمی بسیار خشکی بر آسیای میانه حاکم گشته بود. بهمین جهت نیز انسانهای دوران سنگی باید مجبور گشته باشند تا جهت ادامه حیات خود، به همراه حیوانات و محصولات کشاورزی خود در اطراف دریاچه های آب شیرین تجمع نمایند...

پومپلی بالاخره در سال 1904 در برخی از خرابه های باستانی حوالی آشقباد پایتخت امروزی ترکمنستان نشانه هایی یافت دال بر اینکه انسانهای این منطقه غله تولید میکردند. احتمالاً در آن زمانها سواحل جنوب شرقی دریاچه آب شیرین خزر- اورال تا حدود آشقباد گسترش داشته است... بنظر "گوردون چایلد" کشاورزی و دامداری برای اولین بار در آسیای میانه تحقق یافته و بعدها از طریق سواحل دریای سیاه به اروپا منتقل شده است. وی معتقد است که نخستین نوع گوسفند اهلی (Ovis vignei) از ترکستان (ترکمنستان) و افغانستان به اروپا آمده است (نقل از ریان و پیتمان 1998)⁵.

خلاصه ی بخشی از این مقاله ی علمی را که مربوط به موضوع ما بود در اینجا آوردیم. بخش پایانی آن تحت عنوان "نتیجه و پیشنهاد" با جملات زیر به

⁵ Türkler, 1. cild, s. 480-483, Ankara-2002

پایان میرسد: «پیش بینی امکان کشف آثار جدید از طریق تجزیه و تحلیل کافی اطلاعاتی که هنوز بررسی دقیقی روی آنها نشده است، وظیفه ی باستانشناسان کشور هائیس است که این آثار در آنجا بدست آمده است. پس از آن، جهت ارزیابی هرچه دقیقتر و با جزئیات بیشتر این ارزیابیهای مقدماتی باید حمایتهای مادی، فنی و علمی دنیای ترک و سازمانهای بین المللی جذب گردد. براین باورم که در صورت تحقق چنین اقداماتی، رد پای ریشه ی سومریها نیز از آسیای میانه و بویژه دشت توران یافته خواهد شد»⁶.

هدف این بررسی نیز همانگونه که از عنوانش پیداست، عبارت از روشن کردن این مسئله میباشد که سومریها از آسیای میانه و به احتمال قوی از ترکمنستان به بین النهرین مهاجرت کرده اند و با نیاکان ما ترکمنها پیوند مدنی و خویشاوندی داشته اند.

باستانشناس نامبرده آمریکایی در جمعبندی نتایج پژوهشهای خود در رابطه با قدیمی ترین لایه تمدن اُنو و تقدم آن از نظر زمانی نسبت به تمدنهای بین النهرین و مصر چنین می نویسد:

«بیانید لحظه ای درنگ کرده بار دیگر تمدن این دوره را از نظر

بگذرانیم. پایان این دوره با مقداری استخوان پاره های بجامانده مشخص می شود اما آغاز آن در اعماق زمین مدفون می باشد.

ما در اینجا با منظره و مشخصات تمدنی روبرو هستیم که بسیار پیشتر از تمدنهای شناخته شده مصر و بابل به مدت دوهزار سال تداوم یافته است. ما در آن دوره بر یک تمدن شناخته شده روستایی ناظر می باشیم که در آن: زنان با دوک نخ می ریسند، پارچه می بافند، غله می کارند، دانه ها را با دست آسهای خود آرد می کنند و در تنورهایی که در سطح زمین ساخته اند نان می پزند. کوزه گران از گل رس، احتمالاً در حین خواندن اورادی در دل خود، انواع ظروف سفالی می سازند و در همان زمان گروهی دیگر رنگهایی تهیه کرده روی ظروف را با نقش و نگارهایی که از نیاکان خود به ارث برده اند تزئین می کنند. گروهی از مردان زمینهای هموار را برای کشاورزی آماده می کنند و گروهی دیگر با استفاده از پیکانهایی که در حرارت آتش ساخته اند، تله هایی که با کندن زمین و پوشاندن روی آنها با پوشالها آماده کرده اند و نیز با چنگک های بلندشان به شکار حیوانات وحشی و تعقیب گله های اسب مشغولند.

هنگامی که ما در چنین فضایی در عالم تخیلاتمان سیر می کردیم سده ها و هزاره ها از کنارمان گذشت و دایره افق این زیستگاهها تا جلگه های دور گسترش یافت. آری، چنان گسترش یافت که در آن مردان در جلگه های دور به

⁶ همانجا ص. 483

چرای گله های گاو، گوسفند، اسب و در جنگلها به پرورش خوک مشغولند. بدین ترتیب ما در سیمای انسانهایی که دیرگاهی در زیر آوارها خاک مدفون و از خاطره ها محو گشته اند، ایجاد کنندگان شرایط مطلوب و عادلانه ای را می بینیم که تاکنون برایمان قابل تصور نبودند. یعنی منظره گذار انسانها از توحش به تمدن را مشاهده می کنیم. ما سرآغاز اهلی شدن اسبها و دیگر حیوانات بومی بدست انسانها را می بینیم که این به نوبه خود دگرگون ساختن بنیادین و ریشه ای دنیای قدیم را امکان پذیر می کرد.»⁷

⁷ Raphael Pumpelly. ;Ānewin Gadymy Ösüshi; Ashgabat-2004, s.30-31

بخش دوم پیوند نیاکان ترکمنها با سومری ها

همانگونه که در بالا اشاره گردید، تقریباً بلافاصله بدنبال تمدن "انو" غنی ترین، مؤثرترین و مداومترین تمدن جامعه بشری در بین النهرین توسط سومریها ایجاد میگردد. با پیشرفت علم تاریخ و بویژه دستاوردهای غنی باستانشناسی سالهای اخیر در دامنه های شمالی "کویت داغ" و حومه ی "قاراقوم" ارتباط بین تمدنهای انو و سومر، همچنین احتمال خویشاوندی بین سومریان و نیاکان ترک زبانان و بویژه ترکمنهای امروزی هرچه بیشتر روشن میگردد. در حد توان خواهیم کوشید تا اندیشه خود را در این رابطه با تکیه بر منابع هرچه معتبرتر طی بخشهای زیر توضیح دهم.

یکم- حقایق تاریخی

در جلد 30 تورک انسیکلوپدیسی (انسیکلوپدی ترک) در ماده مربوط به سومر از جمله چنین آمده است: «در طبقات تمدنی که در نتیجه تحقیقات باستانشناسی در سومر جنوبی بویژه خرابه های شهر اوروک تثبیت گردیده و مقایسه این طبقات با نمونه های مشابهی که از دیگر نقاط بین النهرین بدست آمده است، میتوان گفت که سومریان بومیان بین النهرین نبوده بلکه در دوران مربوط به نخستین طبقه تمدن "اوروک" از سرزمین دیگری به این منطقه آمده اند... از سوی دیگر بنا به تحلیل و تشخیص "بننو لاندزبرگر" (Landsberger, B.) به زبان تک هجایی سومری، پس از آنکه آنان به بین النهرین آمده و اسکان گزیده اند، تعداد زیادی کلمات با ویژگیهای گرامری متفاوت که از دو هجا و بیشتر تشکیل یافته بود وارد شده است. این کلمات بیشتر نامهای مربوط به نام شهرها، پیشه ها و دیگر کلمات مدنی میباشد. اینگونه دلایل باستانشناسانه و زبانشناسانه مانع از آن گشته است تا نظرات برخی از صاحب نظران به رهبری "ه. فرانکفورت" مبنی بر حضور سومریان از زمانهای بسیار قدیم یعنی دوران العبید حقایق کسب کند... در مجموع پذیرفته شده است که سومریان از شرق به بین النهرین مهاجرت نموده اند. طبیعی است که پیدایش چنین تفکری تحت تأثیر یکسری روابط و شباهتهایی بوده، که در نتیجه تحقیقات در عرصه باستانشناسی و زبانشناسی به ظهور رسیده است... سومرشناس نامی "س. ن. کرامر" نیز اظهار داشته است که سومریان در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. از سرزمین ناشناخته ای وارد بین النهرین گشته اند. بنا به باور وی بر اساس یکسری روایات موجود در افسانه های سومری که در اطراف دو شهر "ان-مرکار" و "آراتتا" واقع میگردد، میتوان چنین حکم کرد که احتمالاً نخستین فرمانروایان سومری با دو شهر-دولتی که در اطراف بحر خزر

تأسیس شده بوده روابط تنگاتنگی داشته اند. از سوی دیگر زبان سومری نیز که یک زبان التصاقی میباشد و به میزان معینی زبانهای " اورال-آلتایی" را بخاطر می آورد، همانند شهر " آراتا" به همان سرزمینها [اطراف خزر] تعلق دارد.⁸ ما در رابطه با شهر آراتا که بنا به باور س. ن. کرامر و برخی محققین دیگر در اطراف بحر خزر واقع شده و با سومر رابطه داشته است، در جلد اول تاریخ ترکمنستان شوروی (سابق) به معلومات زیر برخورد میکنیم: "هرچند تعداد واقعی و موقعیت جغرافیایی شهرهای مختلف مارگیانای "پارت" [در اینجا از ترکمنستان دوران اشکانی سخن میروند، ب.گ.] بطور دقیق ثبت نشده است، اما نام تعدادی از آنها توسط "کلاودی پتولومه ی" (بطلمیوس) ثبت گردیده است. وی شهرها را بین طولهای شرقی 102 درجه و 106 درجه جغرافیایی نشان داده، نام آنها را از جنوب به شمال چنین ذکر میکند: " نیگه یار(نیه یا)", " کاماگوریانا", "ره یا", " آنتیخویا", " مارگیانا", " ناسوای", " آرگادینا (آرادنا)", "سه نا(سینا)" " آراتا" و " آریاکا"⁹. خوانندگان عزیز با خلاصه داستان منظوم سومری در رابطه با شهر آراتا در بخشهای بعدی آشنا خواهند شد.

در باره تمدن آنو در انسیکلویدی ترکمنستان شوروی (سابق) چنین آمده است: « هشت هزار سال پیش، زمانیکه در آسیای میانه و ترکمنستان جنوبی تمدن کشاورزی نخستین و دامداری گسترش یافته بود، در دیگر نقاط جهان اقتصاد ابتدایی و ساده شکارچیگری حاکم بود. در سرزمینهای فوق الذکر با اسکان کشاورزان، نخستین روستاها بوجود آمد. در این روستاها هر خانواده بطور مستقل در خانه های تک اتاقه زندگی میکردند. در محدوده ترکمنستان انسانها 5000 سال ق.م. مس و طلا، و اوایل هزاره چهارم ق.م. نیز برنز را مورد استفاده قرار میدادند. کشف مس و برنز گسترش ابزارهای هرچه پیشرفته تری را امکان پذیر ساخت.»¹⁰

در رابطه با خویشاوندی انسانهایی که در آندوره در ترکمنستان کنونی می زیسته و نقش بزرگی در پی ریزی تمدن بشری داشته اند با ترکمنهای امروزی، مورخ روس پروفیسور "ن. روسلیاکف" (که سالها استاد تاریخ در دانشگاه دولتی ترکمنستان در آشفاباد بوده)، مینویسد: « هرچند ما امروز نام آن اقوام باستانی را نمیدانیم، آنان باید نخستین نیاکان ترکمنها بوده باشند. شباهت شکل جمجمه هایی که از روستاهای قدیمی "آنو" در نتیجه کاوش دانشمندان بدست آمده اند با ترکمنهای

⁸ Emin Bilgic , Turk Ansiklopedisi (Sumer maddesi) cild 30, Ankara-1980, s. 115-119

⁹ Turkmenistan SSSR-ning Taryhy, 1.jild, Ashgabad-1959, s. 108

¹⁰ Turkmen-Sowet Ensiklopediyasy. 8.cild. Ashgabad-1978 s. 38

امروزی بسیار شگفت انگیز است. همچنین نقشهایی که آنان بر روی ظروف سفالی خود کشیده اند به نقوش کارهای دستی سنتی ترکمنها بر روی فرش و لباسهایشان شباهت دارد.¹¹

محقق ترکمن پروفیسور ن. قوللایف چنین مینویسد: «قدیمی ترین نیاکان ما که در فاصله هزاره های هفتم و ششم ق. م. در دامنه شمالی کوههای "کویت" در منطقه بین آشقاباد و گوک دپه، سپس در فاصله بین هزاره های ششم و دوم ق. م. تمدنهایی را در محدوده ترکمنستان که امروز بنام تمدنهای "جیتون" و "انو" وارد تاریخ شده است، پدید آورده اند. این تمدنها با معیارهای آنروزی در عالیترین سطح پیشرفت بوده است.»¹²

مورخ ترک آنیل چچن چنین مینویسد: «تمدنی که بعنوان نماینده پروتو ترک (پیش ترکان) شناخته شده است، تمدن انو واقع در حومه آشقاباد پایتخت ترکمنستان میباشد. مورخین عمدتاً میکوشند تاریخ تمدن آسیای میانه را بر اساس طبقات تمدن انو تنظیم نمایند.»¹³

در "تاریخ عمومی (گنل تاریخ)" نیز در این رابطه چنین می آید: «یافته هایی که از "انو" بدست آمده است، از نظر آگاهی یافتن و تفکر پیرامون نخستین مراحل تمدن بشری از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد. هر چند بر اساس مجمله های گردی که بر روی نخستین طبقه این تمدن برجای مانده و نیز شباهت نقشهای موجود در روی سرامیکهای مربوط به آندوره با نقشهای هنرهای دستی ترکمنی، با قاطعیت نمیتوان گفت که آفرینندگان این تمدن تنها ترکهای باستانی بوده اند. اما در عین حال اینگونه شواهد و مدارک مانع از آنست که آن تمدن به یک قوم هندواروپایی نسبت داده شود.»¹⁴

بنا به حقایق انکارناپذیری که تا به امروز روشن گردیده است، سرزمین ترکمنستان از قدیمی ترین گهواره های تمدن بشری بوده و دلایل و مدارک روزافزونی که در نتیجه تحقیقات علمی بدست آمده و می آید، به ما امکان میدهد تا آفرینندگان آنرا نخستین نیاکان ترکمنهای امروز بدانیم. مورخ ایرانی حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در این رابطه معتقد است که: «با توجه به شباهت زیادی که از نظر استیل هنری بین ظروفی که از انو؛ در

¹¹ N. Rosliyakof, Turkmen Halkynyng gelip chykyshy, Ashgabad-1956

¹² Nazar Gulla, Koki Chunggur Turkmenim, Yashlyk Jurnalı -1, Ashgabad-1994, s. 26

¹³ Anil Chechen, Turk Devletleri, Ankara-1976, s. 10

¹⁴ Ismail Parmaksizoglu ve Yashar Chaglayan, Genel Turk Tarihi, Ankara-1986, s. 296-7

ترکمنستان و تورنگ تپه [به نظر برخیها توران تپه] در نزدیک استرآباد [این تپه در ترکمنصحرا واقع شده است] و دره گز [شرق منطقه ترکمنصحرا که ساکنین آن ترک و ترکمن میباشند] با نمونه های مشابه در ایلام میتوان نتیجه گرفت که بین تمدنهای ایلام و ترکمنستان ارتباط وجود دارد. و نیز با توجه به تصویر سومریان بر روی لعاب برخی ظروف یافت شده از آنو؛ برخیها به این فکر رسیده اند که سومریان از سوی شمال به بین النهرین وارد شده اند...»¹⁵ حسن پیرنیا همچنین در مقدمه کتاب خود (تاریخ ایران باستان) زبانهای شناخته شده دنیا اعم از زبانهای زنده و یا باستانی را به سه گروه بزرگ تقسیم کرده، زبان سومری و ایلامی را با زبانهای اورال-آلتایی از جمله ترکی در یک گروه زبانی قرار میدهد. مورخ ترک "کاموران گورون" نیز در رابطه با تمدن آنو و دوران تاریخی آن (3900-8000 ق.م.) ضمن توضیح نظرات گوناگون در رابطه با تمدن و منشأ سومریان به این نتیجه میرسد که سرزمین اصلی آنان ترکمنستان یا هندوستان و یا سرزمین سومی در مشرق زمین میتواند باشد. وی در عین حال دستاوردهای باستانشناسان از " آنو" را در روشن شدن این مسئله بسیار مهم ارزیابی میکند.¹⁶

" ه. ج. نیسه ن" دلایل آمدن سومریان از سرزمین دیگر را چنین توضیح میدهد:

« در بین النهرین در سالهای 3200 ق.م. در فاصله زمانی بسیار کوتاهی رشته های گوناگون تمدن بطور غیرمنتظره ای انکشاف پیدا میکند. چنین تغییر سریعی تنها زمانی میتواند تحقق یابد که، اقوامی که از سرزمینهای متمدن دیگری آمده اند جایگزین اقوام قبلی گردد. وی همچنین هفت برابر شدن جمعیت ساکنین بین النهرین در همین فاصله زمانی کوتاه را نیز با آمدن سومریان به این سرزمین مرتبط میداند.»¹⁷

مورخ دیگر ایرانی دکتر محمد جواد مشکور در این رابطه چنین مینویسد:

« در رابطه با اینکه بومیان بابل، سومریان بوده اند یا سامی ها نظرات گوناگونی ارائه میشود. امروزه اکثر دانشمندان بر این باورند که سومریان در بابل سکنی گزیده اند. سرزمین سومریان در تورات؛ شنعار؛ نامیده میشود. آنان خودشان سرزمین خود را "شومر" نامیده اند. از اشیاء برنزی که در سومر یافته شده است چنین برمی آید که آنان در یک فرصت غیر منتظره ناگهان به اطراف رود فرات سرازیر گردیده اند. و تمدن خود را نیز از جنوب شرقی بحر خزر با

¹⁵ حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، تاریخ ایران باستان، تهران دنیای کتاب 1362 ص. 114-113

¹⁶ Kamuran Gurun, *Turkler ve Turk Devletleri*, Ankara-1981, s. 31-35

¹⁷ Nissen Hans J., *Grundzuge einer Geschichte der Fruehzeit des Vorderen Orient*, Darmstadt-1990, s. 71-72

خود آورده اند. اما برخی از صاحب نظران نیز بر این باورند که آنان از سوی دریا آمده اند.¹⁸

در اینجا لازم به یادآوری است که منظور آقای م. مشکور از "بابل"

احتمالاً باید سرزمینی بوده باشد که بعدها بابل نامیده شد. زیرا زمانی که سومریان تمدن بشری را پیا می داشتند نامی از بابل و قوم آن وجود نداشت. و چنانکه اشاره شد آنان نام سرزمین خود را "کینگیر" مینامیدند نه سومر.

دانشمند آلمانی "کارل اوپر هوپر" در کتاب خود تحت عنوان "تمدن آسیای قدیم" در رابطه با پیدایش خط در تمدن بشری چنین نظر میدهد: «با توجه به اینکه متون نوشته های مربوط به سومریان و نیز اسناد مربوط به مراحل بعدی تکامل آن اغلب در رابطه با کارهای تجاری و اداری میباشد، صاحب نظران تأکید می ورزند که ارتباطات تجاری در پیدایش خط نقش اساسی داشته است. مدافع این نظریه "ف. م. هایشلهام" معتقد است که علت پیدایش شهرها صرفاً شرایط طبیعی مناسب مانند فراوانی آب و هوای مساعد نبوده، بلکه وجود روابط تجاری نقش اصلی را بازی کرده است. بهترین دلیل برای اثبات صحت این نظر، پیدایش تمدن "انو" در آنسوی خزر در ترکستان در محل پیوستن و نقطه مهم راههای تجاری میباشد.»¹⁹

محقق ترکمن پروفیسور ن. قولایف در این رابطه معتقد است که: «بر

اساس تحقیقات علمی در رابطه با سومریان که شاخه ای از نیاکان ما ترکمنها محسوب میشوند... و نیز ایلامیها، کوچ آنان از ترکمنستان به خوزستان و بین النهرین را 4000 سال ق.م. دانسته اند. اما از آنجائیکه این دوره مصادف با شکوفایی تمدن آنو بوده است، لذا اساسی قانع کننده جهت کوچ آنان و ترک سرزمین خودشان موجود نمیشود. اما در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. ویا اوایل هزاره سوم ق.م. 9 روستای "گوک سویری" که با معیارهای آندوره دارای تمدنی رشد یافته بوده اند، همگی از سکنه خالی میشوند. علت کوچ آنان نیز کم شدن آب رود تجن امروزی بود. علت کم شدن آب این رودخانه نیز قطع مصنوعی و هدفمندانه از سوی ساکنین آنروزی در داخل مرزهای ایران کنونی بوده است. این کاهش آب و رطوبت موجب توسعه صحرای قاراقوم میگردد. با آغاز این پروسه نامساعد طبیعی در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. احتمالاً "گوک سویری ها" در جستجوی زمینهای پر آب به بین النهرین کوچیده بعدها "سومریها" نامیده شدند.»²⁰

برخی از سومرشناسان با در نظر گرفتن این نکته که زبان سومری به زبان النصاقی ساکنین قدیمی هندوستان(پیش از ورود هندواروپائیان به این شبه

¹⁸ محمدجواد مشکور، ایران در عهد باستان، تهران 1364 ص. 115

¹⁹ Oberhuber Karl, Die Kultur des Altesorient, Frankfurt/M-1972, s. 43-44

²⁰ Nazar Gulla, Koki.... s. 24-26

قارّه) یعنی در اویدی ها که به لحاظ گرامری با زبانهای "اورال-آلتایی" در یک گروه زبانی قرار میگیرد، این نظریه را پیش کشیده بودند که شاید سومریان از هندوستان، از طریق جنوب ایران کنونی به بین النهرین آمده باشند. اما اکثر صاحب نظران با توجه به این نکته که در آن دوره جنوب ایران کنونی از نظر شرایط طبیعی وضعی بسیار نامساعد داشته و گرمای فوق العاده صحراهای بزرگی پدید آورده بود، باور به تحقق چنین امری را بسیار مشکل دانسته اند.

یکی از طرفداران این نظریه "ولفرام فن زودن" بود. وی در رابطه با معرفی در اویدی ها چنین مینویسد: «در اویدی ها که به زبان التصاقی سخن میگفتند، آفرینندگان تمدن غنی هندوستان میباشند. آخرین واردین مهاجر به هندوستان یعنی آریائیاها آنان را به سوی جنوب میرانند. اما فهم این مسئله دشوار است که 4000 سال ق.م. [قبل از ورود آریائیاها] چه عاملی آنان را به کوچ اجباری به سوی غرب و اداری نموده است»²¹

در رابطه با در اویدی ها سومرشناس "ف. هومل" چنین مینویسد: «"کولیاها" آخرین بقایای بومیان هندوستان میباشند. سپس در اویدیهای تورانی وارد هندوستان میشوند. و آخرین مهاجرین به آن سرزمین یعنی آریائیاها، در اویدیها را به جنوب شرق هندوستان میرانند.»²²

بنا به تصریح "هانس یواخیم" متکلمین به زبان در اویدی امروزه تقریباً یک چهارم ساکنین شبه قاره هندوستان را تشکیل میدهد که جمعیتی در حدود 250 میلیون میشود. بویژه لهجه تامیلی این زبان با ادبیات قوی و متونی که قدمت آنها به 300 سال ق.م. میرسد، ویژگیهای خود را حفظ میکند. این زبان در چندین ایالت چون تامیل، آندراپراداش و میسور زبان رسمی دولتها میباشد.²³

در رابطه با مهاجرت سومریان از آسیای میانه به بین النهرین دلایل علمی فراوانی وجود دارد. ما بخاطر پرهیز از طولانی شدن مطلب، با استناد به یکی از آخرین نظرهای ارائه شده در این باره، به این بخش از گفتارمان خاتمه میدهیم:

«آمدن سومریان از آسیای میانه به بین النهرین (3300 سال ق.م.) را دلایل زیر روشن میسازد: شباهت زبان آنان به زبان ترکهای آلتایی، شباهت پرستشگاههای آنان به لحاظ شکل معماری و تصویرهای تزئینی به پرستشگاههای

²¹ Wolfram von Soden, Einführung in die Ailtorientalistik, Darmstadt-1985, s. 18

²² Frits Hommel, Ethnologie und Geographi des Alten Orients, Muenchen-1925, s. 18

²³ Hans Joachim Stoerig, Abenteuer Sprache, Berlin-1987, s. 297-298

مناطق کوهستانی و نیز شباهت اغلب علائم و ایدئوگرامهایی که در نوشته خود بکار برده اند با مناظر کوهستانی...

در باورهای دینی سومریان نیز چیزهای پرمعنایی وجود دارد که ثابت میکند که ریشه آنان در آسیای میانه و باکتریا میباشد؛ از جمله وجود پرستشگاههایی با منشأ کوهستانی، پرستش گاو نر و علاوه بر آن همانگونه که در آسیای میانه مرسوم بوده است، وقتی پادشاهی میمیرد تمام محافظینش نیز با مسموم کردن خود به زندگیشان خاتمه میدادند...»²⁴

بخش دوم- نامهای جغرافیائی

اسامی جغرافیائی نیز چون از ماندگارترین واژه های زبان در دنیاست، از اهمیت تاریخی ویژه ای برخوردار میباشند. زیرا علیرغم جابجایی تمدنها و حتی تغییر زبان غالب و رسمی یک منطقه، اغلب نامهای جغرافیائی از بین نرفته، از سوی ساکنان جدید نیز محافظت میشود. در موارد زیادی درک مفهوم و وجه تسمیه ی اینگونه نامها با زبان ساکنین کنونی آن غیر ممکن میباشد. بهمین جهت نیز دانشمندان با در نظر گرفتن وجود برخی نامهای جغرافیائی در بین النهرین که در زبان سومری معنی ویژه ای ندارد، به این نتیجه رسیده اند که قبل از سومریان نیز اقوام دیگری در آنجا میزیسته اند و سومریان از سرزمین دیگری به این منطقه مهاجرت نموده اند. با توجه به مراتب فوق میتوان گفت که وجود همسانها و نزدیکیهای معنی داری که بین نامهای بسیار قدیمی ترکمنستان با نام شهرهای مربوط به سومریها در بین النهرین از اهمیت ویژه ی تاریخی برخوردار میباشد. بسیار جالب است که برای برخی از نامهای جغرافیائی ترکمنستان و حتی نام اشخاص در زبان ترکمنی امروز معنی ویژه ای نمیتوان یافت، اما در زبان سومری معنی و مفهوم خاصی را افاده میکند. در صفحات آینده با برخی از اینگونه نامها آشنا خواهیم شد. برخی از اینگونه نامهای جغرافیایی به قرار زیرند:

آراتتا:

در بالا توضیح داده بودیم که شهر "آراتتا" بنا به تصریح س. ن. کرامر براساس متون سومری در اطراف دریای خزر واقع بوده، و نیز شهری به همین نام در ترکمنستان باستانی موجود بوده است. در اینجا بی مناسبت ندیدیم که با بخشی از این منظومه سومری راجع به شهر آراتتا آشنا شویم:

«باری، چنین اتفاق افتاده بود: برای "این- آنا"

²⁴ Werner Stein, Der Neue Kultur Fahrplan, Muenchen, Berlin-1998, s.20-21

از سوی ؛ ان- مرکار؛ فرزند " اوتو"
 که " این- آتنا" اورا در قلب مقدّسش
 دوست داشته بود،

به خواهر و ملکه ی محبوب خود،
 ؛ این- آناه‌ی مقدّس با تمّایی اینچنین آمده بود:
 ای خواهر من " این- آتنا"! بگذار برای " اوروک"
 ساکنین "آراتتا" آزینهایی از
 سیم و زر فراهم آورند!
 بگذار آنان، زمردهای ناب را از سخره های کوه
 به درّه فرود آورند.

بگذار آنان زمرّد و جواهر ناب را
 برای " اوروک" مقدّس بیاورند!

+++

به گپیار مقدّس(؟) که تو در آن مسکن گزیده ای،
 ساکنین آراتتا با هنرهای زیبای خود اندرون را آزين بندند،
 من تمناً میکنم ... در بین آنان،
 بگذار! آراتتا بر اوروک گردن نهد،
 بگذار! پس از اینکه آراتاییان سنگهای کوه را به زیر آوردند،
 برای من پرستشگاه بزرگی بسازند!

+++

آنان قوانین الهی من در "کوللاب" را درست اجرا کنند،
 برای من یک " آپسو" بسازند، همانند مکانی پاک و بزرگ،
 برای من اریدو را همانند کوهی پاک نمایند.
 برای من غاری بسازند همانند پرستشگاه مقدّس " آپسو"
 وقتی من، سرودهای مقدّسم را از آپسو خواندم،
 وقتی که من، قوانین الهی خود را از " اریدو" آوردم،
 وقتی که من، جایگاه الهی خود را شکوفان کردم،
 وقتی که من تاج شاهی خود را در "کوللاب" و " اریدو" برسر نهادم،
 بگذار " اوتو" (خدای خورشید) بر من دوستانه نظر کند.

+++

پیام آور، به صاحب " آراتتا" گفت؛
 پدر تو و شاه من مرا فرستاد
 صاحب اوروک، صاحب کوللاب

مرا نزد تو فرستاد.
شاه تو، او چه گفت، او چه فرمان داد؟
شاه من، او چنین گفت، او چنین فرمان داد؛

+++

"ان مرکار" فرزند "اوتو" که در قلب سرزمین بزرگ،
از گاو مهربان زاده شده است، مرا فرستاد
شاه من، او چنین گفت:
من ساکنین شهر را تبعید خواهم کرد،
آنان مجبور به مهاجرت خواهند شد،
همانند پرندگان که از لانه های خود می گریزند.
من آنرا (آراتتا را) به گردو خاک خواهم آغشت،
همانند شهری که دیرگاهیست به تلی خاک تبدیل گشته است،
آراتتایی که "انکی" نفرینش کرده است،
حتماً آنجا را با خاک یکسان خواهم کرد،
همانند شهری که دیرگاهیست که به تلی خاک تبدیل گشته است.
"این-آنا" علیه او مسلح شده است.

او (این-آنا) عبارت: "به سخنان من گوش نداد" را بکار برد.
من شهر را به توده ای خاکستر تبدیل خواهم کرد.
من حتماً کاری خواهم کرد که از شهر گردو خاک برخیزد،
پس از آنکه از کانهای آن طلا استخراج شد،
پس از آنکه از کانهای آن نقره گرفته شد،
پس از آنکه نقره ها ساخته شد...
پس از آنکه جواهرها بر پشت قاطرها بار شد...
خانه ی جوان سومر "ان-لیل" ...
از سوی "انکی"،

صاحبی [رب التوعی] که در قلب مقدس او برگزیده شده است،
بگذار، او، برای من همچون ... قد کشد، شکوفان گردد،
همچون خورشید بدرخشد، زمانیکه از "قانون" خارج گشت،
برای من آستانه ی آنرا تزیین کن.

+++

ای، صاحب اوروک، مقداری گل بردار،
همانند لوحه، بر روی آن واژه هایی بنویس.
بر روی آن لوحه، واژه ای نیست

آری، خدای خورشید به تو چنین یادآوری کرد،
چنین کن، بر روی لوحه بنویس "ان- مَرکار"²⁵.

دانشمندان با توجّه به آماجی که توسط خدایان سومری چون "انکی" و "این- آنا" بیان گردیده و نیز با توجّه به فضای حاکم بر داستان، نظرانی ارائه کرده اند که با برخی از آنها آشنا می‌شویم: هلموت اولیگ مینویسد: «علیرغم فاصله های خالی که با نقطه گذاری مشخص گردیده (کلماتی از بین رفته است) چنین برمی آید که شاه اوروک که متصرفاتش تا شهر اریدو گسترش یافته، شهر متعلق به انکی یعنی "اریدو" را ویران کرده است. اکنون ساکنین شهر آراتتا را که فراوانی ثروت طلا و جواهرات آن زبانزد همه بوده است، مجبور میکنند تا شهرهای ویران شده را بازسازی کنند. پرستشگاه انکی را دوباره بسازند، همچنین با حمل طلا و جواهرات خود معبد اوروک را تزیین نمایند. این اهداف نخست بشکل تهدیدآمیزی از سوی الهه ای افاده گردیده سپس توسط قاصدی به حاکم آراتتا ابلاغ میشود. هرچند این حادثه در ظاهر بصورت یک هدف دینی نشان داده میشود، اما در حقیقت چیزی جز اعمال قدرت بخاطر اهداف مادی و دنیوی نمیباشد.»²⁶

بنا به تصریح "ولفرام فن زودن" نیز: در این حماسه الهه "این- آنا" به حمایت حاکم اریدو می آید. وی برای این منظور سرزمین دشمن را (آراتتا را) به خشکسالی و حشتناکی دچار میسازد.

بین ارزیابی این دانشمند سومرشناس و شرایط تاریخی و اجتماعی قبل از آندوره ی ترکمنستان که توسط باستانشناسان و مورّخین روشن گردیده است، همخوانی معنی داری موجود میباشد. زیرا همانگونه که در بخشهای گذشته دیدیم، در قرنهای قبل از آندوره ترکمنستان دچار خشکسالی بسیار شدید و مهلکی گشته، ساکنین شهرهای آن مجبور به مهاجرت به دیگر نقاط جهان و از جمله بین النهرین میشوند. از سوی دیگر مجسمه های یافته شده ی متعلق به آندوره، از طلا، نقره، یاقوت و زمرد بدست آمده از کوههای "کوپت داغ" ترکمنستان ساخته شده است. نام یکی از این کوهها را نیز اکنون "فیروزه" (و اخیراً آرچابیل) مینامند.

وجود نامهای جغرافیایی چون "آراتا" در ترکمنستان، آذربایجان و بین النهرین زمان سومریان نیز، با ارزیابی کلی مورّخین در رابطه با مهاجرت قوم سومر از آسیای میانه به بین النهرین کاملاً همخوانی دارد.

²⁵ Uhlig Helmut, Die Sumerer, Volk am Anfang der Geschichte, Bergisch Muenchen-1976, 88-94

²⁶ همانجا، همان صفحه ها

کونگور 1، قونگور 2، کنگر 3

(1- نام روستایی در ترکمنصحرا، 2- نام یک روستای تاریخی در ترکمنستان و یک طایفه ترکمن، 3- نام یکی از طوایف قدیمی موجود در ترکیب اتنیکی ترکهای آذربایجانی و نیز اسم جغرافیائی در آذربایجان):

همانگونه که در صفحات گذشته دیدیم، سومریان سرزمین خود را "کین-کی" و یا "کین-گیر" مینامیدند. معنی اصلی یا مجازی این نام "سرزمین متمدن" بوده است. با توجه به اینکه در زبان سومری نیز همانند ترکمنی امروز حرف "نون غنه" (palatal nasal) وجود داشته که با خط نسخ عربی بصورت "نگ" نوشته میشود، میتوان تصور کرد که آنان نیز سرزمین خود را به همان نوعی تلفظ میکردند که ترکمنها امروز نام جغرافیائی "کنگور" و "قونگور" را تلفظ میکنند.

کلمه مرکب سومری "کین-گیر" از دو کلمه ی ساده ی "کین" و "گیر" تشکیل شده است. کلمه "کین" در زبان سومری چند معنی دارد که یکی از آنها "کار و زحمت" (و تلویحاً پر ارج) میباشد (ر.ک. به لغتنامه پایان کتب). کلمه ی "قین" و یا "کین" در زبان ترکمنی نیز به معنی "مشکل و پر زحمت" میباشد. بخش دوم این کلمه ی مرکب یعنی "کی" < "گیر" در زبان سومری به معنی سرزمین و یا محل معین میباشد. کلمه ی "قیر" در برخی زبانهای ترکی به و معنی خشکی، سرزمین و در ترکمنی به معنی زمین سنگلاخی و تپه چاله داریست که از رسوب رودخانه ها بوجود آمده است. و نیز با ترکیب با لغات دیگر در نامهای جغرافیائی زیاد دیده میشود مانند: قاپلانلی قیر، کویزه لی قیر، قالالی قیر...

میدانیم که سرزمین سومریان در بین النهرین نیز جلگه ایست که از رسوبات دو رود دجله و فرات بوجود آمده است. در نتیجه میتوان هم به زبان سومری و هم به زبان ترکمنی امروز از کلمه ی "کین-گیر" مفهوم سرزمین پر زحمت (و تلویحاً پر ارج) را استنباط کرد. در حقیقت هم محققین تصریح میکنند که سومریان جهت آبیاری زمینهای گرم و خشک خود مجبور بودند تا با کندن کانالهای متعدد از آب رودهای دجله و فرات استفاده نمایند که زحمات طاقت فرسایی را می طلبید.

سومرشناس برجسته "آ. فالکنشتاین" نام سرزمین سومر را بصورت "کن-گر" قید کرده علاوه بر آن عبارت "لو کنگر" را: سومری، آدم سومر (Sumerer, Man von Sumer) معنی میکند.²⁷ کلمه ی "لو" در زبان سومری به معنی انسان و یا انسان متعلق به محل و یا شغل معین میباشد (پای نسبت). این کلمه در زبان ترکی نیز به معنی انسان متعلق به محل معین میباشد.

²⁷ Falkenstein A., Das Sumerische... , s. 14-15

جالب توجه است که در ترکی آذربایجانی انسانهای متعلق به شهر و قوم قدیمی کنگر را "کنگرلو" میگویند. در نتیجه دو نام نسبتی "لو کنگررا" و "کنگرلو" هم از نظر شکل و هم از نظر معنی تقریباً عین هم میباشد. مخصوصاً اگر در نظر بگیریم علت اینکه حرف نسبتی "لو" در سومری در اول کلمه آمده بدین جهت است که در سومری پسین (متأخر) تحت تأثیر زبانهای سامی جای صفت و موصوف و نیز مضاف و مضاف الیه عوض شده است، در حالیکه در سومری قدیم این قاعده مانند گرامر زبان ترکی بوده است (در بخش گرامر خواهیم دید).
 « وجود سرزمینی بنام "کنگی"، رودی بنام "کانگیر" و نام انتیکی "کانگر" در ترکستان نیز در این رابطه قابل توجه میباشد».²⁸

آناو، آناو:

نام یک خرابه ی باستانی و شهرکی در 14 کیلومتری شرق آشقاباد پایتخت جمهوری ترکمنستان میباشد. همانگونه که در بخش مدخل ملاحظه کردیم نام یکی از قدیمیترین تمدنهای یافت شده در ترکمنستان و کل آسیای میانه متعلق به همین منطقه میباشد، که از سوی محققین به اشکال آناو، آنو و آناو قید گردیده است. کلمه ی "آنو" در زبان سومری به معنی خدای آسمان بوده همچنین بزرگترین پرستشگاه سومری شهر "اوروک" را نیز بهمین نام نامیده اند. در قسمت مربوط به "باورهای دینی" به وجود رابطه بین این دو نام جغرافیائی پرداخته ایم. در اینجا ذکر این نکته را لازم میدانیم که نیاکبان ما نیز خدای آسمان را می پرستیدند و این نام به احتمال قوی یادگاری از همان دورانها میباشد.*
 (* ض. صدرالاشرفی: ترکان قدیم گوی تنگری یا تنگری (خدای) آسمان را که در سومری "دینگر" بمعنی مطلق خدا بکار رفته است می پرستیدند(نگ. Jean Bottero; La Plus Vielle Religion En Mesopotamie; Edition Gallimarad 1998 s. 128

اورگنج (اور- گنج):

اورگنج قدیمی در شمال ترکمنستان و اورگنج جدید در ازبکستان واقع شده است. نام دو شهر قدیمی سومریان "اور" (Ur) و "اوروک" (Uruk) بوده است. در زبان سومری کلمه ی "اور" به معنی انسان و "اورو" به معنی شهر و آبادی آمده است. در زبان ترکمنی کلمه ی اوروک (Oruk) به معنی "راه پر رفت و آمد" و کلمه ی "اوروغ" به معنی قبیله و گروه انسانی خویشاوند میباشد(نگ. به فرهنگ لغات ترکمنی به خط کریل، آشقاباد- 1962) که هم به لحاظ شکل و هم از نظر مفهوم با کلمه ی سومری فوق همسان میباشد(ر.ک. لغتنامه پایان کتاب). در ترکی

²⁸ Turksoy Jurnal, sayi 8. 2003, s.15-16

باستان (کتیبه های اورخون- ینی سئی) نیز کلمه "اوروک" oruk به معنی "راه" میباشد.²⁹ از سوئی میتوان تصوّر کرد چون نخستین آبادیها از اسکان گروههای خویشاوند پدید آمده است، نام قبیله و شهر مفهوم واحدی را افاده می کرده است. از سوی دیگر پذیرفته شده است که نخستین شهرها در کنار راههای تجاری شکل گرفته است. در نتیجه میتوان نامهای جغرافیایی اور، اوروک، اورگنج، اورمیه (در آذربایجان) را از ریشه ی مشترکی دانست.

دکتر ضیاء صدرالشرافی توجه مرا به دو شهر بانامهای مشابه یعنی "اورشلیم" (بمعنی شهر سلامتی) و نیز "اورومچی" (در ترکستان شرقی یا ترکستان چین) جلب کردند.

نوسای:

نام خرابه های یک شهر باستانی در 16 کیلومتری جنوب شرقی آشقاباد پایتخت ترکمنستان که در عین حال نخستین پایتخت دولت اشکانی نیز در همین محل بوده است. نام یکی از شهرهای سومری مربوط به 2500 سال ق.م. نیز "نوزی" یا "نوسی" بوده است. کلمه ی مرکب سومری از دو کلمه ی ساده ی "نو" و "سی" یا "زی" تشکیل شده است. کلمه ی "نو" در زبان سومری به معنی انسان و بشر میباشد. در زبانهای اورال- آلتایی نیز چنین کلمه ای با همین مفهوم وجود دارد که در بخش مربوط به باورهای دینی توضیح داده خواهد شد. کلمه ی "سی" در زبان سومری به معنی "محترم" و "دوست" میباشد.³⁰ در زبان ترکمنی کلمه سیلاخ(سی- لاخ) به معنی احترام و کلمه ی "؛سای" به معنی "گزیده" (سایلاو: گزینش، انتخاب) میباشد. در نتیجه میتوان از کلمات "نوسی" و "نوسای" در هر دو زبان معنی "انسان محترم" و "انسان برجسته" را استنباط کرد. احتمالاً این محل که خوش آب و هواترین نقطه در ترکمنستان محسوب میگردد، از قدیم محل زندگی و یا مقبره ی یک یا تعدادی از شاهان و یا رهبران دینی بوده است.

پاراب (فاراب):

نام یکی از مکانها و خرابه ی آبادیهای قدیمی در دو منطقه ی ترکمنستان و دیگر مناطق ترکستان است. نام یکی از شهرهای قدیمی بین النهرین نیز "فارا" میباشد.

²⁹ Talat, Tekin. Orhon Yazitlari, Istanbul-2003, s. 108

³⁰ Delitzsch Friedrich, Sumerische Glossar, Leipzig-1914, s. 236

ماداو:

نام تپه، کوه و خرابه ی قدیمی در ترکمنستان. برای کلمه ی "ماداو" من در زبان ترکمنی امروز مفهوم خاصی نمیشناسم. اما در زبان سومری واژه ی "مادا" به معنی "سرزمین" و "سرزمین متمدن"³¹، و واژه ی "ماتو" به معنی "سرزمین"³² آمده است.

بنظر ض. صدرالاشرفی این کلمه با واژه ی ماد و مادای آسوری به معنی سرزمین میانه و متمدن (در مقابل؛ پارسوا؛ به آسوری بمعنی سرزمین کناره و دور از تمدن) بی ارتباط نیست.

دورون:

نام روستا و خرابه ای قدیمی در ترکمنستان. در زبان سومری واژه های "دور"، "دورو" و "دورون" به معنی توقف، مسکن گزیدن و زندگی کردن می آید. این کلمات به همین اشکال و تقریباً با همین مفاهیم در زبان ترکمنی نیز موجود میباشد (نگ. لغتنامه).

گاور دپه، گاورس:

از نامهای جغرافیایی قدیمی در ترکمنستان. در بین شهرهای قدیمی بین النهرین نیز به این نام بصورت "تپه گاور" برمیخوریم.

آهال (آخال):

نام یکی از نقاط تاریخی و یکی از پنج ولایت ترکمنستان. در زبان ترکمنی امروز معنی خاصی برای این کلمه نمی شناسم. در زبان سومری "آخال" به معنی نیرو و "آگال" به معنی نیرومند موجود است³³. نام قویترین و چابکترین اسب ترکمنی نیز "آخال - تکه" میباشد. محمدعلی فروغی در زیرنویس ص. 12 جلد اول کتاب خود "سیر حکمت در اروپا" چنین توضیح میدهد: «آخلیس در افسانه های یونانی به شجاعت و سرعت سیر معروف است. نویسندگان مشرق که او را نمی شناختند و از داستان او آگاه نبودند به مناسبت سرعت سیری که به او نسبت داده شد او را اسب پنداشته اند».

³¹ همانجا ص. 172

³² Deimel Anton, Sumerische Grammatik... Roma-1939, s. 57

³³ Delitzsch F., Sumerische Glossar..., s. 3

بنظر میرسد که یونانیان این کلمه را از سومریان به ارث برده باشند. زیرا بنظر سومرشناسان بخش بزرگی از میتولوژی یونانی ریشه در داستانهای سومری و شرقی دارد.

آمی (آمی دریا، جیحون):

نام رودخانه‌ی معروفیست که بصورت "رود آمو" وارد ادبیات فارسی شده است. در رابطه با معنی این کلمه بطور مشخص چیزی ندیده‌ام. جز اینکه "آمول" در ترکی قدیم به مفهوم "آرام" موجود میباشد.³⁴ اگر این واژه‌ی مرکب را به دو واژه‌ی بسیط "آم" و "ای" تقسیم کنیم در زبان سومری معنی معینی پیدا میکند که در عین حال بی‌مناسبت هم نیست. واژه‌ی "آم" در زبان سومری به معنی "گاو وحشی" یا گاو کوهی بوده³⁵، واژه‌ی "ای" و "اید" ویا "ایک" هم در زبان سومری و هم در زبان ترکی باستان به معنی رودخانه میباشد³⁶ (وَنگ. لغتنامه)، که در ترکی امروز بصورت "ایرماک" موجود میباشد. در نتیجه کلمه‌ی "آمی" را میتوان رود گاو یا "گاورود" معنی کرد.

اسن قولی (Esen guly):

نام روستا و خلیجی در ترکمنستان در کنار بحر خزر. این اسم مرکب از دو کلمه ترکمنی Esen به معنی سالم، خوب و امن، و Guly از کلمه "قول" به معنی بنده و دوستدار خدا تشکیل شده است. در زبان سومری کلمه Ezen به معنی محکم موجود میباشد (نگ. به لغتنامه آخر کتاب). همچنین بخش مرکزی و محکم چوب را در ترکمنی özen می‌گویند. این نام باستانی را در فارسی به جهل یا به عمد بصورت "حسنقلی" و بدتر "حسینقلی" می‌نویسند. اشتباه جا افتاده ایست که در ایران در کلیه نامهای ترکمنی کلمه "اسن" بصورت "حسن" و "سویین" از ریشه "سوی مک" (در ترکی آذربایجانی سئومک) بمعنی دوست داشتن بصورت حسین نوشته می‌شود که جز شباهت ظاهری، این کلمات ربطی بهم ندارند. (در اسناد ایلامی "قول" و "قولو" بمعنی کسی که با غل و زنجیر بسته شده و اسیر جنگی که برده محسوب می‌شود بکار رفته است. ض. صدرالاشرفی).

³⁴ Kashgarli Mahmud, Divanul lugat-it-turk IV, Ankara-1991, s. 23

³⁵ Delitzsch F., Sumerische Glossar..., s. 10

³⁶ همانجا ص. 21

ماری:

نام یکی از شهرهای باستانی ترکمنستان که بصورت "مرو" وارد ادبیات عرب گردیده است. تمدنهای قدیمی ماری ترکمنستان را یونانیان در هزاره ی اول پیش از میلاد بصورت "مارگیانا" قید نموده، و تمدن مربوط به دوهزار سال قبل از میلاد آنرا امروزه "تمدن مارقوش" مینامند. نام یکی از شهرهای معروف سومریان نیز "ماری" میباشد که 3700 سال پیش (1700 ق.م.) از سوی مهاجمان ویران گردیده است. این نظر نیز موجود است که شهر ماری متعلق به سومریان نمیشد. به هر حال نام این شهر به زبان سومری است.

در رابطه با تمدن مارقوش یا ماری قدیم باستانشناس ویکتور ساریانیدی از

جمله چنین مینویسد:

«...ریخته گران بومی ساختن سلاحها و هر گونه اشیاء زینتی از نقره و برنز را آموخته بودند. در میان اینگونه اشیاء تبرهایی که با تصویرهای چشم انسان مزین گردیده بسیار جالب و برجسته میباشد. آنان از گونه های مختلف سنگ، اشیاء زینتی فراوان و با ظرافت تام میساخته، بویژه در ساختن مهرهای منقش مهارت ویژه ای از خود نشان داده اند. بعنوان نمونه، مهری که بر روی آن شتری در حال لیسیدن پای خود نقش گردیده بسیار جلب توجه میکند. کیفیت اینگونه کارها هیچگونه دست کمی از صنعت مزوپوتامیا (بین النهرین) نداشته است...»³⁷

کلمه ی ماری نیز همانند امی ازدو کلمه ی بسیط "مار" و "ای" تشکیل شده است. همانگونه که در بالا دیدیم "ای" به معنی رود میباشد. کلمه ی "مار" در زبان سومری معانی گوناگون چون "قلعه"، "ارابه"، "شخص صاحب کرامت" را میرساند³⁸، اما بیشتر به معنی گاو (گاو نر اهلی) می آید.³⁹ در نتیجه میتوان از کلمه ی بسیار قدیمی ماری به زبان سومری مفهوم "گاورود" را استنباط کرد. با توجه به اینکه در آن دوره به احتمال قوی به علت نقشی که گاو نر در کشاورزی و دیگر عرصه های زندگی بازی میکرد است هم در ترکمنستان و هم در بین النهرین و هم در مصر و هندوستان مقدس شمرده میشده است، چنین برداشتی منطقی بنظر میرسد. یافته شدن مجسمه های سر گاو از ترکمنستان و بین النهرین و بویژه سر گاو از طلای ناب و زمرد از ترکمنستان (روی جلد کتاب) گویای این واقعیت میباشد. از سوی دیگر واژه ی "مار" موجود در اسم "ماردوک" بزرگترین شهر - خدای بابل قدیم نیز همین معنی را میرساند. یعنی شکل قدیمتر و

³⁷ Sarianidi Viktor, Gadymy Margushung Beyik Medeniyeti, Turkmen Medeniyeti Jurnal, 1994/1 Ashgabad, s. 32

³⁸ Delitzsch F. Sumerische Glossar..., s. 180

³⁹ Deimel A., Sumerische Grammatik..., s. 72

سومری این کلمه " مار اود" (مار اودوک) به معنی " گاو جوان خورشید" و یا "فرزند مقدس خورشید" میباشد. این خدای در حدود 2600 سال ق.م. شناخته می شده سپس در زمان حمورابی تا درجه ی بزرگترین خدای بابل ارتقاء می یابد.⁴⁰ در رابطه با وجود کلمه مار در زبان سریانی ض. صدرالاشرفی توضیحات زیر را ارائه نمودند:

« 1- در زبان سریانی "مار" بمعنی حضرت و جناب، و همچنین از القاب مانی است که احتمالاً مأخوذ از زبان سومری توسط بابلی ها میباشد. منبع ها: 1- "هانس یواخیم کایت"، "هنر مانوی" ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور- 1373 انتشارات فکر روز، صفحه 233. جالب توجه است که مانی در معرفی خویش به شاپور اول می گوید "مردی از بابل".

2- ؛ کتاب مانوی و سنت مانوی "فرانسوا دکره" ترجمه دکتر عباس باصری- 1380 فروزان، صفحه 156: هونگ مه چینی (1123-1202) ضمن شرح پیروان مانی می نویسد، مانوی ها، بودائی که ستایش می کنند جامه سفید برتن دارد و او را بعنوان پنجمین بودا می شناسند و هم او را "مو-مو-نی" یا "مارمانی" می نامند.
3- مرثیه ای هم بنام "مار- زکوار" از حواریون مانی در دست است. صفحه 401-398 "نوشته های مانی و مانویان" پژوهش فرهنگ و هنر اسلامی، تألیف دکتر ایرج وامقی- 1378 حوزه هنری. صفحه 219: (Märi/Mari/Mar) یک واژه سامی است و صورت نسبت دارد برابر حضرت و جناب.

4- یکی از پیروان و حواریون مانی که زبان و خط پارتی میدانست بنام "مار آمو" است که بنوشته شد در Schaefer در ایرانیکا (Abh. Ges. Wess. Gottpage 71)، مانی آمو را به همراه برادران کاتب، نگارگر و شاهداده اردوان از خاندان منقرض شده اشکانی به ابرشهر در بخش مرکزی سرزمین پارت فرستاد. "مار آمو" مبلغ دینی شرق بود. صفحه 38 مقدمه رساله زبان پارتی " آنتوان گیلی" 1376 چاپ سروش. با توضیحات فوق میتوان از کلمه ماری مفهوم "رود مقدس" را نیز استنباط کرد. »

کلمه ی "مال" که در ترکمنی و دیگر زبانهای ترکی به معنی "گاو" و "ثروت" موجود میباشد نیز شاید با کلمه ی "مار" سومری از یک ریشه بوده و در معنی ثروت وارد زبان عربی نیز شده باشد. تبدیل بعضی حروف به یکدیگر از جمله تبدیل "ر" به "ل" در روند تکاملی زبانها پدیده ای عادی میباشد. در اینجا بی مناسبت ندیدم که توجّه خوانندگان را به وجود خلقی بنام "ماری" جلب کنم. در این رابطه به چنین معلوماتی برخورد میکنیم: « خلق ماری متعلق به خلقهای "فین- اوغور" میباشد. آنان در ترکیب اتحاد شوروی در

⁴⁰ Meyers Enzyklopaedische Lexikon, Manheim-1975, s. 608

"آ.س.س.ر." زندگی میکنند. همچنین ماری ها در باشگردستان، تاتارستان، گورکی و دیگر جاها نیز زندگی میکنند. ماری ها را از قرن 16 تا 20 میلادی مسیحی کرده اند. اما دین قدیمی آنان آنیمیزم بوده است.⁴¹ همانگونه که میدانیم زبانهای "فین- اوغور" و "اورال- آلتایی" با زبان سومری در یک گروه زبانی قرار دارند. در نتیجه نام این خلق نیز از واژه های متعلق به این گروه زبانی باید باشد.

بنظر میرسد که وجود عنصر "مار" در نامهای جغرافیایی "مارچاو" در منطقه ی ترکمن نشین شمال افغانستان، " ماراوا دپه" در ترکمن صحرا، "مارلیک" در کاشان و " ماردین" در ترکیه نیز همه از یک ریشه اند.

در پایان این بخش به یکی دیگر از علائم و دلایل وجود رابطه بین سرزمین سومر و آسیای میانه نیز اشاره میکنم: سومرشناس نامی " ف. هومل" ضمن اثبات و اعتقاد به وجود رابطه بین زبانهای ترکی و سومری از طریق زبانشناسی مقایسه ای، همچنین معتقد است که علاوه بر خویشاوندی زبانی در عرصه ی میتولوژی، باورهای دینی و دنیای حیوانات نیز روابط شگفت انگیزی به چشم میخورد. وی در این رابطه شتر و خر را مثال می آورد که هر دو برای هدفهای معین اقتصادی در آسیای مرکزی پرورده شده، از آنجا به بین النهرین انتقال یافته اند.⁴²

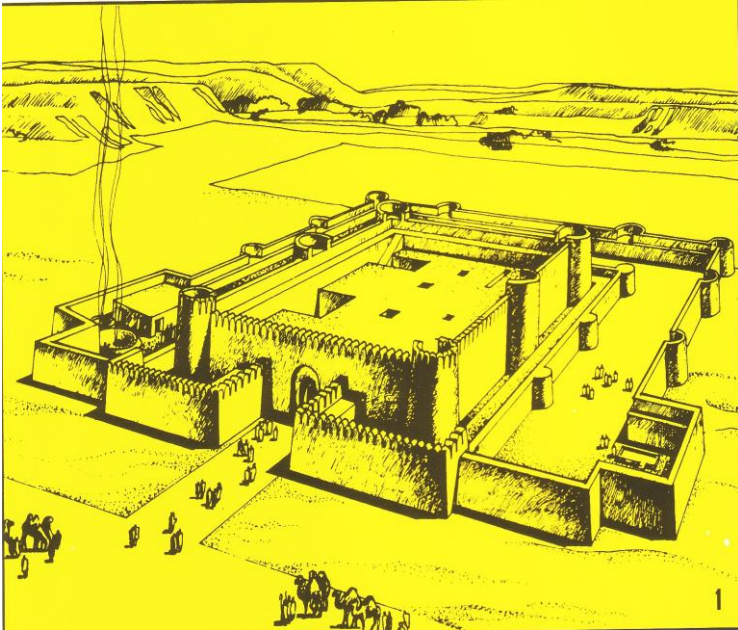
"رافایل پومپه للی" نامبرده در بالا که در اوایل قرن بیستم کاوشهای باستانشناسی در "آنو" را سرپرستی کرده، معتقد است: « شتر، اسب و گاو در هزاره چهارم پیش از میلاد توسط ساکنین این منطقه اهلی شده است. این امر که گام مهمی در جهت پیوند تمدنهای باستانی به یکدیگر بوده، به بنیانگذاران تمدن آنو این امکان را فراهم می کند که بدنبال یافتن سرزمینهای مساعد جهت کشاورزی و ادامه حیات، پس از طی راههای طولانی وارد بین النهرین بشوند.»⁴³

41: همانجا ص. 614

42 Hommel Frits, Ethnologie und ... , s. 22- 24

4343 Änewiň Gadymy Ösüşü, Rafael Pumpelliniň redaksiýasy bilen, Aşgabat-2004, s. 70-73

بازسازی شده ی پرستشگاهی باستانی درماری ترکمنستان
(مرو در ادبیات عرب) مربوط به 2000 سال پیش از میلاد



بخش سوم- باورهای دینی

1 - مفاهیم عمومی:

جهت ورود به این بخش لازم دانستیم تا با اطلاعات عمومی در رابطه با پیدایش ادیان و همچنین باورهای باستانی ترکان، با نظر علمی محقق ترک "مظفر سنجر" آشنا شویم: « بر اساس منابع موجود در رابطه با باورهای دینی پیش از اسلام ترکها میتوان گفت که باور عمومی آنان آمیزه ای از باورها و آیینهای دینی چون توتیمیزم، آنامیزم و ناتوریزم میباشد که جمعاً؛ شامانیزم؛ نامیده میشود. از این نظر لازم است تئوریهای مختلف دینی فوق الذکر را که در مراحل خاصی از حیات جامعه بشری پدید آمده اند، از نظر بگذرانیم:

توتیمیزم: توتیمیزم که اولین بار از سوی "ماک لنان" بعنوان نخستین باور

دینی تاریخ بشری نامیده شده بود، بنظر "دورکهایم" ابتدایی ترین و اساسی ترین آئین (کولت) بوده است که در بین مبتدی ترین و ساده ترین "کلان ها" پدید آمده و قابل پذیرش بوده است. افراد انسانی را که این کلان ها را بوجود آورده بودند، یک رابطه ی بسیار ویژه خویشاوندی به یکدیگر پیوند میداده است. این خویشاوندی از طریق رابطه خونی پدید نیامده، بلکه صرفاً از اینجهت خویشاوندند که نام واحدی را حمل میکنند. این نام در عین حال نام موجود مادی دیگر است که به اعتقاد آنان رابطه ی ویژه ای بین این هستی مادی و خودشان موجود میباشد. به موجودی که نامش یک کلان (طایفه) را بعنوان واحدی یکپارچه تمثیل میکرده ؛ **توتم**؛ گفته می شد. توتم هر کلان در عین حال توتم تک تک افراد آن کلان نیز بوده است. هر کلان دارای توتم ویژه ای بوده، دو کلان یک قبیله نمیتوانست دارای توتم واحدی باشند. موجوداتی که نام آنان بعنوان توتم پذیرفته شده است، اغلب به دنیای رستنیها، بویژه به دنیای حیوانات تعلق دارد.

توتم نه تنها یک اسم، بلکه یک سمبل نیز میباشد. توتم نه تنها اسم و سمبل،

بلکه در عین حال از موجودات تقدیس شده هست. توتم به مفهوم وحدت جوهری بین موجودی که بعنوان توتم پذیرفته شده با افراد کلان نیز هست.

آنیمیزم: کسی که خطوط اصلی آنیمیزم را بعنوان سیستمی که با ریشه ی

ادیان رابطه تنگاتنگ دارد تئوریزه کرده است "تایلور" میباشد. "اسپینسر" که پس از تایلور این تئوری را تکامل بخشیده، تغییر چندانی در خطوط اصلی و مسائل آن نداده است.

بنظر تایلور و اسپینسر مفهوم **روح**، مقوله اساسی دین است. انسانهای

نخستین در نتیجه ی یک تخیل ساده به مفهوم روح رسیده اند. به هنگام خواب دیدن، در حالیکه بدنشان در جایی ثابت میباشد، اینجا و آنجا میگردند و کارهای گوناگونی

انجام می‌دهند. آنها از این حادثه به این نتیجه می‌رسند که، دارای وجودی دوگانه هستند. همچنین از اینکه در خواب با اشخاصی که بدنشان در جاهای دیگری می‌باشد ملاقات می‌کنند، به این اعتقاد می‌رسند که آنان نیز دارای وجودی دوگانه می‌باشند. بدین ترتیب و بتدریج باین عقیده ایمان می‌آورند که انسانها علاوه بر وجود ظاهری دارای وجود همزادی نیز می‌باشند که قادر به جدایی از بدن و سیرو سیاحت در جاهای دیگر می‌باشد. این همزاد ضمن شباهت به اشخاص معین، به لحاظ برخی ویژگیها از آنان متمایز می‌گردند. این همزاد همان ؛ روح؛ می‌باشد... از سوی دیگر آنان به این باور رسیدند که مرگ عبارت از یک بیهوشی و خواب طولانی بوده، بدنهایی که متلاشی گردیده اند دوباره بیدار خواهند شد. و لاجرم، آزاد گشتن روح از زندان بدن و ماده و تبدیل شدن آن به موجودی غیر مادی (تین) را تصوّر و باور کردند. بدین ترتیب دنیای ارواحی بوجود می‌آید که از هرگونه ماده و ارگانیزی، رها گشته و از زمان و مکان آزاد می‌باشند.

دیگر، روح تغییر ماهیت داده است. از همزاد ساده ای که به بدن انسان زندگی داده، به ارواح مجرد، جن های خوب و بد، و حتی به خدایان تبدیل می‌گردد. اما از آنجائیکه از طریق مرگ به این خدائی شدن راه یافته اند، نخستین آئینهای دینی (کولت ها) از پرستیدن مردگان و روح نیاکان آغاز گردید. باور به این امر که ارواح رها شده، در میان انسانها در حال گشت و گذار بوده و احتمال سرزدن هر گونه اعمال نیک و بد از آنان وجود دارد، انسانها را واداشت تا جهت رهایی از ضررها و بدیهای این ارواح، به شیوه های گوناگونی متوسّل شوند. بدین ترتیب نخستین آئینها، آئین تشییع جنازه، و اهداء نخستین هدایا و قربانیها بود با هدف برطرف نمودن احتیاجات کسانی که بدنیای دیگر انتقال یافته بودند، و نخستین قربانگاهها نیز در کنار مزارها و قبرستانها مستقر بودند. این سیستم فکری از باور به این تصوّر حرکت کرده که ارواح نیاکان، میدان هستی دیگری را بوجود آورده اند و با تکیه بر این اصل که راه وصول به دنیای ماوراء الطبیعه که توسط روح نیاکان اداره میشود، و نیز نیل به تقدّس از طریق پدر و مادر و سایر درگذشتگان تحقق مییابد، اعضای قوم جهت تقدیس روح اجداد خود "آتش قوم" را بنام آنان همواره روشن نگه داشته و میکوشیدند تا این آتش هرگز خاموش نگردد. [بنظر من نام اوتاق یا اوداق احتمالا هم بمعنی محل نشستن و هم به معنی آتشگاه و نیز اوجاق یا اودجاق به معنی کانون آتش در زبان ترکی ریشه در باور فوق دارد. ب- گری].

ناتوریسم: ویژگی اساسی آنیمیزم این بود که، در ریشه ی این دین حقیقت فیزیکی (مادی) وجود نداشت. اما ؛ ماکس مولر؛ این مسئله را از زاویه دیگری بررسی میکند. بنظر وی اگر قرار باشد دین جایگاه خود را بعنوان بخشی از

آگاهی‌های قانونمند انسان احراز نماید، همانند تمامی دانشهای دیگر باید از تجربه و آزمون حواس آغاز گردد.

در حقیقت ماکس مولر و دیگر محققین حوزه ی سانسکریت، سرچشمه ی دین را از منبعی دیگر یعنی از تأثیر طبیعت پیرامون بر انسانها جستجو کرده اند.

نام خدایان عمدتاً یا از اسامی مادی که اکنون نیز قابل فهم است گرفته شده، و یا از نامهایی است که مفاهیم نخستین و اصلی آنان متعلق به موجودات مادی قابل بررسی و ادراک میباشد. نامهای متعلق به هر دوگروه نشانگر حوادث اصلی طبیعی میباشد. بعنوان مثال نام یکی از خدایان اصلی هندوستان "اگنی" یا "آغنی" است. مفهوم ریشه ای و اصلی آن یک واژه افسانه ای نبوده بلکه درست بهمانگونه که از طریق حواسمان درک میکنیم "حادثه آتش" را میرساند. این و دیگر موارد مشابه حاکی از آنست که در آن جوامع، حوادث بزرگ طبیعی همچون حقایق عمده و اولیه ای هستند که احساسات دینی را به خود مجذوب و وابسته کرده، سپس به شخصیت خدایی تبدیل گشته اند.

ماکس مولر میگوید: "در نظر اول چیزی غیر طبیعی تر از طبیعت وجود ندارد. طبیعت شگفت انگیزترین حادثه، مایه وحشت و حیرت، معجزه ی ثابت و واقعی میباشد. ندوم، تغییر و تکرار منظم این معجزه ی ثابت، این تصور را در ذهن انسانها، طبیعی و قابل فهم جلوه داد که: برخی از پدیده های طبیعی از قبل احساس و ادراک شدنی میباشد. این پهنه بیکران معجزه ها، حیرتها و وحشتها که از نخستین روزهای حیات بشری موجب پیدایش دین و زبان گردیده است، در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر، نامیرا و جاودانی میباشد". از ادراک این جاودانگی نیز دین پدید آمده است.

در عین حال اما در حقیقت، دین تنها زمانی شکل میگیرد که این نیروهای طبیعی هنوز به شکل شخصیتها نموده نشده بودند. این نیروها میبایست به صورت اشخاص مؤثر، موجودات زنده و متفکر، قدرتهای روحی و در نهایت "خدایان" تغییر هویت مییافت. بنظر ماکس مولر این "زبان" است که با تأثیر گذاری بر فهم انسانی باعث پیدایش اینگونه تغییرات و تبدیلات گردیده است...

ریشه ی نخستین کلمات قادرند نیروهای طبیعی را صرفاً با مفاهیمی شبیه به رفتارهای انسانی بیان کنند. مثلاً خورشید به معنی "شینی که تیر در فضا می اندازد" نامیده شده است. اما حوادث طبیعی که به این شکل با رفتارها و حرکات انسانی تطبیق داده شده است، از طریق نامی که آنها را تمثیل میکنند نیز لاجرم مفهومی کم و بیش در حد رفتارهای فردی انسانها را به ذهن متبادرمی نماید. بدین ترتیب زبان بر روی دنیای مادی که به روی حواس انسان گشوده است، دنیای جدید شگفت انگیزی را آفرید که در آن، موجودات معنوی (روحی) مسبب پدیده های

مادی تصوّر گردیدند. واژه هایی که بیانگر دنیای معنوی میباشند، پس از پیدایش خود توان بیکرانی برای گسترش یافتند [قابل ذکر است که از همان تمدن سومری خلقت با ذکر "اسم" هرپدیده پیش از آن خلقت همراه بوده است و کلمه آسمانی "اسم اعظم" از سومر تا "کن فیکون" قرآن به تقدم واژه و زبان بر عالم واقع دلالت دارد (الواح سومری ص. 97 و 109-119)، ض. صدرالاشرافی]. بدین ترتیب یک پانتئون و یک سلسله مراتبی از خدایان آفریده شد. روح و فکر خود انسان از نوع گسترش درجه دوّم و تبعی بوده، و آئین پرستش روح نیاکان انعکاسی از آئین بسیار مهمتر پرستش نیروهای طبیعی است.

آئینها و مراسمی که مضمون و تکیه گاه سه تئوری فوق الذکر میباشد، بیش از آنکه برای توضیح سرچشمه ی ادیان گوناگونی که در تقابل با یکدیگرند کارساز باشد، حدّ اقل وقتی سخن از ادیان اولیه و آئینهای ترکان باستان می رود میتوان پذیرفت که، در واقع مجموعه آنها شکل دهنده ی این دوره ها و مراحل تکامل دینی آن میباشد که بدین ترتیب یکدیگر را تعقیب میکنند.

شامانیزم: در بررسی تاریخ و دوره های دینی ترکان بجاست که بر روی شامانیزم که عناصر توتیمیزم، آنیمیزم و ناتوریزم را در خود جمع نموده است، تأکید ویژه ای شود.

این مسئله که در میان ترکان باستان اعتقاد به وجود یک خدای بزرگ و یگانه موجود بوده یا نه، هنوز با قطعیت به ثبوت نرسیده است. در منابع چینی می آید که در بین کلیه سلسله هایی که در آسیای میانه تشکیل دولت داده اند، اعتقاد به "گوک تانگری" (گوک تنگری) یعنی؛ خدای آسمان؛ موجود بوده است. در کتیبه های مربوط به گوک ترکها (ترکان آسمانی) شاهد تکامل آئین گوک تانگری در قرون 6-7 میلادی هستیم. در این کتیبه ها نام "تانگری" بدون ارتباط با خدایان دیگر به تنهایی می آید. در عین حال بنظر میرسد که در دوره های حاکمیت گوک تورکها و اویغورها (پیش از مانویت) هنوز مفاهیم گوک (آسمان) بعنوان موجودی مادی و روحی که صاحب آن تصوّر می شده، از یکدیگر متمایز نگشته بود. این سخنان محمود کاشغری در رابطه با توضیح کلمه تنگری: «کافران [منظور کاشغری در اینجا ترکانی است که اسلام نیاورده اند. ب-گری] به آسمان تنگری میگویند و همچنین آنان وقتی به چیزهایی چون یک کوه بزرگ و یا درختی عظیم بر میخورند که بنظرشان بزرگ و با هیبت جلوه میکند، میگویند؛ تنگری؛ و بهمین جهت نیز آنان اینگونه موجودات را پرستش می کنند»، این حقیقت را میرساند که در میان ترکان باستان کلمه تنگری یا گوک هم به مفهوم آسمانی که دیده میشود و هم به معنی بزرگ و ماوراء تصور بکار برده میشد و این نشان میدهد که آسمان بعنوان موجودی مادی و یک نیروی معنوی بسیار بزرگ با یکدیگر همسان و

معادل بوده است. ترکهای شامانیست امروزی نیز کلمه "تنگری" را همانند ترکان باستانی بکار میبرند. یعنی هم به مفهوم خدا که ما نیز بکار میبریم، و هم به معنی "آسمان". همانگونه که در بالا آمد، در زبان سومری نیز "دینگر" بمعنی خدا بطور کلی، یعنی اسم عام خدا است.

باورهایی چون پرستش خورشید، ماه، ستارگان، رعد و برق و طوفان نیز در ارتباط نزدیک به خدای آسمان میباشد. شامانیستهای ترکان آلتایی به خورشید قسم میخورند. به باور آنان خورشید مادر و ماه پدر میباشد. بنا به اعتقاد شامانیستها علت گرفتگی خورشید و ماه (خسوف و کسوف) اینست که ماه و خورشید با ارواح خبیثه به جنگ میپردازند و در این بین گاهی آنان از سوی ارواح خبیثه دستگیر و به دنیای تاریکیها برده میشوند. در بین کلیه ملل ترک زبان حادثه ی خسوف و کسوف با کلمه ی "توتولماق" به معنی "دستگیر شدن" بیان میشود. این خود از بقایای باورهای باستانی میباشد. شامانها هنگام گرفتگی ماه و خورشید، جهت رهایی آنان از دست ارواح خبیثه، داد و فریاد راه می اندازند و بر طلبها میکوبند.⁴⁴ چنین مراسم و عکس العملها در هنگام خسوف و کسوف در بین برخی طوایف تورکمن تا همین اواخر ادامه داشت.

2 - مقایسه ی باورهای دینی سومریان و ترکان باستان:

در رابطه با باورهای دینی سومریان، مقدمتاً به دو نکته مهم اشاره میکنیم؛ اولاً: به نظر سومرشناسان، اندیشه سومریان در رابطه با دنیا، انسان و جامعه، از جمله هنر و ادبیات و حتی روابط اقتصادی، رابطه ی تنگاتنگی با باورهای دینی آنان دارد. زیرا آنان بعنوان آغازگران تمدن بشری هنوز بصورت جوامع رشد نیافته (با معیارهای امروزی) و با روابط اقتصادی ساده میزیستند، و در نتیجه رشته های مختلف علوم از یکدیگر جدا نشده بوده است. ثانیاً: همانگونه که در بالا نیز اشاره کردیم، محققین براین باورند که سرچشمه ی ادیان بعدی چون یهودیت، عیسویت و اسلام، و همچنین میتولوژی یونانیان و دیگر اروپائیان، از فرهنگ و دانشی بوده است که سومریان آفریده وبه دیگران میراث گذاشتند. بعنوان نمونه: خلقت انسان، تصور بهشت و جهنم و رانده شدن انسان از بهشت و طوفان نوح، همه محصول خلاقیت فکری سومریان بوده سپس در ادیان اقوام بعدی که در حقیقت میراث داران سومریان بود وارد شده و راه تکامل تاریخی خود را پیموده است.⁴⁵

⁴⁴ Sencer Muzaffer, *Dinin Turk Toplumuna Etkileri*, Istanbul-1974, s. 43-58

⁴⁵ Muazzez İlmiye ÇİG, *Kur'an, Incil ve Tevrat'ın Sumer'deki kokeni*, Istanbul-1996 / ve Ibrahim Peygamber, Istanbul-1997

در این بخش در حدّ توان و امکانات خود خواهیم کوشید تا با بهره گیری از نظرات محققین و صاحب‌بنظران، باورهای دینی سومریان را با آنچه در بین ترکان باستانی (پیش از اسلام) رواج داشته و ردّ پای آنها را میتوان کم و بیش در بین ملل ترک زبان امروزی نیز مشاهده کرد، مقایسه کنیم. در ضمن به شباهتهای موجود بین باورها و همچنین برخی از واژه ها و اصطلاحات دینی سومری و ترکی (بویره ترکمنی) اشاره خواهد شد. مطلب بر اساس بخشهای فرعی زیر ادامه می یابد:

أ - درک سومریان از جهان:

« دین سومریان قدیمی ترین دینی است که از طریق نوشته بیادگار مانده است. این نوشته ها علاوه بر باورهای دینی سومریان، اطلاعات گسترده ای پیرامون جنبه های گوناگون حیات بشری و دیدگاههای معنوی و فلسفی شان در اختیار ما میگذارد. این متون با توضیحات اقناعی پیرامون مهمترین مسئله ی جوامع بشری چون اسرار مرگ و زندگی، و بجا گذاشتن اساطیری که در اشکالی گوناگون تجلی می یابد، بطور مداوم بر ادیانی که بعد از آن تاریخ پدید آمده اند تأثیر گذارده است. این سیستمهای فکری که خود محصول شرایط و حوادث مهم تاریخی و موضوعهای گوناگون میباشد، به مسائل بنیادی که پیوسته موجب ترس و رنج جوامع بشری بوده است، با جسارت و روشنی برخورد میکنند: ما که هستیم؟ از کجا آمده ایم؟ ما چگونه به این مرحله رسیده ایم؟ و... ساکنین بین النهرین به این مسائل به شکلی مستقیم و پر معنی در چارچوب اسطوره ای - دینی جواب داده اند.

بنا به درک آنان زمین گستره ایست مسطح که اطراف آنرا فضایی بیکران احاطه کرده و دورتادور آن نیز توسط گنبدی لاجوردی محصور گشته است. همه ی اینها باهم مفهوم "جهان" را تشکیل میداد و بزبان سومری "آن-کی" (An-Ki) یعنی آسمان و زمین گفته میشد. فضای بین زمین و آسمان را ؛ لیل؛ یعنی باد میگفتند.

بنا به باور سومریان: آن هستی که از ازل تا به ابد بوده و باقی میماند "آب" میباشد. آب منشأ همه چیز است: دانش، جهان با گنبد لاجوردی، گستره ی زمین، ماه، خورشید و ستارگان بیشماری که به فضای بیکران بین زمین و آسمان روشنایی میبخشند، جنبه های گوناگون حیات بشری از جمله آفرینش انسان و پیدایش فرهنگها...، سرچشمه ی همه اینها ؛ آب؛ است»⁴⁶

⁴⁶ Kramer S. N., Mesopotamien, Hamburg-1971, s. 98

در اینجا یادآوری این نکته را لازم دانستیم که در تلفظ نام خدایان و دیگر شخصیت‌های سومری، وظایف و جایگاهشان و حتی نسبت خویشاوندی آنان نسبت به یکدیگر در منابع مختلف و بنا به برداشت و تعبیر محققین این رشته و شاید هم تکامل تدریجی سومرشناسی، تفاوت‌هایی وجود دارد. مثلاً "این-آنا" در برخی موارد در نقش زن "آنو" خدای آسمان و بعضاً نیز در نقش دختر وی ظاهر می‌شود. من این نامها و جایگاهها را بر اساس منابعی که در دسترس بود آورده ام و در عین حال کوشیده ام تا یادآوریهای ارزنده یکی از صاحبانظران در این عرصه استاد ضیاء صدر الاشرافی را نیز که مستند به منابع معتبر دیگری میباشد، در داخل پیرانترها بصورت (در برخی منابع دیگر...) و یا بطور جداگانه علاوه نمایم.

ب - باور به خدایان گوناگون (پلی تنیزم):

هم در بین ترکان باستانی و هم در بین سومریان اعتقاد به خدایان متعدّد موجود بوده است. سومریان به وجود چهار خدای بزرگ که تمثیل کننده ی چهار مظهر بزرگ طبیعت میباشد، و همچنین به صدها بلکه هزاران نیمه خدایان و الهه معتقد بودند. این نیمه خدایان عموماً از آنچه که در میان ترکمنها تحت نامهای ؛ ایه؛(صاحب به ترکی آذری، بیه)، پیر، پری؛ جین و غیره بعنوان نیروهای فوق بشری و مؤثر در حیات انسانها تا همین اواخر پیوسته ذهنشانرا بخود مشغول میکرد، تفاوت چندانی ندارد.

سومرشناس معروف "و. فن زودن" در این رابطه چنین مینویسد: «در مطالعه متون سومری موضوعی که در اولین مرحله توجّه انسان را بخود جلب میکند، وجود خدایان بیشمار و نامهای آنان میباشد. در لیست نخستین خدایانی که تثبیت شده است، در 3000 سال قبل از میلاد صدها نام بچشم میخورد. در دوره های بعدی تاریخ سومریان شمار آنان بسیار افزایش یافته است. بنا به اظهار خود سومریان که بیگمان گزافه گوئی نیز کرده اند، شمار خدایان 3600 میباشد. در محدوده ی تنگ بین النهرین درک اعتقاد به اینهمه خدایان بسیار دشوار میباشد.»⁴⁷

یکی دیگر از برجسته ترین سومرشناسان نیز در این رابطه چنین مینویسد:

«علیرغم کثرت و تنوع خدایان سومری، آنان از طریق دنیای تخیلی

پانتئون که تابع نظم ویژه ای میباشد، از یک هماهنگی عمومی پیروی میکنند. خدایان بر اساس اهمیت شخصی و به نسبت میزان تأثیرگذاریشان تابع سلسله مراتب خاصی میباشند. بزرگترین خدایان، چهار خدای حاکم بر چهار نیروی طبیعت بقرار زیر است: "آن" (آنو) خدای آسمان، "ان-لیل" خدای هوا و یا باد، "انکی" خدای

⁴⁷ Soden Wolfram von, Einführung in die Altorientalistik, Darmstadt-1985, s. 166

آبهای بزرگ (خدای آب و خشکی، در برخی منابع خدای آبهای ژرف و خردمندی) و ؛ نین هورساک؛ (نخرساگ) مادر بزرگ زمین میباشد. این چهار خدای در صدر دنیای خدایان مستقر بوده، تمامی هستی ها و نیروهای جهان را بر اساس طرح معینی می آفریده اند.»⁴⁸

نقش این چهار خدای بزرگ در ادوار مختلف و به پیروی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر دوره تغییر میکند. «از هزاره چهارم قبل از میلاد "انو" در مقام نخست قرار میگیرد. اما همزمان با سقوط شهر اوروک مقام خود را از دست داده در حدود سالهای 2500 ق.م. "ان-لیل" جای ویرا میگیرد. بعدها "ان-لیل" به اتهام بی احترامی به یک الهه ی جوان، از سوی دیگر خدایان به زیر زمین تبعید شده، رهبری خدایان به انکی سپرده میشود...»
 «این-آنا» دختر "انکی" در نزد سومریان بعنوان الهه ی زیبایی ظاهر میشود. آفرودیت یونانیان (ونوس رومی ها) با نسخه برداری از "این-آنا" بوجود آمده است»⁴⁹. هاروت و ماروت و زهره و ایشثار بابلی ها نیز نتیجه چنین نسخه برداریهاست.

خدایان فوق الذکر جهت برقراری نظم سیاسی و اجتماعی سرزمینها و محافظت از مخلوقات خودشان از خطرات گوناگون و یاری آنان در حل مسائل و معضلات روحی و مادی زندگیشان، تعدادی زیادی خدایان را با وظایف معینی به میان آنان ارسال کردند.

«بر اندیشه سومریان این نظر با قاطعیت تمام حاکم بوده که سرتاسر سرزمینشان متعلق به خدایانست که وجودشان را باور داشتند. برای حاکمانی که به چشم نمی آمدند پرستشگاههای عظیمی اختصاص مییافت. این بناها جهت تأمین امکان نظارت از بالا بر اهالی، بسیار بزرگ و بلند ساخته میشد. این حاکمان بصورت شاهان روحانی تصویر میشدند که حاکمیت سیاسی و دینی را به تنهایی بر عهده داشتند»⁵⁰.

خدایان اخیر چنین توصیف میشوند: «"ان-لیل" باید آفریننده ی "مه ها" (me) باشد... وجود این "مه ها" برای ساکنان بین التهرین برآورده شدن خواست آنان در رابطه با تأمین شدن امنیّت و آسایش روحی و اعتماد به نفس شان در این دنیای حیرت انگیز تلقی میشده است. آنان در حقیقت مأمور حفاظت همه کائناتی بوده اند که از سوی خدایان بزرگ آفریده شده اند... تمام جنبه های گوناگون مادی و معنوی حیات دارای "مه" مخصوص به خود بودند؛ انسانها، کوهها، دره ها،

⁴⁸ Kramer S. N., Mesopotamien, ... s. 100-101

⁴⁹ همانجا ص. 102-105

⁵⁰ Emin Bilgic, Turk Ansiklopedisi (Sumer maddesi)....,30.cild, s. 122

شهرها، کاخها، پرستشگاهها، عشق و قانون، حقیقت و دروغ، جنگ و صلح، موسیقی، آئینها و مراسم، و حتی رشته های مختلف صنایع دستی همه دارای "مه" ویژه بوده اند.⁵¹

بقایای اینگونه باورها در میان ترکمنها نیز وجود داشته، هنوز هم به چشم میخورد. مثلاً ترکمنها باور داشتند و میگفتند که فلان درّه، گذرگاه رودخانه، تپه، ... دارای "ایه" (بی په) یعنی صاحب و محافظ میباشد، که جز در موارد استثنایی به دید انسانها نمی آیند. و یا: پیر موسیقی "عاشق آیدینگ"، پیر گاو "زنگی بابا"، پیر باد "یل پیر" و پیر باران "بورکوت" که برخی دارای زیارتگاههای ویژه ای میباشند. در اینگونه باورهای قدیمی ترکمنها "ایه" یا "پیر" با "مه"های فوق الذکر در باور سومریان تقریباً معادل یکدیگرند. در سختیها و مصیبتها مانند شیوع بیماری و یا حوادث ناگوار طبیعی از این قدرتهای ناپیدا به مثابه حافظان خود، یاری می طلبیدند و بنام آنان نذر و صدقه اهداء میکردند. رد پای اینگونه باورها را ما در میتولوژی ترکان همچون داستان حماسی کور اوغلی نیز می بینیم. در رابطه با باورهای دینی پیش از اسلام ترکمنها، محقق ترک دکتر "یاشار کالافات" چنین مینویسد:

« دین ترکمنها در دوران پیش از اسلام پرستش "گوک تانگری" یعنی خدای آسمان بوده است. گوک تانگری حاکم بر همه ی کائنات (جاندار و بیجان) بوده است... تقدس آتش دردین گوک تانگری با آنچه در اوستا وجود دارد متفاوت بوده و البته شباهتهایی هم وجود دارد، اما آئین گوک تانگری بسیار قدیمتر از زرتشتیگری میباشد. در آئین گوک تانگری زمین نیز جایگاه برجسته ای دارد. وقتی مرده ای را دفن میکنند، میگویند "امروز این شخص را در زمین جای دادیم، یا مسکن دادیم" (بو گون بو کیشینی پره جایلاذیق) و یا "این شخص را زمین پذیرفت" (بو کیشینی یر آلدی)، پس از این، حیات این شخص در زیر زمین ادامه خواهد یافت. در بین ترکمنها "تانگری" به معنی خداست. از نظر ترکمنها دو چیز از تقدس برخوردار بوده است، یکی "تانگری" و دیگری "خاقان". بوغراخان یک خاقان بوده است. خان کوچکتر از خاقان میباشد. در ماهیت خاقان (شاهنشاه) قدرت چندین خان (شاه) موجود میباشد. بنا به باور ترکمنها دنیا روی شاخهای گوی زرد قرار دارد...»

وجود اعتقاد به "بورکوت آتا" (پدر- بورکوت) در بین ترکمنها بسیار جالب توجه است. بورکوت آتا را "بورکوت پیغمبر" نیز مینامند. بنا به یک افسانه و یا آئین، هنگامی که خشکسالی سختی زندگی انسانها را تهدید میکند، بورکوت آتا دست نیاز به سوی تانگری (خدا) باز کرده میگوید: "اگر تانگری هستی باران نازل

⁵¹ Kramer S. N., Mesopotamien, ... s. 105

کن! اگر باران ندهی تانگری نیستی". تانگری نیز به بنده ی خود میگوید: "اگر باران بیارم تو برای تانگری چه خواهی کرد؟". بورکوت آتا در جواب میگوید: "چهل شبانه روز روی یک پای خود خواهم ایستاد، این عبادت ارمغان تو باد!". پس از آن باران میبارد. بدین ترتیب "بورکوت دیوانه" [دیوانه به معنی درویش دوره گرد، قلندر و عاشق شیدا. ب-گری] پیر و صاحب باران دانسته میشود. بر اساس این باور که مربوط به پیش از اسلام ترکمنها میباشد، بورکوت آتا هنگامیکه میخواهد زمین خود را شخم بزند، ابرها را با تازیانه بلند خود به سوی میراند تا کار شخم زنی آسان پیش برود...

بورکوت آتا به درگاه خداوند چنین نیایش میکند: "ای تانگری بزرگ! تمامی دوزخ را نابود کن تا انسانها جملگی به بهشت بروند!". تانگری بزرگ نیز به بورکوت آتا جواب میدهد: "تمامی دوزخ را نابود نخواهم کرد، اما بخشی از دوزخیان را عفو خواهم کرد".

بر اساس این افسانه یا آئین، اگر شخصی تنها یک پسر داشته و این پسر را نیز مرگ تهدید کند، پدر این پسر جهت تأمین بخشایش تانگری بزرگ، به بورکوت آتا متوسل شده از وی تمنا میکند تا در این رابطه میانجیگری کند.⁵²

در رابطه با وجود همینگونه باورها در بین ترکهای قرقیز نیز دانشمند قرقیزی دکتر "اکیلیک کیلیچوف" چنین مینویسد: «همه میدانند که قرقیزهای قدیم به انواع ادیان (شامانیزم، مانیزم، بودیزم و سپس اسلام) گرویده و به پیران و صاحبان آب و کوه اعتقاد داشته اند. آنان پیر کشتی را "اومای انه" (مادر اومای) نامیده، او را سرآغاز هر چیزی میدانستند. همچنین آنان باور داشتند که پیر آتش، اجنه و شیاطینی را که در مناطق زیست انسانها وجود دارند، نابود خواهد کرد. بهمین جهت ضمن آئینهای نوروزی هنگامیکه سال کهنه را وداع گفته به استقبال سال نو میرفتند، با گفتن "الاس-الاس" از روی آتش می پریدند، با افروختن آتش با چوب درختان کاج، با دودی که از آن برمیخاست سه بار حول افراد خانواده و اشیاء خود گشته، اجنه و شیاطین را میرانند. خلق قرقیز از زمانهای قدیم تاکنون آئینهای بهاری را برگزار میکنند...»⁵³

همانگونه که در بالا ملاحظه کردیم در میان ترکان باستان و نیز سومریان اعتقاد به خدایان، نیمه خدایان و الهه ها رایج بوده است. ترکان خدایان خود را "هان" (خان) هم مینامیدند. در این رابطه محقق ترک "سیدکمال کارالی او غلو" چنین مینویسد:

⁵² NEVRUZ „Turk Kulturunde Nevruz Uluslararası Sempozyumu Bildirisi“ Ankara-1995, s. 207-208

« ترکها خدای میان آسمان لاجوردی و زمین تیره، یعنی خدای روی زمین را "تانگری قاراخان" مینامیدند. تانگری قاراخان دنیا را به تنهایی اداره نمیکرد؛ اداره دنیای روشنایی را به فرزندش "بای اولکن" که در هفدهمین طبقه آسمان نشسته است، و اداره دنیای تاریکی را را نیز به "ارلیک خان" میسپارد. بای اولکن خان ستایشگر نیکبها و خیر میباشد. خدایان و پریانی که روی زمین را اداره میکنند "پرسوک ها" مینامند. بنا به باور ترکها خاک، آب، آتش، آهن و درخت مقدس شمرده میشود. در مراسم بزرگ برای "بای اولکن" اسبهای سفید، و برای "ارلیک خان" نیز اسبهای سیاه قربانی میکردند. ترکان باستان ارواح خبیثه را "جین" مینامیدند. آنان براین باور بودند که دنیا پر از ارواح خوب و بد میباشد...»⁵⁴

سومرشناس برجسته "ف. هومل" در رابطه با شباهتهای موجود بین دو باور فوق، بدنبال یک بررسی زبانشناسانه چنین مینویسد: «... با تکیه بر حقایق فوق الذکر میتوانیم بگوئیم که بین زبانهای سومری و اورال-آلتایی رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. همچنین بین دین، میتولوژی و دنیای حیوانات ایندو نیز رابطه ی شگفت انگیزی به چشم میخورد که پس از مقایسه زبانی نتایج مهمی بدست میدهد. قدیمیترین متون مربوط به سومریان عبارت از فرمولهایی است که از سوی روحانیون جهت دفاع از شرّ ارواح خبیثه بیان کرده اند. این ادعیه و اوراد، پیوسته در ارتباط با نام خدایان زمین و آسمان می آیند. این دو خدای، بعنوان قویترین و مهمترین خدایان در بالاترین سلسله مراتب آنان می آیند. در دنیای خدایان بابل سه خدای سومری در موضع نیرومندترین آنان با برجستگی خاصی بچشم میخورد. آنان عبارتند از: آنو(خدای آسمان)، ان-لیل(خدای هوا و باد)، انکی(خدای زمین) و همچنین "آ" یا "Ea" یعنی خدای ماه که تنها بعنوان یاری دهنده ای که وارد فضای بین زمین و آسمان شده است.»⁵⁵*

⁵⁴ Turk Edebiyati taihi, Ankara-1973, s. 23

⁵⁵ Hommel F., Ethnologie und Geographie..., s. 21-22

*ض. صدر الاشرافی: سخن هومل محقق برجسته در مراحل ابتدایی تحقیق از نظر سلسله مراتب خدایان بوده است. بنظر می رسد بنا به آخرین تحقیقات (ساموئل کرامر، فارسی صفحات 117-95) چهار خدای اصلی بترتیب خدای آسمان (آن) که پدر است، خدای زمین (کی) که مادر است، از ازدواج آن دو خدای هوا متولد بوجود می آید (ان لیل) و از ترکیب هوا و زمین خدای آبهای مفید و کنترل شده و خدای دریاها ی ژرف بنام (انکی) بوجود میاید که در اگدی به آن Ea می گویند که پسرش مردوک است (ادیان خیلی قدیم بین النهرین، ژان-بوته رو بفرانسه صفحه 86-75 و 105). اما در مقایسه دوزبان سومری و ترکی اعتبار سخن او بعنوان پیشگام و راه گشا روز بروز از دلایل بیشتری برخوردار شده است (در همین منبع ص. 112).

همانگونه که در اینجا نیز می بینیم خدای زمین و آسمان بعنوان اساسی ترین خدایان ظاهر میشوند. در نوشته های قدیمی ترکان نیز، در ستاره شناسی ابتدائی آنان در آسمان لاجوردی "گوک تانری" و در زمین تیره نیز "یاقوز یر" بچشم میخورد. در بین این دو نیز دنیای انسانی قرار دارد. آسمان سمبل قدرت و بخشایشگر خیر و برکت میباشد. نام وی پیوسته به تنهایی و یا همراه خدای زمین می آید.

اینگونه همسانی معنی دار را بین باورهای سومریان و برخی از باورهای بازمانده از زمانهای بسیار دور در بین ترکمنها که تا همین 3-4 دهه اخیر باقی مانده بود، مشاهده میکنیم. مثلاً، ترکمنها نیز روی زمین را پر از ارواح خوب و بد، سفید و سیاه، و یا همانگونه که در قصه های ترکمنی به وفور به چشم میخورد، پر از دیوهای سفید و سیاه تصور میکردند. آنان همچنین معتقد بودند که بین این نیروهای فوق بشری و انسانها جنگ و درگیریهایی بی پایانی ادامه دارد.

وجود اینگونه باورها در بین سومریان را سومرشناس دیگری چنین بیان میکند: «در بین سومریان دو نوع سحر و دعا، و یا جادو موجود بوده است. سحر و جادوی سیاه برای انسانها بدین بوده است و آنانرا در تنگناهای سختی قرار میداد [در ترکمنی قارغیش = نفرین ب.گ.]، و سحر سفید (خوش یمن) برای راندن دیوها و ارواح خبیثه و رهایی مردمان از سختیها و تنگناها بکار برده میشد [در ترکمنی آقیش = دعای خیر ب.گ.] ..

در رابطه با عکس العمل نیروهای سیاه و ارواح خبیثه در مقابل سحرهای سفید (دعاهای خیر) نیز بطور گسترده ای سخن میرود. ما در اینجا مشاهده میکنیم که سومریان چگونه در سرتاسر زندگیشان در ترس و دلهره از این موجودات ناپیدا بسر میبردند.

سومریان به وجود "اودوق"های نیک (دیوهای خوب) در مقابل "اودوق"های زشت باور داشتند. از دیگر دیوهای سومریان میتوان از "دیممه" و نیز دیو یا خدای باد "لیل" [واژه لیل در سومری مساوی "یل" در ترکی یعنی باد است. ر.ک. لغتنامه] نام برد. گروهی از آنان نیز ارواح رفتگان (مردگان) بنام "گیدیم" میباشد ["گید" در زبان سومری و ترکی به معنی رفتن و دور شدن میباشد. ر.ک. لغتنامه]. همه ی اینها را رویهم گروه "هفت زشتان" لقب میدادند. جهت مقابله و یا دفاع در مقابل زیانهایی که "کیسیکل- لیل" و "دیمه"ی ضد کودک میتوانند به کودکان برسانند، دعاهای ویژه ای وجود داشته است.⁵⁶ و در مقابل "هفت خدایان" که سرنوشت همگان را در دست داشتند مطرح بود (الواح- بفراسی ص. 97).

⁵⁶ Soden Wolfram von, Einführung in die Altorientalistik, s. 189-190

هنگامیکه ما سطور بالا را که تصویری از باورها و آئینهای سومریان میباشد، مطالعه میکنیم، آئین "ذیکیر" در پیش چشمان ما مجسم میشود. این آئین که در بین ترکمنها توسط طایفه "آتا"، تا دهه ی 1960 میلادی محافظت میشد، یادگاری از گذشته های بسیار دور بوده است. در این آئین گروهی، که معمولاً جهت معالجه بیماران روانی برگزار میشد، "پورخان" یا قطب همانند شامانهای قدیمی به حرکات شگفت انگیزی متوسل میشد، و در آن بین با تازیانه ای که در دست داشت جن های سیاه را از اطراف بیمار میراند و از خانه بیرون میکرد.

همانگونه که در بالا دیدیم ترکان باستانی خدایان خود را "هان" یا خان ملقب میکردند. به احتمال قوی آنان رهبران بسیار مورد احترام دینی-سیاسی بوده اند که در زمان حیات خود از سوی مردم تا حد مقدّسین ارتقاء داده شده و بعد از مرگشان نیز مقام خدایی یافته اند. در رابطه با وجود چنین وضعیتی در بین سومریان نیز معلومات زیر در دست میباشد: «... دیگر شاهان قابل ذکر سومریان نیز راه "مسگی آگاشر" در دربار اوروک را ادامه دادند. برخی از آنان مردم خود را آنچنان تحت تأثیر قرار دادند که حتّی پس از مرگشان نیز از سوی مردمشان تا حدّ خدایان مورد احترام بودند. در میان آنان؛ دوموزی؛ در جایگاه خداوند حاصلخیزی و خیر و برکت، یکی از مهمترین چهره های دنیای خدایان بین النهرین بشمار میرفته است. شاید هم، آئین (کولت) آنان، دیگر اقوام آسیای نزدیک را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. بعنوان نمونه یهودیان وی را "تموز" میشناسند، و نام یکی از ماههای عبرانی تا روزگاران ما نام "دوموزیس" را حمل میکند که این معادل "تاموس" سامیها میباشد.»⁵⁷

ترکمنها نام سه ماه تابستان یعنی فصل تابستان را "تاموس" مینامند. سومریان نیز نام دو ماه یونی-یولی را "دوموزی" مینامیده اند (ر.ک. لغتنامه). این لغت وارد ادبیات فارسی نیز شده است: عمر برف است و آفتاب تموز. در اینجا نمونه دیگری از خداگونه گشتن خاقانها در میان ترکان قدیم را می آوریم که عیناً مانند سومریان میباشد: «علّت اینکه هسیونگ نو های صاحب اسب، نیمه کوچنده و نیمه دهقان تحت رهبری "ما او-دون" یا مته در فاصله سالهای 174-209 ق.م. کوشیده اند تا بر سرزمین چین استیلا پیدا کنند، این بوده است که بتوانند در درازمدت تغذیه دامهای فراوان خود را تأمین و تضمین نمایند، تا بدینوسیله احتیاجی به تجارت و یا جنگهای غارتگرانه از میان برداشته شود. بدین منظور برای اینکه حاکمیت خود را بر سرزمین چین توجیه و تأمین نمایند خاقان هیسودگ نو ها نیز همانند چینیان خود را "تنگری کوتی" (kuti) یعنی فرزند آسمان نامید. هون ها که در زمان حیات "ما اودون" و تحت رهبری او به قدرت عظیم

⁵⁷ Kramer S. N. , Mesopotamien, s. 42

متحدی تبدیل شده بودند، پس از مرگ او تجزیه شدند. بنا به منابع چینی به رهبران امپراتوری بزرگ صحراها که بصورت کنفدراسیونی از اقوام متحد تشکیل گردیده بود، ابتدا "شان یو" و در سده سوم قبل از میلاد "تنگری کوتی" و بعدها نیز "کافان" لقب دادند...⁵⁸

"مته" در نامه هایی که به خاقان های چین فرستاده بود، خود را چنین معرفی میکند: «فرزند بزرگ آسمان، زاده ی زمین و آسمان که از سوی ماه و خورشید بر تخت نشانده شده است.»⁵⁹

یکی از محققین اروپایی "ایمانوئل گایس" تفاوت رابطه ی شاهان و خدایان در بین النهرین و مصر را چنین توضیح میدهد: «در بین النهرین رهبران "شاه-روحانی" هایی هستند که نماینده و تمثیل گر بلند پایه ی خدایان بر روی زمین شمرده میشوند. اما برعکس آن در مصر، شاهان در حقیقت خدایان انسان شده (مادیت یافته) تلقی می شده اند.»⁶⁰

همانگونه که در بالا ملاحظه کردیم، رابطه بین خدایان و شاهان در باور سومریان و نیاکان ترکان کاملاً نظیر یکدیگر است. در حالیکه در سرزمین مصر کاملاً متفاوت میباشد. بنظر ما این مسئله ای بسیار معنی دار و نشانگر رابطه ی بین سومریان و نیاکان ترکان در آسیای میانه میباشد.

ت-داستان خلقت:

در رابطه با خلقت دنیا و انسان، رانده شدن انسان از بهشت، در بین سومریان و ترکان باستانی، باورهای بسیار نزدیک و حتی همسانی موجود است. جهت روشن شدن مسئله توجه خوانندگان را به چند نمونه جلب میکنم؛ نخست در بین سومریان*:

1- «از پیوند "آپسو" که سمبل آب شیرین است و دیوی بنام "تیامات" که سمبل آب شور میباشد، آسمانها و زمین و سپس خدای آسمان "آنو"، خدای هوا "ان-لیل" و خدای دریاها "آ" (یا انکی) پدید می آید. این سه خدای نیز که توسط "آن کی" آفریده شدند، بنوبه خود خورشید، ماه و ستارگان را خلق کردند...»⁶¹

⁵⁸ Sencer Muzaffar, Dinin Turk Toplumunu..., s. 31-33

⁵⁹ همانجا ص. 53-54

⁶⁰ Geiss Imanuel, Epochen und Strukturen /Grunzuege einer ... , Frankfurt/M-1994, s. 16

*: در اینجا یادآوری می کنیم که در قرانت و تفسیر متون سومری (حتی نام و موقعیت خدایان) در بین محققین اختلاف نظرهایی وجود دارد. ما این نظرات را عیناً آورده ایم.

⁶¹ Uraz Murat, Turk Mitolojisi, Istanbul-1994, s. 15-16

2- «آنگونه که در اساطیر سومری آمده است، در آغاز تنها آب (در برخی منابع دریای ناپیدای اولیه) وجود داشت. آپسو و تیامات با هم خدایان را می آفریدند. سپس آپسو تصمیم میگیرد که بر علیه خدایان برخیزد. "انکی" که از همه چیز آگاه بود، او را نابود کرد. تیامات خشمگین مبارزه علیه خدایان را خود عهده دار شد. هیچیک از خدایان توان ایستادگی در برابر وی را نداشتند. در نهایت "ماردوک"⁶² پسر "انکی" داوطلب مبارزه بر علیه تیامات شد. برای اینکار، وی چند شرط در برابر خدایان گذاشت... خدایانی که جهت مشورت گرد آمده بودند، پیشنهادات ماردوک را پذیرفتند و به او اختیارات قانونی دادند. پس از نبردهای سنگین، ماردوک بر تیامات غلبه یافت و از نیمه بدن او آسمان را آفرید و سپس به ماه و ستارگان تزیین کرد. از خون یکی از خدایان نیز که به تیامات اعتماد کرده بود، انسان را آفرید. سپس مجلس خدایان به افتخار این توانایی و پیروزی ماردوک بر او آفرینها خواندند و بنامش پرستشگاه عظیمی ساخته به جشن و سرور پرداختند.»⁶³

3- «این واریانت، نتیجه گیری کرامر از قرأنت متون سومری میباشد: خالق زمین و آسمان الهه ای بنام "ناممو" بوده است. دنیا کوهی یکپارچه، دامنه ای این کوه زمین و قلّه آن آسمان بوده است. خدای آسمان "آن" (آنو) خدای زمین "کی" بوده، از پیوند آنان نیز خدای هوا "ان-لیل" پدید آمده است. بنا به روایت دیگری نیز دنیا درختی عظیم، سر آن آسمان و اقامتگاه خدایان، پای آن زمین و خلقتگاه مخلوقات شمرده شده است. شهر مقدس سومریان "نپپور" سرزمین "ان-لیل" محسوب گشته است. سگوی پرستشگاه شهر را نیز "دور-آن-کی" یعنی ایستگاه بین زمین و آسمان نامیده اند.»⁶⁴

4- خلقت انسان: «افسانه سومری در رابطه با شهر "اریدو" مربوط به آخرین دوره های سومر میباشد، بطور آشکاری دیده میشود که پیرامون خلقت انسان میباشد. به هسته مرکزی این داستان کسی نزدیکتر از فرمانروا و صاحب زمین "انکی" نمیباشد. وی بعنوان خدای خرد و آگاهی از غیب مورد ستایش قرار گرفته، اداره کننده ی "مه" های اسرار انگیزیست که هدایتگران اریدو و دیگر شهرهای سومری محسوب می شدند.

⁶² ماردوک بابلی در متون قدیم سومری بصورت؛ مار-اوتوک؛ و یا؛ مار-اود؛ (به معنی گوساله خورشید) نوشته شده است. مراجعه شود از جمله به منبع زیر :

Lexikon Alte Kulturen, Leipzig und Wien-1993, s. 616

⁶³ Kramer S. N. , Mesopotamien..., s.114-115

⁶⁴ باجلان فرخی، آفرینش جهان در اساطیر (سومر)، ص. 145

اهمیت انکی بعنوان خدای زمین- وی همچنین بعنوان خدای زیرزمین نیز شناخته شده - در این است که او مانند ؛ یهوه؛ خدای تورات، تا آخرین لحظه از تصمیم خود برای انسانی کردن روی زمین و اسکان انسانها در همه نقاط جهان صرفنظر نمی کند. بر اساس معلوماتی که سومریان بجا گذاشته اند، انکی در خوابی عمیق فرورمیرود. اما خدایان زیر بار سنگین تکلیفهای وی می نالند. سپس "ناممو" مادر انکی، جهت گرفتن راهنمایی نزد پسرش می رود. انکی به ناممو که نه تنها مادر خودش، بلکه در عین حال الهه ی زاینده ی زمین و آسمان نیز بود، پیشنهاد کرد که بر روی "آپسو" از گل رس موجودی بسازد و به او یادآوری کرد که خدایان دیگر نیز در این کار ویرا یاری خواهند کرد.

بدین ترتیب بنا به میتولوژی سومری، انسان بعنوان موجودی که از گل نرم بین-النه‌رین ساخته شده است، ظاهر میشود. الهه "ناممو" انسان را از توده ای گل بوجود میآورد و هشت الهه دیگر نیز وی را در این کار کمک میکنند. اما قویترین آنان الهه مادر "نین ماه" با این تصور که وی را کنار گذاشته و بی اعتنایی کرده اند، بیش از حد به خود می بالد و به بیماری غرور گرفتار میشود. و به اثبات توان آفرینندگی خود بر میخیزد...

بدین ترتیب "نین ماه" از باقیمانده ی گل رس هفت موجود بیمار، که از نظر هیکل ناقص و از نظر جنسی غیر عادی بودند، خلق کرد. آنان میبایستی زیبایی دنیای انسانی را بهم میزدند. در اینجا علت رانده شدن از بهشت، خطایی نیست که خود انسان مرتکب آن شده باشد، بلکه برعکس نافرمانی و خشونت الهه سبب آن گردیده است.⁶⁵ [توضیح ض. صدرالاشرافی: بنا به آخرین تحقیقات "انکی" خدای آبهای ژرف و خردمندی و "کی" خدای زمین است].

ترجمه ی متنی که در این رابطه توسط "لاندرز برگر" تهیه شده چنین

است:

« آن گاه که نه نام آسمان در بالا بود

و نه نام زمین در پایین،

هستی نخستین که قبل از دیگر هستیها وجود داشت،

آپسو (آب بی شکل) و "تییامات" بی شکل که مایه ی شکل بود

و زایش همه هستیها از آنان بود

آب آنان با هم درآمیخت (...)

آن گاه که هیچکدام از خدایان پدید نیامده بودند،

⁶⁵ Uhlig Helmut, Die Sumerer , Volk am ... , s. 21-22

کسی را با نام⁶⁶* نخوانده بودند،
سرنوشت و آینده‌ها مقدر نگشته بود،
در آن زمان خدایان بدنیا آورده شدند.
نخست "لاهمو" و "لاهامو" به دنیا آمدند.»⁶⁷

اکنون در رابطه با موضوع آفرینش، از میان موادی که ترک‌شناس
برجسته اروپایی "ویلهم رادلف" از میان خلقهای ترک زبان گردآوری نموده است،
تحت عنوان "داستان آفرینش" آشنا می‌شویم:

«آب، آبهای بی‌کران!... تنها آب آفریده شده بود. هنوز نه زمان آفریده
شده بود و نه زمین. هیچ هستی‌ای نبود. دنیا را آبهای بیکران در میان گرفته بود.
پیش از پیدایش زمین و آسمان، آنگاه که جز آب همه نیستی بود، در این دنیای
نیستی، تنها "تانری (تنگری) قاراخان" بود و آب.

تانری قاراخان در هیبت غازی سفید بر بالای این آب بیکران در پرواز
بود. تانری قاراخان، سرآغاز همه‌ی هستیها، بزرگترین خدایان، نخستین پدر
آدمیزاد، آنگاه که در این خلاء بیکران با دلالتگی در پرواز بود، از میان آنها "آق
آنا" پیداشد و به تانری قاراخان گفت، بیافرین!

تانری قاراخان برای رهایی از تنهایی "کیشی" را شبیه خود آفرید تا به
همراه وی در آنها شنا کند و در فضای بیکران پرواز نماید. آنکه تمایل آفرینش را
در تانری بیدار کرد، یک زن یعنی "آق آنا" بود. خالق و مخلوق، یکی سیاه و یکی
سفید با هم شنا می‌کردند، باهم پرواز می‌کردند. کیشی میخواست هرچه بالاتر از
تانری پرواز نماید. تانری بر آنچه در دل و درون کیشی میگذشت آگاه بود و از این
امر خشمگین شد. توان پریدن را از کیشی گرفت. کیشی چون در آنها خفه میشد، با
التماس گفت: "ای تانری من! زمینی بیافرین تا بتوانم بر روی آن مستقر شوم".

تانری قارا خان فرمان داد، اوج بگیر!.. و کیشی را از اعماق به بالا کشید و با
نشاندن بر روی ستاره‌ای از غرق شدن رهایش کرد. تانری قاراخان اراده بر

* توضیح "با نام خوانده شدن": طرز خلقت موجودات در میتولوژی سومری چنین بود که خدا نام
موجود و مخلوق مورد نظر را می‌برد و او آفریده میشد (الواح سومری- فارسی، ص. 97)؛ که در
انجیل یوحنا بنام "کلمه" آمده است که اقتباس شده از ارسطوست: "در ابتدا کلمه بود" و البته مراد از
کلمه در انجیل روح القدس (میکائیل) و به تفسیر ساده اندیشانه خود مسیح است. در قرآن نیز آمده:
خدا وقتی خلقت "امر" (موجودات غیر مادی) و یا خلقت "خلق" (موجودات مادی) را اراده کند، اگر
(نامش را) ببرد و بگوید "باش" بلافاصله میشود و وجود می‌آید (سوره 2 آیه 117 ... فانما یقول له
کن فیکون). توضیح از: دکتر ضیاء الدین صدرالاشرفی.

⁶⁷ منبع نامبرده در بالا شماره 62، ص. 30-31

آفرینش زمین کرد تا زیستگاه کیشی باشد، که قدرت پرواز خود را از دست داده بود. نخست بر روی آبها صخره نوک تیزی آفرید.

کیشی در روی این تخته سنگ دلش میگیرد و از مشاهده آبهای عمیق چشمش سیاهی میبرد، از ترس افتادن به آب و غرق شدن لرزه بر اندامش می افتد. بار دیگر به تانری قاراخان التماس میکند: "برای زندگی راحت برای من زمین وسیعی بیافرین!". تانری آنگاه تصمیم به آفریدن سطح زمین میگیرد و میگوید: "به ته آب فرورو و خاک بیاور!". از ته آب مثنی خاک میآورد. تانری قاراخان میگوید: "خاک را بر روی آب پیاش!". کیشی خاک را بر روی آب پاشید. تانری گفت: "بزرگ شو!". خشکی وسیع و هموار بدون پستی و بلندی پدید آمد و بیش از پیش گسترش یافت. کیشی به منظور ساختن دنیایی پنهانی برای خود، کمی از خاک را در دهانش نگه میداشت. تانری قاراخان فرمان داد: "تف کن!". زیرا کیشی داشت خفه می شد.

خاکی که از دهان کیشی بیرون ریخت، سطح زمین را با پستی ها و بلندیها، دره ها و کوهها، فراز و فرودها پوشاند. سپس تانری رستنیها و حیوانات را نیز خلق کرد. مخلوقات را به آنچه که باید کرد و نباید کرد آگاهاند. به جهت خاکی که در دهانش پنهان کرده بود، بر کیشی خشم گرفت. و او را از دنیای روشنایی بیرون راند و گفت: "نام تو از این پس؛ ارلیک؛ (شیطان) باشد!". کیشی را به دنیای تاریکیهای زیر زمین تبعید کرد؛ اما بعد مورد عفو قرار داد.

آیا ارلیک میبایست تنها میماند؟ تانری قاراخان از هر شاخه ی یک درخت نه شاخه ای، نه نوع انسان آفرید. به ارلیک گفت: "من فرمانهایم را به انسانها دادم و آنان را به آنچه باید کرد و به آنچه نباید کرد آگاه کردم. برو و آنها را به سوی خود فراخوان. آنان که به فرمانهای من گوش دهند از آن من هستند، و آنانکه به فرمانهای تو گرایش نشان دهند از آن تو باشند!". شیطان میدانست که انسانها را چگونه به سوی خود بکشاند، به سوی اعمال ناشایست سوقشان دهد و بر علیه تانری قاراخان تحریکشان نماید. بدین ترتیب، آنانرا از فرمان خدا بیرون میآورد. تانری قاراخان بر این کارهای او خشم گرفت و ارلیک را دوباره به دنیای تاریک زیر زمین تبعید کرد؛ و خود به دنیای نور در هفدهمین طبقه ی آسمان عروج کرد. برای آنکه آفریده های خود را بی سرپرست رها نکند و به منظور رهایی آنان از دست شیطان و هدایتشان به راه راست، یکی از ملائک را به سوی آنان فرستاد.

ارلیک که دنیای روشنایی قاراخان را دیده بود، پس از دعا و التماسهای فراوان موفق شد بین زمین و آسمان دنیایی شبیه طبقه ی تانری بسازد. تانری قاراخان با مشاهده اینکه این دنیا به زشتی ها و پلیدی ها آلوده شده است، برای

ویران کردن دنیای ارلیک "ماندی شیره" را بر روی زمین مسلط کرد. ماندی شیره با ایجاد آسمان غرّه های وحشتناک، زلزله ها و نیز به ضرب گرز بزرگش دنیای ارلیک را ویران کرد. تائری قاراخان ارلیک را به زیرینترین طبقه دنیا، جایی که در آن از روشنایی، خورشید، ماه و ستارگان اثری نبود، تبعید کرد.⁶⁸ در رابطه با آفرینش انسان بعد از "طوفان" در میتولوژی ترکهای آلتایی که هنوز دین باستانی خود شامانیزم را حفظ کرده اند چنین آمده است:

«"اولکن" بعد از طوفان اراده کرد که انسان را دوباره بیآفریند. در درون یک فنجان سرخ یک گل آبی گذاشت. برادرش ارلیک تکه ای از این گل را ربوده از آن یک انسان آفرید. اولکن از این کار رنجید و چنین گفت: "آفریده های تو سیاه رنگ و دارای کمربندهای سیاه باشند" و افزود: "آفریدگان من به سوی شرق و آفریدگان تو به سوی غرب بروند". انسانهایی که "ارلیک" آفریده بود دهلی بزرگ از پوست گاو ساختند. و بدینوسیله نخستین آئینهای "شامان" را در روی زمین راه انداختند.»⁶⁹

همانگونه که در بالا مشاهده کردیم، بین این بخش از باورهای دینی رایج در میان ترکان باستان و سومریان نزدیکها و همسانیهای شگفت و معنی داری موجود میباشد. مثلاً در هردو باور، در آغاز چیزی جز آب در دنیا وجود ندارد. دیگر کائنات از آب بوجود می آید، بین خدایان از سویی و دیوها و شیاطین از سوی دیگر (بین نیکی و بدی) مبارزه ای دائمی جریان دارد و در نهایت به پیروزی خدایان منجر میگردد.

علت رانده شدن انسان مخلوق، از بهشت نیز در هردو این باورها شبهه میباشد. یعنی به سبب خودخواهی، گرایش به رقابت با خدایان و کوشش در جهت آفریدن دنیایی دیگر برای خودشان، از دنیای خدایان رانده شده اند. در هر دو گونه (واریانت) خدایان هنوز از انسانها فاصله زیادی نگرفته اند. آنها شبیه انسان اما با نیرویی فوق بشری تصویر میشوند. طبعاً خوانندگان عزیز که بر علم تأویل (Interpretation) آگاهی دارند، قادر خواهند بود به نتایج بیشتر و عمیقتری دست یابند.

د- طوفان نوح:

همانگونه که میدانیم شرح حادثه طوفان نوح در دو کتاب تورات و قرآن موجود میباشد. با کمی دقت متوجه میشویم که مضمون اصلی آنان یکی بوده در زمان و مکانهای مختلف در اشکال گوناگونی بیان گردیده است. تا آنجا که ما

⁶⁸ Karalioglu Seyitkema, Turk Edebiyati Tarihi, Istanbul-1973, s. 47-48

⁶⁹ Veliev Kamil, Elin Yaddashi Dilin Yaddashi, Baki-1988, s. 16

میدانیم در رابطه با پیدایش این داستان، دو نوع نظر عمده وجود دارد؛ برخی معتقدند که پیدایش این داستان مربوط به اواخر دوران چهارم زمین شناسی میباشد که تقریباً تمامی سرزمینهای مسکونی را آب فراگرفته بود. یعنی زمانی که به علت افزایش دمای کره زمین، یخهای قطبی آب شده و بر اثر ریزش بارانهای سیل آسا رودخانه ها طغیان کرده بود. برخی نیز معتقدند که پیدایش این داستان مربوط به دوره سومریان میباشد که سرزمین آنانرا سیلابهای دجله و فرات فراگرفته بود. به احتمال قوی هر دو نظر درست و مکمل یکدیگر میباشند. یعنی شکل نخستین این داستان در زمانهای بسیار قدیم در اذهان انسانها شکل گرفته، سپس در زمان سومریان و نیز در رابطه با طغیانهای دجله و فرات شکل تکامل یافته تر آن به نوشته در آمده است. زیرا این داستان در بین اکثر اقوام در قاره های مختلف از جمله سرخپوستان آمریکایی موجود میباشد.

دکتر ضیاء صدر الاشرافی سه نظر دیگر را در رابطه با علل طوفان

منسوب به نوح بقرار زیر بیان میکنند:

1- نظریه اسطوره ای ابومعشر بلخی: که در زمان طهمورث پادشاه اسطوره ای کیانی طوفان نوح را پیشبینی میکنند و دستور میدهد که علوم آن زمان را در "برگ درخت توز" بنویسند و در قلعه "جی" یا "گی" نزدیک اصفهان نگه دارند. ابومعشر مدعی است که در زمان دیدار او آنجا کشف شد و پیرمردی بعضی از آنها را خواند!!.

2- نظریه علمی اینست که جبل الطارق شکسته شده و آب اقیانوس اطلس به دریاچه بسته آن زمان و دریای مدیترانه امروزی فروریخته و جریان آب آن از طریق ترکیه، خاورمیانه و ایران به اقیانوس هند ریخته است. سه سال قبل غاری در زیر دریای مدیترانه کشف شد که محل زیست انسانهای اولیه بوده است و نقاشیهای بسیار زیبا و حفظ شده آن حاکیست که قبل از شکستن جبل الطارق آنجا محل زیست انسان بوده و امروز بنا به قانون تعادل مایعات و بسبب بالا آمدن سطح آب دریای مدیترانه، مدخل آن زیر آب قرار گرفته است.

3- در هر 40 هزار سال ماه و زمین و خورشید در خطی قرار میگیرند که جزر و مد بجای 2 متر به 40 متر میرسد و این باعث طوفانهای ادواری میشود.

در این رابطه مورخ ایرانی مرتضی راوندی چنین مینویسد:

«در سالهای 2300 ق.م. شعرا و دانشمندان این سرزمین [سرزمین

سومر] تصمیم به نوشتن تاریخ خود میگیرند. شعرا داستانهایی در رابطه با آفرینش، نخستین بهشت و همچنین غرق شدن این بهشت توسط طوفان سهمگینی که بعثت سرکشی یکی از شاهان پدید آمده بود خلق نمودند. بابلی ها و عبرانیها این داستانها

را میگیرند، و از طریق آنان به بخشی از اعتقادات دین مسیحیان تبدیل شده است.⁷⁰

محقق اروپایی "هلموت اولیگ" نیز چنین مینویسد: «ما؛ هم در متون خط میخی سومری و هم در متن قدیمی کتاب مقدس به داستان طوفان نوح برمخوریم. هردو آنها به روشنی از ویرانی بزرگی که از روی قصد انجام گرفته است حکایت میکند.»⁷¹

اکنون نظری به گونه های این داستان در بین ترکان باستان و سومریان می اندازیم؛ یکی از گونه های این داستان در بین ترکان باستان چنین است: «خبر طوفان سهمگین قریب الوقوع را یک بز نر پشم آبی آورد. بز پشم آبی هفت شبانه روز چهار گوشه جهان را گشت و با صدای بلند ندا داد. پس از آن هفت شبانه روز زلزله آمد، هفت شبانه روز کوهها آتش افشانند، هفت شبانه روز برف و بارانهای سیل آسا بارید، هفت شبانه روز طوفان برخاست و پس از آن سرمای سهمگینی آغاز گشت. هفت برادر بودند که آنانرا از آمدن طوفان آگاه کرده بودند. نام بزرگترین آنان "ارلیک" و یکی دیگر "اولکن" بود. این هفت برادر باهم یک کشتی ساختند و از هر حیوانی یک جفت سوار کشتی کردند. پس از فروکشی طوفان، خروسی را رها کردند، به سرما طاقت نیاورده مرد. سپس غازی را رها کردند، دیگر به کشتی برنگشت. سومین بار کلاغی را رها کردند، او نیز باز نیامد، لاشه ای پیدا کرده با آن سرگرم شده بود. هفت برادر دریافتند که به خشکی رسیده اند، و از کشتی پیاده شدند...»⁷²

گونه دیگری از این داستان که در میان ترکان آلتایی وجود دارد، چنین است:

«اولکن شخصی بنام "نوما" را از طوفانی که در روی زمین برخواهد خاست آگاه نموده و ضرورت ساختن کشتی را به وی گوشزد کرد. نوما دارای سه فرزند بنامهای "بالیکسا"، "ساروول" و "زو او زونول" بود. آنان با کمک هم در بالای کوهی یک کشتی ساختند و از انسان و دیگر مخلوقات (حیوانات)، از هر کدام یک جفت سوار کشتی کردند...»⁷³

مضمون نوع سومری این داستان چنین است: «خدایان به توافق رسیدند، با فرستادن "طوفان" انسانها را از روی زمین محو نمایند. "انکی" مصمم گشت تا انسانی را که از خاک آنسوی دوزخ آفریده بود، از این تهلکه نجات دهد. او بدین

⁷⁰ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران- 1342 ص. 168

⁷¹ Uhlig Helmut, Die Sumerer ein Volk ... ,s. 17

⁷² Veliev Kamil, Elin Yaddashi ... , s. 15

⁷³ Uraz Murat, Turk Mitolojisi ... , s. 140-141

منظور به پیش شاه پر هیزگار شهر سپار بنام "زی او- سیدرا" (اوتانایشتم اکدی و بابلی) رفته اورا از تصمیم خدایان آگاه میکند. "زی او- سیدرا" [نوح سومری] یک کشتی ساخته از هر نوع مخلوقی یک جفت وارد کشتی خود میکند... طوفان سهمگینی برمی خیزد، کشتی شش شبانه روز با امواج بزرگ در می آویزد. روز هفتم خدای خورشید "اوتو" زمین و آسمان را روشن میکند و طوفان پایان میرسد. "زی او- سیدرا" در برابر "اوتو" زانورده یک گاونر قربانی میکند و با سر بریدن یک گوسفند ضیافت میدهد... زی او- سیدرا پیش "ان- لیل" و "انو" نیز رفته در مقابلشان زانو میزند. وی به پاداش رهایی انسان و دیگر مخلوقات از خطر نابودی بر اثر طوفان، عمر جاودان می یابد.

سرنوشت این کشتی بعثت پاک شدن برخی قسمتهای لوحه ها معلوم نمی شود. اما در بخش دیگری از متن، زی او- سیدرا و دیگر حیوانات پس از نجات، به فرمان خدایان در سرزمین "دیلمون" سکونت داده میشوند. و بدین ترتیب زندگی دوباره در سرزمین دیلمون آغاز میشود. این داستان بعدها توسط اکدیها، بابلیان و آسوریان کاملتر می شود.⁷⁴

داستان طوفان نوح در بین سومریان با داستان حماسی "گیلگامش" نیز در می آمیزد. در بیان دیگری از این داستان "زی او- سیدرا" پس از شنیدن این خبر، آنرا برای قهرمان اسطوره ای سومر گیلگامیش بازگو میکند.

همانگونه که در بالا مشاهده کردیم، مضمون و حتی شکل بیان این داستان در بین ترکان و سومریان همانند میباشد. علاوه بر آن نام و یا لقب برخی از قهرمانها نیز در این دو بی شباهت به یکدیگر نیست. مثلاً اسم نوح در سومری "زی او سیدرا" و نام پسر نوما در نوع ترکی "زو او زونول" میباشد. کلمه نوح نیز در سومری بشکل "نو" بوده، به معنی انسان و تخم است.⁷⁵ در زبانهای اورال- آلتایی نیز کلماتی بسیار نزدیک به لحاظ شکل و یکسان به لحاظ معنی به این کلمه سومری موجود میباشد. مثلاً: «در زبان "گلدها" کلمه "نا ای" و در زبان کره ای "نه ای" و در زبان مغولی "نیالما" همه به معنی "انسان" میباشد.»⁷⁶

در زبان ترکمنی نیز وقتی میخواهند از کسی تعریف کنند، میگویند "فلانی نای باشی دیر" (فلانی سر نای است). در اینجا کلمه "نای" با واژه "نی" فارسی ارتباطی نداشته، منظور "فلانی سر نای هاست یعنی سر انسانهاست."

⁷⁴ Kramer, S. N., Mesopotamien, s. 106-108

⁷⁵ Delitzsch F., Sumerische Sprachlehre, Leipzig-1914, s. 206

⁷⁶ Poppe N., Bemerkungen zu G. J. Ramstedts Eifuehrung in die Altaische Sprachwissenschaft, Helsinki-1990, s. 11

بنظر ض. صدرالاشرفی: «مولانا جلال الدین بلخی- رومی نیز در اشعار خود چون برای "نی یا نای" صفت انسانی قائل است و بعنوان انسان یاد میکند(بشنو از نی چون حکایت میکند- از جدائیها شکایت میکند) و میرساند که شاید نی فارسی نیز تحت تأثیر نای ترکی قرار گرفته است و این امر میتواند بدلیل نزدیکی و همسایگی دراز مدت تاریخی ترک و تاجیک در آسیای مرکزی تحقق یافته باشد».

بنظر من میتوان چنین نیز تصور کرد که مولانا نیز همانند صدها ترک فارسی گو، مفاهیم و کلمات زبان مادری خود را وارد زبان اخیر کرده باشد. در رابطه با هسته اصلی باورهای دینی سومریان تعدادی از محققین روسی چنین مینویسند:

«مسئله "مرگ و زندگی" از دیرباز جامعه سومر و بابل را بخود مشغول میداشت. برخی از اساطیر میکوشیدند تا توضیح دهند که چرا خدایان باقی و انسانها فانی هستند. یکی از این اساطیر فانی بودن انسان را ناشی از بیخردی "آدا پا" نخستین آدم، میدانند[آدا در زبان سومری و ترکی باستان، و آتا در ترکی امروز یعنی پدر]. وی پسر محبوب رب النوع؛ آ؛ بود که او را خرد بسیار داد، ولی از زندگی جاویدان بی بهره اش ساخت. روزی برای "آدا پا" فرصتی دست داد تا عمر جاویدان را بدست آورد، ولی او از این کار خودداری کرد: آدا پا را به سبب شکستن بالهای باد جنوب؛ به درگاه خدای آنوم احضار کرده بودند، و "آ" او را با خیر ساخت که در آنجا باو خوراک و آب مرگ عرضه خواهند داشت و مبادا از آن بچشد و یا آلب بزند. هنگام دادرسی، خدایان دیگر بدفاع از آدایا برخاستند و آنوم که برسر لطف آمده بود دستور داد که برای وی خوراک و آب زندگی بیاورند، ولی آدایا از خوردن و آشامیدن همچنان سر باز زد، آنوم در شگفت شد و سبب را پرسید، پاسخ داد سرور من "آ" گفته است "نخوری و نیاشامی". آنگاه آنوم امر کرد که او را دوباره بزمین دراندازند...»⁷⁷

ما در دایره امکانات خود، با باورهای دینی که در بین نیاکان ما ترکان در ترکستان و نیز سومریان در بین النهرین رایج بوده است، آشنا شدیم. اینگونه باورها مهر ادوار مختلف و شرایط اقتصادی-اجتماعی گوناگون را خورده اند. اما به رغم آن دو نوع باور از برجستگی ویژه ای برخوردار میباشد. یکی "آنیمیزم" محصول دورانی است که شیوه زندگی شکار و دامداری بر حیات اقتصادی انسانها چیرگی داشت. پیروان این باور جهان را پر از صاحبان ناپیدا، ارواح و اجنه و دیوهای سیاه و سفید مینیداشتند. و آئینهای سحر و جادوگری در میان مردم نقش اساسی داشته است. باور دیگر ناتوریزم است که محصول دوران گذار از دامداری به کشاورزی و پیدایش نخستین روستاها و شهرها میباشد. بر این سیستم باور نظم خاصی حاکم

⁷⁷ و. دیاکونف، و. کوفال، تاریخ جهان باستان، تهران-1348، ص. 156

است. یعنی سیستم حاکم بر روابط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی جامعه و نهادهای آن مانند شاه، حکام شهرها و روستاها، به دنیای خدایان نیز منتقل گشته است. همچنین پرستش نیروهای مؤثر در زندگی کشاورزی چون آسمان، خورشید، باد، باران، آب و نیز گاو نر رایج بوده است. در رابطه با این پروسه یکی از صاحب نظران چنین مینویسد: «... در مرحله ای که از پیوستن طوایف، قبیله هاشکل گرفته و از حاکم شدن یک قبیله بر قبایل دیگر سلسله ی فرمانروایان پدید آمده بودند، در باورهای دینی آنان نیز شاهد گذار از آنیمیزم یا پرستش روح نیاکان به ناتوریزم میشویم. حقایق بطور آشکاری نشان میدهد که کشاورزی ابتدایی سرچشمه ناتوریزم میباشد. این واقعیت پذیرفته شده است که، انسانهای کشاورزی که به میزان وسیعی وابسته و تحت تأثیر نیروهای طبیعی بوده اند، به پذیرش این باور گرایش پیدا کرده اند که، به هستی ها و حوادث طبیعی چون آفتاب، زمین، آب و غیره نیروهای فوق العاده ای نسبت دهند. و به مهمترین و برجسته ترین پدیده های طبیعی خصلت خدایی قایل شوند و در حقیقت بین این پدیده های طبیعی و نیروهای حاکم بر آنها وحدت و عینیت قائل شوند.»⁷⁸

بنظر ما علاوه بر نظرات صریح دانشمندان سرشناسی چون "ویل دورانت" و "نیکولسکی" که در صفحات آینده خواهیم دید؛ بر اساس قرآن و شواهد موجود نیز میتوان گفت که خاستگاه باور به خدایان متعدّد که در میان آنان خدای آسمان "آنو" نقش برجسته ای دارد، محدوده ی ترکمنستان و همزمان با پیدایش و شکوفایی تمدن آنو(آنو، آناو) بوده، سومریان نیز پایه و مایه این باور را از این سرزمین به بین النهرین برده اند. علاوه بر شباهت اسامی جغرافیایی این دو سرزمین که در بالا ملاحظه نمودیم، همزمانی و شباهت معنی دار بین تعداد زیادی از مجسمه های خدایان (بویژه زن خدایان) و نیز گاوهای مقدّسی که در نتیجه کاوشهای باستانشناسی در ترکمنستان و بین النهرین دوره سومریان بدست آمده است، خود تأیید دیگری بر این نظر میباشد(ن.ک. به تصویرهای II, IV, V, VI, VII). ایرج اسکندری نیز در صفحات 18، 26، 27 کتاب خود بنام "در تاریکی هزاره ها" (چاپ پاریس 1984) به وجود رابطه تمدنهای دام دام چشمه، آخال و اتک ترکمنستان با تمدن سومری تأکید کرده است.

3- جشنها:

جشنها در جوامع انسانی؛ نخست در رابطه با دین و موضوع معیشت پدید آمده اند. همانند باورهای دینی آنان بین مضمون و مراسم جشنهای سومری و ترکان

⁷⁸ Sencer Muzaffar, Dinin Turk Toplumuna ... , s. 51

باستان نیز که در میتولوژی آنان حفظ گردیده است، شباهتهای معنی داری به چشم می خورد. هم در متون سومری و هم در میتولوژی ترکها، مهمترین جشنها جشن بهار میباشد.

پایان گرفتن سوز و سرمای زمستانی و در پی آن آغاز موسم بهار که به زندگی شور و هیجان و حرکت تازه ای می بخشد، بدیهیست در جوامعی که تمامی حیاتشان به طبیعت وابسته بود، شور و شوق، امید و جنبش فراوانی می انگیزد است. در حقیقت مضمون و فلسفه جشن بهار نیز "نوزایی" میباشد. در این رابطه پروفیسور "ه. گونگور" چنین مینویسد:

« سومریان که متمدنترین قوم باستانی و دارای فرهنگ جهان وطنی بوده اند، آئینهای شادباش سال نو را بجا آورده، نام آنرا "آ-کی-تیل" (A-Ki-Til) مینامیدند. کلمه "تیل" در اینجا به معنی "زندگی" و تجدید حیات بوده است. این جشن در فرهنگ مشترک سومر - اکد نیز جایگاه خود را یافت و اکدی ها آنرا "آکتیو" نامیده اند.⁷⁹»

ما در قسمت مربوط به زبان توضیح خواهیم داد که به احتمال قریب به یقین کلمه "تیل" سومری با کلمه "دیری" ترکی به معنی زنده و کلمه "کی" سومری با کلمه "قیر" یا "کتر" ترکی به معنی زمین و خشکی، همیشه میباشد. در اینکه مبتکرین تعیین دقیق زمان آغاز فصل بهار، سیستم شماره بر اساس 6 (Sexagesimal-sistem) ششگان و شصتگان) و نیز آئینهای بهاری سومریان بوده اند، در بین محققین اتفاق نظر موجود میباشد. در اینجا لازم دانستم بخشی از توضیحات دوست دانشمندم ض. صدرالاشرافی را بر اساس آخرین تحقیقاتشان در این زمینه که هنوز انتشار بیرونی نیافته است، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانم:

« آغاز فصل بهار و تعیین نوروز در منطقه معتدله نیمکره شمالی و جنوبی و یا نیمسال اختلاف، نظیر آغاز فصل پائیز و نیز تا حدودی آغاز تابستان و زمستان یک پدیده نجومی و عمومی است. اقوام مختلف از زیگوراتهای سومری و ایلامی گرفته تا در تمدن سغدی و چینی و تمدن ترکان برسد به استون هنج در سالزبوری انگلستان که ترکیبی از تقویم شمسی - قمری بر اساس روز اول تابستان است همچنین در تمدن سرخپوستان در قاره آمریکا، همه جا توجه بشر به مس آله نوروز و آغاز بهار یا تابستان و پائیز جلب شده است. اما اقوام کوچ رو تقویم قمری دارند و تقویم شمسی از آن تمدنهای کشاورزی و زراعتی است تا فصل کشت و داشت و برداشت را تعیین کنند. اما تعیین نوروز (اول بهار) در تمدن روستایی ناممکن است. برای آنکه بدانیم چگونه شب و روز باهم برابر شده، نیاز به تمدن

⁷⁹ NEVRUZ „Turk Kulturunde ... , s. 31

شهری پیشرفته، رصدخانه و پیشرفت ریاضیات هست که نخستین بار سومریان بعنوان پیشروان تمدن بشری توانستند زمان سنجی کرده و دقیقه، ثانیه، ساعت، 24 ساعت شبانه روز، چهارفصل و سال 365 روزه را تعیین کنند و نوروز را مشخص سازند. آنها از مشاهده هفت کره متحرک که ظاهراً دور زمین میچرخند روزهای هفته را نامگذاری کردند که در بعضی زبانها هنوز باقی مانده است. اجزاء واحد سنجش زمان نیز هنوز بواحد سومری یعنی 60 است مانند دقیقه و ساعت ... در استپهای آسیای مرکزی و سرزمین ترکان رویش گیاهان نقش منجمین را ایفا میکرد.»

اینک گونه های مختلف آئینهای بهاری در بین سومریان و ترکان باستان، و نیز همسانها و شباهتهای موجود میان آنها را از نظر میگردانیم.

جشن بهار (نوزایی) در بین سومریان:

« در شهرهای بزرگ بین النهرین تقریباً همه روزه مراسم قربانی برای خدایان اجرا می گشت. ضیافتهایی با گوشت، محصولات کشاورزی، آب، شراب و غیره داده میشد، عطریات گوناگون استعمال میگردد... اداره این مراسم فقط بعهدہ روحانیون بود. در این مراسم روزانه انسانهای عادی یا شرکت نمیکردند و یا خیلی کم شرکت میکردند. اما برعکس آن، در مراسم سالانه ویا مراسمی که در ماههای معینی برگزار میشد، همه مردم با شور و شوق فراوانی شرکت نموده، مراسم دینی خود را نیز بجا می آوردند. مهمترین این اینگونه جشنها نیز آئینهای بهاری بوده است که در آغاز فصل بهار برگزار میگردد. این آئینها در تمام طول روز ادامه می یافت و جالب ترین بخش آن نیز زمانی بود که ؛ ازدواج مقدس؛ صورت میگرفت. این مراسم عروسی سمبلیک و نمایشی چنین برگزار می شد: شاهی که در نقش "دوموزی" (تاموز یا تموز) یکی از شاهان گذشته و محبوب شهر "اوروک" ظاهر می شد، با راهبه ای بلندپایه که نقش "این-آنا" را بازی میکرد، با هم وارد صحنه می شدند.

برگزاری این آئین عروسی که در حقیقت تکرار سالانه ازدواج مقدس "دوموزی" با الهه نگهبان شهر اوروک "این-آنا" میباشد، بیانگر دو آرزوی مردم سومر بود: نخست تأمین شدن فراوانی و برکت در کشورشان، دوم عمر دراز برای شاه سرزمینشان...»⁸⁰

در رابطه با مراسم جالب بهاری که در عین حال بیانگر شرایط اجتماعی و سیاسی سومریان در آن روزگاران میباشد، با بخشی از خاطرات روزانه یک

⁸⁰ Kramer S. N. , Mesopotamien ... ,s.113

شاعر و معلم سومری بنام "لودینگیرا" که حدود 5000 سال پیش نوشته شده است، آشنا می شویم:

« نخستین خاطره ای که از دوران کودکی ام بیاد دارم، روزیست که به همراه یک جمعیت عظیم و بهت آور، دوان دوان به سوی پرستشگاه رفته بودیم. همه غرق در شادی و هیجان بزرگ، ازدواج قریب الوقوع رب النوع مان با الهه مان را به یکدیگر تبریک می گفتند. من نمیتوانستم به معنی و مفهوم این حرفها پی ببرم... با کنجکاو و دلهره انتظار می کشیدم که چه ها خواهد دید و دلم شور میزد. بالاخره به میدان بزرگی رسیدیم. در برابرمان زیگوراتی (مناره پله دار) که سر به آسمان سائیده بود، و پرستشگاه "ا- کور" که همچنان بنایی نوساز پرتو افشانی میکرد، نمایان شد... بر اساس تحقیقاتی که کردم، سر آغاز این جشن [جشن بهار] از ما سومریان بوده و داستان آن چنین است:

الهه محبوبمان "این- آنا" از ستاره بیلباد [نوس یا زهره] آمده و یا ارتباطی با این ستاره داشته است. به باور ما این ستاره بسیار گرم میباشد... این ستاره به الهه زیبایمان "این- آنا" مزاجی آتشین و قدرت جنسی زیاد بخشیده بود. بهمین جهت نیز وی را الهه عشق نامیده اند...

روزی از روزها الهه مان اراده میکند تا جهت دیدار با خواهر خود که ملکه دنیای زیر زمین بود، به آنجا برود. احتمالاً آماج وی از این اقدام بدست آوردن حاکمیت زیر زمین بوده است. وی با آنکه میدانست کسی که به آنجا رود دیگر بر نمیگردد، اما از آنجائیکه خود یک الهه و خواهرش نیز ملکه آنجا بود، امید داشت که بتواند برگردد. اما با وجود این به وزیر خود الهه "نین شوبور" میگوید: "اگر تا سه روز از دنیای زیر زمین برنگشتم، به مجمع خدایان برو و از آنان برای نجات من التماس کن..."

خواهرش به محض دیدن او میگوید: "چرا به اینجا آمده ای؟! مگر نمیدانی کسی که اینجا بیاید دیگر بر نمیگردد؟" و نگاه تلخی به او می اندازد. در همان آن الهه مان به جسد خشکی تبدیل شد که انگار از میخ آویخته باشند. سه روز و سه شب میگذرد؛ وزیرش همچنان انتظار میکشد، از آمدن الهه خبری نمی شود. وی بیدرنگ به مجلس خدایان میرود، و از تک تک آنان التماس میکند تا برای نجات الهه مان اقدام نمایند. اما هیچکدام توجهی به حرفهای او نمیکند. حتی پدر "ان- لیل" به رغم اینکه پدر بزرگ وی بود، تمایلی به یاریش نشان نداده، تنها به گفتن اینکه: "نمی خواست بروی، آنجا چکار داشت؟" اکتفا میکند. از حسن اتفاق خدای خرد ما "انکی" در آنجا حضور داشت. او بلافاصله دو جن بنامهای "کور قاررا" و "کالاتوررا" را می آفریند، و بدست آنان آب و خوراک حیاتبخش داده به دنیای زیر زمین می فرستد...

همینکه آنان آنچه را که با خود آورده بودند به روی الهه میپاشند، وی زنده شده میخوهد از آنجا خارج شود. اما مأموران آنجا میگویند: " صبر کن! نمیتوان از اینجا به این آسانی بیرون رفت، کسی را باید به جای خود بفرستی!" اما الهه مان چطور میتواندست همانموقع کسی را بجای خود بگذارد؟ و گفت: " اما وقتی به روی زمین برگشتم میتوانم کسی را بجای خودم بفرستم". الهه به همراه دو جن بسیار زشت منظر زیر زمین از آنجا خارج شده به روی زمین می آید و برای یافتن کسی که بتواند بجای خود بفرستد، شهر به شهر میگردد. به هر شهری که میرسد از غیاب خدایان و الهه ها غمگین میشود. آنان را در درون جوالها مییابد و هیچیک از آنان را دلش نمی آید که بجای خود به زیر زمین بفرستد.

بالاخره به سرزمین شوهرش "دوموزی" یعنی شهر "کوللاب" میرسد. چشمش چه می بیند؟! شوهرش زیباترین و پر زرق و برق ترین لباسهایش را برتن کرده، تاج بر سر نهاده و بر تخت خود تکیه زده است. انگار نه انگار که خامش ناپدید شده است! الهه مان وقتی با این صحنه روبرو میشود آنچنان خشمی بر وجودش چیره میشود که از شدت غیضش میگوید: " بگریه و این شخص را بجای من ببری!" آن دو جن نیز یقه دوموزی را گرفته، کشان کشان به زیر زمین می برند...

الهه مان "گشتین آنا" خواهر دوموزی از این پیشامد آنچنان غمناک گشته بود که، به مجلس خدایان رفته به التماس میگوید: " چه میشود اگر بجای برادرم مرا به زیر زمین بفرستید!". اما الهه مان "این- آنا" که راضی نبود این بی احترامی و بیرحمی شوهرش بی جزا بماند، بلافاصله به مخالفت بر میخیزد. در مقابل این مخالفت، "گشتین آنا" این بار پیشنهاد میکند: " اگر چنین است، نصف سال را من در زیر زمین بمانم و نیمه دیگر را برادرم!". الهه مان که به رغم خشم شدیدش دلش نمی آمد که شوهرش سرتاسر سال را در زیر زمین بماند، این پیشنهاد را مناسب دانسته، به مجلس خدایان می قبولاند.

پس از آن واقعه، خدایمان "دوموزی" پس از آنکه شش ماه را در زیر زمین میگذراند، در آغاز بهار به روی زمین آمده به وصلت همسر عزیز خود نایل میگردد.

ما بر این باوریم که این وصلت خیروبرکت و فراوانی با خود می آورد. بهمین جهت نیز هر سال یکبار بجای خدایمان، شاه مان و بجای الهه مان نیز سرراهیه مان به هم میرسند. در سرتاسر روزهایی که آنها در کنار یکدیگر هستند، خوانندگان و سرایندگان آتشیان عشقی می نوازند و می خوانند...⁸¹

⁸¹ CHIG Muazzez Ilmiye, Sumerli Ludingirra, Istanbul-1996, s. 19-24

« ژان بوته رو در صفحه 306 کتاب "ادیان خلی قدیم بین النهرین" بفرانسه مدت این جشنهای بهاری را 12 روز می نویسد. روز سیزدهم که بیانگر روز سیزده بدر کنونی است پایاین جشنها و روز آسودگی است. در مورد مراسم نوروزی نگاه کنید به همان کتاب صفحات 306 تا 316 و 392 تا 394 و در کتاب الواح سومری کرامر ترجمه بفارسی نیز آمده است (ص. 129)، نانشه الهه راستی و عدالت و مهربانی، در اولین روز سال نو به حساب مردم میرسد. نیدابا الهه حساب و کتاب و چندین گواه نیز دارند.» (به نقل از ض. صدرالاشرافی).

در اینجا قبل از ورود به بخش آشنایی با آئینهای بهاری در میتولوژی اقوام ترک به شباهت جالب بین بخشی از این داستان سومری با آنچه در یکی از داستانهای ملی ترکان بنام "قورقوت آتا" (دده قورقوت) موجود است اشاره میکنیم:

در داستان دده قورقوت در بخش "دووه قوجا اوغلی دالی دومرول بویی" چنین می آید که وقتی عزرائیل جهت گرفتن جان "دالی دومرول" سراغ وی میرود. او پس از ستایش به درگاه خدا از وی میخواهد که بجای عزرائیل خودش جان وی را بگیرد. خدا به عزرائیل ندا میدهد که اگر دالی دومرول کس دیگری را بجای خود پیدا کند، دالی دومرول را رها کرده بجایش جان آنکس را بگیرد. دالی دومرول جهت یافتن کسی به جای خود، سراغ نزدیکانش می رود و در نهایت همسر محبوبش راضی میشود که بجای شوهرش جان خود را تسلیم عزرائیل کند. وقتی که عزرائیل به سراغ همسر وی میرود، دالی دومرول دلش به این امر راضی نمیشود، و دوباره از خداوند التماس میکند که یا جان هر دورا باهم بگیرد و یا باهم زنده بگذارد. خدا از این فداکاری آنان نسبت به یکدیگر خشنود شده هر دورا زنده میگذارد، و به عزرائیل ندا میدهد که بجای آنان جان پدر و مادرش را که راضی نشده بودند جان خود را بجای فرزندشان تسلیم کنند، بگیرد.⁸²

اینک با خلاصه شده ی آئینهای بهار در میتولوژی ترک آشنا میشویم:

روز اوغوز خان:

« در داستان اوغوز و نیز صفحه 29 ؛ جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی؛ چنین می آید: ترکان از ریشه یافت ابن نوح میباشند. آنان بسوی شرق آمدند. بعثت ابن کوچ، اسم یافت به "ابولجه" ویا "ابولجه" تغییر یافت. "اورتاق" و "کورتاق" را که نزدیک شهر "اینانچ" بود، برای بیلاق خود انتخاب کرد و برای قشلاق نیز "یورساق"، "گاگیان"، "قاراقوم"، "تالاس" و "قاراسیرن" را پسندید. ابولجه صاحب فرزندی بنام "دیب باقوی" شد... دیب باقوی صاحب چهار فرزند شد. قاراخان صاحب فرزندی شد که نامش را "اوغوزخان" گذاشتند.

⁸² Meti Koese, Gorkut Ata, Ashgabad-1990

همزمان با بدنیا آمدن او غوزخان گلها شکفت، درختان سبزوخرم گشت و بر روی زمین زندگی نوینی آغاز شد. پس از چند سالی، درست در همین روز، او غوزخان بر دشمنانش چیره گشت و از تالاس تا بخارا را فتح کرد. به افتخار این روز آئینهای جشن و سرور بزرگی برپا کرده، نام "او غوز گونی" (روز او غوز) یا "ینی گون" (روز نو) بر آن گذاشتند...»⁸³

جشن بهار در میان ترکان هون:

«... پیرامون وجود آئینهای بهاری در بین هونها همانند جشن بهار سومریان، چنین اطلاعاتی موجود میباشد: در منابع چینی هنگامیکه سخن از تمدن هونها میرود، به آئینهایی که رنگ دینی داشته و همه ساله در آغاز بهار برگزار میگردد، اشاره میشود. در این مراسم رهبران 24 طایفه هون شرکت میکردند و در ماه پنجم سال نیز در شهر "لونگ چنگ" گرد آمده، برای نیاکان خود، خدای آسمان و ارواح زمین و آب قربانیهایی تقدیم میکردند. خاقان هر بامداد از چادر خود بیرون آمده خورشید را پرستش میکرد و شبها نیز ماه را.»⁸⁴

جشن آی زیت:

« این جشن برای الهه زیبایی ترکان آلتایی بوده، آئینهای آن در آغاز بهار و در میان جنگلها برگزار میگردد. این آئینها توسط شامانهای سفید اداره می شد. لقب سیاه یا سفید را به شامانها از روی رنگ لباسشان میدادند. در روزهای جشن خانه ها را تمیز و تزیین کرده، بهترین غذاها را پخته و زیباترین لباسها را می پوشیدند. شامان 9 دختر و 9 پسر را انتخاب میکرد، آنان در دو طرف راست و چپ او می ایستادند. سپس شامان آنانرا به همراه خود به سرای "آی زیت" می برد و از همانجا نیز مراسم جشن و سرور آغاز میگردد. آی زیت را چنین تصویر میکردند: بر سرش روسری سفید، بر دوشش شال سفید و بر پاهایش چکمه ی سیاه، در میان درختان جنگل میگردد و یا پشت به سخره های بزرگ داده به خواب فرو میرود...»⁸⁵

جشن بهار در میان گوک تورکها، خلاصه داستان ارگنه کون:

بنا به این داستان که یکی از معروفترین داستانهای دنیای ترک میباشد، گوک تورکها (ترکان آسمانی) پس از آنکه از سوی دشمنانشان مورد قتل عام دهشتناکی قرار گرفتند، اندک باقیمانده آنان انجمنی تشکیل داده، در تصمیم زیر هم رأی میشوند: " اگر بخواهیم به سرزمینمان برگردیم از چهار سوی در محاصره دشمن قرار گرفته است. بهترین کار این خواهد بود که در میان کوههای صعب

⁸³ NEVRUZ „Turk Kulturunde ... , s. 131

⁸⁴ Sencer Muzaffar, Dinin Turk ... , s. 53

⁸⁵ Veliev Kamil, Elin Yaddashi ... , s. 59

العبوری که گذار کسی به آنجا نیفتد زیستگاهی بیابیم و در آنجا مسکن گزینیم". پس از آن به همراه دامهای خود راهی کوهستانها شدند. پس از مدتی جستجو به جایی رسیدند که راه دیگری بجز همان راهی که آمده بودند وجود نداشت، آنهم راه سختی که اسب و شتر به زور عبور میکرد و اگر یک قدم اشتباه برمیداشتند، تکه پاره می شدند. اما در میان این کوهستان صعب العبور، سرزمین فراخ و بیکرانی گسترده بود که دارای رودها و چشمه ساران، گیاهان گوناگون و شکارهای فراوان بود. با دیدن آنجا سپاس پروردگار را بجای آورده دامهایشان را رها کردند. زمستانها از گوشت دامها و بهاران از شیرشان تغذیه کردند، از پوست و پشمشان برای خود پوشاک درست کردند. و آنجا را "ارگنه کون" نام نهادند.

دو شاهزاده ی ترک صاحب فرزندان زیاد شدند. فرزندان "قایی خان" بیشتر بودند. "دوکوز اوغوز خان" دارای فرزندان اندکی بود. فرزندان قایی خان را "قیات" لقب دادند. فرزندان "دوقوزاغوز خان" نیز دونام داشتند. بخشی را "توقوزلار" و بخش دیگر را "تورولکن" نامیدند.

فرزندان این دوخان زمان درازی در آنجا ماندند. شمارشان فزون گشت و بر سرتاسر آن سرزمین گسترش یافتند. شاخه های زیادی از قبایل و طوایف بوجود آمدند. پس از آنکه چهارصد سال در ارگنه کون ماندند، شمار خود و دامهایشان چنان افزایش یافت که دیگر در آن سرزمین نمی گنجیدند. جهت یافتن راهی برای حل مشکلات خود، در قورولتای یا کنگره بزرگی به مشورت پرداختند و در نهایت چنین نتیجه گرفتند که: "از نیاکان خود شنیده بودیم که در بیرون از ارگنه کون سرزمینهای فراخ و زیبا برای زیستن وجود دارد... وطن قدیمی ما نیز همتاها بوده است. خدارا شکر که امروز شرایط مان دیگر آنچنان نیست که مجبور باشیم خودمان را همچنان در میان این کوهها محبوس نمایم. باید از میان این کوهها راهی بیابیم و بیرون آئیم. با آنان که سر آشتی با ما دارند در صلح و صفا زندگی کنیم و با آنان که سر ستیز دارند بجنگیم". پس از این قرار، هرچه گشتند راه خروجی نیافتند. آنگاه کسی از آنان گفت: "در اینجا یک معدن آهن وجود دارد که بنظر میرسد یک لایه آن آهن خالص باشد. اگر آهن آنرا ذوب کنیم راهی گشوده خواهد شد". پس از بررسی محل مورد نظر، پیشنهاد او را پذیرفتند. در اطراف و بالای کوه بطور یک در میان چوب و ذغال چیدند. سپس دمه هایی از 70 پوست درست کردند و در 70 نقطه کار گذاشتند. آتشی افروخته شروع به دمیدن کردند. به یاری خدا آهن ذوب و راهی گشوده شد که شتران دارای بار میتوانستند به راحتی عبور کنند. آن ماه و روز و ساعت را معین کرده چون سیلی خروشان از کوهستان بیرون آمدند. همینکه از ارگنه کون خارج شدند، بورتیه چینه؛ از خاندان قایی، سفیرانی به تمام اطراف فرستاده خروجشان را اعلام کرد. به محض شنیدن این خبر

اغلب ایلات از در صلح و اطاعت در آمدند و خاقان بزرگ ترک "بورته چینه" را تکریم کردند. برخی نیز به مخالفت برخاستند و جنگی در گرفت که به پیروزی گوک تورکها منجر گشت... بدین ترتیب پس از 450 سال با گرفتن انتقام خود از دشمنان، بر سرزمین آباء و اجدادی خود حاکم گشته، همانند گذشته بزرگترین خلق دنیا شدند.

از آن زمان در میان گوک تورکها مرسوم گشت که آنروز سال را جشن خودشان به شمار آورند. در آغاز این مراسم یک پارچه آهن را بر روی آتش گذاشته سرخ میکنند، سپس خاقان آنرا با گیره ای گرفته بر روی سندان میگذارد و با چکش بر آن می کوبد. همه بزرگان، این روز را به مثابه روز رهایی از محاصره و زندان، مقدس می شمارند.⁸⁶

بنا به تصریح محققین، زمانیکه گوک تورکها از کوهستان بیرون آمدند، کران تا کران دشتها سبز و خرم و پوشیده از گل و شکوفه، و تمامی کائنات غرق در شادی و هیجان بوده است. در حقیقت این داستان سمبل نوزایی گوک ترکها میباشد. « بنا به تصریح محقق آذربایجانی "کامیل ولی اف" روز خروج از ارگنه کون مصادف با 9 مارس بوده است.⁸⁷

جشن بهار در میان اویغورها:

« افسانه های اویغوری ایلیک یاز (بهار)، بوکوکاقان (بوقو کاقان)، ینی دن دوغوش (نوزایی) در میتولوژی ترک جایگاه ویژه ای دارد... در منابع چینی مربوط به قرون وسطی شرح مفصلی از این افسانه ها موجود میباشد: ... در بدنه درخت بزرگ و خشکی که در میان دو رود "تولا" و "سلینگان" قرار داشت، یک برجستگی همچون علائم حاملگی پدیدار میشود. پیوسته نوری از آسمان بر درخت فرود می آمد. پس از گذشت 9 ماه و 9 روز، این برآمدگی درخت می ترکد و از میان آن پنج کودک ظاهر می شود. این پنج کودک سمبل نوزایی ترکهای اویغور و در حقیقت بیانگر نگاه اویغورها به نسلهای جدید، همانند نوزایی طبیعت میباشد...»

پروفیسور "آبه تاکه او" با بررسی اقوام اویغوری در اوایل قرون وسطی و پیدایش اسطوره ی "بوقوکاقان"، روز نوزایی را تقریباً مصادف با 28-21 مارس میدانند... افسانه "بوقوکاقان" دارای دو مفهوم میباشد: یکی ریشه ی اویغورها، و دیگری سمبل نوزایی و جشن بهار...

ترکهای اویغور ادیان گوناگونی چون بودیزم، مانویت، مسیحیت (نسطوری) و اسلام را پذیرفته اند. اما در زمینه ی تمامی این ادیان، پژواک باور ملی آنان

⁸⁶ Karalioglu Seyitkema, Turk Edebiyati Tarihi ... , s. 63-65

⁸⁷ Veliev Mamil, Elin ... , s. 44-45

"گؤک تانری" یعنی باور به خدای آسمان را به روشنی میتوان دید. مثلاً بارداری درخت فوق الذکر از نواری بود که از گؤک تانری بر وی فرود می آمد... در گونه (وارپانت) مغولی این اسطوره با نام "بوقوقخان" نیز الهه ای با بوقوقخان وصلت میکند و فرزندی را که به دنیا می آورد، در گودی تنه ی یک درخت نگهداری میکند. بوقوقخان کودک را از آنجا در می آورد...»⁸⁸

نوزایی در میتولوژی ترکمن (افسانه ی آق پامیق):

آق پامیق از افسانه های بسیار قدیمی ترکمنی بوده، ریشه آن به نخستین ادوار روستانشینی تاریخ ملتمان می رسد. کوتاه شده ی این افسانه که مسائل متنوع و پر مفهومی را در بر میگیرد، چنین است:

«در زمانهای بسیار دور، تنها دختر یک خانواده بنام "آق پامیق" از نداشتن برادر در غم و اندوهی ژرف و دردناک به سر می برد. این در حالی بود که هفت برادر وی که در در کمره کوههای بلند با شکار حیوانات روزگار میگذراندند، از فرط قهر و خشمی که از نداشتن خواهر بر وجودشان حاکم بود، به خانه و کاشانه خود بر نمی گشتند (یعنی به دلایلی که در قسمت قبلی داستان میگذرد، خواهر و برادران از وجود یکدیگر بیخبرند). پدر و مادر آق پامیق از ترس اینکه مبادا دخترشان برای یافتن برادران خود، راه پر مخاطره ی کوهستان را در پیش گیرد، چیزی در باره وجود برادرانش به وی نمیگفتند و این واقعیت را همچون رازی در سینه حبس میکردند...

روزی از روزها آق پامیق داستان هفت برادر خود را از یکی از همسایگان میشنود و بیدرنگ برای یافتن آنان به همراه گربه خود و یک قرص نان، راه کوهستانها را در پیش می گیرد... در نهایت به یافتن برادران خود موفق شده، در کنار آنان زندگی پر سعادت و آکنده از شور و شوق را از سر می گیرد... پس از چندی که بدین منوال میگذرد، دیو سیاهی که مشتاق مکیدن خون آدمیزاد بود، به سراغ آق پامیق می آید. بین دیو و برادران آق پامیق نبرد مدهشی در میگیرد. برادران آق پامیق بر دیو غلبه کرده سرش را از تن جدا میکنند. اما چند روز بعد تعداد بیشماری از دیوان حمله ور شده، پس از کشتن هفت برادر، گوشت آنانرا خورده استخوانهایشان را به زمین انداخته میروند.

آق پامیق که با پنهان شدن در کمینگاهی از این مهلکه جان سالم بدر برده بود، با حزن و اندوهی ژرف و جانکاه دست و پنجه نرم میکند اما از پا نمی افتد. و برای یافتن راه چاره و دادن حیات دوباره به برادران خود، سیر و سیاحت سخت و اسرارآمیزی را در پیش میگیرد...

⁸⁸ NEVRUZ „Turk Kulturunde ... „, s. 168-171

وی پس از طی راهی دراز، پشت سر نهادن کوه‌های بلند و دشتهای وسیع، و پرس و جو و گذار از میان ایلات و اقوام بیگانه، در نهایت پیرزن دانایی را یافته درد و رنج خود و آماج آن سرگردانی بی پایان را برایش بازگو میکند. وی پس از همدردی عمیق به آق پامیق میگوید: "در پشت تپه روبرویی شتری بنام "آق مایا" [نام نوعی شتر و یکی از سمبل‌های زیبایی در فرهنگ ترکمنی] زندگی میکند. اگر بتوانی شیر آن شتر را بدست آوری و بر روی استخوانهای برادرانت بپاشی، همان آن زنده خواهند شد. اما این شتر نسبت به انسانها بسیار حساس و خشن بوده، کسی نمی تواند با او نزدیک شود. در دامنه تپه بچه ی وی می چرد. اگر به او التماس کنی شاید ترا یاری کند".

آق پامیق آهسته آهسته به بچه شتر که در چراگاهی زیبا و پر گل و شکوفه در حال چریدن بود نزدیک می شود. درد و رنج خود را برایش بازگو کرده، به خواهش و التماس طلب یاری میکند... در نهایت با کمک بچه شتر، آق پامیق موفق می شود که مقداری از شیر؛ آق مایا؛ را گرفته با خود ببرد. همینکه شیر را بر روی استخوانهای برادرانش میپاشد، همگی زنده می شوند. آنان گمان میبرند که به خواب عمیقی فرو رفته بودند. وقتی که آق پامیق تمامی ماجرا را برایشان بازگویی میکند، شور و هیجان و شادی زایدالوصفی بر همه کس و همه جا حاکم می گردد. برادران، به خاطر این فداکاری و پیروزی شگرف، بر خواهرشان آفرین ها میخوانند و سپاس بی پایان نثارش میکنند. زندگی دوباره و پرشگونی را آغاز میکنند...»⁸⁹

همانگونه که می بینیم، بین انواع آئینهای بهاری در بین سومریان و ترکان، بویژه افسانه ی ترکمنی، شباهتها و همسانیهای فراوانی به لحاظ مضمونی موجود میباشد. در همه ی آنها پایه اصلی و فلسفه ی این آئینها نوزایی، تجدید و ادامه ی حیات میباشد. مثلاً در افسانه آق پامیق نیز همانند متون سومری تجدید حیات قهرمانان درست همزمان با نوزایی طبیعت و آغاز بهار تحقق میپذیرد. جالب است که در این افسانه ترکمنی نام کوچکترین برادران نیز؛ بایرام؛ یعنی جشن و عید و در بین ترکهای آذربایجانی اختصاصاً عید نوروز میباشد. این خود نشان میدهد که در زمانهای دور نیز ترکان و از جمله ترکمنها آغاز بهار را با آئینهای جشن استقبال میکردند. علاوه بر این در شاخه های مختلف زبان ترکی رد پای واژه های دینی زبان سومری را نیز میتوان یافت. مثالهای زیر قابل توجه هستند:

⁸⁹ Akpamyk, Ashgabad-1985, Magaryf neshri

4 - ردپای واژه های دینی سومری در زبان ترکی:

دینگیر: بنا به تصریح سومرشناسان این واژه ی سومری در شاخه های مختلف زبان ترکی در اشکال "تانری"، "تانگری"، "تنگری" و غیره موجود میباشد. این واژه در نخستین خط سومری با علامت یک ستاره* " نشان داده شده است. " این علامت در زبان سومری دنوانده میشود: یکی "دینگیر" و دیگری "آن" که به معنی بالا و دور میباشد⁹⁰. در مباحث قبلی توضیح داده شد که کلمه "تانگری" در زبان ترکی نیز همانند سومری به دو معنی خدا و آسمان می باشد. بنا به تصریح "و. رادلف": « در کتیبه های "اورخون" نیز کلمه "تنگری" هم به معنی خدا، و هم به معنی آسمان آمده است».⁹¹

آن: معانی این کلمه همانگونه که در بالا دیدیم "آسمان"، "بالا" و "دور" میباشد. این کلمه در زبانهای سومری، ترکی و نیز فارسی که جزء زبانهای هند و اروپایی محسوب میگردد، وجود دارد. اما بنا به دلایل زیر نمیتواند ریشه هند و اروپایی داشته باشد:

1- زبان سومری نسبت به زبانهای هند و اروپایی بسیار قدیمی تر بوده، از سوی دیگر به لحاظ تقسیم بندی زبانها ربطی به زبانهای هند و اروپایی نداشته بلکه با زبانهای التصاقی چون ترکی در یک گروه قرار میگیرد. مثلاً به اشکال گرامری همین کلمه ی "آن" در زبانهای سومری، ترکی و فارسی توجه فرمائید:

سومری	ترکی قدیم	ترکمینی	فارسی
AN-a	AN-a	ON-ga/oña	be-AN-ja
AN-da/ANna	AN-da	ON-da/ONna	där-AN-ja
AN-ta	AN-ta	ON-dan	äz-AN-ja ^{92, 93}

همانگونه که می بینیم، در حالیکه در زبانهای ترکی و سومری اشکال

مختلف گرامری این کلمه با اضافه شدن پسوندهای یکسانی ساخته میشود، در فارسی با افزودن حروف اضافه (به، در، از) و پسوند "جا" نشان داده میشود.

در ضمن باید توجه داشت که زبان سومری بعنوان یک زبان مقدّس دینی و علمی قرنهای متمادی پس از انقراض سومریان نیز حفظ گردیده و بالطبع،

⁹⁰ Deilrzs F. , Sumerische Glossar, Leipzig-1914, s. 12-13

⁹¹ Talat Tekin, Orhon Yazitlari, Istanbul-2003, s. 111

⁹² Deilrzs F. , Kleine Sumerische Sprachlehre, Leipzig-1914, s. 36-37

⁹³ Talat Tekin. Orhun ... , s. 97

بسیاری از واژه های آن، بویژه در عرصه دینی وارد زبانهای سامی و هند و اروپایی شده است.

2- کلمه "آن" در این معانی گوناگون خود، در زبانهای عمده اروپایی دیده نمیشود. این کلمه به احتمال قوی از زبان سومری، ترکی و نیز در اویدی های التصاقی زبان بومیان قدیم هندوستان، که قبل از ورود اقوام هندواروپایی، ساکنین اصلی آن سرزمین بوده اند، وارد زبانهای فارسی و یا هندی شده است.

3- یکی دیگر از اینگونه معیارها اینست که یک واژه ی مشترک در بین چند زبان مختلف، در کدامیک از آنها در اشکال گوناگونتر و فراوانتر کاربرد دارد. با این معیار، می بینیم در حالیکه کلمه ی "آن" در فارسی تنها به عنوان حرف اشاره به دور بکار برده میشود، در زبانهای سومری و ترکمنی در اشکال و معانی مختلفی بکار برده شده و میشود. به کلمات زیر که مشتق از "آن" میباشد توجه فرمائید:

آنو: نام بزرگترین خدای سومریان یعنی خدای آسمان و نیز نام بزرگترین پرستشگاه شهر "اوروک" میباشد. بنظر ما همریشه بودن این نام، با کلمه "انو" نام تمدن باستانی در ترکمنستان بیهی است. «در زبان سومری کلمه "انو" به معنی آسمان و "اننو" به معنی حافظ و پاسدار میباشد»⁹⁴. کاملاً روشن است که این کلمات مشتق از کلمه "آن" است.

در زبان ترکمنی نیز کلمه "ایندو" یا "ایننو" (از مصدر آینده مک یا ایننه مک) به معنی تیمار، حمایت و حفاظت موجود میباشد.

این- آننا: گاهی در جایگاه دختر خدای بزرگ "آنو" و همسر دو موزی، اما اغلب بعنوان "الهه زیبایی" سومریان می آید. نکته ی مهم و قابل توجه در اینجا اینست که کلمه ی "آننا" همراه با یک کلمه دیگر، هم در زبان سومری و هم در زبان ترکمنی بعنوان نامهای مردانه و زنانه بطور فراوانی موجود میباشد. بعنوان مثال: "آننا- تو" نام یکی از الهه ها و "کولی- آننا" لقب "دوموزی" (تموزی) و به معنی دوستدار خدا میباشد. اگر این نامهای سومری را با نامهای ترکمنی "آننا تواق" و "آننا کولی، آننا قولی" مقایسه کنیم تفاوت چندانی نخواهیم یافت. در رابطه با معنی کلمات فوق در زبان سومری نیز معلومات زیر در دست میباشد: "آننا" نام عمومی "خدا" است که همراه با کلمات دیگر به عنوان نام رب النوع ها و الهه های مختلف دیده میشود.

⁹⁴ Delitzsch F. , Sumerische Glossar ... , s. 34-35

"کولی" به معنی دوستدار و همنشین بوده در نتیجه "کولی آنا" معنی "همنشین و دوستدار خدا" را می‌رساند.⁹⁵ و⁹⁶

بدین ترتیب از نام "آنا کولی" یا "آنا کولی" ترکمنی نیز با کمک زبان سومری مفهوم "دوستدار خدا" را استنباط می‌کنیم. در زبان ترکمنی نیز "قول" به معنی بنده و نام "خدای قولی" به معنی بنده و دوستدار خدا و معادل نام عربی "عبدالله" می‌باشد. در میان ترکان آذربایجانی نیز اسامی اشخاص با ترکیب کلمه "قولی" با اسامی دیگر بویژه در دوره صفوی زیاد بوده است. مانند علی قولی، حسین قلی، امام قلی و غیره.

در رابطه با واژه ی "آنا" باید گفت که هرچند در فرهنگ لغات ترکمنی امروز معنی مشخصی نمی‌بینیم، اما اگر کاربرد گوناگون این لغت را مورد دقت قرار دهیم، مفهوم معنی از آن استنباط می‌گردد. مثلاً روز جمعه در ترکمنی "آنا گونی" یعنی "روز آنا" می‌باشد. همانگونه که میدانیم در تورات و قرآن پس از آنکه خداوند در شش روز تمامی کائنات را می‌آفریند، روز هفتم را در فراغت می‌گذراند. بهمین جهت روز هفتم روز خدا دانسته شده و از تقدس ویژه ای برخوردار می‌باشد. به نظر من با توجه به این واقعیت میتوان از "روز آنا" مفهوم "روز خدا" را استنباط کرد، و نامهایی چون "آناپردی" (آناوردی) را معادل "خدا داد" و "آنا قولی" را معادل "عبدالله" و "آنالی" را معادل "با خدا" ... دانست.*⁹⁷

ان- لیل: همانگونه که در بالا دیدیم نام خدای باد و هوا می‌باشد. واژه "لیل" در این کلمه ی مرکب معادل کلمه ترکی "یل" به معنی "باد" می‌باشد که در ترکی قدیم بصورت "ییل" آمده است. این دو واژه سومری و ترکی به لحاظ مضمون یکسان بوده، از لحاظ شکل تلفظ نیز تفاوت چندانی باهم ندارند.

کلمه ساده ی "ان" (EN) در سومری دارای معانی چون: "بلند پایه"، "صاحب" و "پیر" می‌باشد^(98 و 99). این کلمه یادآور پیشوند ترکی "ان" (EN) معادل پسوند "ترین" در فارسی می‌باشد، مانند: ان یوقاری (بلندترین)، ان گویلی (فوی ترین) ان گوزل (زیباترین) و غیره .

⁹⁵ Parrot Andre, Sumer, München-1960, s. 64-65

⁹⁶ Deimel Anton, Sumerische Grammatik ... , s. 83

⁹⁷ * "قول و غول ایلامی و غلو اکدی بمعنی بنده و عبد و اسیر جنگی ظاهرأ با واژه موجود غل (غل و زنجیر) که وسیله بستن دستهای اسیران جنگی بوده بی ارتباط نیست." (ض. صدر الاشرافی)

⁹⁸ Deimel A. , Sumerische Grammatik ... , s. 24

⁹⁹ Delitzsch F. , Sumerische Glossar ... , s. 34

کی: به معنی الهه زمین میباشد¹⁰⁰. همچنین واژه ی "کی" در زبان سومری تقریباً معادل کلمه ترکی "کتر"، "قیر" و "کی یا" به معنی زمین و خشکی است. (نگ. لغتنامه).

اوراس: الهه ی زمین که نام دیگر "کی" میباشد¹⁰¹. در زبان ترکمنی کلمه "اوراز" موجود بوده، به تنهایی و یا همراه با کلمات دیگر از رایجترین نامهای زنانه و مردانه ی بسیار قدیمی ترکمنی میباشد. متأسفانه در فرهنگ لغات ترکمنی امروز معنی مشخصی برای این کلمه وجود ندارد. اما ضرب المثلی در ترکمنی هست که میگوید " اود اوراز، قان قزانچ". از عبارت "اود اوراز" در این جمله مفهومی چون: "آتش شگون دارد"، "آتش سلامتی می آورد"، "آتش مقدس است" و شاید هم ؛ آتش هدیه ی خداست؛ استنباط میشود. زیرا این ضرب المثل وقتی گفته میشود که کسی در حین کار با آلات برنده ناگهان دستش را میبرد. کسی که ناظر جریانست میگوید عیبی ندارد. پیشینیان گفته اند "خون نشانه پیروزی و درآمد، و آتش نشانه ؛ اوراس؛ است و یا اوراس می آورد" که در اینجا "اوراس" مفهومی مثبت و مترادف با پیروزی و درآمد دارد. بنظرمی رسد رابطه ای بین دو کلمه فوق الذکر وجود دارد. بویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که نامهای قدیمی اغلب ریشه های مذهبی دارند. اگر چنین رابطه ای موجود باشد، اینگونه نامهای ترکمنی نیز مفهوم پیدا میکند. مثلاً نام "اوراز بردی (وردی)" با آننا بردی و خدای بردی مترادف و سینونیم شده معنی "خداداد" را میرساند.

آدا- پا: نام نخستین آدم میباشد. در زبان سومری کلمه "آدا" معادل کلمه ترکی "آتا" میباشد که در ترکی قدیم نیز همانند سومری بصورت "آدا" آمده است. (نگ. لغت نامه)

دوموزی: همانگونه که در بالا دیدیم، خدای خیر و برکت میباشد(و نیز خدای گله و رمه). در عین حال نام دوماه ژوئن و ژولای تابستان نیز در زبان سومری دوموزی بوده است(نگ. به لغت نامه). در زبان ترکمنی "توموس" به معنی تابستان میباشد. بدیهیست که کلمات توموس و تاموز، تموز همان کلمه "دوموزی" سومری میباشد.

¹⁰⁰ Uhlig Helmut, Die Sumerer, München-1976, s. 29

¹⁰¹ همانجا ص. 29

باراک: نام سگ تندروی بهشتی. « سومریان در اساطیر خود با سوار شدن بر پشت سگی بنام "باراک" به آسمان می رفتند. ترکهای قرقیز سگهای اصیل را "باراک" می نامیدند. در داستان "اوغوز" نیز از قومی بنام "ایت باراک" سخن می رود. نام توتم آنان نیز سگی می باشد که از یک پرنده زاده شده است»¹⁰². در زبان ترکمنی نام یک پرنده آبی "باراک" می باشد. کلمه باراک یا باراقان در ترکمنی به معنی "رونده" از مصدر "بارماق" (وارماق در ترکی آذربایجانی) می باشد.

ا- گال (E-GAL): به معنی پرستشگاه و یا کاخ می آید که در تورات به "هگال" تغییر شکل یافته است¹⁰³. بخش اول این واژه ی مرگب "E" معادل کلمه ترکی "EV" به معنی "خانه" بوده، بخش دوم آن ؛ GAL¹⁰⁴* نیز معادل کلمه ترکی GAL به معنی "بلند شو" و یا "بلند" از مصدر GAL-mak (ترکی آذری قالماق) به معنی "بلند شدن" می باشد. در نتیجه کلمه "ا- گال" به همین شکلش، هم در سومری و هم در ترکی به معنی "خانه بلند" و یا "خانه بزرگ" می باشد (نگ. لغت نامه).

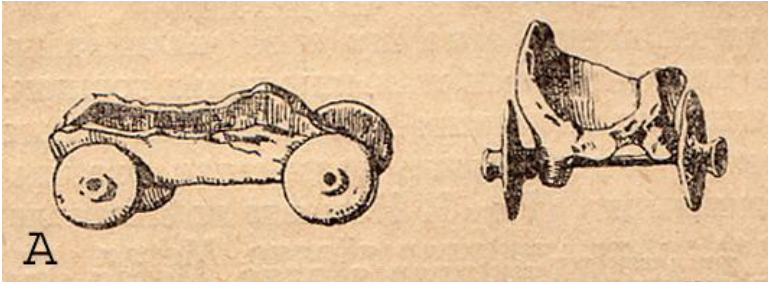
ا- کور (E-KUR): در متن جشن بهاری در بین سومریان که کوتاه شده ی آن در بالا آمد، E-KUR نام پرستشگاه بلندی است که بر بالای تپه ای بنا شده بود. همانگونه که در بالا دیدیم بخش اول این کلمه ی مرگب ؛E معادل کلمه ترکی EV به معنی خانه می باشد. بخش دوم یعنی KUR نیز معادل کلمه ترکی قدیم KUR و یا KURGAN می باشد که، هم در سومری و هم در ترکی معنی "تپه"، "بلندی" (در ترکی همچنین معنی قلعه) را میرساند(نگ. لغتنامه). در ترکمنی امروز، این کلمه

¹⁰² Veliev Kamil, Elin yaddashi ... , s. 22

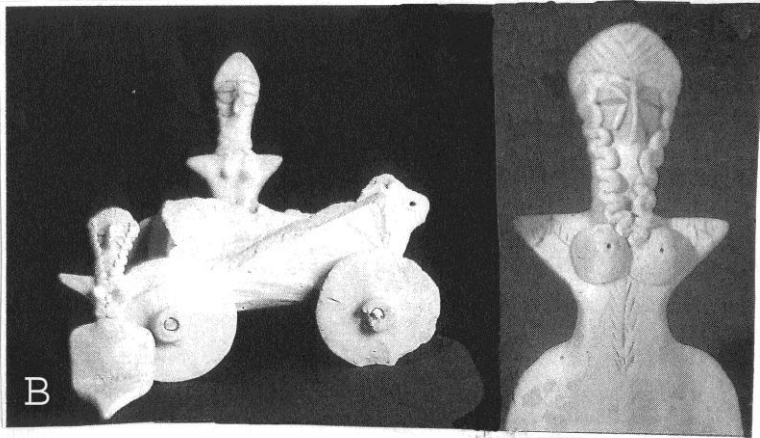
¹⁰³ CIG(CHIG) Muazzez Ilmiye, Kur'an, Incil ve Tevrat 'in Sumerlerdeki kokleri, Istanbul-1995, s. 18

* ¹⁰⁴ گال در سومری و ایلامی بمعنی بزرگ (تلویحاً خدا) است و در کنار نام دینگیر (خدا) مرتب در الواح ایلامی آمده است. در ضمن بعنوان صفات و القاب خدای سراسری شوش یعنی "ابن شوش ناک" هم ذکر شده است بصورت خدای (دینگیر)، بزرگ (گال) (Les Inscriptions Royales De Suse 1995 Louvre-Paris صفحات 69 و 73). دینگیر گال بمعنی خدای بزرگ نیز مرتب در کتیبه ها تکرار شده است (صفحات 68، 63، 59...). و در نام پادشاهان ایلامی چون ؛اونتاش گال؛ وجود دارند. بن کال نام مادر "اوتو" (خدای خورشید) هم نین گال است (ص. 214 الواح سومری بفارسی). و در دامن مجسمه برنزی امپراتریس "ناپیراسو" ملکه مشهور شاهنشاه انشان ایلام "اونتاش ناپیرشا) که در موزه لور نگه داری میشود نام " گال" بعنوان خدای بزرگ حک شده است، که مجسمه ی تنها زن بیخاسته در خاورمیانه است. در نوشته های پادشاهان انزان ایلامی در کنار این شوشناک خدای واحد سراسری نام "گال" نیز میاید (ص. صدر الاشراقی).

به همین معنی و بصورت GORGAN موجود میباشد. مثلاً نام کوه بلندی که در جنوب ترکمنصحرا واقع شده به ترکمنی "بیلان قورغان" و نام فارسی آن "قلعه ماران" میباشد(نگ لغت نامه). همچنین در بیت زیر از اشعار ماغتیمقولی (مختوم قولی) نیز به معنی قلّه می آید: قورقانلی داغلار گورونر (کوهها با قلّه هایش پیداست).



Türkmenistan (M.ö. 3. bin yıl)

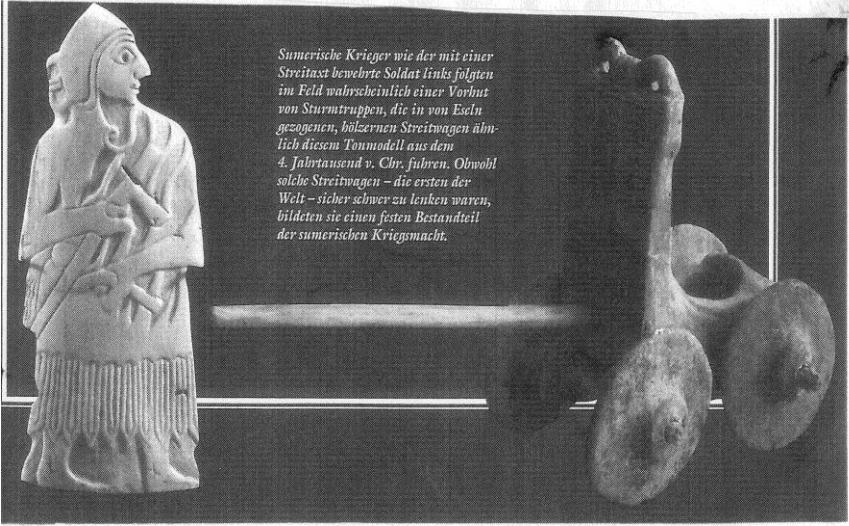


IV

ترکمنستان (A- هزاره چهارم و B- هزاره سوم ق. م.)

آیا سومریان با این ارابه های چرخدار از ترکمنستان به بین النهرین مهاجرت نکرده اند؟

Mezopotamya (M.ö. 4. bin yıl)



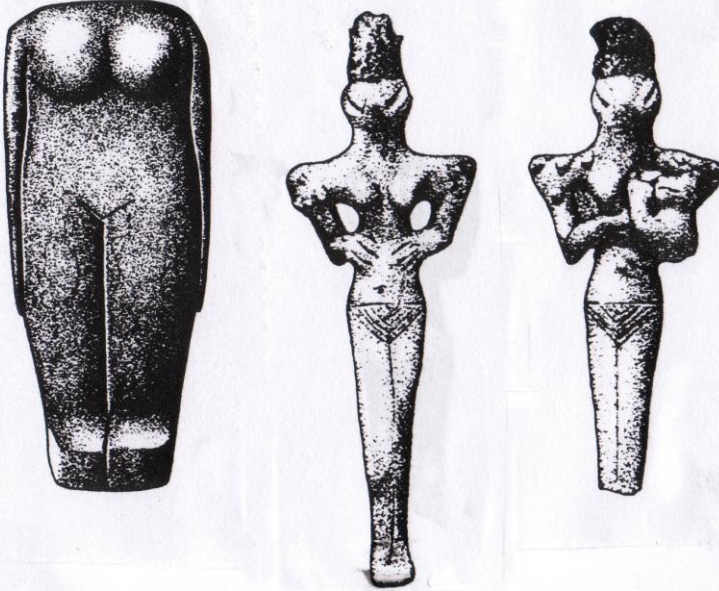
Sumerische Krieger wie der mit einer Streitaxt bewehrte Soldat links folgten im Feld wahrscheinlich einer Vorhut von Sturmtruppen, die in von Eseln gezogenen, hölzernen Streitwagen ähnlich diesem Tonmodell aus dem 4. Jahrtausend v. Chr. fuhren. Obwohl solche Streitwagen – die ersten der Welt – sicher schwer zu lenken waren, bildeten sie einen festen Bestandteil der sumerischen Kriegsmacht.

V

بین النہرین (ہزارہ چہارم ق. م.)

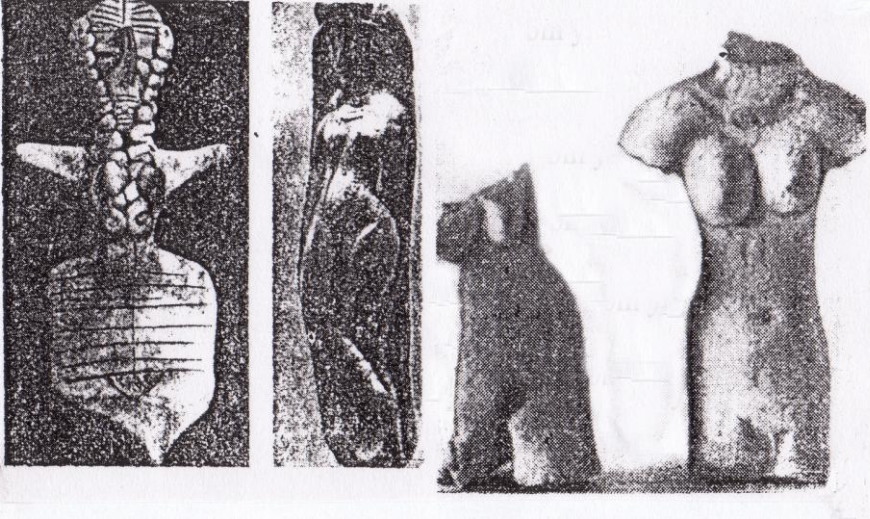
نخستین مخترعین ؛ چرخ؛ در دنیا سومریان شناخته شده است. آنان بر این باور بودند کہ خدایانشان با این ارابه ها بہ آسمان (بہشت) می روند.

Mezopotamya (M.ö. 2700 yılı)



VI

بين النهرين (زن خديان، 2700 ق.م.)

Türkmenistan (M.ö. 3-2 bin yıl)**VII**

ترکمنستان (زن خدایان، هزار سوم و دوم ق.م.)

چهارم- شباهتها و همسانیهای موجود در ادبیات و فولکلور:

همانگونه که در بالا نیز اشاره گردید، ادبیات سومریان رابطه تنگاتنگی با باورهای دینی آنان دارد. وقتی از ادبیات آنان سخن می‌رود، در رأس آن داستان مشهور "گیلگامش"، و پس از آن فضای بسیار پر احساس و عاشقانه حاکم بر روابط "دوموزی" و "این-اننا" می‌آید که به نظم و نثر غنایی و نجوای عاشقانه ظریف بیان می‌گردد. علاوه بر اینها ترانه‌هایی که بصورت دیالوگ، نامه‌های خطابی و دیگر ژانرهای ادبی موجود می‌باشد. در این عرصه نیز شاهد شباهتها و حتی عینیت‌های زیادی بین ادبیات سومری و ترکی و بویژه فولکلور بسیار غنی ترکی می‌باشیم. با در نظر گرفتن واقعیت‌های بالا و نیز نزدیکی زبان سومری و ترکی، برخی از محققین، تاریخ ادبیات ترک را از سومر آغاز میکنند. مثلاً "حلمی ضیا گوک آلپ" به تاریخ ادبیات ترک چنین وارد می‌شود: «اگر تخمین برخی از مورخین مبنی بر اینکه سومریان نیز یکی از اقوام ترک بوده‌اند؛ را در نظر بگیریم، در آن صورت میتوانیم بگوئیم که قدیمی‌ترین داستان حماسی دنیا یعنی داستان گیلگامش نیز به ادبیات ترک تعلق دارد.»¹⁰⁵

اکنون با مضمون برخی از آثار ادبی سومری آشنا شده، سپس آنرا با ادبیات و فولکلور ترکی مقایسه می‌کنیم:

1 - داستان گیلگامش (Gilgamesh)

دانشمندان براین باورند که داستان گیلگامش یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین داستانهای جهان می‌باشد. با الهام از این داستان و تحت تأثیر شدید آن، در بین اقوام و ملل مختلف دنیا داستانهای گوناگونی آفریده شده است. در این رابطه "س. ن. کرامر" چنین می‌نویسد:

«گیلگامش یکی از مشهورترین شاهان شهر "اوروک" بوده است. دوران حاکمیت وی در حدود سال 2700 ق.م. می‌باشد. پس از وفاتش اساطیر زیادی بنام او خلق شده است. وی نه تنها صدها سال بعنوان یک نیمه خدا و قهرمان ملی و محبوب بین النهرین شناخته شده است، بلکه در عین حال یکی از بزرگترین چهره‌ها در میان تمامی قهرمانان دنیای قدیم می‌باشد. جنگهای وی، مبارزه اش بر علیه حیوانات وحشی و موجودات فوق انسانی و همچنین سیر و سیاحت‌های وی در پی یافتن سرّ زندگی جاویدان (نوش دارو)، صدها سال در میان سومریان، اکدی‌ها، هیتی‌ها و دیگر اقوام خاور نزدیک سینه به سینه نقل گشته است. به احتمال قوی سرمشق پیدایش قهرمان یونانی؛ هرکولس؛ نیز همین داستان بوده است.»¹⁰⁶

¹⁰⁵ Karalioglu, Seyitkema, "Türk Edebiyatı Tarihi" Istanbul-1973, s. 26

¹⁰⁶ Kramer Samuel Noah, "Mesopotamien" Hamburg-1971, s. 42-43

؛کرامر؛ در یکی دیگر از آثار خود شخصیت گیلگامش را چنین تصویر میکند: «... در دو بخش اخیر، گیلگامش در هیئتهای گوناگونی چون: قهرمانی بی باک، رهبری جنگاور، کودکی ترسو، خردمندی مشاور، سلطانی عادل و انسانی فانی که به شدت از مرگ می هراسد، ظاهر می شود.»¹⁰⁷

در روایت دیگری گیلگامش 120 سال عمر میکند. دوسوم بدن وی خدایی و یک سوم انسانی میباشد. این داستان پس از سومریان از نظر شکل و مضمون دچار دگرگونی میگردد. داستان گیلگامیش ریشه در متون دینی مشخصی نداشته، بلکه بر اساس روایاتی که در بین مردم وجود داشته بازآفرینی شده است. این داستان بصورت منظومه ای متشکل از 12 لوحه است که هریک عبارت شعر زیبایی میباشد.

مضمون داستان:

« گیلگامیش قهرمان داستان بزرگ سومری، شاه شهر اوروک بود. مادر وی الهه "نین-سون" میباشد. دوسوم وجود وی از گوشت خدایان و یکسوم آن از گوشت انسان بود. از مردمی که در زیر اداره و فرمانش بودند کار زیادی می کشید. اوروکی ها که از این وضع به ستوه آمده بودند، به خدایان التماس کردند تا موجودی بیافرینند که قادر باشد آنان را از شرّ وی رها کند. خدایان با پذیرفتن این تقاضا، به الهه "آرورو" مأموریت دادند تا رقیبی برای گیلگامیش بیافریند. "آرورو" جهت برآوردن فرمان خدایان، مدتها پیرامون کم و کیف موجودی که قصد آفریدن آنرا داشت، اندیشید. و نام آنرا نیز "انکیدو" گذاشت.

انکیدو در جنگلها و در میان حیوانات وحشی می زیست. روزی یک نفر شکارچی او را دید و ترسید. چون به خانه برگشت قضیه را برای پدرش تعریف کرد. بنا به توصیه پدر شکارچی، زنی را که قادر بود انکیدو را بندی خود نماید، به سوی جنگل فرستادند. انکیدو خانم را دید و به وی نزدیک شد. زن با التماس، وی را از میان حیوانات کشیده به همراه خود به شهر آورد.

انکیدو نخست به مبارزه بر علیه قهرمان شهر، یعنی گیلگامیش برخاست، اما در نهایت گیلگامیش بر وی چیره گشت. سپس آنان با یکدیگر دوست شدند.

روزی از روزها آندو بمنظور مبارزه علیه دیوی بنام "هوم بابا" یا "هوم به به" (هوا وا) که در میان جنگل کاج زندگی میکرد، عازم آنجا شدند. چون به جنگل رسیدند با نگهبان خوم بابا روبرو شده او را کشتند. پس از آن انکیدو بیمار شد و 12 روز در حالت بیهوشی خوابید. چون حالش رو به بهبودی نهاد، کوشید تا گیلگامش را از ادامه این کار منصرف نماید، اما ممکن نشد. بین دیو و آنان در

¹⁰⁷ Kramer S. N. „Sumerische Literar Texte aus Nippur“ Berlin-1961, s.11

گیری سهمگینی آغاز شد. آنان سرانجام بر؛ خوم بابا؛ چیره گشته سرش را از تن جدا نمودند.

پس از این پیروزی الهه "ایشتر" [نام سومری این الهه همان "این-آنا" میباشد، ب.گ.] به گیلگامش دل بست، اما گیلگامش التفاتی به وی نمی کند. ایشتر از این عمل وی رنجید و به نزد پدرش "آنو" رفته از دست گیلگامش شکایت کرد. از وی تقاضا نمود تا برای از بین بردن گیلگامش گاو مقدسی را از آسمان نازل کند. در نهایت آنو گاو مقدس را فرستاد. گیلگامش و انکیدو گاو را کشته قلبش را به؛ او تو؛ خدای خورشید اهداء نمودند. الهه ایشتر از این عمل باز هم بیشتر خشمگین شد، اما از عکس العمل خودداری کرد. پس از این واقعه انکیدو دوباره بیمار شد. بیماری او چندان به درازا نکشید و مرد.

گیلگامش از مرگ انکیدو عمیقاً متالم و اندوهگین گشت. از اندیشه اینکه خود وی نیز روزی خواهد مرد، در غمی عمیق فرورفت. او از خدایان تقاضا کرد، برای مدت محدودی روح انکیدو را به روی زمین بفرستند. خدایان پذیرفتند و اجازه دادند تا روح انکیدو به روی زمین بیاید. گیلگامش از وی پیرامون جهان زیرین و دوزخ، و وضعیت انسانها در آنجا سئوالاتی کرد و از جوابهایی که دریافت نمود برخوردار شد.

به قصد رهایی از مرگ و یافتن راه ورود به دنیای نامیرایان از سرزمین خود خارج شد. هر روز که میگذشت ترس و اضطرابش فزونتر می گشت. در این اثناء "اوتانایشنیم" (زی- او- سیدرا) را بخاطر آورد که از طوفان نجات یافته به جمع نامیرایان پیوسته بود. تصمیم گرفت تا از وی راز و رمز جاودانگی را بیاموزد. به قصد یافتن اقامتگاه وی راهی گشت. اندیشه نیل به زندگی جاودان بطور روز افزونی بر دلتنگی اش می افزود.

روزی به کوه "مشو" رسید (در آذربایجان کوهی بهمین نام وجود دارد). مدخل کوه را "انسان- عقرب ها" محافظت می کردند. با دیدن آنان ترس شدیدی بر وی مستولی شد. یکی از انسان- عقربها گفت: "بدن این انسان از گوشت خدایان ساخته شده است". زن وی گفت: "دوسوم بدن او از گوشت خدایان و یکسوم آن از گوشت انسان میباشد".

بدین جهت انسان- عقرب از گیلگامش استقبال کرد. گیلگامش او را از هدف خود آگاه نمود. انسان- عقرب نیز به نوبه خود ویرا آگاه نمود که این راه بسیار پر مخاطره ای است. آنسوی این کوه را که دنیای تاریکیهاست و یک شبانه روز راه از آنجا فاصله دارد، تاکنون کسی قادر نگشته است که از آن بگذرد. گیلگامش از این سخنان نومید نشد. به اعماق تاریکیها رفت و پس از دوازده ساعت به جایی رسید که در آنجا باغ میوه بسیار زیبا منظری بود. پیش

خدای خورشید که مقرش در این باغ بود رفته آماج خود را برای وی بیان نمود. هر چقدر خدای خورشید وی را از بیهودگی چنین کوششی آگاه نمود، اما تأثیری نبخشید.

گیلگامش به قلعه "الهه زیدوری" رفته باوی ملاقات کرد. زیدوری از وی سبب این تلاش و سراسیمگی اش را پرسید. گیلگامش با عجز و لابه وحشت خود از مرگ را بیان کرد. این الهه نیز وی را از بیهودگی تلاشهایش آگاه ساخته، گفت که باید از این سفر بی حاصل دست کشیده برگردد. اما گیلگامش باز هم به التماس از وی خواست تا راهی نشانش دهد. زیدوری به گیلگامش گفت که: بر سر راهش دریای پر مخاطره ای وجود دارد که تاکنون کسی نتوانسته است از آن بگذرد. اگر بتواند خود را به ساحل این دریا برساند، شاید با قایقی "اوتاناپیشتم" روبرو گردد. دریا را باید به همراه او طی کند و اگر این ممکن نشد باید برگردد.

گیلگامش از زیدوری جدا شده به راه خود ادامه داد. قایقی را یافته آماج خود را برای او بازگو کرد. قایقی به گیلگامش گفت تیرش را برداشته از جنگل چوب ببرد. گیلگامش گفته ی او را بجا آورد. در نهایت آنان به اقامتگاه ؛ اوتاناپیشتم؛ رسیدند. اوتاناپیشتم از دیدن آنان هم در شگفت ماند و هم خندید. هدف آمدنش را از گیلگامش پرسید. گیلگامش برای وی نیز آرزوهایش را بازگو کرد. اوتاناپیشتم به وی توضیح داد که در دنیا هیچ چیزی ابدی و ماندگار نبوده، کسی نیز نمیتواند از چنگال مرگ رهایی یابد. گیلگامش باز هم به اصرار از وی خواهش کرد که راز رهایی خویش از چنگال مرگ و نیز حادثه طوفان را برایش بیان کند، او نیز گیلگامش را از همه چیز آگاه کرد. سپس اوتاناپیشتم به گیلگامش گفت: ؛ خدایان زندگی جاودان را به کسی نبخشیده تنها برای خود نگه داشته اند؛. گیلگامش دوباره اصرار کرد. این بار اوتاناپیشتم چنین گفت: "بلند شو! و هفت شبانه روز بدون چشم بهم زدن سرپا بایست!". اما گیلگامش چنان خسته بود که، همان آن دراز کشیده به خواب عمیقی فرورفت.

همسر اوتاناپیشتم دلش به حال گیلگامش سوخت و با اجازه شوهرش برای وی غذا پخت. گیلگامش هفت شبانه روز خوابید. روز هفتم اوتاناپیشتم او را تکان داد. گیلگامش فوراً بیدار شده بپا خاست. او همچنان در اندیشه رهایی از مرگ بود. دوباره از اوتاناپیشتم در این رابطه پرسید. او نیز گفت که باید دوباره به سرزمین خود برگردد. گیلگامش بناچار به همراه قایقی راه بازگشت در پیش گرفت. اما قبل از حرکتشان اوتاناپیشتم (به تشویق زنش) به او گفت که: "در ته دریا گیاهی وجود دارد که اگر آنرا یافته بدست آورد زندگی جاودان خواهد یافت". گیلگامش با بستن سنگ وزینی به پای خود به ته دریا فرو رفت. گیاه را یافته بدست آورد. سپس سنگ را رها کرده به روی آب آمد. اکنون گیلگامش دلش

آرام گرفته بود. به همراه قایچی به ساحل قدم گذاشتند. در مسیر راهشان به کنار دریاچه ای رسیدند. گیلگامش برای شستن تن خود وارد دریاچه شد. در این اثناء ماری با کشیدن بوی گیاه، سررسیده آنرا بلعید و گریخت. و بدین ترتیب مار جوان شده عمر جاودان یافت و گیلگامش نیز از فرط اندوه جانکاه، آشفته حال و نومید به شهر؛ اوروک؛ بازگشت. او دیگر با آگاهی از اینکه رهایی از مرگ امکان ناپذیر میباشد، خود را به آغوش غم سپرد.¹⁰⁸

«پس از آن گیلگامش با ساختن برج و باروی شهر اوروک آرامش خود را تأمین می کند»¹⁰⁹

همانگونه که می بینیم کم نیست جنبه هایی از این داستان سومری که یادآور و تجسمی از داستانها و افسانه های باستانی دنیای ترک زبانان میباشد. بعبارت دیگر همانگونه که در آئینهای بهاری شاهد بودیم، ردپای این داستان سومری را نیز بطور آشکاری در میتولوژی ترک می بینیم. در زیر برخی از اینگونه شباهتها و همسانیها را از نظر می گذرانیم:

داستان گیلگامیش و افسانه ترکمنی "آق پامیق"

با مضمون افسانه ترکمنی آق پامیق در قسمت قبلی (جشنها) آشنا شده بودیم. همانگونه که می بینیم مضمون اساسی، فضای حاکم بر هر دو داستان و حتی شرایط زندگی و رابطه انسان و طبیعت بسیار بهم نزدیک میباشد. این خود بیانگر آنست که منشأ هر دو داستان به زمانهای بسیار دور برمیگردد. اینکه در افسانه؛ آق پامیق؛ نقش اساسی را زن بازی می کند، نشانگر آنست که پیدایش این افسانه مربوط به دوران مادرتباری در ترکمنستان میباشد که بنا به تصریح مورخین حدود 4 هزار سال قبل از میلاد بوده است. در این رابطه در صفحات 45-38 جلد اول "تاریخ ترکمنستان شوروی [سابق]" توضیحات کافی داده شده است. مضمون اساسی هر سه داستان بالا یعنی دو داستان سومری "گیلگامش" و "دوموزی- این آننا" و نیز افسانه "آق پامیق"، مهمترین مسئله انسان یعنی مسئله "مرگ و زندگی" و آرزوی همیشگی انسان به زندگی جاودان میباشد. هر سه داستان بیانگر تلاش خستگی ناپذیر انسان در راه یافتن اکسیر حیات و رهایی از مرگ میباشد. در "آق پامیق" و "دوموزی- این آننا" اکسیر حیات بدست آمده، پس از پاشیدن آن بر روی اجساد مرده یا مردگان حیات دوباره آغاز می گردد. اما در داستان گیلگامش هرچند اکسیر حیات یافته می شود اما قهرمان داستان موفق به استفاده از آن نمی شود.

¹⁰⁸ Uraz, Murat, „Türk Mitolojisi“ Istanbul-1994, s. 306-310

س. ن. کرامر- الواح سومری- ترجمه فارسی صفحه 225-200¹⁰⁹

گیلگامش به کمک دوستش ؛ انکیدو ؛ دیوی بنام "هوم بابا" را از پای در می آورند. این مسئله نیز عیناً در "آق پامیق" به شکل کشته شدن "قارادو" (دیو سیاه) بدست برادران آق پامیق تکرار می شود. این امر در عین حال یادآور کشته شدن موجود خارق العاده ای بنام "دپه گوز" یا تپه گوز (دارای یک چشم که بر بالای سرش قرار دارد) بدست یکی از قهرمانان داستان "دده قورقوت" بنام "بسد" (Besed) میباشد. این خود تصویری از مبارزه دائمی انسان علیه نیروهایست که زندگی وی را تهدید میکنند.

داستانهای گیلگامش و ؛ دده قورقوت؛

بنظر محققین ترک: «... اینکه داستان گیلگامش هماهنگ با 12 ماه سال از دوازده بخش تشکیل شده است، یادآور داستان "دده قورقوت" میباشد که از دوازده بخش مستقل تشکیل شده است. همچنین مبارزه گیلگامش بر علیه خدایان، یادآور مبارزه "دیرسه خان" بر علیه عزرائیل در دده قورقوت میباشد...»¹¹⁰

گیلگامش به همراه دوستش انکیدو با گاوی که از سوی خدایان (آنو و این-آنا) فرستاده شده بود درگیر شده آنرا از پای در می آورند. در داستان دده قورقوت نیز "بوغاچ" نام خود را از طریق نشان دادن قهرمانی در درگیری و کشتن گاو نیرومند "بایندر خان" کسب می کند.

همانگونه که در بالا دیدیم یکی از جنبه های شخصیت گیلگامش اینست که گاهی بر خوردهای ظالمانه ای به انسانهای دیگر و اعمال حاکمیت بیرحمانه بر اهالی شهر اوروک میکند، آنرا به گاهای سخت و امیدارد، حتی مجبور می کند که قلعه بزرگی بدور شهر بکشند. در داستان دده قورقوت نیز یکی از قهرمانان بنام "دلی دومرول" عیناً چنین برخوردی با مردم خود میکند. او با ساختن پلی بر روی یک رودخانه خشک، از کسانی که از این پل عبور کنند 30 آقچا و از آنان که از عبور خودداری میکنند مبلغ 40 آقچا پول می گیرد. (نگ. دده قورقوت بخش "دوه قوجا او غلی دلی دومرول").

انکیدو دوست گیلگامش نخست در قلب جنگلها در میان حیوانات وحشی زندگی میکند و سپس توسط یک زن به شهر و به میان انسانها آورده میشود. در دده قورقوت نیز "بسند" فرزند "اوروز قوجا" نخست در جنگلها در میان شیران زندگی میکرد، سپس با اندرز دده قورقوت به میان او غوزها می آید.

گیلگامش و دلی دومرول هر دو از مرگ سخت هراسیده جهت رهایی از آن به تشبثات گوناگونی متوسل میشوند. بنا به یادآوری ض. صدرالاشرفی زنده یاد صمد بهرنگی از نخستین کسانی بوده که در ایران به چنین مقایسه ای پرداخته است.

¹¹⁰ Karalioglu, Seyitkemal, "Türk Edebiyatı Tarihi" İstanbul-1973, s. 25-26

گیلگامش و اوغوزخان

هم در متون سومری و هم در میتولوژی ترک زبانان بین رابطه انسان با خدایان همسانی‌هایی دیده می‌شود. مثلاً در میتولوژی پیدایش ترکان اویغور آمده است که آنان فرزندان "بوکو کاقان" (بوکو کاقان) میباشند که با یک "الهه" وصلت کرده بود. در رابطه با همسانی شخصیت گیلگامش و اوغوزخان محقق آذربایجانی کامیل ولی یف چنین می‌نویسد: «مادر قهرمان سومری گیلگامش الهه ای بنام "نین-سون" محسوب میشود. مادر اوغوزخان نیز الهه ای بنام "ای خان" بوده است.»¹¹¹

گیلگامش و کور اوغلی

همانگونه که در بالا مشاهده کردیم، پروسه شکل‌گیری و تکامل داستان گیلگامش، یعنی پیدایش آن در بین سومریان، سپس پرداخت و تکامل آن در طی قرون و اعصار متمادی توسط نسل‌های بعدی و اقوام گوناگون، یادآور پیدایش و تکامل داستان کور اوغلی در بین اقوام ترک زبان می‌باشد. در این رابطه محقق ترکمن آ. بکمرادف چنین می‌نویسد: «کور اوغلی، دده قورقوت و سرچشمه آنان "اوغوزنامه" در گذشته‌های بسیار دور در بین ترک زبانان پدید آمده، طی قرون و اعصار متمادی با خلاقیت و استعداد‌های هنری نسل‌های پیاپی پرداخت گردیده و تکامل یافته است.»¹¹²

بنا به روایات، گیلگامش و کور اوغلی هر دو 120 سال عمر کرده‌اند. رابطه گیلگامش با دنیای زیرین و ملاقات وی با روح دوست فقید خود انکیدو و پرسش از احوال مردگان نیز با متن ترکمنی داستان کور اوغلی شباهت دارد. نام کور اوغلی در متن ترکمنی "گور اوغلی" (گورزاد) می‌باشد، زیرا از گوری در یک گورستان بیرون می‌آید. علاوه بر این اسب او بنام "قیرآت" نیز به مدت چهل شبانه روز در زیر زمین زندگی میکند.

شباهت‌ها و همسانی‌های موجود بین داستان‌های سومری و ترکی خود به نوعی بیانگر تاریخ مشترک و وجود روابط خویشاوندی بین آنان می‌باشد. در اینجا بی‌مناسبت نمیدانیم بطور خلاصه با نظر مورخین در رابطه با اهمیت آثار فولکلوریک در روشن ساختن حقایق تاریخی آشنا شویم:

«در بررسی و آموختن طرز زندگی جوامع انسانی در ازمنه پیش از تاریخ، در کنار یافته‌های گرانقیمت باستان‌شناسان، علم اتنوگرافی که با تکیه بر آثار فولکلوریک اقوام که سینه به سینه و بطور شفاهی تا روزگاران ما حفظ گردیده‌اند پیش برده میشود، بمثابة بخشی از تاریخ انسانها از اهمیت بسزایی

¹¹¹ Veliev; Kamil „Elin yaddashi Dilin yaddashi“ Baki-1988, s. 39

¹¹² Ahmet Bekmyradof „Göroglynyň Yzlary“ Ashgabad -1988, s. 6-9

برخوردار است. این فولکلورها فرهنگ بزرگی است که توسط انسانها آفریده شده و بیانگر این واقعیت است که، گروه خاصی از انسانها (حتی فاقد دولت هم باشند)، جهت اداره عادلانه سرزمینشان در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، دینی و غیره دارای آنچنان سازمانهای نیرومندی بوده اند که با ارگانهای یک دولت پیشرفته برابری می کرد.»¹¹³

نمونه هایی از ترجمه متون اصلی سومری قطعاتی از متن اصلی داستان گیلگامش:

همانطور که گفتیم این داستان پس از پیدایش در بین سومریان طی قرون و اعصار متمادی به میان اقوام دیگر رفته راه تکامل پیموده است. اینک با قسمت هایی از متن اصلی و اولیه آن که توسط سومرشناسان از لوحه های سومری ترجمه شده است آشنا می شویم:

الف: « او همه چیز را دیده است. او همه دانشهای دنیا را آموخته و به نسلهای آینده خود سپرده است. کسی که پرده ها را برداشته و بر اسرار آگاهی یافته هموست. خبر وقوع طوفان را قبل از واقعه او آورده است. خسته و کوفته از راهی دراز بازگشت اما از پا نیفتاد. همه آن چیزهایی را که با چشمان خود دیده و بر کرده خود کشیده بود، به فرمانش بر روی سنگ یادبودی حک کردند. فرمان داد تا بر دورادور او روک قلعه بسازند. به قلعه های پیرامون پرستشگاه ؛ این-آننای مقدس؛ و گنجینه های پاک بنگر! دیوارهای این قلعه ها انگار از طنابهایبست که از پشم سائیده بافته اند.

خدای بزرگ، گیلگامش را به شکل کاملی آفریده است. خدایان در بخشیدن خصائل زیبا به وی با یکدیگر رقابت می کردند. خدای خورشید زیباترین خویها را ارزانی داشت. خدای اقیانوس آب شیرین زیر زمین "ا آ" EA (Enki سومری) نیز خردمندی را به او عطا کرد. خدایان بزرگ، گیلگامش را در اندازه های زیر آفریدند:

بلندی قدش یازده (؟)، گشادی سینه اش نه و جب ... گشادی قدمهایش ... بود. دارای ریشی بلند و سیبلی زیبا بود. وجودش از هر جهت مناسب بود. دوسوم بدن وی از گوشت خدایان و یک سوم از گوشت انسان بود. بدنی بسیار تنومند داشت. پس از گشت و گذار تمامی سرزمینها به شهر او روک بازگشت. هنگام گردش در کوچه های او روک با ابهت تمام سرش را بالا می گرفت. در کوچه ها همچون گاو وحشی نعره می کشید. بی همتا بود. سلاحهایش برجسته بود. دستانش

¹¹³ Weirich, Rudolf & Bürk, Gerhard „Grünzüge der Geschichte“, Berlin-1972, s. 1

از کشتن انسانها باز نمی ایستاد. جمعیت اوروک از شدت مرگ و میر کاهش یافت...»¹¹⁴

ب: «... بامدادان هنگامی که خدای خورشید "اوتو" از خوابگاهش بیرون آمد، "این-آننا" تمناهای خود را برای گیلگامش بازگو کرد. گیلگامش به یاری او برخاست. او سلاحش را برداشت...»¹¹⁵

پ: «شش روز و شش شب گریستم زیرا،
سخت هر اسیده بودم ...
از مرگ هر اسیدم، از این روی دور جهان را می گردم
مرگ دوستم، مرا بی نهایت غمناک کرد،
از این روی سفر دورو درازی را در پیش گرفتم
من چگونه آرام گیرم؟ من چگونه ناله سر ندهم؟
دوست محبوب من خاک گشت؛
دوست محبوب من انکیدو خاک گشت.
آیا منم به خوابی ناگزیر فرونخواهم رفت؟
آیا ناگزیر نخواهم گشت تا در خوابی ابدی فرو روم؟»¹¹⁶

ت: «گیلگامش! به کجا میروی؟
تو زندگی [جاودانی] را که می جویی نخواهی یافت
آنگاه که خدایان انسان را آفریدند،
مرگ را نیز به وی دادند.
زندگی [جاودان] را برای خود نگه داشتند.
تو ای گیلگامش! بخور، بنوش،
شب و روزت را بخوشی بگذران!
روزهایت را با شادی پر کن!
شب و روز رقص و پایکوبی کن،
لباسهای زیبا بپوش،
در آنها شنا کن، سرو رویت را بشوی،
به کودکی که بر روی دستانت است بنگر!
بگذار همسرت در میان بازوان تو غرق شادی گردد!

¹¹⁴ Uraz, Murat „Türk Mitolojisi“, s. 310-311

¹¹⁵ Kramer, S. N. „Mesopotamien“ Hamburg-1971, s. 13-14

¹¹⁶ Kraliöglu, SeyitkemaI „Türk Edebiyatı Tarihi“ Istanbul-1973, s. 15

بایسته انسان [آری] چنین است.»¹¹⁷

2- نمونه هایی از اشعار غنایی سومری

« اشعار دوموزی- این آننا [No. 24-26]: اشعاری که پیرامون خواستگاری و آئینهای عروسی شاه چوپان اوروک یعنی دوموزی با نگهبان جسور و مغرور این شهر، الهه " این آننا" سروده شده است، طنین تارهای قلب دنیای شعر و اساطیر سومریان میباشد. بند بند این اشعار، پژواک نیرومندی است از تخیلات شاعرانه آنان. هریک از این اشعار که در بر گیرنده سخنان دوموزی و این آننا میباشد، دارای 5 واریانت (گونه) زیرین است:

شعر شماره 25، ترانه های عاشقانه ایست که پیش از آئینهای عروسی سروده شده و از بخشهای زیر تشکیل گردیده است:

بخش نخست، عشق راه خود را می یابد. این بخش از سوی نویسنده اش ؛ تیگی(1)؛ نامیده شده است. یعنی ترانه ای که همراه آلت موسیقی ویژه ای (عود، قوپوز) خوانده می شود. این ترانه خود از دوبخش تشکیل شده است. بخش نخست با ترنمهای این آننا پیش خود و خطاب به خودش آغاز می گردد:

شب پیش، آنگاه که من ملکه، جلوه کنان شکفتم،
شب پیش، آنگاه که من ملکه آسمان، جلوه کنان شکفتم،
آنگاه که من شکفتم و به پایکوبی پرداختیم،
در آن هنگام که تابش روشنایی برشب چیره میگشت
و من در دل ترانه زمزمه میکردم،

* * *

او، با من روبروگشت
جوان شیردل "کولی آننا(2)" با من روبرو گشت
جوان شیردل، دست بر روی دستام نهاد
"اوشومغال- آننا"(دوموزی)، مرا با بازوانش در آغوش کشید.

* * *

پس از آن بین این دلدادگان لحظاتی آکنده از احساسهای بسیار ظریف می گذرد. این آننا با؛ تنه-آ-تنه؛ های(؟) آمیخته به عشق و دلدادگی حالت دفاعی بخود می گیرد:

بیا؟ اکنون؟ مرا رها کن، من باید به خانه برگردم
کولی-آننا(دوموزی) مرا رها کن، من باید بخانه برگردم!

¹¹⁷ Kramer, S. N. „Mesopotamien“ ... s. 141

من برای گول زدن مادرم چه ها توانم گفت؟
 من برای گول زدن مادرم "نین گال" چه ها توانم گفت؟
 اما "دوموزی" او را رها نمی کند، بلکه همان آن پاسخ و چاره ای را آماده کرده
 بود:

من ترا می گویم، من ترا می گویم!
 "این- آننا" ای زیباترین عروسها! من ترا می گویم
 ترا می گویم، ای مهربان من! مرا به همراه خود
 به بزرگترین میدان بازار ببر
 در آنجا، نوازنده ای با رقصهای خود ما را سرگرم خواهد کرد
 او، زیباترین ترانه های خود را برای ما خواهد سرود
 او با پایکوبیهای جالب خود، اوقات ما را پر خواهد کرد.

* * *

قسمت دوم: این بخش با حدیث نفس و منولوگی که از طریق آن این آننا به
 نازکترین و شیواترین شکلی عشق و دلدادگی خود را به معشوق و شوهر آینده
 خود، با تمام توان بیان میکند، به پایان میرسد:

من "این- آننا" به آستان [خانه] مادرم آمدم
 با وجد و شادی وارد شدم
 من به آستان [خانه] نین گال آمدم
 با وجد و شادی وارد شدم
 او (دوموزی)، آن سخن را به مادرم خواهد گفت
 عصاره درخت سرور، بر روی فرش خانه خواهد پاشید
 او، به نین گال آن سخنها را خواهد گفت
 عصاره درخت سرو را بر روی فرش خانه خواهد پاشید

* * *

او، که خانه اش بوی خوش می پراکند،
 سخنانش شادی می آفریند،
 شوهر من، پاکترین و گرمی ترین عضو است
 "اوشومغال آننا" فرزند "سین"!
 شوهر من! گیاهان تو شیرین است
 گیاهان و غلات صحرای تو شیرین است
 "اوشومغال آننا"! رستنیهای تو شیرین است
 گیاهان و غلات صحرای تو شیرین است...

No.24: این نوشته ها که اکثر بخشهای آن بصورت شکسته شده به روزگار ما رسیده است، سطور 12-5 آنرا ترانه های سروده شده توسط " این آننا" تشکیل میدهد. وی از دوست داشتن [دوموزی] احساس خوشبختی می کند. (دوموزی نزد من آمده است و من خودرا در کنار او خوشبخت می یابم):
 ای ... من، بگذار همدیگر را در آغوش بگیریم
 بیا ... با شادی و سرور به یکدیگر بنگریم
 ای "کولی- آننا" شوهر من! در دلهایمان چه میگذرد
 شاید او ... باشد، دلش شاد و روانش آسوده است.
 * * *

این- آننا به سخنانش ادامه می دهد، بویژه در رابطه با دگم های دین

سومری:

من به حضور صاحبم [خدایم] خواهم رفت، به او خواهم گفت:
 تو در جوار "ان- لیل" نشسته ای
 پدرم " سین" در دل خود ترا برگزیده است،
 تو در قلب من برگزیده شده ای، من آمده ام ...
 او " سین" تاج مقدس را بر سرت گذاشته است
 آنان ... خدایان بزرگ، ترا زیر چشم گرفتند
 "آنوناکی ها" (3) از طریق ترانه های ستایش آمیز خود،
 بر سینه ات کرامت جاری کرده اند.»¹¹⁸

توضیحاتی پیرامون برخی واژه های اشعار فوق:

(1): واژه "تیگی" آنچنان که از متن برمی آید، به معنی "شعر" و "ترانه" آمده است. به وضوح دیده می شود که این کلمه سومری با کلمه "دیمک" و یا "تیمک" به معنی "گفتن" در لهجه های مختلف زبان ترکی از یک ریشه میباشد. زیرا کلمه "دی" و یا "دو" در زبان سومری نیز به معنی "گفتن" میباشد(نگ. بخش لغتنامه). از سوی دیگر پسوند "گی" در لغت فوق، در زبان ترکی امروز نیز بسیار رایج میباشد. مانند: ؛ سئوگی؛ به معنی "عشق" از مصدر "سئومک" (عشق ورزیدن) و "اؤوگی" به معنی "تعریف و "تمجید" از مصدر "اؤومک" (تعریف کردن) و غیره.

¹¹⁸ Kramer, Samuel Noah, „Sumerische Literar Texte aus Nippur“ Berlin-1961, s. 13-14

(2): این کلمه یکی از القاب "دوموزی" و به معنی بنده و دوستدار برخی خدایان میباشد. در زبان ترکمنی نیز تقریباً عین این لغات و در همین معانی موجود میباشد (نگ. به بخش نامهای دینی).

(3): مجموعه خدایان آسمان را " آنوناکی" میگویند که فرزندان "آن" تلقی می شوند.

3- نمونه هایی از کلمات قصار سومری:

در شهری که سگ نگهبان وجود ندارد،
روباه پاسداری می کند.

کسی که نقره فراوان دارد،
میتواند خوشبخت شود
کسی که غله فراوان دارد،
میتواند سیر گردد
کسی که هیچ ندارد اما،
میتواند راحت بخوابد.

در سرزمین سومر تهیدستان خاموشترین انسانها هستند.

"نوشتن" مادر بلاغت
و پدر هنر است.

سخن مادرت را گوش کن،
همانند سخن خدا.

از دشمنانت احتیاط کن
همانگونه که از روی اجاقی کهنه با احتیاط می گذری.

آنکه همچون فرمانروا بزرگ شود،
همچون برده خواهد زیست،
آنکه همچون برده بزرگ شود،
همچون فرمانروا خواهد زیست»¹¹⁹

¹¹⁹ Kramer, S. N. „Mesopotamien“, s. 177

پنجم- شباهتها و همسانیهای موجود در معماری، پیکرتراشی و نیز نخستین علائم نوشتاری:

در بخشهای گذشته توضیح داده بودیم که با توجه به این واقعیت که در بین النهرین در یک فاصله زمانی تاریخاً بسیار کوتاهی، در عرصه های گوناگون تمدن، دگرگونیهای بسیار بزرگی رخ داده است، دانشمندان بدین نتیجه رسیدند که ریشه های این تمدن نوظهور بایستی از سرزمین دیگری که دارای تمدن پیشرفته ای بوده وارد این منطقه شده باشد. مثلاً پدید آمدن معدنکاری پیشرفته در بین النهرینی که فاقد مواد معدنی میباشد، برخی دانشمندان را به این باور رسانده، که این فن از سرزمین دیگری چون "آنو" (آناو) آورده شده است. در رابطه با پیدایش سیستم آبیاری پیشرفته در بین النهرین نیز عیناً همینگونه نظر پیش کشیده شده است. ما همچنین از منابع تاریخی و نتیجه تحقیقات باستانشناسی می آموزیم که شیوه تولید کشاورزی نخستین بار در آسیای میانه، بویژه در ترکمنستان پدید آمده است: « بقایا و آثار پیدایش و رشد یکی از مترقی ترین و قدیمی ترین تمدن های کشاورزی در اراضی مرزی بین بلندیهای ایران و صحرای توران یافته شد. قدیمی ترین نمونه این آثار در غارهای جبل [در ولایت بالکان ترکمنستان] مربوط به انسانهایی است که در دوران "نئولیت مقدم" یعنی حدود پنجهزار سال پیش از میلاد می زیستند. در وحله نخست نقاط مسکونی واقع در نزدیکی "جیتون" در 30 کیلومتری شهر آشغاباد از نمونه های این تمدن میباشد.»¹²⁰

همانگونه که در بالا دیدیم، آغاز این مرحله تمدن در بین النهرین مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد است.

در عرصه معماری و پیکرتراشی نیز بین ترکمنستان و بین النهرین که در بسیاری مناطق دارای شرایط اقلیمی مشابهی نیز میباشد، همسانیهای معنی داری موجود میباشد. ما در این بخش خواهیم کوشید با تکیه بر یافته ها و نظرات محققین در هر دو منطقه، این همسانیها را توضیح دهیم.

1- بین النهرین:

« بین النهرین، بویژه بخش جنوبی آن از نظر معادن و مواد طبیعی بسیار فقیر بوده ثروت اساسی آن آب و گل است. بهمین جهت نیز (حقیقتاً به این علت) ساکنین بین النهرین قادر گشته اند ابزارهای اساسی کار را که با تکنولوژی پیشرفته ممکن میباشد، ایجاد نمایند. بدین ترتیب آنان تنها به تأمین خوراک و پوشاک و لوازم ضروری خانه اکتفا نکرده، علاوه بر آن قادرگشتند تا احتیاجات معنوی خود همچون صنایع ظریف و اشیاء تزئینی و هنری نیز تولید کنند و آنچنان سطحی از

¹²⁰ „Türkmenistan SSSR-nin Taryhy“ jeld 1, Ashgabad-1959, s. 38

زندگی برای خود تأمین نمایند که بتوانند به امور دینیشان هم بپردازند. آنان با آغاز از تزیین نخستین خانه های خود با اشیاء قابل دسترسشان، به آنچنان توانایی از آفرینش هنرهای زیبا و معماری دست یافتند که میتوان آنرا قدیمی ترین و یکی از پیشرفته ترین نوع خود در تاریخ بشری بشمار آورد.

در پرورش این استعدادهای هنری و صنعتی در وحله نخست؛ دین؛ یاری کرده است. پیدایش آشکار نخستین پرستشگاهها را جز بین النهرین در هیچ جای دیگر مشاهده نمی کنیم. پرستشگاهها و محرابهای این سرزمین، نخستین سرمشق برای سیناگوگها، کلیساها، کاتدرالها و همچنین مساجد مسلمانان شده است. در اساس ساخته شدن اینگونه بناها این باور نهفته است که، برای خدایانی که آنانرا مقدس و پاسدار خود میدانستند نیز خانه ای لازم است. بین النهرینی ها از فردای روزی که یکجانشینی اختیار کردند، ساختن خانه را آموخته برای خدایان خود نیز خانه هایی شبیه خانه های خود ساختند...»¹²¹

"کرامر" بدنبال سخنان فوق و پس از توضیحات پیرامون اینکه چگونه این خانه های ساده و ابتدایی تا مرحله پرستشگاههای بزرگ (زیگوراتها) و کاخها فراروئیدند، از معماری به هنر هیکل تراشی می پردازد: «نخستین مجسمه های در حالت عبادت، هر چند از نظر تکنیکی ضعیف هستند اما از نظر هنری در سطح بالایی میباشند. نگاههای بسیار نافذ و جادویی (نگاه هیپنوتیستی) و دستهایی که متواضعانه آویخته اند، همه اینها نمایش آشکاری از احساسات عمیق دینی میباشند. این پیکرها در عین حال نمایانگر احساس غرور و بیان احترام تامی است که آنان از خود نشان داده اند. رشد هنر پیکرتراشی در سرزمینی که تا آن درجه از لحاظ سنگهای معدنی فقیر میباشد، برآستی حیرت انگیز است.»¹²²

"شموکل" نیز ضمن توضیح اینکه ماده خام اصلی در هنر معماری و هیکل تراشی بین النهرین گل رس بوده است، تأکید میکند که سنگهای معدنی را نیز که بندرت مورد استفاده قرار گرفته از سرزمینهای دور می آوردند: «نخستین نمونه های توان و استعداد در عرصه معماری در پرستشگاهها و کاخهای سومر، اکد و آشور بچشم می خورد. اما در خانه ها و زیستگاههای معمولی نمیتوان از هنر معماری سخن گفت. سنگ مرمر و آهک تنها در بناهای نادری چون پرستشگاه شهر اوروک مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است. در بناهای دیگر اما، از خشتهای خام مربع و یا مستطیل شکلی که از آمیختن گل رس و ریزه ی کاه درست شده و در هوای گرم و آفتابی بین النهرین به سرعت خشک می شد استفاده شده است...

¹²¹ Kramer, S. N. „Mesopotamien“ s.142

¹²² Kramer, S. N. „Mesopotamien“ s. 153

تکامل بناهای دینی، سطوح مختلفی از فرهنگ جامعه را نمایان میکند. این فن معماری از پرستشگاههای بسیار معمولی تک اطاقی 3.3 آغاز شده تا بناهای مقدس متشکل از اطاقهای متعدد ردیف شده در اطراف حیاطها رشد و تکامل پیدا کرده است...»¹²³

«گل رس تنها برای خشت زنی مورد استفاده قرار نگرفته بلکه پس از مالش زیاد در مجسمه سازی نیز بکار برده شده است. آفتاب گرم بین النهرین بدون آنکه زحمت ویژه ای را طلب کند مجسمه های ساخته شده را خشک و سفت می کند. انسانها بزودی آموختند که لوازم خانه چون کاسه "ظروف" کوزه و آتشدانها را در آتش پخته، سپس روی آنها را لعاب بکشند... اینگونه ظروف بتدریج زیباتر، مناسبتر، کاملتر گشته و روی آنها با رنگهای گوناگون تزیین شده است.

گل رس بویژه بعنوان ماده خام در پیدایش هنر مجسمه سازی نقش مهمی ایفا نموده است. این ماده جهت ساختن مجسمه های مورد مصرف عموم مردم بکار گرفته شده است. ما به اینگونه فرآورده ها در فاصله زمانی هزاره های چهارم تا یکم قبل از میلاد زیاد برخورد می کنیم. بنظر "گ.ف.شاو" هنر مجسمه سازی بر اساس باورهای دینی مردم پدید آمده است. در حقیقت نیز میتوان گفت که هنر مجسمه سازی از گل رس در شرق باستان در چارچوب فرهنگ دینی تحقق یافته است. زیرا در میان اینگونه مجسمه ها به تعداد بیشماری از الهه ها (زن خدایان) بچه دار و بدون بچه، و گاهاً همراه با مار برخورد می کنیم. علاوه بر اینها به پیکرهای جذاب زنان برهنه با سینه های برجسته، سرهای گاو با چشمان بسیار درشت که سمبل محصول و فراوانی می باشند نیز مواجه میشویم.

باورهای دینی و خرافی مردم رنگها و علائم اسرار آمیز فراوانی را طلب میکرد. ساکنین بین النهرین با پول دسترنجهای خود انواع مجسمه های رنگارنگ را خریده به منزل می بردند و آنها را در آستانه در ورودی ساختمانها و یا اطاقها جهت راندن ارواح خبیثه می نشانند. در کنار اینگونه فرآورده های از گل رس، کارهایی از گل پخته و سفالی را نیز مشاهده می کنیم که، همانگونه که در بالا اشاره کردیم، بیانگر باورهای دینی و فرهنگ مردم میباشد. در اینجا نیز ما به مجسمه ؛ این- آنا؛ بمثابه الهه زیبایی و یا پاسدار حرمت مادری، و دیگر خدایان وابسته به وی برخورد میکنیم...

محقق دوباره پیرامون الهه زایش و باروری، زائرانی که در حال اهداء قربانیهای خود به پای الهه هایی که آب حیات در دست دارند، الهه هایی در حال ایستاده و یا چمباتمه زده، قهرمانان، درگیر شوندگان با شیران، سگ بانان، یک

¹²³ Schmökel, H. „Kulturgeschichte des Altenorient“ Stuttgart-1961, s. 235-7

جفت بزی که در دوسوی درخت مقدس و سمبل زندگی ایستاده اند، ازدهاها، گاوهای بالدار و دیگر موارد سخن می راند.»¹²⁴

"س. موسکاتی" نیز که پیرامون معماری و پیکر تراشی بین النهرین تحقیقات نموده، ضمن تأیید نظرات دیگر دانشمندان می نویسد: «ماده اساسی در معماری بین النهرین خشت خام ساخته شده از گل رس آغشته به کاه ریزه می باشد. بهره برداری از آجر از هزاره سوم پیش از میلاد آغاز گردیده است. این هنر در رابطه با باورهای مذهبی رشد و تکامل پیدا کرده و هدف استفاده از اشیاء زینتی در بناها در حکم دعا و طلسم در رابطه با دین خاصی جهت دور کردن ارواح خبیثه و زیان آور بوده است... بعلت نایاب بودن سنگهای معدنی در بین النهرین و آورده شدن آن از مناطق بسیار دور دست، هم بسیار گران بوده و هم استفاده از آن مربوط به زمانهای خیلی دیرتر می باشد. در میان اشیاء یافته شده توسط کاوشگران، پیکر سر گاو نری از برنز دیده می شود که مربوط به 2500 سال قبل از میلاد می باشد.»¹²⁵

جالب و پر معنی است که این پیکر گاو نر بسیار شبیه نمونه ایست از این نوع که باستانشناسان از سرزمین باستانی ترکمنستان یافته اند. با این تفاوت که اولاً نمونه ترکمنستان از طلای ناب و زمرد (چشم و پیشانی گاو) ساخته شده، ثانیاً قدیمی تر از نمونه بین النهرین می باشد.

باستانشناس دیگری در رابطه با هنر معماری و پیکر تراشی در بین النهرین چنین می نویسد: «در نتیجه کاوشهایی که در شهرهای باستانی بین النهرین صورت گرفته، مجسمه زنان در حال چمباتمه زده یافت شده است. در این گونه پیکرها که بخش مهمی از هنر قدیمی می باشد، از طریق تصویر سینه ها و زانوهای بزرگ، نقش زنان در تداوم حیات هرچه برجسته تر و معنی دارتر نشان داده شده است. اما بر عکس، سر آنان کوچک و ضعیف تصویر گردیده است. این مجسمه ها نمونه های ارزشمندی در روشن شدن پیدایش دین می باشد. نمونه شگفت انگیز دیگر در میان اینگونه آثار اینست که گاونر از احترام ویژه ای برخوردار می باشد. در معماری به بناهای تک قبه ای زیاد برخورد می کنیم. این شیوه بطور وسیعی بر معماری دوره های بعدی تأثیر گذاشته است...»¹²⁶

باستانشناس فوق الذکر در زیر یک مجسمه گاو نر متعلق به 2600 ق.م. چنین نوشته است: «سر گاونر متعلق به هنر برنزی، چشمانش از صدف و گوهر،

¹²⁴ Schmökel, H., „Kulturgeschichte des ...“, s. 244-46

¹²⁵ Moskati, S., „Wie erkenne ich Mesopotamische Kunst“ Zürich-1979, s.8-10

¹²⁶ Margueron, Jean-Claude „Die Grossen Kulturen der Welt“ München-1989, s.148

به بلندی 17 سانتی متر (موزه بغداد). این اثر هنری که هدف خاصی را بیان می کند، در معماری پرستشگاه‌های بین النهرین بعنوان تزیین مورد استفاده قرار گرفته است. سر گاو سمبل تقدس بوده است. تاجهای شادخدار بر سر خدایان و نیمه خدایان در یادگارهای متعلق به دوران سومر - اکد نیز بیانگر چنین مفهومی میباشد. این سنت از هزاره سوم ق.م. تا دوره آسور ادامه داشته است.¹²⁷

اکنون پس از آشنایی با هنر معماری و پیکرتراشی در بین النهرین مربوط به دوران سومریان با چگونگی شکل، مضمون و شیوه های همین هنرها در سرزمین باستانی ترکمنستان مربوط به همین دوره و بیشتر آشنا می شویم.

2- ترکمنستان:

باستانشناس ترکمن م. مأمداف چنین می نویسد: « کارشهای باستانشناسی ثابت کرد که سرزمین ترکمنستان قدیمی ترین منطقه تمدن خاورزمین بوده است. دستاوردهای باستانشناسی به ما امکان داد تا بتوانیم ریشه های تمدن ترکمن از جمله هنر معماری آنرا مورد ارزیابی قرار دهیم. ویژگی خانه های متعلق به تمدن "جیتون" در 6,000 سال ق.م. (دوره نئولیت) بیانگر عدم نظم آنها میباشد. روستاهای این دوره از خانه های تک اتاقه مربع شکل پدید آمده اند. در هر اتاق یک اوجاق وجود دارد. دیوار این خانه ها از گل آمیخته به کاه ریزه (کاه گل) درست شده، روی آنرا گل رس مالیده اند. پیدا شدن پرستشگاهها در کنار این خانه های مسکونی نیز شگفت انگیز است. روی دیوار این پرستشگاهها با نقاشیهای مربوط به شکار تزیین گردیده است. این نقاشیها از نخستین نمونه های هنر تجسمی دنیا میباشد.

آنچه در هنر معماری "آلتین-دپه" باید مورد توجه قرار گیرد، وجود پرستشگاههای به شکل "زیگورات" میباشد. بقایای پرستشگاهها، واحدهای مسکونی و کاخهای متعلق به 2,000 ق.م. در "مارقوش" در حقیقت نخستین شکوفه های هنر معماری پیشرفته و خودبیزه ای را به نمایش میگذارد. رویهمرفته ایجاد کنندگان هنر معماری متعلق به دوره برنز این منطقه با بهره گیری از سنت دوره های قبل و تلفیق آن با پیشرفتهای معماری زمان خود، سبک و مکتب ویژه ای در این عرصه عرضه کرده اند. این مکتب بر هنر معماری دوره های بعد از خود تأثیر شدیدی گذاشته است. نمونه اینگونه تأثیر، یادگارهای بجامانده در

¹²⁷ Margueron, Jean-Claude, „ Die Grossen“, s. 190

سرتاسر ترکمنستان میباشد که بیانگر تکامل تدریجی سبک خانه سازی ترکمن تا قرن 19 میلادی میباشد»¹²⁸

باستانشناس ترکمنستان "و. ساریانیدی" چنین می نویسد: «... برآستی نیز در آسیای میانه 6,000 سال ق.م. نخستین روستاهای متعلق به نخستین کشاورزان این منطقه پدید آمده است. آنان نوع بومی نخستین تمدن شرق را پایه گذاری کرده اند. در نتیجه رشد و شکوفایی تمدن بومی ترکمنستان جنوبی، نخستین روستاهای ساده کشاورزی طی دهه ها و حتی هزاره ها راه تکامل پیموده تا درجه شهرهای واقعی ارتقاء یافته اند. خرابه های شهرهای پنهان در زیر خاکها چنین منظره ای به دامنه شمالی "کوپت داغ" می بخشد»¹²⁹

در رابطه با هنر مجسمه سازی ترکمنستان "قوربان جمال کورایوا" چنین می نویسد: «میتوان گفت که مجسمه سازی نخستین هنر تزئینی ترکمن میباشد. این هنر در اواخر دوره "سنگ" پدید آمده، راه تکامل بسیار پیچیده و پر مرحله ای را از سر گذرانده است. آثار مربوط به قدیمی ترین مراسم و آیینهای به خاک سپاری مردگان، بروشنی نمایانگر چگونگی نوع ارتباط نخستین انسانها با دنیای پیرامونشان میباشد.

پرستش نیروهای طبیعی و آیینهای جادوگری، در چنین فضایی بود که قدیمی ترین کارهای هنری متعلق به اواخر دوره "سنگ" پدیدار گشت. در اینجا بود که نخستین گامهای تفکر همه جانبه در عرصه پیکر تراشی آندوره برداشته شد. در آنها، نخستین تأثیر پرورده دراز و آشفته ی کوشش انسانها برای درک اسرار طبیعت پیرامون خودشان به وضوح دیده می شود. نمونه هایی که "پوکاچینکو" محقق در عرصه هنر آسیای میانه ارائه میدهد، بسیار جالب توجه است. به تأیید وی در سرزمین ترکمنستان در میان نقاشیهای مربوط به دوران باستان، به مجسمه های حیواناتی که از گل رس خام و پخته ساخته شده اند برخورد می کنیم. بنظر "وینکلن" نیز، نخستین ماده خام در این هنر گل رس بوده است. این نقاشیها که قدری خشن میباشند، چهره تعمیم یافته حیوانات را تصویر میکنند. انسانهای نخستین از این طریق رابطه بین خود و دنیای زنده پیرامون خود را توضیح داده اند. در دوران باستان پیکر حیواناتی چون بز، گوسفند، گاو که با تراش از سنگ و استخوان ساخته شده، به منظور باردار شدن زنان نازا و یا دفاع در مقابل ارواح خبیثه مورد استفاده قرار گرفته است. پیکر انسانها نیز با همین آماج بکار برده شده است. در میان آنان پیکر زنان، بسیار فراوان و گسترده میباشد. اینگونه پیکرها از

¹²⁸ Mämmedow, Mämmed „Türkmen Medeniyeti Jurnalı“ Ashgabad-1993/1, s.12

¹²⁹ Sarianidi, Viktor „Türkmen Medeniyeti Jurnalı“ Ashgabad-1994/1, s. 31

"جیتون" و "قره دیه (تپه)" یافت شده اند. نخستین انسانها به تفاوت‌های اساسی میان زن و مرد پی برده اند. در این رابطه "آبراموا" چهار جهت اساسی را تشخیص میدهد: 1- رابطه زنان با اوجاق خانه. 2- رابطه زنان با نسل. 3- تصویر زنان بعنوان آغازگر نسل. 4- توضیح نقش زن در رابطه با جادوگری و شکار. همه اینها رویهمرفته با حاکمیت مادرتباری (مادرشاهی) در ارتباط

میباشد. پیکر زنانی که در حالت چمباتمه زده در سرتاسر ترکمنستان جنوبی یافت شده است، متعلق به 6,000 سال ق.م. یعنی قدیمی ترین از منه دوران سنگ میباشد. در میان اشیاء مربوط به پروسه زمانی گذار از دوران سنگ به دوران برنز تعداد زیادی از پیکره های سرخ فام از گل پخته دیده میشود. "ماسون" و "ساریانیدی" هفت نوع از اینگونه پیکره ها را شناسایی کرده اند. انسانهای قدیمی بجای تمامی بدن، بخش خاصی از آنها تصویر نموده اند. براین اساس سمبلهای ویژه زنان مادر را مشخص کرده اند. منشأ پیدایش؛ الهه ها؛ نیز از این طریق بوده است. اینها خود سمبلهای اساسی رموز زندگی بوده اند. بدین ترتیب نقش مهم جادوگری، تکامل هنری را به درجه دوم اهمیت تنزل میدهد. در آندوره هنر پیکر تراشی بر سر دوراهی قرار داشت»¹³⁰

اکنون پیرامون رابطه ترکمنستان و بین النهرین در دوره مورد بررسی، با نظر برخی از محققین آشنا می شویم:

« بنظر "ماسون" تفاوت مجسمه سر گاوی که از شهر "اور" بین النهرین یافته شده، با نمونه ای که در ترکمنستان بدست آمده تنها در این است که در نمونه اخیر جهت تزئین از سنگ یاقوت استفاده شده، اما در نمونه بین النهرین سنگ نامرغوبتری بکار رفته است»¹³¹

« بنظر "آنتونوا" بر روی مهرها و سایر اشیائی که در نتیجه کاوشهای باستانشناسی در آسیای مرکزی بدست آمده است، به تصویر مارها برخورد میکنیم که سمبل خداوند مار میباشد. در بین النهرین نیز خدای "ماردوک" با سمبل مار تصویر میگردد.»¹³²

در اینجا لازم است یادآوری گردد که همانگونه که در بخش نامهای جغرافیایی توضیح داده شد، کلمه "مار" موجود در "ماردوک" ربطی به کلمه "مار" فارسی ندارد. زیرا این کلمه در زبان سومری به معنی "گاو" بوده در اینجا

¹³⁰ Kurayewa, G. „Türkmen Medeniyeti Jurnalı“ Ashgabad-1994/2, s. 14-16

¹³¹ Masson V. M. „Altyndepe“ Leningrad-1981, s. 110

¹³² Antonova, Y. V. „Ocherki kulturi Drevnich Zemledelssiv Predney i Sredney Azia“ Moskova-1984, s. 124

نیز به معنی "گاو" می آید. اصل سومری این کلمه "مار اود" به معنی گاو جوان یا گوساله خورشید میباشد.

باستانشناس برجسته "ماسون" که در کاوشها و بررسی های تمدن باستانی ترکمنستان شخصاً شرکت نموده و مجسمه طلایی معروف سر گاو نر را نیز یافته است، از جمله معلومات زیر را در اختیار ما می گذارد: «کاملاً آشکار است که تمدن کشاورزی پیرامون "آلتین دپه(تپه)" حد اقل متعلق به 5,000 سال ق.م. میباشد. از آن دوره پاره های گلدانهایی که روی آنها با نقوش هندسی مبتدی ترین گردیده به یادگار مانده است. انسانهای آندوره در رشد و اشاعه تمدن آفریده خود شان بسیار موفق بوده اند. ما وقتیکه این روند تکاملی را تعقیب میکنیم، متوجه می شویم که آن ظروف بطور پیوسته زیباتر شده، تزئینات آن افزایش می یابد. بتدریج شکل حیوانات و انسانها نیز وارد نقوش میشود و در عین حال پیچیده تر میگردد. نقشهای دورنگه هماهنگ و متناسب، یادآور نقشهای موجود بر روی نمدهای ترکمنی میباشد...

ظروف ساخته شده از برنز و سنگهای زیبا که در کاوشهای باستانشناسی به وفور برخورد می شود، رشد تکنیک را می رساند. آنان جهت بالابردن بازدهی زمینهای کشاورزی، ابزار گوناگون آبیاری را کامل تر کرده اند. براساس محاسبه به شیوه "رادبوکرین" (کربن 14 که رادیو اکتیو است) پیدایش اولین شهرها متعلق به سه هزار سال ق.م. میباشد. جمعیت این شهرهای قدیمی حدود 6000-7500 نفر بوده است. این تعداد نفوس برای آندوره بسیار پرمعنی میباشد. جمعیت شهر "اور" مرکز تمدن سومریان در 2500 ق.م. ده هزار نفر بوده است.»¹³³

این دانشمند سپس پیرامون هنر مجسمه سازی در "آلتین دپه" و رابطه آن با باورهای دینی چنین می نویسد: «وجود پیکرهای سر گِ رگ و گاو نر بر روی پلاکنهایی که از سنگ ساخته شده است، بویژه پرمعنی و جالب میباشد. چشم گاو، پیکر ماه و ستاره کنار آن همه از یاقوت ساخته شده است. اگر همه این اشیاء را باهم و در رابطه با یکدیگر در نظر بگیریم، مجموعه ای هماهنگ، با عملکردها و فونکسیونهای پرجنبه ای را بیان می کند.

بنابر مفاهیم قدیمی ترین متون دینی بین النهرین، خدای ماه "نین- سون"

به شکل گاو نر نیرومند و خشمگین تصویر می شود. پیکر تراشان این مفهوم را با ساختن مجسمه ای از طلا بیان نموده اند. خدای ماه بلندپایه ترین پاسدار شهر "اور" می باشد. خدای ماه از نوع "نین- سون" بومی ترکمنستان (آلتین- دپه)

بسیار شایان توجه میباشد. به او نیز مجموعه بنای دینی "آلتین- دپه" تقدیم شده است. پر واضح است که این مجموعه دینی، نمونه قدیمی تر "زیگوراتهای"

¹³³ Masson, V. M. „Das Land der tausend Städte“ München-1987, s. 22-28

سومری می باشد. این مرکز، سمبل ویژگی ساختار شهر آلتین- دپه میباشد. بررسیهایی که روی معماری آن صورت گرفته، اثبات می کند که در آلتین- دپه نیز همانند سومریان، سیستم اندازه گیری ویژه ای موجود بوده است. تعداد وزنه های سنگی بدست آمده به ما امکان میدهد که از وجود سیستم ویژه ای برای سنجش وزنها نیز سخن بگوئیم. با این وزنه ها محصولات کشاورزی را وزن می کردند.

در عرصه مجسمه سازی دیده میشود که سرهای خیلی بزرگ با چشمان درشتی که توجه را بسیار بخود جلب میکند، بر روی بدنهای ضعیف نشانده شده است. غیر قابل فهم نیست که در بین سومریان اینگونه چشمان درشت و گوشهای بزرگ بمثابه ارگانهای دانایی و هوشیاری، سمبل این اندیشه می باشد که " خدایان قادر به دیدن و شنیدن همه چیزند". میتوان باور کرد که در تمدن آلتین- دپه آنچه سیستم دینی شکل گرفته بود که میبایست با متدهای مدرنتری بیان و تفهیم می گردید.¹³⁴

ماسون در رابطه با بدست آمدن علائمی که دال بر پیدایش خط ویژه ای در آلتین- دپه میباشد نیز اطلاعات قابل توجه و معنی داری در اختیار ما می گذارد: « مجموعه اطلاعات و دانشی که در نتیجه افزایش نفوس شهرها توسعه یافته بود، می بایست از طریق نت برداری های مشخصی نگهداری می شد. این مسئله نیز ابداع اشارتهای مناسبی را ناگزیر کرده تا بکمک آنها دانشهای بدست آمده ثبت گردد. بر اساس این اجبار نیز به احتمال زیاد ساکنین آلتین دپه سیستم نوشتاری معینی را یافته و بکار برده اند. این علائم را میتوان به شش گروه متناسب تقسیم کرد. آنها پیوسته تکرار شده، در هر هیکلی علائم گوناگون بر اساس سیستم و فرمول خاصی بهم می پیوندند. در ردیف نخست بوسیله یک ستاره (*) یکی از الهه های آسمانی، و بکمک یک شاخه درخت شکوفه دار نیز بایستی خدای نگهدار گیاهی معین و یا دقیق تر خدای حافظ غلات را بیان کرده باشند. تعدادی از این علائم در تصویرنگاری پیش ایلامی نیز به چشم می خورد.

بر روی تنها مهر بدست آمده نیز اشارات و علائمی وجود دارد که متعلق بودن آنها به سیستم نوشتاری پیش هند(قبل از ورود آریایی ها) آشکار می باشد. با بررسی این علائم بر اساس متدی که دانشمندان شوروی [سابق] تحت رهبری "کونوزورف" بوسیله آن متون پیش هند را کشف کرده اند، می توان چنین تعبیر کرد که نوشته بدست آمده در "آلتین- دپه" نیز خدا و یا الهه معینی را بیان می کند...

¹³⁴ Masson; V. M. „Das Land ...“, s. 37-38

با در نظر گرفتن همه اینها می توانیم بگوئیم که ساکنین آلتین- دیه نیز خود دار ای سیستم نوشتاری چون پیش هندی داشته اند و یا به هر حال نوشته های پیش هندی را می خوانده و می فهمیده اند... (نگاه کنید به جدول پائین).

Gruplar	Gruppe	I	II	III	IV	V	VI
		Zeichen in Südturkmenien					
Güney Türkmenistan belgileri	Zeichen in Südturkmenien						
Elam öncesi yazı belgileri	vorelamische Schriftzeichen						
Eski sumer yazı belgileri	frühsumerische Schriftzeichen						
Harappa/Hind yazı belgileri	Zeichen in Harappa/Indien						

Vadim M. Massonyň ýokarda ady geçen kitabýndan, s. 38

(توضیح جدول بالا: 1- ردیف اول علائم بدست آمده از ترکمنستان، 2- ردیف دوم علائم نوشتاری پیش ایلام، 3- ردیف سوم علائم نوشتاری سومر قدیم، 4- علائم نوشتاری هاراپای هند.)

جالب ترین نمونه ای که وجود رابطه بین تمدن بومی آلتین- دیه با تمدن سومری را به اثبات می رساند، پیکر طلایی سر گاو نریست که از این منطقه بدست آمده است. این مجسمه با ترکیب چشم، گوش و ... ما را با هنر مجسمه سازی سومری روبرو می سازد که وجه مشخصه آن، پیکرهای سرهای گاو نر است که از شهر- دولت " اور " تا آرامگاه شاهان به آنها برخورد می کنیم.

موضوعی را که ما در بالا از آن سخن راندیم، می توانیم چنین خلاصه کنیم: تمدن آلتین- دیه بمثابة بخش مهم و چشمگیری از تمدن بسیار گسترده خاورزمین، در منطقه ای که محل تلاقی تمدنهایی چون بین النهرین و هند بوده است، در پیوند و تأثیر متقابل با آنها و دیگر سرزمینها و مردمان، روند تکاملی بسیار پیچیده و پر جنبه ای را از سر گذرانده است.¹³⁵

در رابطه با پیوند تمدنهای بین النهرین و ترکمنستان، "نیکولسکی" که به پدر باستانشناسی روسیه معروف است، از جمله چنین می نویسد: «سرزمین پدري

¹³⁵ Masson, V. M. „Das Land der tausend Städte“, s. 38-43

سومریان باید نزدیکی های آشفاباد (پایتخت ترکمنستان) بوده باشد. باستانشناسان از زیر تپه های تاریخی این سرزمین اشیائی ساخته شده از سنگ، نقره و گل رس یافته اند که شبیه اشیائی هستند که از زیر اینگونه تپه های مربوط به سومریان در جنوب بین النهرین یافته شده، همه اینها ما را به این نظر هدایت می کند که سومریان به احتمال زیاد از ترکمنستان به بین النهرین کوچیده اند. آخرین دستاوردها پیرامون این دو سرزمین، مشترکات زیادی را بین آنان نشان داده است. مشخصات منطقه ای مفر بزرگترین خدای سومریان ؛ ان- لیل؛ نه دشتهای جنوبی بین النهرین، بلکه منطقه ای کوهستانی بوده است. احتمالاً دامنه کوههای "کوئیت داغ" سرزمین پیری آنان بوده است»¹³⁶

« بدنبال تمدن "آنو- آلتین دپه" و در شمال این منطقه در ولایت ماری (مرو در ادبیات عرب) تمدن دیگری تداوم می یابد. پیرامون ادامه رابطه بین این تمدن و تمدن بین النهرین نیز "و. ساریانیدی" چنین می نویسد: « مصب قدیمی رود مورغاب جهت رشد گیاهان دانه دار و بدست آوردن محصولات فراوان شرایط مساعدی ایجاد کرده بود. علفزارهای فراوانی نیز که بر روی رسوبات این رودخانه پدید آمده، شرایط مساعدی برای پرورش حیوانات اهلی فراهم کرده بود. برآستی نیز انسانهایی که چهار هزار سال پیش در این منطقه اسکان یافته اند، نخست دهها و سپس صدها روستا بوجود آورده اند. هریک از این روستاها از دهها خانه تشکیل شده بود. هریک از این خانه ها دارای حیاط مستقلی بوده اند. اکثر این خانه ها فاقد دیوار محافظ در اطراف خود بوده، اما ثروتمندان در داخل قلعه هایی با دیوارهای مستحکم و دیدبانیهای نظامی زندگی میکردند. پایتخت مارقوش در محل خرابه های ؛ قونگور؛ امروزی بوده است. بنای سالم کاخ مرکزی آن روبروی واحد پرستشگاه واقع شده است.

در اطراف "قونگور" محله کوزه گران واقع شده بود. بدست هنرمندان آن، ظروف بسیار ظریف و گاهی بسیار پیشرفته تولید شده است. بر روی برخی از این ظروف نقاشیهای ساده از جمله تصویر "یک جفت بز" دیده می شود که نوعی از آن نیز از چوب ساخته شده است. فلزکاران بومی تقریباً ساختن هر نوع اسلحه و اشیاء زینتی از مس و برنج را آموخته بودند. در میان آنها تبرهای پر زرق و برق دیده می شود که با تصویرهایی مانند چشم انسان تزئین شده است. تراشکاران نیز در آنجا کار می کرده اند که انواع مهرهای مزین به نقشهای ظریف را از سنگ می تراشیده اند. آنان بویژه در تراشیدن سنگهای گرانها بسیار موفق بوده اند. بعنوان نمونه توماری [تومار از اشیاء فلزی زینتی و مقدس زنان

¹³⁶ Mateveev, K. & Sazonova, A. „Zemlya Drevnogo Dvurechie“ Moskova-1986, s. 38

ترکمن؛ ب.گ.] که با تصویر شتری در حالت لبسیدن پای خود بشکل زیبایی ترین گردیده است، ثابت می کند که هنر پیکرتراشی در این منطقه در آنچنان سطحی است که هیچ دست کمی از کارهای هنری بین النهرین ندارد.

آثار نوشتاری این انسانها یا از بین رفته ویا هنوز از سوی باستانشناسان

کشف نشده است. بهمین جهت نیز برای ورود به دنیای معنوی آنان، تصاویر زیبایی روی صنایع دستی شان که گاهی مجموعه گویا و پرمفهومی را تشکیل میدهند، بعنوان یگانه امکان خدمت می کنند. بررسی تصاویر فراوان روی "تومار" ها نشان میدهد که سازندگان آنها از فرهنگ و دانش و تکنیک سطح

بالایی برخوردار بوده اند. برغم اینکه آثار نوشتاری در دسترس ما نمی باشد، می توانیم بگوئیم که انسانهایی که در این سرزمین زندگی کرده اند صاحب اساطیر گسترده و پیچیده ای بوده اند. حتی میتوان از وجود اساطیری پیرامون اندیشه

"مبارزه بین خیر و شر" سخن گفت. نیروهای خیر در شکل مار و نیروهای شر در شکل اژدها سمبلیزه شده است. بدین ترتیب می بینیم که باور نیاکانمان به مبارزه بین خیر و شر در آثار مختلفی به چشم می خورد.

کاخها و پرستشگاههایی که در سالهای اخیر کشف شده است، وجود مکتب ویژه ای در هنر معماری در این سرزمین را به ثبوت می رساند. بعنوان نمونه در نتیجه کاوشهای باستانشناسی، مجموعه معماری بجاماندنی از پرستشگاهها پیدا شده است. پرستشگاه "12 ضلعی" و مناره داری که در اینجا بدست آمده است، بمثابه نمونه ای شگفت انگیز از سیستم معماری خاور نزدیک جلب توجه می کند.¹³⁷ ما در این بخش با آخرین نظرات صاحب نظران پیرامون هنر معماری و

مجسمه سازی ونیز نخستین نشانه های پیدایش خط ویژه که بخش مهمی از تمدن بشری میباشد، در ترکمنستان و بین النهرین آشنا شدیم. همانگونه که دیدیم نظراتی که در رابطه با هریک از این دو منطقه ارائه شد، از خیلی جهات آنچنان با یکدیگر همسان است که گویی از سرزمین واحدی سخن می رود. بنظر ما از مجموعه آنچه در این عرصه گفته شده میتوان نتایج زیر را استنباط کرد:

1- از آنجائیکه این بخش از تمدن در ترکمنستان نسبت به بین النهرین خیلی زودتر آغاز شده، این احتمال تقویت می شود که تمدن سومریان ادامه خودیژه ای از تمدنهای "آنو" و "آلتین-دپه" بوده باشد. در بالا دیدیم که برخی از محققین و صاحب نظران نیز تأیید کردند که سومریان از این مناطق به بین النهرین کوچیده اند. حتی این احتمال نیز تقویت می شود که پیدایش نخستین خط دنیا از تورکمنستان آغاز و در بین النهرین تکامل یافته است.

¹³⁷ Sarianidi, Viktor „Türkmen Medeniyeti Jurnalı“ Ashgabad-1994/1, s. 31-

2- معماری و مجسمه سازی در این دو سرزمین هم از نظر استیل و شکل ظاهری و هم از نظر مضمون دینی بطور شگفت انگیز و معنی داری شبیه بهم و حتی میتوان گفت که یکسان میباشند.

3- استفاده از سنگهای قیمتی و فلزات در ترکمنستان نسبت به بین النهرین پیشرفته تر و فراگیرتر میباشد. زیرا این مواد در کوههای جنوبی ترکمنستان فراوان بوده و هست. این خود تأییدی بر این نظر سومرشناسان است که «بین النهرین چون از نظر معادن سنگ بسیار فقیر بوده، سنگهای گرانبه را جهت استفاده در هنر پیکرتراشی و معماری از سرزمینهای بسیار دور دست می آوردند و لذا اینگونه فرآورده ها در سومر بسیار گران بوده است». ما در بالا در منظومه سومری "آراتتا و ان- مرکار" نیز اشاراتی به این حقایق را دیدیم.

ششم- برخی مشابهاات دیگر

شباهتهای موجود در سیستم ارقام و موچه (Müche تقویم 12 حیوانی ترکمنی):
 بنظر برخی از محققین سیستم ارقام بر اساس شش (Sexagesimal- sistem) توسط سومریان کشف شده است. تقسیم سال به 360 روز و 12 ماه، هر ماه به 30 روز، هر شبانه روز به 24 ساعت و هر ساعت به 60 دقیقه نیز از ابداعات سومریان میباشد.

"ج. افراه" در رابطه با تاریخ پیدایش ارقام چنین می نویسد: « دانشمندان بر اساس یافته های باستانشناسان از بین النهرین ثابت کرده اند که سیستم ارقام بر اساس رقم ۶؛ شش؛ که از سوی یونانیان بطور وسیعی در علم نجوم بکار برده شده، از ابداعات سومریان میباشد. سیستم شمارش در زبان سومری بر اساس رقم شش بوده است. امروزه این سیستم در محاسبات زمان، اندازه گیری دایره و زاویه بکار برده می شود. مثلاً: هر سال 12 ماه (6.2=12)، هر شبانه روز 24 ساعت (6.4=12) و دایره 360 درجه (6.6.10=360) ...

سیستم شمارش بر اساس رقم 10 (Desimalsistem) تقریباً از سوی تمامی جوامع انسانی بکار برده می شود. علت آن نیز اینست که انسانها نخستین بار شروع به شمردن چیزهای اطراف بر اساس تعداد انگشتان دستان خود نموده اند. اما برعکس آن، درک اینکه سومریان بر چه اساسی سیستم شمارش بر پایه رقم 6 را ابداع کرده اند مشکل میباشد ...

برخی از محققین بر این باورند که آنان از طریق تقسیم محیط دایره به 360 درجه به این مسئله رسیده اند. برخی از محققین نیز با در نظر گرفتن اینکه هر ساعت سومری برابر دو ساعت امروزی بوده است، چنین نتیجه می گیرند که آنان از طریق اندازه گیری یک روز (فاصله بین طلوع و غروب خورشید) به چنین ابداعی دست زده اند.¹³⁸

« بنا به تصریح ؛ بکر ؛ تقویم 12 حیوانی را که بر اساس تشبیه گروههای مختلف ستارگان آسمانی به شکل حیوانات بوجود آمده است، مصریان و یونانیان از بین النهرین گرفته اند. جنبه مهم و معنی دار مسئله این است که تقویمی که در چین باستان رواج داشته، همانند سومریان بر اساس سال شمار قمری میباشد، در حالیکه اینگونه تقویم در مصر که همسایه بین النهرین میباشد، بر اساس سال شمار شمسی میباشد.»¹³⁹

¹³⁸ Ifrah, Georg „Universalgeschichte der Zahlen“ Frankfurt M.-1991, s. 74

¹³⁹ Becker, Friedrich „Geschichte der Astronomie“ Zürich-1980, s. 14-17

واقعیت فوق دلیل دیگری بر وجود رابطه بین سومریان و آسیای شرقی میباشد. نمونه دیگر این نوع رابطه تقویم 12 حیوانی در میان ترکمنهاست که از زمانهای دور تا به امروز رواج دارد. جنبه معنی دار و قابل توجه این مسئله اینست که نام این تقویم در زبان ترکمنی "موچه" (Müche) میباشد که معنی لغوی آنرا ما نمی دانستیم و در فرهنگ لغات ترکمنی نیز توضیحی در این رابطه یعنی معنی لغوی این واژه داده نشده است. اما با مراجعه به فرهنگ لغات سومری معنی قابل قبولی برای آن یافتیم. یعنی این کلمه مرکب از یک لغت ریشه "مو" و یک پسوند تصغیر "چه" همانند قالی چه، طاق چه، بیل چه ... تشکیل شده است. پسوند "چه" که کوچکی و اندکی را می رساند مشخص است. کلمه "مو" نیز که معنی آن از حافظه ملی ما خارج شده است، در زبان سومری به معنی "سال" میباشد (نگ. لغتنامه). در نتیجه واژه "موچه" مفهوم سالهای اندک، و در اینجا 12 سال را به ذهن متبادر میکند. یعنی نیاکانمان این واژه را همانند سومریان در مفهوم "سال" بکار برده اند.

نمونه دیگری از این نوع کلمات بسیار قدیمی و مشترک بین زبانهای سومری و ترکمنی نیز، واژه "توموس" میباشد که در زبان ترکمنی به معنی فصل تابستان میباشد. «در زبان سومری نیز بصورت "دوموزی" که بعدها در زمان بابلیان بصورت "تاموز" بکار برده شده است. این واژه در زبان سومری به معنی دو ماه تابستان "ژوئن و ژولای" میباشد.

علاوه بر اینها در میتولوژی ترک نیز سیستم ارقام بر اساس عدد شش فراوان است. مثلاً داستان "دده قورقوت" که از زمانهای دور سینه به سینه نقل گردیده و بعدها به نوشتار درآمده، از 12 فصل تشکیل شده است. همچنین تعداد نوه های پدر نیمه افسانه ای ترکان "اوغوزخان" که هریک رهبر قومی با آرم مشخص بوده اند نیز 24 تن بوده اند. «تعداد برجهای هر ضلع پرستشگاههایی که توسط باستانشناسان از سرزمین باستانی ترکمنستان پیدا شده و مربوط به 2000 سال قبل از میلاد میباشد نیز 6 عدد میباشد.»¹⁴⁰ این بخش را با آوردن نام سه شماره مشترک بین زبانهای سومری و ترکی به پایان می بریم:

سومری	ترکی	فارسی
esh	ush, üch	سه (3)
u	on	ده (10)
ushu(ush-u) (نگ. لغتنامه)	otuz (üch on)	سی (30)

¹⁴⁰ Sarianidi, Viktor „Türkmen Medeniyeti Jurnal” Ashgabat-1994/1, s. 32

آثار روابط بین آسیای میانه و بین النهرین در دنیای حیوانات:

همانگونه که در بالا نیز اشاره شد: «سومرشناس مشهور؛ ف. هومل؛ معتقد است که: علاوه بر وجود روابط بین زبانهای ترکی و سومری که از نتایج زبانشناسی مقایسه‌ای روشن می‌گردد، در میتولوژی، دین و دنیای حیوانات نیز روابط شگفت‌انگیزی دیده می‌شود. وی برای اثبات روابط در دنیای حیوانات، شتر و خر را مثال می‌آورد. بنظر هومل هرچند قدیمی‌ترین زیستگاه شتر یک کوهان سرزمینهای عربی بوده است، اما شتر دوکوهان نخست در آسیای میانه، تحت تأثیر شرایط اقلیمی (و جهشی ژنتیکی)، ثانیاً در نتیجه تربیت آنان (جهت استفاده برای هدفهای معین) پدید آمده است. خر نیز که منشأ آن گویا نوعی خر وحشی یا گورخر بوده است، به همین طریق پرورش یافته است. هردو این حیوانات اهلی از آسیای میانه به بین النهرین آورده شده است.»¹⁴¹

بنظر می‌رسد نتایج اکتشافات باستانشناسی در ترکمنستان نیز صحت نظریه ف. هومل را در رابطه با اینکه "پیدایش و تربیت شتر دوکوهان نخست در آسیای مرکزی آغاز و از آنجا به مناطق دیگر از جمله مزوپوتامیا منتقل شده است" را تأیید می‌کند.

باستانشناس ترکمن "ی. آتاقاریف" معتقد است که اهلی کردن شتر و استفاده از آن در حمل و نقل، مربوط به تمدن آنو و دوره مس در ترکمنستان (4500-600 ق. م.) میباشد. وی از جمله چنین مینویسد:

«حفاریهای باستانشناس "ک. قوریان سهد اف" اطلاعات فراوانی

پیرامون جنبه‌های گوناگون زندگی دامداری و کشاورزی در دامنه‌های کوپت داغ در اختیار ما می‌گذارد. یعنی در اقتصاد ساکنین آنو نسبت به "جیتون" (نام تمدنی قدیمی‌تر در ترکمنستان) نقش حیوانات اهلی بسیار بیشتر بوده است. در بررسی استخوانهای بجامانده، در میان حیوانات جثه کوچک، حیوانات جثه درشت از جمله شتر نیز دیده می‌شود...

پیدایش شتر و نقشی که در زندگی انسانهای قدیمی داشته، بسیار جالب

توجه میباشد. شتر جزو حیوانات شکاری بحساب نیامده است. این حیوان را بلافاصله پس از بچه آوردنش، پیش از آنکه بچه‌اش قادر به راه رفتن شود به خانه آورده اهلی می‌کردند. اوائل آنانرا برای استفاده از شیرشان تربیت می‌کردند. اما بعدها بعنوان وسیله حمل و نقل مورد استفاده قرار داده‌ند. در حفاریهای باستانشناسی در مناطق مختلف آسیای مرکزی به استخوانهای شتر برخورد شده است. علاوه بر آن در میان تصاویر حیوانات مختلف بر روی تخته سنگهای مناطق

¹⁴¹ Hommel, Fritz „Ethnologie und Geographie Des Alten Orients“ München-1925, s. 22-24

کوهستانی سمرقند نیز شتر دیده می شود. در این تصاویر شترها را در حالت کشیدن ارابه ترسیم کرده اند.

ماکت ارابه های ساخته شده از گل رس که از حومه ؛ کاکا؛ (ترکمنستان) یافت شده نیز در حالت کشیده شدن توسط شتران میباشد. قدمت این ماکتها مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که شتر در اقتصاد انسانهای قدیمی این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.¹⁴² "رافائل پومپه للی" نیز در رابطه با قدیمی ترین دوره اهلی شدن حیوانات از جمله شتر در ترکمنستان چنین نوشته بود:

«از جمله حیواناتی که در نخستین دوره تمدنها اهلی شده اند می توان از سگ گله، بز و بویژه شتر نام برد. اگر اسبهایی که این انسانهای قدیمی اهلی و تربیت کرده اند در جنگها و لشگرکشیها به کارشان آمده، شترها نیز به نوبه خود خدمات ذیقیمتی کرده اند، زیرا آنان در همسایگی با بیبناها سکونت داشته اند... این دوره تمدن با فرارسیدن دوران خشکی در هزاره چهارم پیش از میلاد به پایان می رسد.»¹⁴³

ردپای تمدن سومری در هنرهای دستی تورکمن:

در بخش قبلی با نظر باستانشناس و. ساریانیدی در رابطه با حفظ جنبه هایی از فرهنگهای باستانی تورکمنستان در آداب و سنن و نقوش هنرهای دستی تورکمنی آشنا شدیم. اینک با خلاصه نظرات یکی از کارشناسان قالی شناخته شده در سطح جهانی استاد "ناز محمد نیازی" در کنفرانسی که به افتخار ایشان از سوی جمعیت فرهنگی و هنری مختومقلی کلالة در تاریخ 1382.9.28 برگزار شده بود بیان داشته اند، آشنا می شویم:

«قدمت فرش تورکمن پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح را نشان میدهد. باستانشناسان شوروی سابق در خرابه های قلعه ی "قارری قالا" (ترکمنستان) کاوشهایی را صورت داده اند که اشیایی نظیر کاردک - آننه ویچ (انگشتانه) و حتی رنگ قرمز را یافته اند.

این نشان دهنده ی آن است که فرش از دیرباز با تورکمن همراه بوده است. تورکمن روی فرش بدنیا می آید و گهواره اش نیز با آن بافته می شود. زمان وفات نیز تابوتش را با قالیچه "آیات لیق" به گورستان می برند. هفت هزارسال پیشتوانه ی تاریخی فرش تورکمن سرشار از کار و تلاش بوده است.

¹⁴² Atagarriyew, Yegen. Trihda Galan Yzlar, Ashgabat-1989, s. 11-12

¹⁴³ R. Pumpelly, ;Änewin Gadymy Ösüshi; Ashgabat-2004, s. 33

برخلاف ادعای آنهایی که تورکمن‌ها را عده‌ای چادرنشین بیابانگرد میدانند با مراجعه به تاریخ فرش تورکمن متوجه‌ی تمدن شکوفای این ملت می‌شویم. هرکدام از این نقش‌ها سند گویایی از آن است. از جمله نقش "ساری قولاق" که در پشتی تورکمن وجود دارد. نقشی سرامیکی است که هفت هزار سال قدمت دارد. یا ما آنرا از سرامیک منتقل کردیم و یا برعکس از فرش به سرامیک انتقال یافته است.

بافتی هندسی و ذهنی و تابع اندیشه‌ی انتزاعی است. مادر ترکمن بدون قلم و کاغذ تناسبهای آنرا رعایت کرده است و قاعده‌های کثیرالاضلاع، متساوی‌الاضلاع، فاصله، مربع، مستطیل، ضربدر، منها، جمع و غیره ... که در علم ریاضی وجود دارد و تماماً هنرمندانه در فرش نمایان است، بهره برده، اینها تعجب‌دنیارا برانگیخته است ...

من اکنون تاریخ شش هزارساله‌ی فرش ترکمن را می‌نویسم و به توان خود در جهت روشنگری آن تلاش می‌کنم.

باستانشناسی بنام "روندکو" در شمال غربی مغولستان در منطقه‌ی اورال قالیچه‌ای را کشف می‌کند که بعدها به قالی پازیرک شهرت پیدا می‌کند. بافنده‌ی آن قالی مادر تورکمن است. کوههای "اورال آلتای" مسکن و مأوای ترکمن‌های باستان بوده است.

نقش‌های قالی پازیریک دارای 24 نقش مربع است. خودم آن را در جدولی طراحی کردم. اعداد در فرهنگ تورکمن نقش اساسی ایفا کرده‌اند مانند عدد 24. نسل تورکمن از 24 طایفه‌ی بزرگ شکل گرفته است که جد آن به اوغوزخان می‌رسد.

در گذشته تاریخی فرش تورکمن ما متوجه حضور سومری‌ها و اکدی‌ها می‌شویم. آنها از شرق سیحون و جیحون به آسیای مرکزی می‌آیند و به بین‌النهرین عراق می‌رسند. آنها شاخه‌ای از نیاکان ترکمنها بودند که فرهنگ خود را به آنجا منتقل کرده‌اند. وجود دستگاههای ثانبه و دقیقه‌شمار و فرهنگ خود را به آنجا منتقل کرده‌اند.

در گذر زمان مادران ما این میراث ارزشمند را حفظ کرده‌اند. در کوچ‌هایی که به ناچار تن به آن میدادیم، شتر هم باربر ما بود و هم یآوری عزیز. مادران ما برای حفظ آنها در عبور از ریگزارهای قاراقوم زانویندهایی بافته‌اند معروف به "دویه دیزی". امروزه آن زانویندها برای دوری از زخم چشم به دیوار خانه‌ها آویزان می‌شود و حالت تقدس پیدا کرده است. چون شترها بقا و دوام ما را سبب شده است.¹⁴⁴

¹⁴⁴ : همایش فرش تورکمن، ناشر: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی فراغی، 1384 ص. 10-3

III- مقایسه زبان ترکمنی و دیگر شاخه های زبان ترکی (ترکی آذربایجانی و ترکی ترکیه ...) با زبان سومری

آ- مدخل(نظراتی پیرامون پیدایش زبانها و معیارهای خویشاوندی آنان):

بنظر می رسد که زبان در گذشته های دور با اساطیر و افسانه ها و بعد از انکشاف تمدن های باستانی با خلق شاهکارهای ادبی، حقوقی، فلسفی و علمی حفظ شده و از طریق انتقال از نسلی به نسل دیگر، پیوسته غنی تر و متنوع تر گشته است. مجموعه اطلاعات بدست آمده روشن می سازد که انسان بوسیله زبان از حیوانات متمایز شده است. زبان عطیه ای تلقی گردیده است که خدایان به انسان ارزانی داشته اند. بهمین سبب انسان را حیوان ناطق مینامند.

صاحبنظران پیرامون پیدایش زبان در بین گروههای انسانی دیدگاههای

گونگونی بیان داشته اند. ما در اینجا با نظرات زبانشناس برجسته "چارلز برلینس" دارنده جایزه بین المللی "داگ هامر شولد"، کسی که به 25 زبان سخن گفته و متجاوز از صد اثر آفریده است، آشنا می شویم: «مجموعه نظرات و تئوریهایی را که پیرامون پیدایش زبان در میان گذاشته شده است، میتوان چنین خلاصه کرد:

1: عموماً چنین پذیرفته شده است که نخستین واژه ها از تقلید و بکارگیری

صداها ی پرندگان، ماهیها، آب و حیوانات خشکی پدید آمده است.

2: احتمالاً نخستین واژه ها از تکامل صداهایی که جهت آگاه کردن چیزی به

دیگری، هشدار دادن و یا به کمک طلبیدن در آورده می شد، پدید آمده است. مثلاً:

های! آها! رو! (دررو) و غیره. اینگونه صداها باید در لحظات حساسی مثلاً وقتی ناگهان یک حیوان درنده از غاری در آمده هجوم می کرد، بی اختیار ادا شده است.

3: تئوری "آها": در نتیجه دست دادن احساساتی که هیجان را تحریک میکند،

مثلاً در شرایط سختی و پریشانی، گرسنگی، درد و رنج و غیره، نخستین شبه واژه هایی چون: آخ، اوف، وای، آی پدید آمده است.

4: تئوری "باو-باو": پدید آمدن واژه ها از طریق تقلید صدای حیوانات و یا

نامگذاری آنها. مثلاً: مو- مو(گاو)، هاف- هاف(سگ)، مع- مع(گوسفند)، قاقا(زاغ) و غیره

5: تئوری "کلینگ- کلانگ": پدید آمدن زبان از طریق تأثیر پدیده های

پیرامون انسان. مثلاً: "بوم" (آسمان غره)، "تزیش" (کارد)، "پیکا- پیکا" (رعد و

برق) ... در بین یونانیان هرچیز قابل انفجار "بوم" و در بین سرخپوستان "تون-

تون" به معنی قلب میباشد.

6: تئوری "یو- هه- هو": بر اساس این تئوری پیدایش نخستین واژه ها مربوط

به زمانبست که انسانها به کار و زندگی جمعی رو آورده، مجبور شده اند یکدیگر را

بفهمند. مثلاً وقتی می خواستند سنگ عظیمی را حرکت دهند و یا در مقابل جانور خطرناکی به دفاع جمعی بپردازند. عموماً پذیرفته شده است که نخستین ترانه ها و اشعار از این طریق پدید آمده است. در زبانهای امروزی واژه هایی موجود است که ریشه آن به عصر نئولیت (نوسنگی) برمیگردد. مثلاً در زبان باسکی واژه ای که برای "کارد" بکار برده می شود، ترجمه اش "سنگ برنده" می باشد.

7: تئوری "پو- پو": بنا به این تئوری نخستین زبان پایه ای بر اساس ترس،

شکار و جنگ پدید آمده است. عموماً پذیرفته شده است که نخستین واژه ها برای

بیان حالات روحی چون احساسهای هیجان و شورشوق پدید آمده است. کلمات

"عشق" و "نفرت" از نمونه های چنین واژه هایی می باشند. تقریباً در همه زبانها

کلماتی که برای "عشق" بکار برده می شود نرم و خوش آهنگ، و کلماتی که برای

"نفرت" بکار برده می شود بر عکس خشن و سخت می باشد.¹⁴⁵

اکنون با نظر دانشمندان زبانشناس دیگر "ر. فاستر" پیرامون خویشاوندی زبانها آشنا

می شویم. وی پس از یادآوری این نکته که سرخپوستان آمریکایی نیز تقریباً

10,000 سال پیش از آسیای شمال شرقی و از طریق تنگه برینگ به آمریکا

مهاجرت کرده اند و جنس آنان آمیزه ای از تبارهای اور- آسیا و مغولی میباشد،

ادامه میدهد که گروههای انسانی هیچگاه جدا از هم زندگی نکرده اند. اساس

زبانهای کنونی انسانها از منشأ واحدی آمده که ریشه هایشان در یک نکته بهم می

رسند. برای نمونه بین زبان سرخپوستان و زبانهای اروپایی چون "فین- اوغور" و

"لاپ" شباهتهایی موجود میباشد.¹⁴⁶

این دانشمندان سپس سخنان خود را چنین جمعبندی میکنند: « اگر بخواهیم

مجموعه آنچه را که تا کنون گفته شد بار دیگر خلاصه کنیم، مسائلی که باید روشن

و اثبات گردد عبارت از موارد زیر می باشد:

1: آیا همه انسانها در دوره خاصی در گذشته به زبان مشترکی سخن گفته

اند و یا گروههای مختلف انسانی جدا از هم و در زمانهای گوناگون، متناسب با

محیطی که زیسته اند زبان ویژه ای برای خود ایجاد کرده اند؟ به این سؤال چنین

پاسخ داده می شود: نیاکان نسلهای امروزی منبع و مایه مشترک و عمومی از

واژگان را تشکیل داده اند که همه زبانهای کنونی از آن مایه گرفته اند. با تکیه بر

همه امکاناتی که تاکنون جهت اثبات این مسئله وجود دارد، میتوان گفت که این مایه

واژگان از شش عدد؛ آرخه تیپ؛ (نمونه های نخستین، مدل عمومی) زیر عبارت

میباشد: "پا"، "کال"، "تال"، "اوس"، "اک" و "تاگ".

¹⁴⁵ Berlitz, Charls „Die Wunderbare Welt der Sprache“ Wien & Hamburg-1982, s. 19-22

¹⁴⁶ FASTER, Richard „Sprache der Eiszeit“ München-1980, s. 14 -15

2: بمنزله اثبات مسئله ای که در بالا مطرح گردید، دلایلی جهت تقویت مؤثر این نظر موجود است که: زبان انسانی علیرغم اینکه بر اساس قانونمندیهای تکامل مداوم خود به بیش از شش هزار زبان و لهجه منشعب شده، راه روشن و مشخصی را طی کرده است.

" ریشه تمامی زبانهای گوناگون امروزی به واژه های محدودی می رسد که از شش آرچه تیپ فوق الذکر پدید آمده است". اگر این نظریه را بپذیریم، میتوان تصور کرد که سرچشمه هزاران کلمه موجود در هر زبان در نهایت همان فرمولهای شش گانه ساده و محدود میباشد. زیرا هر زبان از اشکال مختلف صداهایی بوجود آمده است که برای بیان هدفهای خاصی بکار برده می شد. گفته های بالا را به اختصار میتوان بشکل زیر فرمولبندی کرد: تمامیت بشر دارای مایه واحد واژگان شکل گرفته از شش "آرچه تیپ" بوده اند. در عین حال این مایه واژگان امروزه نیز اساس هر زبانی را تشکیل میدهد و رابطه بین زبانهای گوناگون را نشان میدهد.¹⁴⁷

فاستر در این اثر خود چند هزار واژه موجود در زبانهای مختلف دنیا که از این "آرچه تیبهای" ششگانه پدید آمده اند همراه با معانی آنها ارائه میدهد. در بین آنها واژه های زیادی دیده می شود که در زبان ترکمنی و دیگر زبانهای ترکی امروز موجود میباشد. وی در رابطه با اهمیت تاریخی واژه ها نیز چنین می نویسد: « واقعیت دیگری که آموزش زبان آمریکایی را (منظور در اینجا زبان سرخپوستان آمریکایی می باشد، ب. گری) اهمیت ویژه ای می بخشد اینست که زبان برای همه ادوار دارای سندیت می باشد. زیرا هر واژه ای که از طریق نوشتار برجای میماند، واقعیتهای دوران ویژه ای را در خود حفظ و بیان می کند. همه چیز تغییر میکند اما واژه میماند. کلمه قدیمی آمریکایی "فاران" نمونه گویایی برای این واقعیت میباشد. این کلمه در زبان ما (در اینجا منظور زبان آلمانی میباشد، ب. گری) معنی رفتن سواره (با ماشین، دوچرخه و یا اسب) را می رساند، اما دو هزار سال پیش به معنی رفتن پیاده به جایی بوده است.¹⁴⁸ همانگونه که می بینیم کلمه "فاران" در زبان سرخپوستان آمریکایی با کلمه "واران" در زبان ترکی (باران ترکمنی) و "فارن" (fahren) در زبان آلمانی به معنی "رفتن" کاملاً از یک ریشه میباشند.

بنظر دانشمند فوق الذکر: « پس از پیدایش "آرچه تیبها" نیاکان انسانهای امروزی یک زبان مشترک عمومی ایجاد کرده اند و نخستین واژگان نیز در رابطه با طبیعت، آتش و زنان پدید آمده است. وی سپس صدها واژه در رابطه با زنان در

¹⁴⁷ Faster, Richard ... s. 48-49

¹⁴⁸ Faster, Richard ... s. 16

زبانهای گوناگون را نمونه می آورد که در بین آنها عیناً و یا شبیه کلمات ترکی چون: "انه" (آنا، امه)، "ماما" (به ترکمنی مادر بزرگ مادری)، "هله ی" (به ترکمنی یعنی زن)، "قیز" (دختر) و "قاین" (نام عمومی پدر زن، مادر زن، پدر شوهر، مادر شوهر) دیده می شود.¹⁴⁹

اکنون با توجه به تئوریهایی فوق، اگر کلیه زبانها از منشأ واحدی پدید آمده باشند، چگونه می توان هزاران زبان و لهجه های موجود را که یکدیگر را نمی فهمند و یا اندک می فهمند گروه بندی کرد؟ و یا بعبارت دیگر معیارهای خویشاوندی گروههای زبانی کدامند؟

در رابطه با تقسیم بندی زبانهای دنیا به گروههای خویشاوند اصلی و عمومی، محققین نظرات تقریباً مشابهی دارند. ما در اینجا معیارهای یکی از صاحب نظران را که اثری مشروح و علمی در این رابطه نوشته است، اساس قرار می دهیم:

« زبانهای همیشه بر اساس پیوندهای ژنتیکی (بنظر ض. صدر پیوندهای ریشه ای و یا ارگانیک درستتر است) در بین خود مشخص می گردند. پیوند ژنتیکی با یکدیگر یعنی چه؟. برای مشخص کردن این رابطه سه مرحله زیر را باید در نظر گرفت:

1: موجود بودن اسناد نوشتاری کامل و دلایل موثق مشابه در رابطه با

پیدایش چند زبان از یک زبان مادر. مثلاً در رابطه با پیدایش زبانهای رومی (لاتین)؛ همچون فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی (و نیز پرتغالی و رومانی) از زبان "لاتین" چنین اسنادی در دسترس میباشد.

2: اگر همانند زبانهای گروه نخست اسناد کافی در رابطه با پیدایش چند

زبان از یک زبان مادر در دسترس نباشد، باز هم می توان روشن کرد که چند زبان از یک زبان پایه ای پدید آمده اند، اگر چنانچه این زبانها و لهجه های مربوطه آنها را با در نظر داشت قدیمی ترین نسخه های نوشتاری آنان مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم، به اثبات وجود رابطه خویشاوندی قانع کننده ای نائل آئیم. در رابطه با زبانهای موسوم به هندواروپایی وضعیت چنین است. یعنی وقتیکه قدیمی ترین نسخه های آنان مورد بررسی قرار گیرد، تعلق آنها به یک زبان مشترک روشن می شود.

3: اگر مانند موارد اول و دوم اسناد و مدارک مهمی نیز در دسترس نباشد، از

طریق مقایسه واژه های مشترک بین چند زبان (البته با در نظر گرفتن اینکه زبانهای غیر خویشاوند نیز واژه هایی از یکدیگر می گیرند)، اما قبل از هر چیز با مقایسه گرامری و شباهت صداهای واژگان، می توان فرض کرد که خویشاوندی

¹⁴⁹ Faster, Richard ... s. 18 -19

بین گروه مشخصی از زبانها موجود می باشد. در اثر وجود چنین شرایطی است که بعنوان مثال زبان سرخپوستان، آفریقائیان و برخی اقوام ناپدید شده در یک گروه زبانی خویشاوند قرار می گیرند.»¹⁵⁰

تقسیم زبانهای دنیا به سه گروه اصلی

«1: زبانهای تحلیلی/ تصریفی (Flektiv):

در این گروه از زبانها واژه ها در حالات مختلف گرامری (اشخاص، قیود...) و نیز جایگاهشان در جمله با حفظ معنی اصلی، اشکال مختلفی بخود می گیرند. مثلاً "Innomine Patris" (در نام پدر). در اینجا کلمه *nomine* از کلمه *nomen* (نام) مشتق شده، حرف *e* در آخر کلمه، رابطه آن با حرف اضافه *in* را نشان میدهد. کلمه *Patris* حالت مفعولی (مفعول با واسطه) کلمه *Pater* (پدر) میباشد. همانگونه که می بینیم شکل کلمات ریشه تغییر کرده است اما با وجود این شناخته می شوند. پسوند "is" نیز حرف ربط میباشد.

2: زبانهای التصاقی (Agglutinativ):

در زبان آلمانی نیز گاهی چند واژه مانند *miteinander* سرهم نوشته می شود. اما این یک وضعیت التصاقی نمی باشد. زیرا میتوان این واژه ها را به شکل *mit ein ander* جدا از هم نوشت و در این حالت نیز مفهوم قبلی را می رساند. اما در زبانهای التصاقی پسوندها بدنبال هم علاوه می شوند و این پسوندها وظایف "ضمایر"، "ادات" و "حروف اضافه" ... موجود در زبانهای تصریفی را بجا می آورند. مثلاً در زبان ترکی بدنبال کلمه *ev* (خانه) پسوند *im* افزوده میشود *evim* (خانه من)، سپس با افزوده شدن پسوند *ler*، *evlerim* (evlärim) (خانه های من) و با علاوه شدن پسوند *in*، *evlerimin* (evlärimin) (خانه های مرا/ در خانه های من) درست می شود. هر یک از این پسوندها مفهوم خاصی را افاده کرده و در عین حال آنها بر اساس یک قاعده سالم، ثابت و قوی پشت سرهم می آیند.»¹⁵¹

گاهی ریشه افعال در وضعیتهای مختلف گرامری در زبانهای تحلیلی

آنچنان تغییر میکند که شناخت شکل مصدری آن بسیار مشکل میگردد. مثلاً مصدر "رفتن" در زبان فارسی که جزو زبانهای هندواروپایی محسوب میشود، به اشکال "رو"، "می روم"، "روان" و غیره در می آید، و مصدر *gehen* (رفتن) در زبان آلمانی به اشکال *gegangen*، *gang*، *ging* در می آید که در هر دو، تغییرات ریشه افعال در حالات گرامری زیاد است. اما شکل امر (که مصدر از آن ساخته میشود) همین فعل در زبان ترکی و دیگر زبانهای التصاقی در حالات مختلف گرامری تقریباً بدون تغییر می ماند، مثلاً *get-di*، *get*، *get-mek* که ریشه *get* (حالت

¹⁵⁰ Störig, Hans Joachim „Abenteuer Sprache“ Berlin-1987, s. 261-262

¹⁵¹ Störig, Hans ... s. 333

امری) بدون تغییر می ماند. این وضعیت در زبان سومری نیز همانند زبانهای التصاقی میباشد.

3: زبانهای تک هجایی (Isolierende Sprachen):

در این گروه از زبانها، افعال نه مانند زبانهای تحلیلی تغییر میکند و نه مانند زبانهای التصاقی با افزودن پسوندها درازتر میشود. جملات در زبانهای هجایی در حقیقت از ردیف شدن واژه های ساده و مجزاً (هجاها) تشکیل میگردد. مشخص ترین زبانهای تک هجایی، زبان چینی و تبتی کلاسیک میباشند.

در تقسیم بندی دیگری که کاملتر از تقسیم بندی فوق میباشند، چنین می آید: « زبانهای بزرگی که در تمدن بشری حد اکثر تأثیر را داشته و تا امروز بیشترین گروههای متکلم را (شش هزار و هشت صد زبان و لهجه) تشکیل می دهند میتوان به چهار گروه بزرگ (بالای صد میلیون نفر) تقسیم کرد.

1: زبانهای التصاقی (Agglutinative):

این زبانهارا "پیوندی" و "پسوندی" هم میتوان نامید. بخطا بر آنها نام ژئوپلنیک "اورال آلتایی" گذاشته اند در حالیکه متکلمین باین زبانها هم در آنسوی آلتایی (مغولستان، منچوری، کره، ژاپن) قرار دارند و هم در اینسوی اورال (ترکهای کریمه، مجارها و فنلاندیها). در این زبانها از یک ریشه ثابت (معمولاً فعل امر) بقیه حالات فعلی و واژه ها با پیوستن یا التصاق پسوندهای معین ساخته می شود. مثلاً سئومک (دوست داشتن): سئو+مک (ویا -یلمنک، -شمنک، -یلنن، -ینچ، - دیرمنک ...). این گروه جمعاً نیم میلیارد نفرند و از نظر جمعیتی سومین گروه از زبانهای دنیا را بعد از زبانهای تحلیلی (هندواروپایی) و زبانهای چینی تشکیل می دهند. زبانهای التصاقی را در رابطه با اسطوره هندوایرانی، بخطا زبانهای تورانی هم نامیده اند.

2: زبانهای تحلیلی (Analytique):

این زبان را که بزرگترین گروه زبانی از لحاظ جمعیت را تشکیل میدهند، زبانشناسان و سیاستگران استعماری دو نام دیگر، یکی ژئوپلنیک (هندواروپایی) و دیگری اسطوره ای یعنی آریائی بان داده اند. آشکار است که نام هندواروپائی نظیر اورال و آلتائی امروزه اسمی بی مسماست. اولاً رابطه هند و اروپا با تصرف آنادولی بوسیله سلطان آلپ ارسلان (آلپ-ار-اصلان= شیرمرد آزاده) سلجوقی از سال 1071 میلادی بریده شد که بالاخره منجر به تأسیس امپراتوری عثمانی با فتح قسطنطنیه بوسیله سلطان محمدخان فاتح در سال 1453 گردید. بعلاوه این زبان هم در آفریقای جنوبی، استرالیا و زلاند جدید و هم در قاره آمریکا (انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و پرتغالی) صحبت می شود لذا هندواروپا، آفریقا و آمریکا و استرالیا هم ذکر شود! ثانیاً: از یکسوی این زبانهارا با الهام از کتیبه بیستون و از سوی دیگر متون

زرتشتی که همگی بعد از اسلام نوشته و تنظیم شده اند (مثل فروردین یشت) را زبانهای آریائی نامیده و می نامند در حالیکه نه تاریخ قومی بنام آریا را که سرمنشأ این اقوام باشد شناسایی کرده و نه نژادی را بنام نژاد آریایی علم ژنتیک می شناسد. در گروه زبانهای تحلیلی در موقع صرف کردن، فعل تحلیل می رود که در گروه آلمانی و لاتین اندکی بهتر و در زبان فارسی این خصلت تحلیلی باوج خود می رسد بنحویکه جز معدود افعالی که به نیدن(ایدن) ختم می شوند: خرامیدن، کشانیدن و ... "هیچ فعلی در زبان فارسی دستور لغت سازی برای فعل دیگر نیست". برخلاف ترکی که "یک فعل دستور فعل سازی برای همه ی افعال است". مثلاً در فارسی برای صرف هر فعل در سه زمان ما:

الف/ برای زمان حال (مضارع) نیازمند فعل امر هستیم. از مصدر به فعل امر در زبان فارسی جز ازراه گوش راهی وجود ندارد: دوختن<دوز(می دوزم)، رفتن<رو(می روم)، دیدن<بین(می بینم)، آمدن<آی(می آیم)، نوشتن<نویس(می نویسم)...

ب/ برای صرف گذشته و آینده، ما نیازمند سوم شخص گذشته(ماضی) ساده هستیم. یعنی بجای صرف فعل از ریشه و رسیدن به سوم شخص گذشته ساده، برعکس باید اول آنرا ازراه گوش و انتقال و آموزش یاد بگیریم تا گذشته و آینده را بسازیم!

مضارع: می رو+م/ می رو+ی/ می رود/ می رو+یم/ می رو+ید/ می رو+ند.
گذشته: او رفت<رفت(م+ی+ -- +یم+ید+ند).

آینده با فعل معین ؛ خواهیم؛ درست می شود: خواهیم+رفت/ خواهی+رفت ...
3: زبانهای تصریفی یا قالبی (بفرانسه Moule):

میتوان این زبانها را (تصریفی flektiv) نامید و نیز میتوان بنا به خصلت قالبی داشتن آنها را قالبی (بفرانسه Moule) نامید. تصریفی معنی عام صرف دارد اما در مورد این زبانها اصطلاح "تصریفی" بدان سبب استکه ریشه کلمه در قالبهای مختلف وقتی صرف می شود جابجا و تجزیه می شود اما تحلیل نمی رود و همواره باقی میماند. مثلاً "فَعَل" در قالبهای مختلف بابهای عربی، همواره این سه حرف بی صدا و وضع صدادار(مصوت ها) همیشه ثابت می ماند (قالبهای معینی دارد):

از فَعَل: فاعل – مفعول – استفعال – مستفعل – أفعال – مفاعله، که سه صامت (ف+ع+ل) در همه این ها قابل تشخیص است البته با تغییر جا برحسب قالب آن.

"قالبی" هم بدان سبب من (ضیاء صدرالاشرافی) آنها را نامیده ام که صرف افعال نه تنها در زمانها و برای واژه سازی بلکه در مورد افراد مختلف: اول

شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد یا جمع و تشبیه هم از قالبهای معینی پیروی می کند که بعنوان بابهای "ثلاثی مجرد" و "ثلاثی مزید فیه" نام گذاری شده است و در زمانهای حال و آینده و گذشته و افراد مختلف (اول و دوم و سوم شخص مفرد و جمع و تشبیه) نیز وضع صامت ها و مصوتها را قالب های معینی تعیین می کنند. مثلاً فعل رفتن: دَهَبَ/ دَهَبَا/ تا برسد به/ دَهَبْتُ/ دَهَبْنَا.

گروه زبانهای قالبی (سامی) نزدیک به دویست میلیون نفر است و در تاریخ تمدن با کشف الفباء و نوشتن قانون حمورابی و ابداع ادیان تأثیر فراوان گذاشتند. اما ابداع خط نظیر شهرنشینی و ایجاد دولت و کشف چرخ و بسیاری از کشفیات تعیین کننده دیگر همه به سومریان التصاقی (پیوندی) زبان برمی گردد (نگاه کنید به فصل های مختلف الواح سومری تألیف ساموئل کرامر - ترجمه داود رسائی - چاپ این سینا تهران 1341). متأسفانه ترجمه فارسی آن مانند ترجمه فرانسه اش ناقص و فصل بندی آن مغشوش است.

4: زبانهای تک هجایی (Monosyllabique):

مثل زبان چینی و تبتی که پیش از این در مورد آنها در تقسیم بندی زبانها گفته شد و چیزی نمی توان بر آن افزود. آنچه در اینجا لازم به یاد آوریمست، به خطا زبانهای قالبی یا تصریفی را در انتساب به سام پسر نوح زبانهای سامی نامیده و می نامند، درست مانند آریائی نامیدن زبانهای تحلیلی و تورانی نامیدن زبانهای التصاقی. نمیدانم چرا زبان تک هجایی چینی- تبتی از این نامگذاری اسطوره ای محروم مانده است.

چینی ها با سه کشف باروت، قطب نما و چاپ پایه مادی رنسانس علمی در اروپا و سلطه سرمایه داری بر فئودالیسم را با کمک جهانگشایی مغول فراهم ساختند. عنصر چهارم و تعیین کننده رنسانس علمی، علم جبر بود که در بغداد عصر مأمون و بوسیله محمدبن موسی خوارزمی ابداع شد. در ضمن تمدن اسلامی بسبب کاغذ (خان بالیق = پکن کنونی) مدیون تمدن چینی است. بدون کاغذ چینی و پاپیروس مصری نه تمدن اسلامی و نه تمدن یونانی میتوانست بصورتی که می شناسیم پا به عرصه وجود بگذارد و در بشریت و سرنوشت آن مؤثر واقع شود.¹⁵²

¹⁵²: از جناب دکتر ضیاء صدر الاشرافی پیرامون مطالب فوق مقالات متعدد و مفصلی در گاهنامه های مختلف و نیز بصورت کتابچه مستقل تحت عنوان " کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان " از سوی انتشارات اندیشه نو در تاریخ 1377 چاپ رسیده است. ایشان بر بنده منت گذاشته خلاصه فوق را جهت گنجاندن در این قسمت شخصاً ارسال داشته اند. با تشکر فراوان، ب. گری

ب- نظر برخی از دانشمندان پیرامون رابطه زبانهای سومری و ترکی:

صاحبنظران تقریباً متفق القولند که زبان سومری جزو زبانهای التصاقی میباشد که امروزه زبانهای "اورال- آلتایی" (از جمله ترکی) بزرگترین شاخه آنرا تشکیل میدهد (شاخه های دیگر ژاپنی، منچوری، مغولی، مجاری و فنلاندی). محققینی چون Hommel, Poppe, Zakar معتقدند که زبانهای سومری و ترکی خویشاوند میباشند. حتی زبان سومری را یک زبان "پروتو ترک" (پیش ترک، ریشه زبان ترکی امروزی) میدانند. مثلاً "ف. هومل" در این رابطه چنین می نویسد:

« ... اکنون پس از آموختن شرایط زندگی سومریان، دوباره به زبان آنها برگردیم که زمان درازی بعنوان زبان مقدس شناخته شده است. پس از این میتوانیم ضمن پیش کشیدن این ادعا که زبان سومری با زبانهای "اورال- آلتایی" و خیلی دورتر با زبانهای هند و اروپایی خویشاوندی دارد، همچنین با در نظر گرفتن قانونمندی های ویژه کلمات و روابط آنان با یکدیگر، میتوانیم بگوییم که سلسله کلماتی که اساس آنرا تشکیل داده اند، با زبانهای شمالی و بدیگر سخن با زبان تورانی (ترکی باستانی) یکی بوده است.

در زبان سومری فعل در آخر جمله می آید و همچنین بجای حروف اضافه از پسوندهای مختلف استفاده میشود که این حالت برای زبانهای سامی بیگانه میباشد. این مسئله و مواردی از این دست، مارا سوق میدهد تا برای این زبان خویشاوندانی از بین سایر زبانها بجوئیم. آمدن صفت بعد از موصوف و یا مضاف بعد از مضاف الیه در زبان سومری قدیم، تحت تأثیر زبانهای سامی بوده است. شبیه این وضع در زبان "ترکی کریمه" که یکی از لهجه های زبان ترکی بوده و از زبان عبرانی که یکی از زبانهای سامی میباشد، و ازه های مختلفی گرفته است نیز دیده میشود (این امر در عین حال نشانگر رابطه اقوام ترک خزر با دین یهود است، نگ. ضیاء صدرالاشرافی، اقوام اسرائیل و ترکان سلجوقی، تریبون شماره 3 به نقل از کتاب؛ خزران؛ قوم سیزدهم- آرتور کستلر- بخش دوم فصل 5 و 7 صفحه 17، 254...).

سومریان بوسیله ی نوشته های خود در عرصه زبان، دین و فرهنگ، بویژه از طریق واژه های زیادی که داده است، بابلیان را که امروز یکی از اقوام سامی زبان میدانند، آنچنان عمیق و نیرومند تحت تأثیر قرار داده اند که حتی اگر متون سومری حفظ نشده بود نیز، می توانستیم وجود آنانرا در هر قدم ببینیم و بشناسیم. شناختن و روشن کردن ویژگیها و مشخصات چنین زبان ارزشمندی بسیار مهم است. قبل از هر چیز باید توجه کنیم، با در نظر گرفتن اینکه این زبان بسیار قدیمی تر از زبانهای سامی میباشد (به استثناء تأثیراتی که بعدها از آنان

گرفته و در بالا بدان اشاره کردیم) باید برای آن خویشاوندی از میان دیگر زبانهای دنیا بجوئیم. Oppert از اواخر سالهای دهه 1850 و F. Lenormant از سال 1874 (که متأسفانه در سال 1883 با مرگ زودرس از میان ما رفت) اندیشه خویشاوندی زبان سومری با زبانهای اورال- آلتایی را در میان نهادند. در حقیقت زمانیکه؛ اوپرت؛ واژه های زبانهای مجاری، مغولی و مانچویی (منچوری) را با زبان سومری مقایسه میکرد،؛ نئورمانت؛ در آثار خود جهت مقایسه گرامری و واژگان، به زبانهای اورال- آلتایی جایگاه نخست را داده بود.

مسئله ای را که ما در اینجا بدست گرفته بودیم، متأسفانه تا امروز از سوی پژوهشگران پیگیری نشده است. اما بررسیهای مقایسه ای نتایج انکارناپذیری دایر بر خویشاوندی نزدیک زبان سومری با شاخه آلتایی زبانهای اورال- آلتایی را در میان نهاده است. البته در اینجا فرصت آن نیست که این واقعیت را از طریق بررسی ویژگیهای این دو زبان از جمله قواعد گرامری آنها تشریح کنیم. اما حد اقل با مقایسه برخی واژه ها از لحاظ معنی و برخی جنبه های دیگر آن، تابلوی بسیار روشن و رسایی از خویشاوندی موجود میان زبان سومری و ترکی آشکار خواهد شد. وجود واژه های فراوان هم‌ریشه بین زبانی که به 3000 سال پیش از میلاد تعلق دارد با زبانهای آلتایی که از 700 سال پس از میلاد آثار کتبی آن شناخته شده است، ضمن روشن نمودن خویشاوندی انکارناپذیر و اساسی شان، نزدیکیهای فراوان دیگر در بین آنها را نیز نشان میدهد. نگاهی به کلمات زیر بیندازیم:

فارسی- سومری	(t.) ترکی قدیم (m.) مغولی	(آلمانی) سومری
پیر مرد	ebu(-gen), m.	abba (Greiss)
پیرزن	eme(-gen), m.	umma (Greissin)
مزرعه، کشتگاه	ekin, t.	agar (Acker)
رحم، شکم	karin / garin/ t.	agarin (Mutterlieb)
رب النوع ماه	Ay, t.(ماه)	Ai (Mondgott)
خر	esli-gen, m. /eshek,t./	anshe(Esel)
خیش، گاو آهن	abil (Feldhacke), t.	apin (Pflug)
سنگ	tash, t. / dash /	dag (Stein)
/ جالب است که در زبان سومری کلمه سنگ همانند کلمه ترکی کوه dag تلفظ می شود که در حقیقت معدن سنگ میباشد./		

زنده	tirig, t. / diri /	din, til (Leben)
خدا، ایزد	tengri, t./tanri	dingir (Gott)
زانو	topug, t. / diz /	dug, dub, div(Knie)

gal, val (sein)	bol-mak, t. /gal, ol /	بودن
gal, val (gross)	ulu(g), t. / galin, ulu /	بزرگ، انباشته

این روابط، تنها به زبانشناسی و شباهتهای بین زبان قدیمی سومری و شاخه آلتایی زبانهای اورال- آلتایی محدود نگشته، بلکه به لحاظ اتنولوژی (قوم شناسی) نیز بین آنان شباهتهای مهمی موجود میباشد. علاوه بر این، داده های حاصل از مقایسه میتولوژیکی (علم اساطیر) و دنیای حیوانات نیز نتایج بدست آمده از مقایسه زبانی را تکمیل میکند.»¹⁵³

پژوهشگر دیگر " آ. زاکار " در این رابطه چنین مینویسد: « بررسی امکان وجود روابط ارگانیک بین زبانهای سومری با زبانهای ترکی و مجاری قدیم از سالها پیش آغاز شده و ادامه دارد. مثلاً "وارگا" (1942) روابط موجود بین زبانهای سومری و اورال- آلتایی را از جنبه ی قواعد دستوری در میان گذاشت. "گوسزونی" (1952) نیز ویژگیهای زبان سومری را در 58 مورد مشخص کرده که از آنها: در 55 مورد با زبان مجاری که متعلق به زبانهای "فین- اوغور" میباشد، در 29 مورد با زبانهای ترکی، در 21 مورد با زبانهای فین- اوغور شمالی و در 24 مورد با زبانهای قفقازی مطابقت دارد. من خودم نیز با بهره گیری از تحقیقات "هایمس" صد کلمه را انتخاب کردم و از طریق این فهرست واژگان، جهات اصلی و اساسی شباهتهای موجود بین زبان سومری و زبانهای اورال- آلتایی را در میان نهادم.»¹⁵⁴

صاحبنظر دیگر "ن. پوپه" در مقاله ای تحت عنوان "تبر، یک واژه مدنی" توضیح میدهد که: « کلمه ترکی "بالتا" (تبر) مستقیماً از کلمه اکدی "پالتو" گرفته شده که در زبان سومری بصورت "بال" بوده است. وی سپس با معیارهای علمی به اثبات میرساند که منشأ این کلمه نمیتواند از یک زبان هند و اروپایی باشد.»¹⁵⁵

در منابع فارسی نیز اشاراتی در این رابطه دیده میشود. « حسن پیرنیا(مشیرالدوله) در "تاریخ ایران باستان" خود زبانهای زنده و قدیمی دنیا را به سه گروه بزرگ هجایی و تصریفی و التصاقی تقسیم کرده، زبانهای سومری، ایلامی و... را در ردیف زبانهای التصاقی قرار میدهد.»¹⁵⁶

¹⁵³ Hommel, Fritz „Ethnologie und Geographie Des Alten Orients“ München - 1925, s. 16 -22

¹⁵⁴ Zakar, Andereyas „Current Antropologie“ A World Journal of the Sceines of Man, February-1971, s. 215

¹⁵⁵ Poppe, Nikoleos „Ein altes Kulturwort in den Altäischen Sprachen“ Helsinki-1953, s. 23-24

¹⁵⁶ حسن پیرنیا(مشیرالدوله)، تاریخ ایران باستان، تهران دنیای کتاب 1362 ص. 10-11

ایرج اسکندری در کتاب ارزنده "در تاریکی هزاره ها" که نخستین بار رابطه تمدن سومری با "دام دام چشمه" ترکمنستان بعنوان خواستگاه اصلی اقوام سومری اشاره کرده است، در رابطه با التصاقی زبان بودن ایلامیها نیز به نقل از ضیاء صدر الاشرافی چنین مینویسد:

« دوست دانشمند آقای ضیاء صدر الاشرافی توجه نگارنده را باین نکته جلب نمودند که: چون زبان سومریان و ایلامی ها بنا به نظر تمام مورخین و زبانشناسان نه سامی و نه آریائی است و تشابه ظاهری و گرامری و صوتی و گاه یکسانی معانی بعضی از اسمها و کلمات زبان ایلامی (همانند سومری) با زبانهای اورال آلتایی، برخی مورخین و باستانشناسان را برآن داشت که احتمالاتی در مورد منشأ اقوام ایلامی از مناطق کوهستانی قفقاز و آذربایجان، و سومری از آسیای مرکزی را بدهند.»¹⁵⁷

ضیاء صدر الاشرافی در سلسله مقالات خود (از شماره 172 تا 186 ؛ روزگار نو؛ تحت عنوان "زبان مشترک و زبانهای مادری" و نیز "خط و تغییر خط در سرزمین ایران") در شرح زبانهای التصاقی (روزگارنو- شماره مسلسل 172 صفحه 56) چنین مینویسد:

« گروه دوم: زبانهای التصاقی Lngue Agglutinate: زبانهای خاموش شده ایلامی، گوتی، لولوبی، ماننا، اورارتو، زبان دو قوم "بودی اوی" و "مغ" از اقوام ششگانه ماد و زبان مردمان (و نه حاکمان) هیئی و میتتانی و ... همگی التصاقی (پیوندی) بوده و در صرف افعال ریشه فعل همواره محفوظ مانده و با التصاق (چسبیدن) معمولاً پسوند، زمانهای مختلف از آن ساخته می شود (نگاه کنید به کتاب ارزنده:

Francoise Grillot-Susini 1987 „Elements de Grammaire Elamite Editions Recherche sur Les Civilisation“ Pag 12 Paris و نیز کتاب گریشمن- ایران از آغاز تا اسلام- ترجمه دکتر محمد معین صفحه 38. بخش تمدنهای فوق الذکر و حواشی ضیاء صدر الاشرافی در کتاب در تاریکی هزاره های ایرج اسکندری). وی در ادامه مطلب چنین می نویسد:

« زبانهای فوق الذکر را مورخین، زبانهای آزیانیک Asianique (منسوب به آسیای مرکزی) مینامند که از خوزستان تا آذربایجان تا بخش مرکزی آنادولی از هزاره هفتم پیش از میلاد تا انقراض هخامنشیان رایج بوده است. از زبانهای التصاقی تنها زبانهای ترکی در ایران کنونی جزو زبانهای زنده است که بصورت

ایرج اسکندری ؛ در تاریکی هزاره ها؛ صفحه 320 سال 1984- پاریس (چاپ ایران نشر قطره ¹⁵⁷ صفحه 454)

ترکی آذربایجانی (ترکی قشغایی نیز جزو آنست) و ترکمنی و ترکی خراسانی و... با لهجه های گوناگونشان) وجود دارند.»

در این رابطه اسناد و اظهارات صاحب نظران فراوان میباشد. ما این بخش را با نظرات زبانشناس نامی ترک "جعفر اوغلو" به پایان میبریم:

«از نیمه دوم قرن نوزدهم به اینسو محدوده زبانهای اورال-آلتایی پیوسته گسترش داده میشود. از سال 1857 "اوپرت" با باور به این امر که زبانهای خط میخی کشف شده نزدیک به زبان میدیائیهی آسیای مقدم میباشد، معتقد است که زبان این نوشته ها را باید منسوب به یکی از زبانهای تورانی باستان و بدیگر سخن به زبان یکی از اقوام "اسکیت" دانست. یکی دیگر از مدافعان سرسخت این نظر "النورمانت" با تبعیت از روش زبانشناسان قبل از خود، از نظریه خویشاوندی که بر اساس عناصر گرامری پیش کشیده شده بود فاصله گرفته، تعداد بیشماری از این لغات را با تکیه زیاد بر تحقیقات کیفی و شباهتهای تلفظی، جزو زبانهای فین-اوغور و ترکی-تاتاری دانسته است... در نتیجه هومل به این باور پایبند مانده است که: زبانهای سومری یکی از قدیمی ترین و شکوفانترین دوره های زبانهای ترکی-تاتاری بوده است که خود شاخه ای از سلسله زبانهای اورال-آلتایی میباشد.»¹⁵⁸

سپس جعفر اوغلو ادامه میدهد که: از سویی، هنوز پروسه بررسی و آموزش زبان سومری به پایان نرسیده، از سوی دیگر بین زبان سومری که در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد شکل گرفته و راه تکاملی خود را پیموده است، با زبان ترکی نوشتاری کتیبه های "ارخون-ینی سئی" بیش از سه هزار سال فاصله زمانی موجود میباشد. لذا پیرامون رابطه زبانهای ترکی-سومری هنوز باید کارهای تحقیقی بیشتری انجام گیرد. برای پر کردن این خلاء باید زبان سومری را با لهجه های بسیار قدیمی زبان ترکی جون چوواشی و یاکوتی مقایسه کرد.

البته پروسه مورد نظر جعفر اوغلو احتمالاً با کارهای علمی دانشمندان بعدی از جمله محققین ترک زبان چون: پروفیسور "عثمان ندیم تونا" از ترکیه و "سلیمان اولژاس" از قزاقستان تا حدود زیادی طی شده است. ما هم در حد توان و امکانات خود کوشیده ایم تا با مقایسه زبان سومری با زبان ترکمنی که یکی از قدیمی ترین اعضای خانواده بزرگ ترک زبانان میباشد، گامی کوچک در این راستا برداریم. ملت ترکمن و زبان آن، در یکی از قدیمی ترین خاستگاههای تمدن بشری شکل گرفته راه دراز و پیچیده تکاملی خود را پیموده است. یعنی در منطقه "انو" که محل طلاق جاده های بزرگ تجاری باستان که بعدها موسوم به جاده ابریشم شد قرار داشت. زبان ترکمنی ضمن تعلق به خانواده بزرگ زبان ترکی، زبانست بسیار خودویژه و غنی از واژه های باستانی، که هریک دارای ارزش

¹⁵⁸ Caferoglu, Ahmet, „Türk Dili Tarihi“ Istanbul-1984, s. 16 - ...

تاریخی مهمی میباشند. بنظر ترکشناس نامی روس "شرباکف": «در دوران پیش از تاریخ تمامی ملت‌های ترک زبان، به زبانی نزدیک به ترکمنی امروز سخن می‌گفته‌اند»¹⁵⁹

ت- مقایسه گرامری زبانهای سومری و ترکمنی

مدخل:

همانگونه که در صفحات گذشته ذکر کردیم، زبان ترکمنی دارای ویژگی‌هایی است که دارای اهمیت تاریخی بزرگی میباشد. زیرا ترکمنستان گهواره اقوامی بوده است که آنان تمدنهای بزرگ "انو"، "آلتین دپه"، "ماری"، "پارت" را ایجاد نموده‌اند. حتی امروز نیز وجود اقوام ترک زبان زیادی علاوه بر اوغوزها که ترکمنها نیز نظیر ترکهای آذربایجانی و ترکیه جزو آنها هستند، در ترکیب انتیکی ملت ترکمن بوضوح دیده میشود.

در آخرین بررسیهای دانشمندان پیرامون ریشه‌های زبان ترکی نتیجه زیر بدست آمده است: «زبان ترکی که 4500 سال در اعماق تاریخ ریشه دوانده است، یکی از قدیمی‌ترین و پر متکلم‌ترین زبانهای دنیا میباشد. زبان ترکی مقدم که در دوران پیش از تاریخ رایج بوده است، با زبانهای پیش مغولی، پیش مانچو-توغوزی، پیش کره‌ای (و احتمالاً ژاپنی) خویشاوندی داشته است»¹⁶⁰

قبل از ورود به این مبحث لازم میدانیم نکات زیر را یادآوری نماییم:

1: بین زبان سومری و ترکمنی امروز بیش از 4000 سال فاصله زمانی وجود دارد. از یکسو واضح است که در آن دوره زبان سومری و یا هر زبان دیگری هنوز پروسه تکاملی را طی نکرده، دارای قواعد گرامری بسیار ساده و واژگان بسیار محدودتری بوده است. از سوی دیگر زبان ترکمنی و دیگر شاخه‌های زبان ترکی طی این دوره هم به لحاظ پویندگی درونی خود و هم در شرایط تأثیر متقابل با سایر زبانها پروسه تکاملی خودرا پیموده‌اند. حتی اگر ما امروز امکان مقایسه زبان کنونی و نیاکان مستقیم آندوره خودمان را هم میداشتیم، طبعاً با تفاوت‌های کمی و کیفی فراوانی روبرو میگشتیم. در نتیجه اگر ما بین زبان سومری و ترکمنی امروزی همسانیها و شباهتهای معنی دار معینی را هم مشاهده کنیم، دلیلی بر وجود خویشاوندی بین این دو زبان خواهد بود.

2: خط میخی پروسه تکاملی خود بویژه تجزیه هجاها به حروف را پس از دوره خود سومریان طی کرده است. در نتیجه همه صداهای کلمات سومری به

¹⁵⁹ Ödek Ödekof, „ Shumer hakda kelam agyz“ yashlyk Jurnalı, Ashgabad-1990, Nr. 12, s. 30

¹⁶⁰ „Türkler“ cild.1, Ankara-2002, s. 631

نوشتار در نیامده است. یعنی بطور دقیق نمیتوان فهمید که واژه های بجا مانده را خود آنان چگونه تلفظ میکردند. البته این ویژگی و مشکلات هنوز هم کم و بیش وجود دارد مثلاً ما امروزه هم نمیتوانیم تلفظ درست واژه های ترکی را به خط عربی بنویسیم. لذا ما هنگام مقایسه زبان ترکی با سومری، بناچار اصوات و دیگر نکات گرامری و نیز واژه های سومری پذیرفته شده از سوی سومرشناسان مشهور را اساس قرار میدهیم. وارد شدن در جزئیات میتواند موضوع کار ویژه دیگری باشد.

3: متون سومری علاوه بر خود سومریان بطور عمده از سوی "اکدیان" که بلاواسطه پس از سومریان بر بین النهرین حاکم گشته اند به نوشتار درآمده است. چون زبان آنان جزو زبانهای موسوم به سامی و از اساس با زبان سومری بیگانه بوده، لذا زبان سومری را چه به لحاظ تلفظ و آواگان و چه به لحاظ قواعد گرامری تحت تأثیر زبان خود درآورده است. در این رابطه در یکی از جدیدترین کارهای علمی چنین میخوانیم: «زبان سومری تنها از طریق زبان اکدی برای ما قابل دسترس شده است. بعبارت دیگر این زبان به وساطت زبان دیگری که دارای ساختار گرامری از اساس متفاوت با زبان سومری میباشد بدست ما رسیده است. دسترسی مستقیم و بلاواسطه برای ما امکان پذیر نبوده، مجبوریم از عینک زبان اکدی به آن بنگریم. اگر زبان سومری توسط اقوام سامی محافظه نمی شد، ما هرگز نمیتوانستیم متون سومری را بخوانیم.»¹⁶¹

بنظر محقق دیگری: «سومریان با اکدیان که به زبانی از اساس متفاوت با آنان صحبت میکردند، سالیان درازی در همسایگی هم زیسته و روابط توأم با جنگ و صلح آمیز فراوانی را از سر گذرانیده اند. طبعاً در تداوم چنین شرایطی، این دو زبان همدیگر را شدیداً تحت تأثیر قرار داده اند. با توجه به واقعیت فوق میتوان گفت که دسترسی به زبان خالص و نخستین سومری ناممکن بوده، تنها قادریم در رابطه با دوره 2400-3000 پیش از میلاد سخن بگوئیم.»¹⁶²

4: نخستین کسانی که در رابطه با زبان سومری تحقیقات انجام داده اند عمدتاً اروپائیان بوده اند. لذا آنان در شناختن زبانی که از اساس با زبانهای هند و اروپایی بیگانه بوده، دچار مشکلات فراوان شده اند و طبیعی است که بسیاری از واژه ها و حتی نکات گرامری را تحت تأثیر زبانهای خودشان ثبت نموده اند. در این رابطه در منبع فوق الذکر چنین می آید: «زبان سومری جزو زبانهای هند و اروپایی نبوده، بلکه یک زبان التصاقی میباشد. بنابراین چگونه میتوان گرامر زبان

¹⁶¹ Hübner, B. & Reizammer, A. „ Inim Kiengi 3“ Marktredwitz-1987, s. 18

¹⁶² Soden, W. & Landsberger, B. „ Die Eigenbegrifflichkeit der Babylonischer Wissenschaft“ Darmstadt -1965, s. 24 -27

سومری را ثابت و تصویر کرد؟ ما در هر درس خود، ابتدا پاره ای از گرامر زبان آلمانی را تشریح کرده، سپس قواعدی از زبان سومری همنوع با آنرا توضیح میدهیم. اگر خوانندگان غیر آلمانی ما برعکس آن، با قواعد گرامری زبان خودشان به این مسئله برخورد کنند، شاید به نتایج درست تری برسند. مثلاً؛ ضمایی که در جایگاه ظرف زمان و مکان قرار دارند؛ را اگر هر خواننده ای بر اساس قواعد دستوری زبان مادری خودشان در نظر آورند، شاید برایشان بسیار قابل فهم تر گردد.»¹⁶³

5: ما در اینجا تنها روی نکات گرامری که همسانها و شباهتهای روشن و بدیهی دیده میشود تکیه میکنیم و در عین حال بر این باوریم که اگر چنانچه از سوی زبانشناسان خبره، بر اساس قانونمندیهای تکامل زبانها، مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد، خویشاوندی زبانهای ترکی با سومری با قطعیت بیشتری قابل اثبات خواهد بود.

اینک میکوشیم تا موارد همسانی و شباهت زبان ترکمنی (وبا بهره گیری از ترکی آذربایجانی، ترکی ترکیه و ترکی قدیم) و سومری را به ترتیب زیر مورد بررسی قرار دهیم:

۱- اصوات (قواعد آوایی):

1/1 پروسه تکاملی زبان سومری:

« بنا به نظر پژوهشگران زبان سومری، روند تکلمی این زبان در طول زمانی دراز تحقق یافته است. در نخستین دوره برای بیان هر کلمه علامت خاصی بکار برده می شد. مثلاً علامت ستاره ؛ *؛ دونوع خوانده می شد. یکی "دینگیر" (تنگری در ترکی؛ ب. گ.) به معنی "خدا" و دیگری "آن" به معنی آسمان، دور و بالا. در دوره بعدی کلمات به هجاها و در نهایت نیز، هجاها به حروف که سببل صداها میباشند، تجزیه شده اند.»¹⁶⁴

« تجزیه و نگارش هجاها به حروف در هزاره اول قبل از میلاد تحقق یافته است»¹⁶⁵. بنظر میرسد بعد از ابداع الفبا بوسیله فنیقیان (اهالی قدیمی لبنان کنونی) در 1100 قبل از میلاد چنین واقعه ای ممکن شده است.

در این رابطه "آ. فالکنشتاین" چنین مینویسد: « در خط سومری یعنی در خط میخی دوره حیات خود سومریان، بطور عمده برای نوشتن هر کلمه اشاره خاصی بکار برده می شد. تجزیه و نگارش کلمات به هجاها در دوره بعد از

¹⁶³ Hübner, B. & Reizammer, A. ... s. III

¹⁶⁴ Hübner, B. & Reizammer, A. „Inim Kiengi 3“ Marktredwitz-1987, s. 6-12

¹⁶⁵ Jaspers, K. „Vom Ursprung und Zeit der Geschichte“ München-1949,s.69

سومریان تکامل یافته است. بهمین جهت نیز بسیاری از صداهای موجود در زبان سومری ثبت و نگهداری نشده است. از سوی دیگر از آنجا که وارثان سامی سومریان که زبانشان از اساس با زبان سومری متفاوت بوده و تعدادی از صدای موجود در زبان سومری را نداشتند، در نوشته های خود نیز این صداها را قید نکرده اند. مثلاً "نون غنه" (ñ) موجود در زبان سومری (صدایی بین "ن" و "گ" که از زبان کوچک و بینی در می آید: فرهنگ امید) از سوی اقوام بعدی با حروف دیگری نوشته شده است. مثلاً: am بجای añ ، im بجای iñ ، em بجای eñ قید گردیده است»¹⁶⁶

نون غنه در زبان رسمی ترکمنی و برخی گویشهای ترکی آذری نیز موجود میباشد که در خط لاتینی- ترکمنی بصورت ؛ ñ؛ نوشته میشود. جالب و پر معنی است که امروزه نیز این صدا را در خط عربی با حروف دیگری می نویسند، زیرا صدای فوق در زبان عربی موجود نمیشد. مثلاً añ (شعور) بصورت "آنگ" و meñ (خال) بصورت "منگ" نوشته می شود که قادر به تصویر صدای فوق نبوده، معنی واژه ها را نیز مسخ میکند.

1/2 صداهای در زبان سومری:

« الف- صداهای کشش دار و بقول قدما "حروف عله" یعنی a , i, u (آ- او- ای) و نیز حرکات E, O (کسره، ضمه) در زبان سومری موجود میباشد. برای صدای "o" علامت ویژه ای وجود ندارد. این صداها در ریشه ی واژه ها بدون تغییر باقی می ماندند.*

ب- صامت ها از : b,p,g,k,q,d,t,ʃ,z,s,š,m,n,r,h تشکیل شده است. آمدن حرف "ر" در اول هجاها در اواخر دوره سومری و تحت تأثیر زبان اکدی پدید آمده است. [در زبان ترکمنی نیز حرف "ر" بر سر کلمات نمی آید و به اول کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان ترکمنی شده اند، حرف ؛ الف؛ افزوده می شود. مثلاً "رجب" بصورت "اره جب" و "روس" بصورت "اوروس" تلفظ و نوشته می شود، ب. گری].

در زبان سومری نیز مانند بسیاری از زبانهای دیگر حروف صامت در آغاز، میان و آخر کلمات به یکدیگر تبدیل می شوند. مثلاً حرف ؛ د؛ به ؛ ت؛ در کلمات <uduk> , <tun> dun و "گ" به "ک" در کلماتی چون:

<Korkut>Gorku , <kilim>gilim¹⁶⁷

¹⁶⁶ Falkenstein, Adam „Das Sumerische“ leiden-1959, s. 20

*. نظر ض. صدرالاشرفی بر آنست که زبان سومری دارای اصوات بیشتری بوده است که در بازگویی بوسیله زبان اکدی بدلیل آنکه در اکدی نظیر عربی و عبری کنونی بیش از شش صوت وجود ندارد، از بین رفته است. خوانندگان عزیز جهت آشنایی بیشتر و دقیقتر با نظرات استاد در

1/3 هجاها:

« در سیستم علائم هجایی در زبان سومری دو حرف صامت در اول و یا آخر کلمات پشت سر هم تلفظ نمی شود. در چنین صورتی با افزودن یک حرکت (حرف متحرک) و در حقیقت یک هجای جدید نوشته میشود. مثلاً کلمه "پرا" بصورت "بارا" تلفظ و نوشته می شود.»¹⁶⁸

در زبان ترکمنی نیز درست همانند قاعده فوق دو حرف صامت پشت سر هم نمی آید و واژه هایی که از زبانهای دیگر وارد زبان ترکمنی میشوند، با افزودن یک حرف متحرک (یک حرکه) و گاهی هجا، تلفظ و نوشته می شود. مثلاً کلمات "تراس" بصورت "تاراس" ، "سلام" بصورت "سالام" تلفظ و نوشته می شوند.

« در زبان سومری علامت نشاندهنده حرف صامت "ف" در اول کلمات نمی آید، هجاهایی که با حرف "ف" آغاز می شوند، در زمانهای دیرتر و تحت تأثیر زبان سامی اکدی پیدا شده است. در گروه حروف صامت سومری نیز تنها حرف ؛ پ؛ موجود میباشد.»¹⁶⁹

این قاعده در زبان ترکمنی نیز عیناً چنین بوده، حرف "ف" در آغاز کلمات نمی آید. چنین کلماتی که از زبانهای بیگانه وارد زبان ترکمنی شده اند، با تبدیل حرف "ف" به "پ" نوشته و تلفظ می شوند. مثلاً: "فردین" بصورت "پردین" ، "تفاوت" بصورت "تاپاوت" ، "فارس" بصورت "پارس" تلفظ و نوشته می شوند.

2- برخی قواعد صرفی

2/1 ضمایر:

« آ- ضمایر مستقل:

فارسی ترکمنی سومری شخص

1. شخص	me	men	من
2. شخص	ze	sen	تو
3. شخص» ¹⁷⁰	e-ne	ol/an	او

رابطه با نکات این بخش به سلسله مقالاتشان تحت عنوان " خط و تغییر خط در سرزمین ایران " مجله ؛ روزگار نو؛ از مرداد تا مهر 1375 شماره مسلسل 174-175-176 مراجعه نمایند.

¹⁶⁷ Deimel, Anton „Sumerische Grammatik mit Übungstücken und zwei Anhängen Liste der ...“ Roma-1939, s. 11 - 16

¹⁶⁸ Falkenstein, Adam. „Das Sumerische“ ... s. 20

¹⁶⁹ Deimel, Anton. „Sumerische Grammatik mit ...“ S. 15

¹⁷⁰ Csöke, Sandor „The Sumerien and Ural-Altai elements in the Old Slavic Language“ München-1979, s. 36-38

« ضمیر اول شخص مفرد "من، بن" از ریشه های ترکی باستان میباشد.»¹⁷¹
 ضمیر سوم شخص مفرد در ترکی باستان بصورت "آن" بوده است. مثلاً
 در کتیبه های "اورخون-ینی سئی" واژه "آنی" یه معنی "او را" و "آنین" یه معنی
 "با او" آمده است.¹⁷²
 «ب: ضمائر پیوسته:

به آخر ضمائر مستقل (همانند اسامی) در حالات مختلف گرامری
 پسوندهایی اضافه می شود (در حالیکه در زبانهای هندو اروپایی از جمله فارسی
 این حالات با حروف اضافه مستقل بیان می شوند، ب. گ.):

	فارسی	ترکمنی	سومری
-za-ra	saña	به تو	
-na(-k)	meñki	مال من	
-za(-k)	señki	مال تو	
-ana(-k)	onuñki/aniñki	مال او	
-na-a	mende	با(پیش) من	
-za-a	sende	با تو	
¹⁷³ «-a-na	onda/anda	با او	

«پ: ضمائر ملکی وقتی در موضع خبر (گزاره) جمله می آیند پسوند " ge " می
 پذیرند:

	فارسی	ترکمنی	سومری
mage	meñki	مال من (است)	
zage	señki	مال تو	
می "ra		ت: ضمائر ملکی وقتیکه در موضع مفعول با واسطه می آیند، پسوند " ra " می پذیرند:	

	فارسی	ترکمنی	سومری
ma-ra	maña	به(بسوی) من	
¹⁷⁴ « za-ra	saña	به(بسوی) تو	

صدیق، حسین؛ یادمانهای ترکی باستان؛ نشر نخلهای سرخ، تهران-1379 (بر گرفته از ؛¹⁷¹
 یکهزار واژه اصیل ترکی در پارسی؛ محمد صادق نائبی، از صفحات اینترنت)

¹⁷² Talat Tekin „Orhon Yazitlari“ Istanbul-2003, s. 97

¹⁷³ Falkenstein, Adam „Das Sumerische“ s. 33

در ترکی باستان نیز پسوند این حالت گرامری مانند سومری "ra" و "re" بوده است. در ترکمنی و دیگر لهجه های ترکی امروز نیز این پسوند وجود دارد. مانند "ایچه - ره" (به داخل)، "داشا- را" (به خارج) و غیره. ث: ضمائر ملکی متصلی که بصورت پسوندها به آخر اسامی افزوده می شوند، خود از ضمائر مستقل پدید آمده اند. این قاعده در زبان ترکی نیز عیناً چنین است، در حالیکه در زبانهای عمده "هند و اروپایی" اولاً فقط ضمائر مستقل وجود دارند، ثانیاً این ضمائر قبل از اسامی می آیند. مثلاً کلمه "کتاب من" در زبان ترکی با پسوند im بصورت kitabim نوشته می شود، در حالیکه در آلمانی mein Buch، در انگلیسی my Book و در روسی maya Kniga میباشد. بنظر می رسد ضمائر ملکی متصل به آخر اسامی در زبان فارسی نیز که جزو زبانهای هند و اروپایی محسوب می شود، تحت تأثیر گرامر ترکی و یا عربی بوجود آمده است:

1- mu,ma				» فارسی
سومری	ترکمنی	آلمانی		خانه ام
e-mu	evim/öyüm	mein Haus		
ad-dam	atam	mein Vater		پدرم
ama-mu	anam/enem	meine Mutter		مادرم
div-mu	dizim	meine Knie		زانویم
2- zu				
e-zu	evin/öyüñ	dein Haus		خانه ات
175 « izi-zu	oduñ/issiñ	dein Feuer		آتش ات
3- ni,bi				
ama-ni	ana-si/enesi	seine Mutter		مادرش
dingir-bi	tengri-si	sein Gott		خدایش
		ترکمنی سومری	آلمانی	فارسی
4- ani (انین باستان)				
e-ani	ev anin/evi	sein Haus		خانه اش
dingir-ani	tengri anin	sein Gott		خدایش*

¹⁷⁴ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische Sprachlehre“ Leipzig-1914, s. 15 -16

¹⁷⁵ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische Sprachlehre“ Leipzig-1914,s. 17-18

(tangrisi)

176 « adda-ani

ata anin

seines Vaters

پدرش

(atasi)

2/2: اسم ها

آ: ریشه اسامی در زبان سومری اغلب از یک هجا و بعضاً از دو هجا تشکیل شده است:

خانه (ترکی) e,eb=(ev) شب(ترکی) ge =(geje) شهر = uru
پایه(ترکی)temel) = ... temen

ب: شکل ظاهری اسامی در زبان سومری با افعال تفاوتی ندارد. با افزوده شدن پسوندهای جدید، تغییری در ریشه کلمات وجود نمی آید، یعنی تغییرات گرامری در خارج از ریشه، پیش یا پس کلمات میماند و تأثیری در آنها ندارد.¹⁷⁷ همانطور که در بالا نیز اشاره کردیم قاعده فوق، یعنی ثابت ماندن ریشه واژه ها در حالات مختلف گرامری در زبان ترکی نیز مانند زبان سومری میباشد. در حالیکه در زبانهای هندواروپایی و همچنین زبان فارسی چنین نیست و ریشه تغییر کرده و باصطلاح تحلیل میروود. مثلاً فعل "رفتن" به "رو" تبدیل میشود (می روم) و "دوختن" به "دوز" تحول می یابد (می دوزم).

پ: در ضمایر، اسامی و صفات، مذکر و مؤنث به ندرت از یکدیگر متمایز می شوند. در بعضی اسامی انسان و حیوان، جنس مذکر و مؤنث با کلمات جداگانه ای بیان می شوند:

فارسی: مؤنث مذکر ترکی: مؤنث مذکر سومری: مؤنث مذکر

gish	kiel	kishi	kadin	مرد	زن
anshe	eme	eshek	machi	خرماده	خر نر
ur	nig	kopek	ganjik	سگ ماده	سگ نر
178 «am	silin	(dag)öküz	(dag)sigir	گوزن ماده	گوزن نر

همانگونه که می بینیم در زبانهای سومری و ترکی جنسهای مؤنث و مذکر با کلمات جداگانه ای مشخص میشود. در حالیکه در زبان فارسی به استثنای "زن"

¹⁷⁶ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische ...“ s. 39

*: در مثالهای بالا کلمات dingir-bi و dingir-ani هر دو به زبان آلمانی sein Gott (خدای او) ترجمه شده است. بنظر می رسد تفاوت این دو در زبان سومری چیزی شبیه ؛ خدایش؛ و ؛ خدای او؛ در زبان فارسی(در ترکی قدیم ؛ تنگریسی؛ و ؛ تنگری آئین< اونون تانریسی) بوده باشد

¹⁷⁷ Falkenstein, Adam „Das Sumerische“ Leiden-1959, s. 35

¹⁷⁸ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische ...“ s. 28

و "مرد" در اغلب موارد با افزوده شدن کلمات "نر" و "ماده" به آخر اسامی مشخص میشود.

2/3: علامت جمع

«علامت جمع در زبان سومری "انه" (ene) و "مس" (mes) میباشد.»¹⁷⁹

«در زبان ترکی باستان نیز علامت جمع شبیه "انه" سومری به اشکال

"آن" (an) و "ان" (en) و "این" (in) وجود دارد، مثلاً: «er (مرد جنگی)، er-en (مردان جنگی) و ogul (فرزند)، ogul-an (فرزندان) و teg (شاهزاده)، teg-in (شاهزادگان) و غیره»¹⁸⁰

در زبان سومری علاوه بر علامتهای جمع بالا، با تکرار اسامی و یا

تکرار صفت‌های همراه اسامی نیز جمع بسته میشود، مانند: bal-bal (تبر- تبر = تبرها)، dingir-gal-gal (بزرگ-بزرگ خدا=خدایان بزرگ).

اینگونه جمع بستن نیز در زبان ترکمنی (و احتمالاً در زبانهای دیگر

ترکی) نیز وجود دارد، مثلاً: "گؤل-گؤل" (برکه-برکه، برکه ها)؛ "هاتار- هاتار" (ردیف-ردیف، ردیفها) و غیره

2/4: حالات گرامری اسم (Die Kausus)

در زبان سومری اگر چنانچه حالات اسم بر اساس جایگاهی که در جمله

گرفته اند مشخص نشود، با افزودن "پسوندهای مختلف" نشان داده میشود. حالاتی که بدینگونه مشخص میشوند از موارد زیر عبارتند:

آ- حالت مضاف الیه (Der Genetiv):

«پسوندهای حالت مضاف الیه "ak-» میباشد. حرف a در این پسوند اگر به

آخر کلمات مختوم به حرف صدادار (مصوت) اضافه شود، می افتد و پسوند تنها

بصورت "k" افزوده میشود. و در آخر کلماتی که مضاف با حرف بیصدا (صامت) شروع میشوند تمامی پسوند می افتد:

فارسی ترکی سومری

dumu-An-ake	**dogma Aninki	پسر "آن" *
¹⁸¹ e- Nanshe	ev Nanshenin	خانه ی نانشه
	(Nanshenin evi)	

[*؛ آن؛ یا؛ آنو؛ خدای آسمان. **؛ دوغما؛ در برخی گویشهای ترکمنی به معنی؛ پسر؛ میباشد

(فرهنگ لغات ترکمنی، آکادمی علوم ترکمنستان- اشقباد، 1962 ص. 261).¹⁸²]

¹⁷⁹ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 31-32

¹⁸⁰ Grönbech, Kaare „Türkchenin Yapisi“ Ankara-1995, s. 58-59

¹⁸¹ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 38

« بنظر یکی دیگر از محققین، پسوندهای حالت مضاف الیه در زبان

سومری عبارتند از: ¹⁸³ « ag/ak>ai>ei, eu>u/-u

همانگونه که می بینیم پسوندهای فوق، هم از نظر شکل ظاهری خیلی

نزدیک به اینگونه پسوندها در زبان ترکمنی مانند: añ(ang), iñ(ing), ñ(ng), i

میباشد و مهمتر از آن در هر دو زبان ترکی و سومری اینگونه پسوندها به آخر

اسامی افزوده میشوند. در حالیکه در زبانهای عمده هندواروپایی این حالت با کمک

حروف اضافه و در زبان فارسی یا بکمک یک "کسره" و یا با کمک عبارت "مال

... است" بیان میشود.

ب- حالت مفعول با واسطه با حرف اضافه "به" در فارسی (Der Dativ) :

این حالت در زبان سومری با پسوند "ra-،" بیان میشود. این پسوند به

تناسب اینکه اسم قبل از خودش به حروف صامت(بیصدا) و یا مصوت(صدادار)

ختم میشوند، تغییر میکند. گاهی حرف "ر" می افتد:

فارسی ترکی سومری

En-lil-la

En-lil'e

به سوی ان-لیل

ama-nu-ra

ana'ma

به سوی مادرم

ama-ni-ra

ana'sina

به سوی مادرش

¹⁸⁴ « An-ra

An'a/Anu'a

به سوی ؛ آن، آنو؛

صرف این حالت همانگونه که می بینیم در زبانهای سومری و ترکی

امروزی تقریباً همسان بوده، با افزودن پسوندهای بسیار مشابه و گاهاً عین هم به

آخر اسامی صورت میگیرد. در حالیکه در زبانهای هندواروپایی با کمک حروف

اضافه بیان میشود. « جالب است که در زبان ترکی باستان عیناً مانند سومری

پسوند "ra-,re-،" به آخر کلمات اضافه میشود: ich're (بسوی داخل) و tash'ra

(بسوی خارج)»¹⁸⁵

پ- حالت مفعول بیواسطه یا صریح با حرف اضافه "را" (Der Akkusativ) :

¹⁸² „Türkmen dilinin sözlüğü“ Türkmenistan SSR ylymlar Akedemiyasi, Dil bilimi Instituty. Ashgabat-1962, s. 261

¹⁸³ Csöke, Sandor „The Sumerien und Ural-Altai...“ s. 21

¹⁸⁴ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 39 & Poebel, Arno „Grünzüge der Sumerischen Grammatik“ Rostok-1923, s. 20

¹⁸⁵ Görnbecher, Kaare „Türkchenin Yapisi“ s. 35

« در زبان سومری در حالت مفعول بیواسطه هیچگونه پسوندی به آخر اسامی افزوده نمیشود و همچنین دو مفعول صریح در یک جمله نمی آید:

فارسی ترکمنی سومری
چوپانی را فراخواندن «sipa-she-pa chopan chagirmak»¹⁸⁶

این حالت در زبان ترکمنی هم وقتی مفعول مشخص نباشد مانند مورد فوق بدون اضافه کردن هیچگونه پسوند، و اگر مفعول مشخص باشد با افزودن پسوند "ی" به آخر اسامی ساخته میشود. در زبانهای هندواروپایی این حالت به کمک حروف اضافه نشان داده میشود.
ج- ظرف زمان و مکان با حرف اضافه "در" (Lokativ):

«پسوند ظرف زمان در زبان سومری "a-» میباشد. این پسوند گاهی بصورت ترکیب با کلمه قبل از خودش در می آید. در اواخر دوره ی سومریان حرف صدadar "a-» به "e» تبدیل گشته است. همچنین ظرف مکان در حالت عمومی و نامشخص با حالتی که وضعیت مشخصی را بیان میکند، از یکدیگر متمایز میشوند:

سومری	ترکی	فارسی
e-a	ev´de	در خانه
uru-du-a-a	yurt dikilende (dikilen yurt´da)	در شهر ساخته شده
sil-a	yol´da	در راه
an-na	asman´da/asman´na (Gög´de/ Göy´de)	در آسمان
ge-a/ge-e	geje´de	در شب
ge-ge	geje geje/gejeden gejeje	از شب به شب
¹⁸⁷ «ka-e	kapi´da	در آستانه در
¹⁸⁸ «za-a	sen´de	«در نزد تو

¹⁸⁶ Delitzsch, Friedrich „Sumerische Sprachlehre“ s. 55

¹⁸⁷ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 39

¹⁸⁸ Poebel, Arno „Sumerische Sprache“ Leipzig-1914 s. 30

«پسوند ظرف زمان و مکان؛ در رابطه با مکان، هم در جواب "در کجا؟" و هم در جواب "به کجا؟" می آوریم اما در رابطه با زمان، تنها در جواب "در چه زمان؟" و "کی؟" می آید. علاوه بر آن در رابطه با صفات و قیود نیز آورده می شود:

فارسی ترکی سومری

dingir-ña-i-sha Tangrim o saygilidir خداوندم او محترم است.

ama-na anasí'na به سوی مادرش

189 «sha-ga shon'da/shonun ichin'de در درون آن

همانگونه که مشاهده میکنیم، حالات مختلف گرامری فوق در زبانهای

سومری و ترکی تنها با یک پسوند مشخص میشود اما در زبان فارسی (و نیز آلمانی) از حروف اضافه و گاهاً ضمائر استفاده میگردد. بهمین علت نیز توضیح قواعد گرامری زبان سومری به زبانهای هندواروپایی مشکل بوده، گاهی برای توضیح یک نکته گرامری، جملات متعددی لازم میشود، در حالیکه همان نکته را به زبان ترکی تنها با یک عبارت کوتاه میتوان توضیح داد.

چ- حالت مفعولی با حروف اضافه ی "برای" و "تا" (Terminativ):

پسوند این حالت در زبان سومری "eshe"، بوده، در آخر کلماتی که به حروف صدادار (مصوت) ختم میشوند بصورت "she"، در می آید:

فارسی ترکی سومری

an-she asmana chenli تا آسمان

(göya jan)

190 «nam-ti-la-ni-she onun diriligi üçün برای زندگی او

ح- ظرف مکان با حروف اضافه ی "با" و "در" و "نزد" (Komitativ):

«پسوند این حالت "da"، بوده معنی "نزد" را می رساند. در دوره

سومر پسین بصورت "de"، آمده و گاهی نیز حذف شده است:

فارسی ترکی سومری

Lagash-da Lagash'da نزدیک لاگاش، در لاگاش

e-de ev'de/evin'nda نزدیک خانه، در خانه

خ- حالت مفعولی با حروف اضافه ی "با" و "از":

189 Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 55

190 Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 39

مفهوم "همراه" در زبان سومری با پسوند حالت "da-« نشان داده می شود. کلمه "da« در سومری به معنی نزد و همراه کسی و یا چیزی می باشد. این پسوند بدنبال اسامی اشیاء و اشخاص افزوده می شود. همچنین این پسوند با پسوند ضمیری "bi« یکی شده بصورت "bi-da« (در ترکمنی bile، در ترکی آذری ile ب.گ.) بجای حرف ربط "و" بکار برده می شود. کلمه دیگری که این مفهوم را می رساند "u« (او) میباشد که از زبان اکدی وارد سومری گشته است:

		فارسی	ترکی سومری
an-ki bi-da	asman yeri bile	آسمان (با) زمینش	
	(göy yeri ile)		
¹⁹¹ « e-da im-da-hul	evden o, hosh	او از خانه خوشحال است	

د- حالت مفعولی با حرف اضافه "از" (Der Ablativ-Instrument):

پسوند این حالت مفعولی "ta-« میباشد که گاهی در زبان سومری قدیم و پسین می افتد. همچنین گاهی حرف "t« در حرف "r« قبل از خودش حل و فقط بصورت "r« درمی آید:

	ترکی سومری	فارسی
Sahar-ta/da>sahar-ra	Gum´dan/sahra´dan?	از گرد و خاک (صحرا؟)
¹⁹² «Kur-da	Kurgan´dan/Dag´dan	از سرزمین کوهستانی

همانگونه که می بینیم شکل گرامری این حالت نیز در زبانهای سومری و ترکی تقریباً همسان میباشد. پسوند "ta-« در سومری برابر با پسوند "dan-,den« در ترکی میباشد. جالب و پر معنی است که این پسوند در ترکی باستان عیناً مانند سومری بشکل "ta-« میباشد. مثلاً: «در ترکی باستان an-ta و در ترکی امروز هندواروپایی با حرف اضافه ی "از" بیان میشود.

«پسوند حالت مفعولی با حرف اضافه ی "از" در زبان سومری یعنی "ta« در عین حال مفهوم مبدأ زمانی و مکانی را می رساند (از آنجا و از آن زمان به بعد):

سومری

ترکی

¹⁹¹ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ s. 56

¹⁹² Falkenstein, A. ... s. 39

¹⁹³ Grönbech, K. „Türkchenin Yapisi“ s. 42

Eridu-ta nam-lugal ma-an-si Eridu'da o, mene shalik sundu

فارسی: در " اریدو" او به من شاهی بخشید.

در اینجا منظور "در شهر اریدو" نبوده بلکه از دوره [اقتدار] اریدو به بعد میباشد که در عین حال " از آن مکان" را نیز می رساند.¹⁹⁴

اکنون در رابطه با مفهوم پسوندهای سومری در حالات فوق، با نظرات

یکی از مشهورترین پیشکسوتان علم سومرشناسی "ف. دلپچ" آشنا می شویم:

« در زبان سومری علاوه بر پسوندهایی چون "a", "ka", "ge" که به

آخر کلمات افزوده می شوند، پسوندهای حالت مفعولی دیگری نیز وجود دارد که به

آخر اسامی تک هجایی اضافه میگردد و معادل و هم معنی با حروف اضافه ای

چون: "in" (در داخل)، "nach" (به سوی)، "aus" (از چیزی یا از جایی)،

"zu" (به سوی هدفی مشخص) و "gegen" (در مقابل) میباشد. از آنها در ردیف

نخست پسوندهایی چون "da", "ta", "ra", "su" می آیند:

«da»: معنی این پسوند معادل پسوند "ta" میباشد که معنی "پهلوی" و "طرف" را

می رساند، اما به معنی محدود "نزد شخص معینی" میباشد:

فارسی ترکی سومری

نزد "آن" (آنو خدای آسمان) An'da/Anu'da

دختر نزد مادرش است giz ana'da

An-da
dumu*-ama-da

«ta»: معنی این پسوند معادل حرف اضافه ی "در" (در جایی) و "از" (از جایی)

میباشد که عبارتند از:

أ - ظرف مکان (معین) با حرف اضافه ی "در":

فارسی ترکی سومری

در بالا an'da/yokar'da

در پائین ashak'da

در کجا؟ nire'de/nere'de?

An-ta
ki-ta
me-e-ta?

ب - حالت مفعول با واسطه با حرف اضافه ی "از":

فارسی ترکی سومری

¹⁹⁴ Delitzsch, F. „Sumerische Sprachlehre“ s. 56

*: واژه dumu گاهی به معنی دختر و گاهی مانند واژه ترکمنی dogma به معنی پسر می آید. بنظر میرسد که معنی آن؛ فرزند و زاده؛ باشد. زیرا کلمه dumu در زبان سومری معادل و هم معنی با کلمه ترکی dogma یعنی؛ زاده؛ میباشد، ب. گ.

An-ta	an'dan/asman'dan	از آسمان
sil-ta	yol'dan	از راه
an-za-ta	asman *chägin'den	از مرز آسمان
e-ta e-a-su	ev'den ev'e sari	از خانه به خانه

“ra”: مفهوم اساسی این پسوند معادل حرف اضافه "به" (به سوی، برای) میباشد:
 فارسی ترکی سومری

en Nin-gir-su-ra	eye Ningirsua göre	برای رب النوع نین گیرسو
at-da-na-ra	ataš'na/atasina sari	به سوی پدرش
ma-ra	maña	به سوی من
za-(e)ra	saña/sene	به سوی تو

2/5: همسانی (قیاس)

“dim”: این حرف اضافه در زبان سومری به معنی "مانند" و "همسان" میباشد که در ترکی به اشکال deñ, dek, täk, deyin موجود میباشد:
 فارسی ترکی سومری

an-dim	asman dek/asmana deñ	همسان (برابر) آسمان
	(göy täk)	
¹⁹⁵ «e-ani-dim»	aniñ evine denk	همسان با خانه او

2/6: تشبیه

«تشبیه در زبان سومری با پسوند “-gim-” و “gimi-” نشان داده میشود. این پسوند به همین شکل باقی نمانده، بلکه در روند تکاملی زبان سومری به اشکال “>-gi>-gin>-gim-” در آمده است. همچنین در تأثیر متقابل با کلمه قبل از خودشان در اشکال “gi-im, gi-in, gi-nam-” نیز دیده میشوند که به معنی "مثل" و "همانند" میباشد:

	ترکی سومری	فارسی
zi-gim	un gimi/kimin	مثل آرد
¹⁹⁶ «an-gim»	asman gim	مثل آسمان

¹⁹⁵Delitzsch, F. „Sumerische Sprachlehre“ s. 36-38

*: در ترکیمنی chäk=synyr به معنی مرز میباشد، ب.گ.

¹⁹⁶Falkenstein, A. „Das Sumerische“, s. 39-40 & Poebel, Arno „Sumerische Studien“ Leipzig-1921, s. 15

همانگونه که می بینیم پسوندها یا کلمات تشبیهی در زبانهای سومری و ترکی کاملاً یکسان میباشد. این قاعده علاوه بر ترکمنی در سایر شاخه های زبان اغوز (از جمله ترکی آذربایجانی و ترکی ترکیه) هم صادق است.

2/7: کلمات پرسشی

کلمه پرسشی در زبان سومری a-na > a-ba و دقیق تر "nam?" و در رابطه با جمادات بشکل "na-me?" میباشد. (این کلمه در ترکمنی عیناً مانند سومری "näme?" و در ترکی آذری "nedir?" میباشد، ب.گ.):

سومری	ترکی	فارسی
nam-lu-gal?	näme şa?/şa näme?	چه هست شاه؟ شاه کیست؟
¹⁹⁷ <u-na-me? gün näme?>her gün		روز چیست؟ < هر روز
		(در مثال بالا کلمه lu-gal = آدم بزرگ، بمعنی "شاه" است، ب.گ.)

2/8- حروف اضافه: حروف اضافه در زبان سومری عبارتند از:

«آ-» "igi, i-de" به معنی "در جلو"، "جلو" و "صورت" که در ترکمنی عبارت از "öñi, öñde" میباشد:

	ترکی سومری	فارسی
igi-mu	öñüm´de	در جلوی من
igi-zu	öñüñ´de/seniñ öñüñ´de	در جلوی تو
igi-na, ide-ani	öñün´de/onuñ öñün´de	در جلوی او

ب- "aga" که به معنی "پشت" و "در پشت" میباشد:

	ترکی سومری	فارسی
aga	arka/arka´da (arxa, arkha)	پشت، در پشت

پ- "gab" به معنی "جلو"، "در جلو" و "سینه" میباشد:

	ترکی سومری	فارسی
gab	gabax/gursak (x = kh)	جلو، در جلو، سینه

ث- "shi" به معنی ؛ مقابل؛ میباشد:

	ترکی سومری	فارسی
--	------------	-------

¹⁹⁷ Falkenstein, A. „Das Sumerische“, s. 35

198 «shi»

garshi

روبرو، مقابل

2/9: شماره ها

« برخی شماره ها نیز در زبانهای ترکی و سومری با کلمات تقریباً همسان ادا می شوند:

	ترکی سومری	فارسی
esh	üch	سه
u,uh	on, un	ده
199 «ushu»	üch on>otuz	سی
		2/10: افعال

پیرامون مشکلات بررسی افعال زبان سومری بر اساس اسناد موجود، "دلایچ" چنین می نویسد: « مترجمین اکدی از آنجائیکه در قواعد زبان آنان طولانی شدن افعال [در اینجا از طولانی شدن افعال با افزوده شدن پسوندهای گرامری به آخر افعال سخن می رود، ب. گ.] شناخته شده نبود، هر چقدر هم برای پی بردن به مفاهیم زبان سومری کوشیدند، اما باز هم مجبور شدند برای توضیح آنان جملات مطول و پیچیده ای بکار ببرند. اینگونه توضیحات پیچیده و نا روشن نیز به نوبه خود، ریشه یابی افعال سومری را مشکل تر کرده است. در نتیجه نوشتن لغتنامه واقعی زبان سومری به مسئله مشکلی تبدیل گشته است. این مسئله صرفاً با تکیه بر دانش قوی زیانسناسی قابل حل خواهد بود.»²⁰⁰

« فعل ؛ شدن؛ در زبان سومری بعنوان رابط بین مبتدا و خبر جمله آمده است:

	ترکی سومری	فارسی
201 « ashak-da-gal ekin dash`dir/uzak`dir»		مزرعه دور است

آمدن افعال در آخر جمله در زبانهای سومری و ترکی همانند میباشند. در حالیکه در زبانهای هندواروپایی (آلمانی، روسی، انگلیسی) و نیز زبان سامی عربی عموماً افعال در آخر جمله نمی آیند. در فارسی نیز هرچند در جملات ساده فعل در آخر جمله می آید، اما در جملات مرکب یکی از افعال در میان جمله و

¹⁹⁸ Detitzsch, F. „Sumerische Sprachlehre“, s. 38-40

¹⁹⁹ Falkenstein, A. „Das Sumerische“, s. 40

²⁰⁰ Delitzsch, F. „Sumerische Sprachlehre“, s. 54

²⁰¹ Hübner & Reizammer „Inim Kiengi 2-2, Sumerisch in Wort und Schrift“ Marktredwitz-1987 s. 74-75

دیگری در آخر جمله می آید، در حالیکه در ترکی هر دو فعل در آخر جمله می آید.
مثلاً "من آمدم تا شمارا ببینم". در ترکی Men sizi görmege geldim .

با انواع افعال سومری به ترتیب زیر آشنا می شویم:
« آ- افعال ریشه ای:

در زبان سومری شکل ظاهری افعال با اسامی فرقی ندارند. صفات نیز به جای افعال بکار برده می شوند:

	ترکی سومری	فارسی
gal	ulu/gal'in	بزرگ(صفت)
gal	ulal'mak/gal'mak	بزرگ شدن(فعل)، بلند شدن

قاعده بکار بردن صفات و افعال بجای یکدیگر در زبان ترکمنی نیز همانند زبان سومری میباشد. مثلاً کلمه تقریباً هم‌ریشه ترکمنی با کلمه سومری فوق یعنی "gal" هم بعنوان صفت و هم بعنوان فعل بکار برده میشود. یعنی کلمه ترکمنی "galin" وقتی تکیه روی حرف "ل" باشد، به معنی "کلفت و بزرگ" و اگر تکیه روی حرف "ا" باشد به معنی "بلند شوید!" و نیز اگر تکیه روی حرف "ا" بوده و بلند (کشیده) ادا شود به معنی "بمانید!" میباشد.

علاوه بر این، در زبان ترکمنی با ادای حروف به دو صورت کشیده و کوتاه نیز معانی جدید و حالات گرامری متفاوت ایجاد میشود. مثلاً کلمه "آچ" اگر حرف "ا" کشیده ادا شود به معنی "گرسنه"(صفت) و اگر کوتاه ادا شود به معنی فعل امر "بازکن!" میباشد. و یا کلمه "آق" اگر حرف "ا" کشیده ادا شود به معنی "سفید" و اگر کوتاه ادا گردد به معنی فعل امر "روان شو!، جاری شو!" میباشد. در رابطه با وجود این قاعده در زبان سومری "آ. دایمل" چنین می نویسد: « احتمالاً سومریان نیز مانند چینی ها با چهار نوع تلفظ کوتاه، کشیده، سئوالی و جوابی از یک شکل کلمه حد اقل 6 معنی مختلف استنباط میکردند.»²⁰²

« افعال ریشه در زبان سومری به سه شکل ساده، ترکیبی و مطول موجود میباشد. افعال ریشه ساده عموماً از یک هجا تشکیل یافته اند:

	ترکی	فارسی
ag	et'mek/ol	کردن، انجام دان

²⁰² Deimel, A. „ Sumerische Grammatik mit...“ Roma-1939, s. 20

*: بنظر میرسد که کلمات کندن، تراشیدن و حک کردن از نظر معنی به کلمه ؛ خرد کردن؛ چندان دور نمی باشد. علاوه بر آن علامت کلمه gaz در نوشتار سومری بشکل یک میخ چوبی است که بر زمین می کوبند. نام این میخ چوبی در زبان ترکمنی gaz'ik میباشد (ر.ک. لغتنامه پایان کتاب).

il	ilet´mek/elt´mek	بلند کردن، حمل کردن
gaz (خرد کردن)	gaz´mak (کندن)	خرد کردن
	gaza´mak	* (تراشیدن)
bulug	böl,mek	بریدن، تکه کردن
bulug	howlug´mak	ترکمنی شتاب کردن

ب- انواع افعال بلحاظ مواضع گرامری آنها:

1: فعل بعنوان خبر جمله می آید. در این حالت اشکال مختلف افعالی چون "ag", "du(g)", "gar", موجودند که همگی به معنی "انجام دادن" چیزی میباشد:

فارسی ترکی سومری
پاک کردن (چیزی) ari gayir´mak/gyl´mak « a-ri ... gar»²⁰³

2: فعل در حالت وسیله و افزار

سومری	ترکی	فارسی
tu-tu	tut´mak	گرفتن (با دست)
204 « gir...gen»	get´mäk/gir´mek	رفتن (پیااده)، وارد شدن

پ- افعال مطوّل:

از آنجائیکه این شکل افعال برای زبان اکدی بیگانه بوده است، برای توضیح مجبور شده اند از کلمات زیادی استفاده کنند. این امر بنویه خود فهم آنها را مشکل تر کرده است. اینها افعالی چون "bara", "da", "ta", "si", می باشد که معنی اصلی آنان: "به جلو"، "نزد"، "در پهلو" و "به پهلو" میباشد. چند نمونه از مشتقات این افعال:

	ترکی سومری	فارسی
ta-e	dashari getmek	بیرون رفتن
ta-sar به جلو	dashari sürmek	بیرون راندن
کلمه 205 «ba-ra-e»	barmak/varmak	رفتن

"بارا" در زبان سومری معادل کلمه "بارماک" و یا "وارماک" در زبان ترکی بوده، به معنی "رفتن"، "دور شدن"، "دور" و "سریع" میباشد (ر.ک. لغتنامه

²⁰³ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische...“, s. 49-51

²⁰⁴ Deimel, A. „Sumerische ...“, s. 52

²⁰⁵ Delitzsch, F. Sumerische Sprachlehre“, s. 54-56

پایان کتاب). معنی دیگر "وار" یا "بار" (حرف آ کشیده ادا شود) به معنی بودن و هستن می باشد.

ج- افعال اسم گونه (اسم فاعل، اسامی که از فعل ساخته شده است):

« اینها اسمهایی هستند که از فعل ساخته شده اند. برای درست کردن اینگونه اسامی، یا چیزی به آخر اسامی افزوده نمی شود و یا پسوند "ed" ,, اضافه می شود که عبارتند:

1- فعل متعدی:

سومری	ترکی	فارسی
e-du	ev diken	خانه ساز (کسی که خانه را ساخته بود)
gu-nun-di	gigiran	صدا کننده با آواز بلند، ندا دهنده

2- مصدر افعال:

اینگونه افعال با پسوندهای "a" ,, , "ed-a" ,, نشان داده می شود:

سومری	ترکی	فارسی
du-da>du-a	dik`mek(tik`mäk)	بنا کردن
gi-a	gayt`mak	برگشتن

3- فعل لازم و مجهول:

اینگونه افعال نیز با پسوند اسم ساز "a" ,, نشان داده می شوند که در کنار آن نیز "ed-a" ,, دیده می شود:

سومری	ترکی	فارسی
du-a	dikilen	بنا شده، ساخته شده
gin-a	giden	رونده
²⁰⁶ «zi-ga»	chikan	بالا رونده

3- برخی قواعد نحوی:

3/1- ساختار جمله:

« آ- جملات عادی (قاعده مند):

اینگونه جملات از دو بخش تشکیل شده اند. بخش نخست مبتدا(نهاد) بخش مستقل جمله است. بخش دوم که خبر جمله میباشد، حالت معینی از افعال را بیان میکند:

²⁰⁶ Falkenstein, A. „Das Sumerische“ , s.42- 43

فارسی: برای ناننا، اورنامو خانه اش را ساخته بود.

ترکی: Nanna'ya Urnammu evini dikib'di.

سومری: ²⁰⁷ «Nanna-ra Urnammu-(ke) e-ani mu-na-du.»

قاعده جمله سازی بالا یعنی ساختن جمله بر اساس سیستم زنجیره ای که در اول جمله فاعل و در آخر جمله فعل می آید، بهمان اندازه که از قواعد زبانهای هندواروپایی چون آلمانی، روسی و انگلیسی، و نیز زبانهای سامی چون عربی دور میباشد، به قواعد زبان ترکی بسیار نزدیک است.
«ب- جملات استثنایی (بی قاعده):

در برخی موارد، مثلاً وقتی که تکیه بجای مبتدا (نهاد) روی اعضای دیگر جمله باشد، ساختار جمله از قاعده فوق خارج می شود:
فارسی: اساس خانه را "انکی" گذاشت.

ترکی: ev'in en-ki temelini goydu.

سومری: e-a(k) en-ki,ke temenmu-si-ge.

در جمله فوق چون تکیه روی "خانه" میباشد، خانه (مفعول) قبل از فاعل آمده است.

3/2- نهاد یا مبتدا (بعنوان فاعل):

در جملات زبان سومری فاعل به همراه صفتها و اسامی وابسته به خود می آید و علامت جمع نمی پذیرد:

	ترکی سومری	فارسی
dimmer ana	asman tañri 'lari (göy tanrilar)	خداوندان آسمان
dimmer gal gal	ulu ulu tañri 'lar (galiñ galiñ tañrilar)	خداوندان بزرگ

همچنین دو اسم بدون آنکه پسوندی به آنان اضافه شود، پشت سرهم می آیند و در عین حال مفهوم حروف ربطی مانند "با"، "و" و "هم" را نیز میسرانند:

	ترکی	فارسی
an-ki(a)	asman-yer/yer-gök	آسمان و زمین، آسمان با زمین
²⁰⁸ «ge-du-da»	geje-gündüz'de (geje-gündüz)	شب و روز، شبانه روز

²⁰⁷ Falkenstein, A. S. 51-52

²⁰⁸ Delitzsch, A. „Kleine Sumerische...“, s. 98-99

این حالت گرامری در زبان ترکی نیز وجود دارد، مانند:
 geje-gündüz, ay-gün, il-gün... در اینجا نیز دواسم بدون هیچگونه حرف
 ربط و یا حرف اضافه پشت سر هم می آید و در عین حال مفهوم "و" یا "با" را
 می رساند.

مسئله ای که در اینجا یادآوری آن مهم می باشد اینست که در زبان سومری
 برخلاف زبان ترکی معمولاً صفت بعد از اسم و مضاف بعد از مضاف الیه می آید.
 اما این پدیده از نظر سومرشناسانی چون "ف. هومل" دیرتر و تحت تأثیر زبان
 سامی اکدی پیش آمده و در زبان سومری قدیمتر چنین نبوده است. بنظر "آ.
 فالکنشتاین": « در زبان سومری گاهی جای اسم و صفت، همچنین مضاف و
 مضاف الیه عوض شده صفت قبل از اسم و مضاف قبل از مضاف الیه می آید:

فارسی	ترکی	سومری
مادر نانشه(نانشه ی مادر)	ana Nanshe	ama-Nanshe
این-آنانای مقدّس	kutlu inanna	209 «ku-inanna»
	(kutsal inanna)	

بنظر "آ. دایمل": « در متون تجاری صفت gal "قال" (ترکی "اولو" ،
 "قالین") یعنی "بزرگ" قبل از اسامی می آید. همچنین دیگر صفات نیز زمانیکه
 کم و بیش تکیه روی آنها باشد میتوانند قبل از اسم بیایند:

فارسی	ترکی	سومری
تاجر بزرگ، فروشنده بزرگ	ulu satar/satiji	gal-dam-gar
صاحبمنصب (آدم بزرگ)	ulu adam	gal-uku*
خواننده بزرگ	ulu ozan	210 « gal-nar»

3/3: ضمائیر(پسوندهای ضمیری) و حرف ربط

« در اواخر دوره سومری و تحت تأثیر زبان اکدی، تفاوت بین پسوند

ضمیر ملکی سوم شخص مفرد "ani" یعنی مال او (در ترکی شرقی anin) با
 پسوند ضمیری "bi" که در آخر اسامی خنثی می آید، از بین میرود. اما شکل
 صحیح آن "bi-da" یعنی "با او" (در ترکمنی bile ب.گ.) می باشد. این پسوند

²⁰⁹ Falkenstein, A. „Das Sumerische“, s. 53

²¹⁰ Deimel, A. „Sumerische Grammatik mit...“, s. 29

*: در اینجا منظور باید بزرگ قوم باشد زیرا کلمه ok,uk هم در زبان سومری و هم ترکی باستان
 به معنی ؛ قوم؛ و ؛ خلق؛ آمده است. (ن.ک. لغتنامه آخر کتاب)

یعنی "bi-da" بجای حرف ربط "و" بکار برده می شود که در رابطه با اسم فاعل شخصی پدید می آید. این حرف ربط از بقایای زبان سومری قدیم می باشد.²¹¹
 بنظر برخی محققین دیگر: «بکار بردن حرف ربط "u" به معنی حرف ربط "و" بجای کلمات "bi" و "bi-da" موجود در زبان سومری از اکدی ها گرفته شده است.»²¹²

به روشنی دیده میشود که کلمه "bi-da" در زبان سومری که بجای حرف ربط "و" بکار برده می شد، با کلمه "bile" موجود در زبان ترکمنی (birle, ile در شاخه های دیگر زبان ترکی) که در کنار حرف ربط عربی "و" بکار برده می شود، هم بلحاظ شکل و هم بلحاظ وظیفه گرامریشان یکسان میباشد.
 «در عبارات های زبان سومری پسوندهای ضمیری مفرد و جمع بجای یکدیگر بکار برده می شوند:

	ترکی	سومری	فارسی
ساکن یا ساکنین سرزمین	ülke 'lu/ülke 'li 'ler	uku-lu-a	
پدر تو، پدر شما	ataniz/atan	ad-da-zu	
مادر تو، مادر شما	ananiz/anan	ama-zu	

پسوندهای ضمیری بویژه اگر تکیه روی آنها باشد، در اول عبارات می آید:

	ترکی	سومری	فارسی
سخن تو	senin sözün	za-e e-ne-im-zu	
غرورهای بزرگ تو	seniñ uli uli ariñ*	za-ar-gal-gal-zu	

در عبارات بالا نیز مشاهده میکنیم که علاوه بر همسانی موارد گرامری، برخی واژه های سومری و ترکی نیز عین هم و یا بسیار نزدیک به هم میباشد.
 3/4: علامت جمع

«اسامی جمع در زبان سومری بطور عمده با علامت خاصی نشان داده نمی شوند. اسامی اشیاء و حیوانات (بجز انسان) جمع بسته نمی شوند. به آخر اسامی که همراه شماره می آیند علامت جمع افزوده نمی شود. در برخی موارد با تکرار اسامی و یا صفات متعلق به اسامی (موصوفها) جمع بسته می شود. این حالت

²¹¹ Delitzsch, A. „Kleine Sumerische ...“, s. 53

²¹² Hübner, B. & Reizammer, A. „Inim kiengi 3...“, s. 112

²¹³ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische ...“, s. 97

*: واژه ؛ آر؛ در زبان ترکمنی هم به معنی؛ انتقام؛ و هم به معنی؛ غرور؛ بکار برده می شود که گاهی با واژه "عار" عربی بمعنی عیب قاطی میشود.

مخصوص صفاتی چون „gal“ یعنی "بزرگ"، „tur“ یعنی "کوچک"، „kal“،
یعنی "گران" میباشد.²¹⁴

همانگونه که در بخشهای قبلی نیز توضیح داده بودیم، این قاعده دستوری

زبان سومری نیز با ترکی یکسان میباشد. یعنی در زبان ترکی نیز اسامی همراه

شماره ها جمع بسته نمی شوند و تغییری نیز در آنها داده نمی شود. مانند: 15

kishi (15 کس)، 5 ev (5 خانه) و غیره. در زبانهای عمده اروپایی و نیز زبان

عربی چنین نیست، بلکه اسامی همراه شماره ها بصورت جمع می آیند. مثلاً: 15

personen (15 آدمها)، 5 Häuser (5 خانه ها) و ؛ سبعة سماوات (7 آسمانها) و

غیره. در فارسی نیز برخلاف دیگر زبانهای تحلیلی اسامی همراه شماره ها جمع

بسته نمی شوند (5 خانه، 7 آسمان..). این حالت تحت تأثیر قواعد زبان ترکی و

عربی در فارسی بوجود آمده است.

²¹⁴ Delitzsch, F. „Kleine Sumerische...“, s. 45

لغتنامه کوچکی از واژه های همسان و مشابه سومری- ترکمنی

و

(دیگر شاخه های زبان ترکی امروز و نیز ترکی باستان)

با الهام از نظر بسیاری از سومرشناسان در رابطه با وجود نشانه های خویشاوندی بین زبانهای سومری و ترکی، در اینجا فهرستی از واژه های همسان و یا مشابه بین زبانهای سومری و شاخه های مختلف ترکی امروز و در حد امکان با ترکی باستان تنظیم کردم. البته در اینجا تنها لغاتی را برگزیدم که در بین آنها هم از نظر شکل ظاهری و تلفظ، هم از نظر معنی شباهت قابل درک موجود باشد. اما در عین حال بر این باورم که با یک کار تخصصی و آکادمیک بر اساس قانونمندیهای تکامل زبانها و تغییر و تبدیل صداها و غیره میتوان فرهنگ لغات مقایسه ای بزرگی از لغات هم‌ریشه بین این دوزبان نوشت.

در آغاز کار خود در حدود 100 عدد از واژه های مشابه بین سومری و ترکی از درون واژه نامه های دوزبانه سومری- آلمانی انتخاب کرده بودم. پس از آن، وقتی با فهرست لغتهای انتخابی محققینی چون "فریتس هوممل"، "عثمان ندیم تونا" و "اولژاس سلیمان" آشنا شدم، دیدن حدود 80 لغت انتخابیم در این آثار، اعتماد و جسارت هرچه بیشتری به من بخشید تا کار خود را جدی تر پیگیری نمایم. در ادامه کار همچنین به این واقعیت پی بردم که هرچه با شاخه ها و لهجه های گوناگون ترکی آشنا تر شوم به همان نسبت نیز شمار لغات مشابه و همسان بیشتر و دقیق تر میگردد. مثلاً محقق برجسته "فریتس هوممل" کلمه سومری *div* به معنی "زانو" را بجای اینکه با کلمه *diz* ترکی به همان معنی و از نظر شکل و تلفظ یکسان مقایسه نماید، با کلمه *topuk* ترکی به معنی "قوزک" همسان دانسته است. علت این امر به احتمال زیاد کمبود آشنایی کامل این دانشمند سومرشناس با شاخه ها و لهجه های گوناگون زبان ترکی بوده است.

زبان ترکمنی که یکی از قدیمی ترین شاخه های زبان ترکی میباشد، مخصوصاً با در نظر گرفتن گویشهای گوناگون آن، می تواند سهم بزرگی در عرصه هرچه روشنتر شدن رابطه بین زبان سومری و ترکی داشته باشد. بویژه همانگونه که در بخشهای گذشته دیدیم، در حقیقت خاستگاه اصلی سومریان نیز سرزمین ترکمنستان بوده است. بهمین جهت در زبان ترکمنی واژه هایی وجود دارد که رابطه مستقیم موجود بین زبان سومری و ترکمنی را نمایان میکند. مثلاً "آنو" نام باستانی جغرافیایی و تمدنی به همین نام در ترکمنی و "آنو" در زبان سومری به معنی "خدای آسمان" و یا کلمه "آنا گونی" به معنی روز خدا یعنی "جمعه" در ترکمنی از آنجمله است که بر خیها می کوشند شکل مسخ شده آنرا بصورت "آدینه"

وارد زبان فارسی کنند. باز هم از این نوع واژه نام های انسان چون "آنا قولی" در ترکمنی و "قولی آنا" در سومری، "اوراز" در ترکمنی و "اوراس" نام یکی از خدایان سومری، "توموس" در زبان ترکمنی که بصورت تابستان وارد زبان فارسی شده و "دوموزی" نام دو ماه تابستان "ژوئن و ژولای" در زبان سومری و غیره که بندرت در دیگر لهجه های زبان ترکی دیده می شوند.

مسئله مهم دیگر در این رابطه اینست که ما هرچه به منابع و نمونه های قدیمی تر زبان ترکی مراجعه می کنیم به همان نسبت نیز شباهت و همسانی آن با زبان سومری افزایش می یابد. یعنی هم از نظر شکل و مضمون واژه ها و هم از نظر عناصر گرامری به زبان سومری نزدیکتر می شود که در بخش مربوط به مقایسه گرامری در حد امکانات و توان خود اشاره کردم. این واقعیت خود مؤید نظر "پاول فریش هاور" است که میگوید: «زبان سومری یادآور زبان تورانی، زبان ترکی باستانی میباشد. همچنین روشن است که آنان از یک سرزمین کوهستانی آمده اند...»²¹⁵

بین زمان تحریر زبان سومری و قدیمی ترین نوشته کامل و تاکنون بدست آمده زبان ترکی یعنی کتیبه های "ارخون-ینی سئی" حدود 2700 سال فاصله زمانی وجود دارد. متأسفانه از کم و کیف زبان نیاکانمان که قبل از زمان تحریر کتیبه های فوق در ترکمنستان می زیستند، یعنی آفرینندگان تمدنهای "آنو"، "مارقوش" و حتی ساکاها و ایجادگران دولت فدرال "پارت" (پارلار) یا بی خبریم و یا اطلاعات اندکی داریم. اگر ما می توانستیم زبان و فرهنگ دورانهای فوق را بیاموزیم بدون تردید پلی ارتباطی میبود بین زبان ترکی و سومری. برای روشن شدن درستی این ادعا، از میان کلمات اندکی که تاکنون از سوی محققین، متعلق به زبان ترکی باستان که اصطلاحاً تورانی نامیده میشود، به چند نمونه توجه فرمائید:

I	i,ik	irmak	رود
Anu	Anap	Anna*	خدا، یزدان
kur	kur	kur-gan	تپه، قله کوه، کوه

همانگونه که از عنوان این بخش نیز برمی آید، در مقایسه لغات سومری-ترکی ضمن تکیه بر ترکمنی از شاخه های دیگر زبان ترکی بویژه ترکی آذربایجانی و ترکیه و همچنین از ترکی باستان نیز در حد امکان استفاده کرده ام. در اینجا لازم دانستم توجه خوانندگان گرامی را به چند نکته جلب کنم:

*: آنا در ترکمنی در کلمه؛ آنا گونی؛ در مفهوم؛ روز خدا؛ می آید، (نگ. لغتنامه)

²¹⁵ Paul Frischhauer „Der Mensch macht seine Welt“ Hamburg-1962,

1- از زبان سومریان تاکنون همه زبانها از جمله زبان ترکی پروسه تکاملی پیچیده ای را از سر گذرانده است. این خود موجب دگرگونیهای زیادی در مفاهیم کلمات و حتی تغییرات معینی در ریشه آنها گردیده است. مثلاً در زبان سومری یک واژه ریشه، بدون پذیرفتن تغییرات و پذیرفتن عناصر جدید گرامری، در یک شکل چند مفهوم را می رساند. اما زبانهای امروزی بدون اضافه کردن عناصر گرامری، آن مفاهیم را نمی رساند. لذا ما در مقایسه واژها جهت روشنتر و برجسته تر شدن همسانیهای موجود، به ریشه کلمات توجه کرده عناصر گرامری را با یک خط تیره از ریشه جدا نشان دادیم. مثلاً کلمه gid در زبان سومری به معنی "رفتن" در ترکی gid-mek, get-mek و یا dar در سومری به معنی "پراکندن" در ترکی dar-gatmak و غیره

2- در خط سومری و حتی خط های امروزی برای همه صداها علامت ویژه ای وجود ندارد و بهمین جهت تلفظ حقیقی کلمات توسط خود آنان به کتابت کامل در نیامده است. لذا میتوان کلمات سومری را به چند شکل نوشت. مثلاً کلمه kur را نمی دانیم به کدامیک از اشکال kur, kür, kor, kör تلفظ میکرده اند. لذا با وجود آنکه ما واژه های سومری را به همان شکلی که در منابع مورد استفاده مان موجود بود نوشتیم، اما می توان در اشکال دیگری نیز در نظر آورد که شباهتها و همسانیهای بین آنان بیشتر روشن گردد. مثلاً کلمه gur سومری به معنی "رفتن" و "دویدن" را با کلمه ترکمنی gor (gor-mak) در همان معنی کاملاً یکسان دانست.

3- از آنجائیکه الفبای خط عربی برای درست نوشتن کلمات ترکی و سومری بسیار نامناسب و نارسا میباشد، مجبور شدیم از خط لاتین استفاده کنیم که جهت بکارگیری در شاخه های گوناگون زبان ترکی و از جمله زبان ترکمنی، تغییراتی در آنها داده شده است.

معادل عربی برخی حروف لاتین (ترکمنی)

Ç,ç = چ

Ş,ş = ش

Ñ,ñ = نون غنه که با دو حرف ؛ نگ؛ نشان داده می شود. صدای حرف گ تقریباً در حرف نون گم میشود و صدا از طریق بینی ادا می شود. تقریباً معادل صدای آخر کلمات ؛ قشنگ؛ و ؛ پلنگ؛

Y,y = معادل صوت ؛ ی؛ که در وسط و یا آخر هجاها می آید. مانند ؛ قیرق؛
یعنی عدد؛ چهل؛(gyrg) و ساری یعنی زرد (sary)

Ý,ý = ýaş معادل صوت ؛ ی؛ که در اول هجاها می آید. مانند؛ یاش؛ یعنی سن

Ä,ä = Ärk معادل؛ صوت فتحه؛ که بر سر کلمه ؛ آرک؛ آمده است

Ö,ö = Ördek معادل صوت اول کلمه؛ اردک؛ با تلفظ ترکی

Ü,ü = üzüm معادل صوت اول و سوم کلمه ؛ اوزوم؛ یعنی ؛ انگور

اختصارات

es.t. = Eski Türkçe (ترکی قدیم کاشغری و چغتایی)

Tr.t = Türkiye Türkçesi (ترکی ترکیه)

Az.t. = Azerbaycan Türkçesi (ترکی آذربایجان)

Tur. t. = Eski Turan türkçesi (ترکی توران یا تورکستانی باستان)

Orh. = Orhun-Yenisey yazgylary (ترکی کتیبه های ارخون-ینی سئی)

Kt. B. = Kutatgu Bilik (لغات از کتاب قوتاتغو بیلک)

D.L.T. = Divanul lugat-It-Türk (دیوان اللغات الترتک محمود کاشغری)

لغتنامه ای از واژه های مشابه و همسان سومری- ترکمنی
(و دیگر لهجه های زبان ترکی)
توضیح: واژه های پیرنگ سومری و زیر آن ترکمنی و روبروی آن به
آلمانی و فارسی میباشد. شاخه های دیگر زبان ترکی با نام اختصار
مشخص شده است.

A

A :klar, hel / (A. D., 89): روشن، شفاف
Ak, Açıyk

AB :Wohnung (F. D. 1.,4): خانه
Öy , Äb(Orh.)

AB-BA(plur.) : Haeuser / (F. D. 1.,4): خانه- خانه = خانه ها
روستا: احتمالاً روستا از کلمه خانه هابوجود
Oba , Äb-bark=öyler(Orh.)
آمده است.

ABBA :Greis(F. H.,22): سالمند
Aba =ata(Orh.), Abuka=yaşluly(Kt.B.)

AD, AD-DA :der Vater(A. D.,36),(F. D. 2.,8): پدر
Ata /Ada(Orh.)

AD-AD :Grossvater (İn. Ki. 2.,45): پدر پدر(پدربزرگ)
Ataň atasy

AD-AD-AD :Urgrossvater(İn. Ki. 2.,45): پدر پدر پدر(جد)
Ataň atasynyň atasy

AD-AMA :Grossvater,mütterlicherseites (İn. Ki. 2.,45):
Eneň atasy, baba پدر مادر(پدربزرگ مادری)

AG :beordern.Befehl (F. D. 1.,109),(F. D. 2.,6): حکم کردن
 کلمه; Ağa; Ağa-lyk(etmek) نیز در زبان سومری حکم کردن است. Aka(Turan t.,1) در زبان تورانی (ترکی باستان) به معنی؛ تاج؛ میباشد

AGA :Rückseite,hinter(A. P.,29),(F. D. 1.,110): پشت:
 Arka

AGA, AGU :beordern (F. D. 2.,6): حکم کردن، فرمان راندن
 آقاو رهبر حقیقی: Ağa , Aka-men=çyn ağa(Turan t.,1)

AGAR :Acker(F. H.,22): مزرعه، کشت:
 Ekin

AGARIN :Mutterleib(F. H.,22),Haus das kind/
 Garyn: شکم / (A. D.,42): بچه دان

AGIL :Ringmauer,Umfadung(F. D. 2.,4): آغل:
 Ağyl (در فارسی لغت ویژه ای برای این کلمه نیافتیم)

A-GIM :wie,so (In. Ki. 2.,11): عیناً، همانند،
 Ağyn: عیناً

AI :Mondgott (F. H.,22): خدای ماه
 Ay : ماه

A-KAR :überflutet (In. Ki. 2.,21): سیل، سیلاب:
 Akar(suw), Akar(D.L.T.): آب جاری، رود، سیلاب

Akku :pflanzen (A. D.,24): گیاه کاشتن:
 Ek-mek, Ekin: مزرعه، کاشتن

AIAM :Statue / (A. D.,61): مجسمه:
 Alañ: برجستگی، تپه کوچک

AMAN,EMEN :Herr (A. F. ,26-29): مرد، مذکر
 (این کلمه به تنهایی در ترکمنی نام رایج برای مردان میباشد) Aman

AN :Himmel,Hoch / (F. D. 1.,110): آسمان، بالا
 Asman, An -da: آسمان، در آسمان
An, Annap(Turan t.,1)[ترکی دوران اشکانی] خدا، ایزد

علامت این کلمه در زبان سومری یک ستاره (*) بوده است. این علامت دو نوع خوانده می شد: یکی ؛ آن؛ به معنی؛ آسمان؛ و؛ بالا؛ و تلفظ دیگری ؛ دینگیر؛ به معنی ؛ خدا؛ میباشد. این کلمه در ترکی باستان نیز بصورت ؛ تنگری؛ و ترکمنی ؛ تانگری؛ و تانری به ترکی آذربایجانی به همان معنی ؛ خدا؛ وجود دارد. در اینجا دو نکته بسیار مهم و پر معنی بچشم می خورد. 1: اولاً در هر دوزبان سومری و ترکی برای کلمه ؛ آسمان؛ و ؛ خدا؛ یک واژه بکار می برده اند. در ترکی باستان کلمه ؛ تنگری؛ هم آسمان و هم خدا معنی میدهد. 2: کلمه ؛ آن؛، هم در زبان سومری در کلمات ؛ آنو؛ یعنی ؛ خدای آسمان؛ و ؛ این-آننا؛ یعنی ؛ الهه زیبایی؛ و همچنین در زبان ترکی تورانی (اشکانی) بصورت ؛ آن؛ و ؛ آنناپ؛ به معنی ؛ خدا؛ و؛ ایزد؛ آمده است. نکته مهم دیگر اینست که کلمه ؛ آن؛ در زبانهای سومری و ترکی پسوندهای یکسانی می پذیرد. به کلمات زیر توجه فرمائید:

AN-A :nach Himmel(F. D. 2.,13): به [سوی] آسمان
Ana(D.L.T.),oña, Asmana

AN-DA, AN-NA :im oder am Himmel: در آسمان
 (A. F., 39),droben/ در بالا (F.D. 2.s.13).
An-da(D.L.T.)، On-da, Onna, Asmanda

AN-TA :von oder aus Himmel(F. D. 1. 37): از آسمان
 An'dan, Ondan, Asmandan

A-NA(-k), A-NI :ihr,sein(poss. pron. sing) (In. Ki. 2.,25-26)
 Onuň, Anyň (Kt.B.), (ضمیر ملکی سوم شخص مفرد)
Ani (D.L.T.)

A-NIR, UNIR :Herr (F. D. 2.,202): مرد، آقا
 Iner (مرد، شتر نر)

ANŞE :Esel (F. H.,22), (A. D.,44): خر
 Eşek

AR :Ruhm (A. D.,47),(F. D. 1.,110): شهرت، غرور
 این کلمه در ترکیبی به معانی ؛ غیرت؛ ؛ غرور؛ و ؛ انتقام؛
 میباشد:

AR :Herrlichkeit (A. P.,31): مردانگی
 Är

ARA :Gang (A. F.,41): گذرگاه، Weg (A. D.,90): راه
 Ara (میان دو چیز، محل گذر)
 Ara=میان (Orh.), Art=گذرگاه (Es.t.G.,261).

ARA, AR :glanzen (A. D.,74),(F. D. 2.,10): روشن، درخشان
 Ary (aydan ary,günden dury: روشنتر از ماه، درخشانتر از خورشید)
 Ary=پاک (Orh.) و (Turan t.1), Aru=زیبا (Kt.B.).

A-RA :treiben der Daemonen (In. Ki. 2.,29):
 Ara-laş-mak: نفوذ و ورود : نفوذ و ارواح خبیثه :

ARA-ZU, ARZU :Gebet,opfer (F. D. 2.,10): دعا، نیایش، قربانی
 Arzu(Kt.B.) (A.F.,s.26), Anruf (In. Ki. 2.,28): فراخواندن
 خواستن: Ara-mak
 (در زبان ترکی ؛ آرا-ماک؛ به معنی خواستن، جستن و آرزو، به معنی بالا دور
 نمیشد.)

AKATU :Rückseite(A. D.,45): پشت، طرف پشت
 Arka,Arkada

AŞ :ausstrecken (F. D. 2.,17): گسردن، گسودن

Aç-mak

Açak(Kt.B.)

AZ, ASI :folgen die Wörter für Löwe (F. D. 2.,15):

Aslan, Arslan: شیر حیوان چهارپای وحشی، کلمه ای که بنبال کلمات مربوط

Asry(D.L.T.) به شیر اضافه می شود.

AZA, AZU :Baer(A. D.,34): خرس

Aÿy

Adhyğ, Aÿyğ (D.L.T.)

A-ZAG :Tabu (In. Ki. 2.,38): تابو، چیزی که صحبتش

Yasak=قدغن (T. tr.) /قدغن است./

Azgu :Nackenstock (F. D. 2.,15)، یوغ

Asğy: آویزه /Halseizen (Os.Tu., s.21) غل و زنجیر

AZU, UZU :Magier, Arzt (F. D. 1.,11o),(F.D.2.,16): جادوگر،

Ozan (خواننده و شاعر در میان ترکان قدیم) /پزشک./

B

BAGA :Eigenname (A. P.,23): یکی از اسامی خاص

Baga (نام یکی از طوایف ترکمن و اسمی برای مردان)

BAL :durchbrechen (F. D. 1.,116), (F. D. 2.,62):

Böl-mek شکستن، شکافتن، بریدن

Bal(D.L.T.)

BAL :Beil(A. D.,4),(N. P.,23-24): تبر

Balta(Tr. t.), Palta

Baldu(D.L.T.)

BAR :wohnen, Wohnung (F.D. 2.,22):
 منزل، سکونت داشتن
 Bark (Orh.): منزل
BAR :be,exist (San. Cs.,76): بودن، هستی
 Bar-lyk / varlyk
 Bar(D.L.T.)

BAR :sehen (A. D.,16): دیدن
 بررسی کردن، بازرسی کردن
 Bar-lamak:

BAR :entfernen (A. D.,15): دور شدن، فاصله گرفتن
 رفتن
 Bar-mak:
 Bar(D.L.T.)

BA-RA-E :fortgehen,hinausgehen(F. D. 2.,31)
 جلو رفتن، بیرون رفتن
 Bar-mak

BE :Herr (A. D.,13): مرد، آقا، صاحب
 Beg, Beý (Tr. t.)
 Bek=Şa(Turan t.,1)

BI :kundtun-(F. D. 2.,68): خبر دادن
 آگاه کردن
 Bil-dirmek:
 Bilik(K.t.B.): علم، اطلاع

BI :dieser,dieses(İn. Ki. 3.,91): این
 Bi, Bu

BI-DA :und (İn. Ki. 3.,222),(A. F.,56): و؛ و؛
 حرف ربط، و؛
 Bile, Bile(D.L.T.)
 (در زبان سومری قدیم بجای حرف ربط ؛ و؛ کلمه ؛ بی- دا؛ بکار برده می شده، حرف
 ربط ؛ و؛ یا ؛ او؛ بعدها از زبان سامی اکدی وارد این زبان شده است. در زبان ترکمنی نیز

در کنار حرف ربط عربی ؛ و ؛ کلمه ربط ؛ بی له؛ (ایله) بکار برده می شود که شبیه کلمه ربط سومری فوق می باشد.)

BIR :Niere(F. D. 1.,117): کلیه
Böwrek

BULUG :Holz spalten (F. D. 2.,70),(A. D.,5): بریدن چوب
Bölek-lemek, Böl-mek: بریدن، قطعه قطعه کردن
Böluk(D.L.T.)

BULUG :Zeichen(A. D.,24): علامت، نشان
Bellik, Belgü(*D.L.T.*)

BULUG, BULUH :eilen(A. P.,31),(F. D. 1.,117): عجله کردن
Howluk-mak: عجله کن! Bol! , عجله کردن

BULUK :Grenze (A. D.,24),Bezirk,spalten(A. P.,31):
Bölek, Böl-mek مرز، محله(بلوک)، شکافتن، قطعه کردن
Bölge (T. tr.), *Buluñ=Bölge(D.L.T.)*: محله شهر

BULUK(g) :Grüze (A. D.,10): عقل، فهم
Bilik(K.t.B.): دانایی، علم
Bilgi

BUR :Höhlung (F. D. 2.,70): گردی، تعقر
Buruk, Bürüm(*Tr. T.*): پیچیده، پیچیدگی، کج

BUR :eribu?,raven (San. Cs.,125): کلاغ، غراب
Bürgüt: شاهین

D

DA, DAGAL :weit(I. Ki. 3.,25): دور
 (اگر حرف ؛ آ؛ کوتاه ادا شود ؛ دور ؛ بلند ادا شود ؛ سنگ ؛ معنی میدهد)
DAG, DAN :licht, rein (San. Cs.,125) روشن، پاک / hell,glan-
 Dañ, Dan /-zend (F. D. 42.,132): درخشان، روشن / klar, rein
 Tan, Tang(Kt.B.): بامداد، روشن شدن هوا (În. Ki. 2.,179).

DAG :Stein (A. D.,47),(F. H.,22): سنگ
 Daş(حرف ؛ آ؛ کشیده ادا می شود)

DAG :zerstören (A. D.,29), (În. Ki. 3.,89): تخریب
 Dag(ytmak): از هم پاشاندن
 Dag=yok(D.L.T.): نیست

DAL :Vergangen (F. D. 2.,132): گذشته
 Dal(Az. t.): در ترکی آذربایجانی ؛ پس مانده و گذشته را میرساند

DAR :spalten,zerstören (În. Ki. 2.,180): تخریب، بریدن
 Dar-gatmak, Yar-mak
 Tar-mak=kesmek(D.L.T.)

DE :ausgissen(F. D. 1.,125),(F. D. 2.,140): ریختن
 Dök-mek

DI :rufen, sagen (F.D.1.,125) صدا زدن، گفتن
 Di-mek/De-mek /Wörtern (F. D.2.,134): کلمات
 Ti=dimek(Orh.)

DIL(I) :vollkommen (F. D. 2.,136): پر، کامل
 Doly(حرف دوم کشیده ادا می شود)

DIMER :Eisen(A. D.,5): آهن
Demir, Temur(D.L.T.)

DINGIR, DIÑIR :Got (در همه منابع سومری) خدا
Tengri (Türkç. Y.), Tängri(Orh.)

DIRI, DIRIG :übergross (A. D.,31),(In. Ki. 3.,72): خیلی درشت
Iri, Ärig(Orh.): درشت

DIRIG, DIR :helfen (F. D. 2.,134): یاری کردن
Direg, dayag: (در ترکمنی به معنی کمک)

DU :spalten,stossen (FD.2.,142): بریدن، خرد کردن
Döw-mek: (شکستن) ترکمنی: زدن

DU :Kampf (F. D. 2.,143): جنگ
Dö-wüş, Döw-mek: جنگ، زدن

DU :spreschen (A. F.,19),(F. D. 2.,147): سخن گفتن
Di-mek, De-mek

DU :füllen,voll sein(Os. Tu.,22): پر کردن، پر بودن
Doly پر
Dol-durmak پر کرن

DU :halten(F. D. 2.,142): نگه داشتن
Dur(uzmak), Tut-mak

DUG :pour out(San. Cs.,101),(Os. Tu.,22): ریختن
Dök-mek

DUG, DU :bauen (F. D. 1.,125), (F. D. 2.,146): بنا کردن
Dik-mek/(ev) dikmek

DU-GA :Gesagtes (A. F.,20): گفته، بیان شده
 Di-len/deyilen: گفته؛ دعا؛ ازین کلمه سومری ریشه گرفته؟

DUGU :gebaeren(A. D.,19): زائیده، زاده شدن
 Dogum, Dog-mak
 Tok=dogmak(Kt.B.)

DUGUD :wüchtig sein (A. D. 73): توانا و نیرومند بودن
 Doğum-ly: (ترکمنی) توانا، نیرومند

DUG, DIV :Knie(A. P.,29),(F. H.,22),(F. D.1.,125): زانو:
 Dyz, Diz(Tr. tr.)

DUKUT :schwer(A. F.,27),(F. D. 2.,149): سنگین، مشکل
 Tukat (در ترکمنی یعنی؛ گرفته؛ و حالت کسی که به مشکلی گرفتار شده)

DUL :bedecken (F. D. 2.,149),(A. D.,79): پوشاندن
 Dola-mak/Dol(amak?)

DUL :dünkler Raum (A. D.,76): جا و مکان تاریک
 Duwl: در ترکمنی ته اطاق معنی میدهد که کمی تاریک است

DUL :Tiefe,senken (F. D. 2.,150): عمیق، فرورفتن درآب:
 Dal-mak(Tr. t.) (در ترکی باستان به معنی دریا (Dal= فرورفتن درآب).
 Dol: در ترکی آذربایجانی بمعنی برکه و جایی که از آب پراست

DUMU :der Sohn(A. D.,36),(F. D. 2.,151): پسر
 Doğma: در برخی گویشهای ترکمنی به معنی پسر و اولاد ذکور بکار برده می شود

DOMUZI :Fruchtbarkeitsgott / فراوانی / خدای محصول و فراوانی
 Tomus: تابستان(ترکمنی)

چنانچه در بخش نامهای دینی دیدیم، این کلمه در سومری هم خدای محصول و هم نام دوماه از تابستان میباشد. با توجه به اینکه تابستان در عین حال فصل رسیدن محصولات و فراوانی میباشد، بکار برده شدن این کلمه در هر دو معنی منطقی بنظر میرسد.

DUN :Schwein(A. D., 77): خوک
Doñuz, *Don-guz*(*Gad. Tr.*)

DUR, TUŞ :sitzen, wohnen, sitz (F. D. 1., 125-127): نشستن،
مسکن گزیدن، مقر، جایگاه.
Dur-mak: ایستادن، اسکان
Düş-lemek: اسکان موقتی کاروان و یا رهرو جهت استراحت
Tör: صدر خانه برای نشستن افراد مسن و محترم

DURU :dauer, Ewigkeit (F. D. 2., 150): تداوم، جاودانگی
Durgun: ایستا، بادوام

E

E :Wasserringe, Graben (F. D. 2., 29): آبگیر، گودال
(حرف اول کشیده تلفظ می شود) Oy, Oy-tak
Oy(D.L.T.)

E :Haus(A. D., 54), (F. D. 1., 112): خانه، سرا
Ev, Öy
Eb(Türkç. Y.)

E-GAL :Palast (A. D., 54), (F. D. 2., 29): خانه بزرگ، کاخ
Ev-ulu>Ulu ev = köşk

E-DINGIR :Gotteshaus, tempel (F. D. 2., 29): معبد، خدا، خانه
Ev Tangrinin>Tangrinin evi

ED, UD :time(San. Cs.,109): زمان
 Öd(D.L.T.): در ترکی باستانی هم به معنی زمان و هم به معنی دنیا میباشد.
 Öt-mek: گذشتن زمان

EME, AMA :die Mutter(A. D.,48),(F. D. 2.,34): مادر
 Ene, Emme
 Ana (Az. t.), Ama (ترکی چوواشی; Türkç. Y.):

EN :Herr (F. D. 2.,14): صاحب، پیر
 Eye: صاحب

EN, I-NE-ŞU, :Zeit, zu dieser zeit,jetzt -(F. D. 2.,35):
EN-NE-ŞU زمان، اکنون، همین وقت.
 Indi, Inha, Ine Şu[vağt]

EN-LIL, ILLIL :50, En-lil (A. D.,79): 50، شماره رب النوع ؛ انلیل؛
 Elli(50)

ENNU :Wache, bewachen (A.D.,-s.24): نگهبان، نگهبانی:
 Innew, Indeğ, inne-mek: مواظبت کردن، پائیدن

ER, IR :Mann, maenlich / (A.D., 8): مرد، مردانگی
 Er(kek), Är, Er(Tr. T.)

EREN :Krieger(A. P.,25),(F. D. 2.,33): جنگجو
 Eren=Erler(D.L.T.). "er" در ترکی سرباز، جنگجو
 Erenler yoldaş bolsun یعنی اره ن ها همراهی بیت کنند(در ترکی)

EŞ :weise/wie (İn. Ki. 3., 321): مانند، همانند، نوع
 Eş(Tr. T.): همانند، مساوی
 Eş=deng(Es. t. G. ,s. 273) ve (Turan t.1).

EŞ :Menge (İn. Ki. 3.,29): زیاد، گروه، کثرت
 Üyş-mek: گردآمدن، جمع شدن

EŞ :Leine, Strick, Messleine (A. D.,83)،
 Eriş, Ariş(Tr. t.) (İn. Ki. 2.,283): ریسمان، طناب برای سنجش طول

EŞ :drei(F. D. 2.,37): عدد سه
 Üç, Uş(Türkç. y.)

ES, EŞ :blow-(Os. Tu.,22): وزیدن باد
 Es-mek / Ös-mek
Es (D.L.T.): وزیدن باد

ESAG, A-GAG :Sohn (F. D. 2.,36): پسر
 Uşak, Oğlan-Uşak: بچه، بچه ها

ESIK :stark,maechtig (F. D. 1.,113),(F. D. 2.,36): قوی
 Esrik: مست و قوی
Esriik(D.L.T.)

EZEN :fest(A. D.,37),(F. D. 1.,113),(F. D. 2.,33): محکم
 Esen: سالم و تندرست، امن

G

GA :Kiste, Decke (A. D.,48): صندوق، سرپوش
 Ga-pak, Gap: سرپوش، ظرف

ĜAL :sein lassen(F. H.,22), existieren, vorhanden
 / (A.P.,31), (İn. Ki. 3.,80): بجا گذاشتن، ماندن، بودن، وجود داشتن
 Gal-mak, Gal-dyrmak(حرف ؛آ؛ کشیده تلفظ می شود)

ĠAB :umschliessen(F. D. 2.,209): محاصره کردن
Gaba-mak, Gabaw

GAB, GABA :front, Brust (A. D.,38),(A. P.,29), (A. F.,35):
Gabak, Gabyrga (Az. t.): جلو، دنده / جلو، سینه.

GADA :Leinen(F. D. 2.,47): کتان
Keten/Ketan (Az. t.)
Kutay (Orh.)

GAG :Pflock(A. D.,47),(F. D. 2.,76): میخ طویل
Gazyk, *Gadhyk(D.L.T.)*

GAL :wohnen, feststehen (A. D.,19),(A. P.,38),
Gal-mak (Galycy): مانند ساکن شدن، مستقر شدن (F.H,29)

GAL :erheben(F. D. 1.,118),(F. D. 2.,78),(A. P.,48):
Gal-dyrmak بلند کردن /

Kal=beÿik(Türkç. y.), (Turan t.1): بلند
"در زبان ایلامی بمعنی خدا هست و در سلسله انشان ایلام در کنار این شوشی ناک
قرار میگیرد که خدای خدایان و یا خدای سراسر ایلام بوده است"(ض. صدر)

GAL, GULA, GILU :gross(A. D.,58),(F. D. 1.,117): بزرگ
Uly, Galyñ
Kalyk=beÿiklik(Es.t. G.): بلندی

GAL-GA :rumour(San. Cs.,125): هياهو، همهمه
Gala-ğop-lyk, gal-ma-gal

GANU :Kanal(A. D.,27): کانال
Ganaw: جوی

GAZ :zerstossen (A. D.,41), (F. D. 1.): زدن و خرد کردن:
Gaz-mak, gaza-mak: کندن

GI :Land (F. D. 2.,86): خشکی، سرزمین، مملکت
Gyr, Kyr(D.L.T.): خشکی، صحرا

GI, GIE, GIGU :Rohr,Schilf(A. D.,21),(Īn. Ki. 3.,59),
Garġi, Gamış, Gıyak: نی، گیاهان خانواده نی (F. D. 1.,118): نی

GI, GIGGA :nacht,dunkel,schwarz(A. D.,70-71),(A. P.,28),
Gije, Garňky, Gara (Īn. Ki. 3.,89): شب، تاریکی، سیاه

GI, GI-A :wiederkommen,zurückkehren (A. P.,29),
Gayt-mak,Gel-mek (Īn. Ki.3.,127),(A. F.,43): برگشتن، باز آمدن
Geri gelmek

GID :sich entfernen, zuwenden (A. D. ,62),
Gid-mek/get-mek: رفتن / (Īn. Ki. 2.,333): دور شدن، برگرداندن
Gaytar-mak: برگرداندن

GIG :kranken (F. D. 1.,119): بیمار شدن
Iğ-lemek: بیمار و ضعیف شدن
Yig(Es. t. G.), Yik(Kt. B.): بیمار

GIGIR :Wagenrad(A. D.,80): چرخ، چرخ ارابه
Tigir

GIGRU : (A. D., 79) شماره اختصاصی رب النوع ان- کی "40"
Gyrk(40)

GIL :binden,wickeln (A. D.,12): بستن، پیچیدن
Güyl-mek: بستن، بستن پاهای حیوان برای ذبح یا پشم چینی

GIM, GIN, GIMI :wie(İn. Ki. 3.,100),(A. P.,18),gleich wie
Kimin, Gimi, Gibi (Tr. t.) / (A. P.,15): همانند، مانند، مساوی

GIR :Gang (F. D. 1.,119): ورودیه، ورود
Gir-elge, Giriş

GIR, GIRGIN :gehen, treten (F. D. 2.,92): رفتن، داخل شدن
Gir-mek, Git-mek

GIŞ :Mann (F. D. 1.,120), (F. D. 2.,95): مرد، مذکر
Kişi, Kişi(D.L.T.)

ĞIŞ :Holz,Baum(A. D.,50),(İn. Ki. 3.,37),(A. P.,28)
Ağaç, Yiş=orman(Orh.): چوب، جنگل / چوب، درخت

GIŞ :Sonne (F. D. 2.,98): آفتاب
Güneş

GIŞ :Bird (Z. A.,216): پرنده
Guş

GIŞ-GE :Baumsnacht, Schatten (F. D. 2.,101): سایه،
Ağaç gölgesi, Gölge(Tr.t.) تاریکی درخت، سایه درخت
Köşik=gölge(D.L.T.)

GIŞIG :die Tür (İn. Ki. 3.,80),(F. D. 3.,111): در، مدخل
Işig(k)

GIŞ-TA :Sonnenseite(F. D. 2.,98): طرف آفتابی
Güneş-de, Güney(به همانندی پسوند حالت سومری و ترکی توجه فرمائید)

GU :Kraft,Macht(İn. Ki. 3.,106): نیرو
Güç, Gurp

GU :Vogel (F. D. 2.,215): پرنده
Guş

GUD :Nest(F. D. 2.,108): لانه
Ketek

GUG :Hulsenfrucht(A. D.,58): سبزی، بقولات
Gög, Gög önüm: در ترکمنی سبزیجات

GULA :gross(F. D. 1.,121),(F. D. 2.,108): بزرگ
Uly, Ulu, Galyn

GUM :zermalmen (F. D. 1.,132), (F. D. 2.,111):
Gum: خاک نرم له کردن، نرم کردن.

GUNNU :braun(A. D.,30): رنگ قهوه ای
Goñur/ konur

GUR :halten, voll (İn. Ki. 2.,377): پر: نگه داشتن، پر:
Gora-mak: حفاظت
Gor: مایه، مایعاتی که در خم ها نگه داری می شود

GUR :etwas umschliessen, umgeben (İn. Ki. 2.,375),
Gur-şa-mak (F. D.2,109): محاصره کردن، احاطه کردن

GUR, KUR :dick, mächtig(A.D.,80),(F. D.2.,110): چاق، قوی:
Gur-ğun, Gur-at: سالم، چاق و چله

GUR :laufen, rennen (F. D. 1., 120): دویدن
Gor-mak, Gor-durmak: نوعی دویدن، دواندن اسب

GUR, GURUŞ :zerhauen (F. D. 1.,122), (F. D. 2.,160):
 زدن و خرد کردن، بریدن، کندن. / زدن، زدو خورد
 Ur-mak,Uruş:
Uruş(D.L.T.)

GURUŞ :Held, stark (A. D.,54):
 قهرمان، نیرومند
 Göreş: کشتی، زورآزمایی

GUTUL :hinwegraffen von Krankheit (F. D. 2.,216):
 از بیماری مردن. /
 Gutul-mak: رهایی از بیماری
 (این کلمه یکسان در زبانهای سومری و ترکمنی ظاهراً دو معنی متضاد را می رسانند.
 اما شاید در ترکمنی هم با تعبیر اینکه ؛ فلانی از گرفتاریهای زندگی رها و راحت شد؛
 معنی مردن را میرساند؟)

H

HAI :Haus(A. F.,24-25): خانه
 Jay, Öy

HAR :Mühlstein (A. D.,68): سنگ آسیاب
 Haraz: (این کلمه در ترکمنی و سومری شاید از صدای سنگ آسیا گرفته شده) آسیاب

HI :gut, schön (In. Ki. 3.,37): خوب، قشنگ
 Ey, iyi(Tr. t.)

HU-LA-NA :in seiner Freude(A. F.,55): در خوشحالی
 Ha-la-ny:(?) مورد پسندش

HUM :Lager (Os. Tu.,22): انبار، مخزن
 Hum(?) خم

HUR :schneiden (İn. Ki. 2.,452): بریدن
Or-mak: درو کردن

HUL-LA :froh sein, freude (İn. Ki. 2.,448-9): خوشحالی
Hala-mak: پسندیدن

İ

I, ID :Fluss (F. D. 2.,21): رودخانه
I, Ikh=irmek(Turan t.,3)

IA :Fett, Öl (A. D.,48),(İn. Ki. 3.,100): روغن
Yağ

IG, GIŞIG :Tür (İn. Ki. 3.,80),(F. D. 1.,111): در
Işik/Eşik

IGI-GIN :vorangehend (F. D. 2.,94): پیش رونده
Öñe giden

IKKARU, ENGAR :Bauer (A. D.,9),(A. P.,24): کشاورز
Ekeran-çy , Ekin(D.L.T.)
Engere: (کشتزاری که محصولش برداشت شده (ترکمنی))

IL :tragen, heben (A. D.,54), (İn. Ki. 3.,80):
Elt-mek: رساندن چیزی / حمل کردن، برداشتن، بردن
IL-et-mek (Tr. t.)
ilet(D.L.T.),Ula=ulaş-mak(Orh.)

IM :Furcht (A. D.,67): ترس
Eym-enç: ترسناک

INIM :Wort (In. Ki. 3.,7): کلمه

Üyn: اشاره ای که مفهومی را می رساند:

IR :gehen (F. D. 1.,111),(F. D. 2.,23): رفتن

Ir=varmak(Es. t. G.): رفتن *Är=ermek*(D.L.T.): رسیدن

Yör-mek

ITU :30+tag, Monat (A. D., 8): 30 روز، ماه

Otuz: 30

IZI :Feuer, Hitze (F. D. 1.,112),(A. D.,39): آتش، گرما

Issı, Isig(D.L.T.): گرم

K

KA :Tor,die Tür(A. D.,34),(F. D. 1.,122): در، دروازه

Ga-pı, ka-pi(Tr. t.)

Kapuk(D.L.T.)

KAL :kostbar,teuer (In. Ki. 3.,60), (A. F.,54) گران، گرانبها

Galiñ, Kaling: شیربها

Kalyng (Orh.): باج و خراج

KAN :Schilfrohr(I. G., 15): گیاهی از خانواده نی، نی

Gyýan/gyýak: گیاهی از خانواده نی

بنظر "prf. Dr. Imanuel Geiss" برخی از کلمات مانند؛ کانال؛ و ؛ قند؛ از

کلمه سومری بالا ریشه گرفته است(I.G.,s.15)نگ).

KAPKAGAK :Geschirr (Os. Tu.,22): ظرف و ظروف

Kapgacak, Gapgaç

KAŞ :laufen (A. D.,42),(F. D. 2.,116): دویدن

Gaç-mak, koş-mak, kaç-mak.

KAŞ :galoppieren (Os. Tu.,23): چهارنعل رفتن
Koş-mak(Tr. t.): دویدن

KEŞ, KEŞDE :knoten (A. D.,37)-(A. D. 2.,123): گره زدن
Keşde: نقشدوزی روی پارچه از طریق گره زدن (ترکمنی)

KI, GIR :Land (In. Ki. 3.,22), Erde (A. D.,76):
Gyr, Kyr(Tr. t.): خشکی، صحرا / خاک، زمین، سرزمین.
Kyr(D.L.T.): خاک
Kara, yer(Turan t.4)
Gaya: کناره های بلند رودخانه، پرتگاه

KIA :Ufer (F. D. 1.,122),(F. D. 2.,116): ساحل
Gyra, kiyi (Tr. t.)
Kyrğa(D.L.T.)

KI(d) :machen (F. D. 1.,122): انجام دادن، کردن
Kyl-mak

KIN :Arbeit (A. D.,84): کار
Kyn: سخت، مشکل
Kin, Kyn (Es. T. G.): زحمت

KIN :senden (A. D.,84): فرستادن، راهی کردن
Gön-der-mek
Kön (D.L.T.): راهی شدن، به راه آوردن

KI-TA :drunten (F. D. 1.,123),(F. D. 2.,120): پائین،
Kır-da, Kıyı-da: روی زمین(خشکی) / بر روی زمین.
Yer-de: روی زمین، پائین

KU :Wohnung nehmen(F. D. 2.,119): مسکن گزیدن
Kon-mak(D.L.T.),(Orh.),Gon-mak

KU :legen((F. D. 1.,123),(F. D. 2.,123): گذاشتن
Koy-mak(D.L.T.), Goy-mak

KUG, KU :heilig (A. F.,53), “ku-inanna” (A. F.,53):
 Gut-ly, Kut-sal(Tr. t.) مقدس، این آنای مقدس./
Kuw, Kut=kutsal(Kt. B.): مقدس

KUM :zerstampen (A. D.,41): له کردن
 Gum, Kum(Tr. t.): ریگ، ماسه

KUR :Berg, Bergland (A. D.,62),(A. P.,31):
Kur, Kurgan(Es. t. G) تپه، قلعه / کوه، سرزمین کوهستانی./
Kur-tag(Kor-tag): سرزمین کوهستانی و بیلاقی؛ اوغوزخان؛
Kur (Turan t.5): بلند کردن، ارتقاء
 Gor-ğan: تپه، قلعه، قله کوه (ترکمنی)

KUR :Land(F. D. 1.,123): سرزمین / Wohnsitz،
 Küren: روستای بزرگ / Quartier (İn. Ki.2.,287): محله

KUR :wachen (F. D. 2.,129): نگهبانی کردن، حفاظت
Kur-mak(D.L.T.): حفاظت کردن
 Gor-amak, Gorağ
 Koru-mak(Tr. t.)

KUR :backen (F. D. 1.,123): پختن
 Gowur-mak
 Kavur-mak(Tr. t.)

KUR :schauen, sehen(İn. Ki.2.,592): دیدن، نگاه کردن
 Gör, Gör-mek
Kör-mek(D.L.T.)

KUR :yeraltı dünyası (MIÇ, s. 23): دنیای زیر زمین

Gör

(گور) = قبر یک واژه اصیل ترکی است (صدیق، حسین؛ یادمان های ترکی باستان؛ نشر نخلهای سرخ، تهران، 1379. برگرفته از: محمد صادق نائبی؛ هزار واژه اصیل ترکی در پارسی؛ از سبتهای اینترنت). نام؛ کور او غلو؛ قهرمان اسطوره ای دنیای ترک که هزاران سال سینه به سینه نقل شده است، در واریانت ترکمنی این داستان؛ گوراوغلی؛ یعنی؛ گورزاد؛ است. زیرا این قهرمان هنگام تولد از یک گور و دنیای زیرزمین بیرون می آید و اسب مشهور او؛ قیرآت؛ نیز چهل شبانه روز در دنیای زیر زمین می ماند.

KUR, GUR :dick, gross, stark(sein) (In. Ki., -s. 592): چاق، بزرگ، قوی:(F. D. 2.,128) / تندرست، چاق و چله Gur-ğun, Gur-at:

KURGI :ein best. Vogel (F. D. 2.,129): نوعی پرنده
Gırğı, Garga, Gırğawul, Garlawaç... نامهای ترکی پرندگان مختلف
Karga (Tr. t.)

KURUM :bewachen (A. D.,75): پاسداری کردن
Kur-mak(D.L.T.): پاسداری کردن، حفاظت
Koru-mak(Tr. t. , Az. t.) Gora-mak

KURUN :gut, schön (In. Ki. 2.,595): خوب، زیبا
Gurgun, Gurat: تندرست

KUŞ :Leder(F. D. 1.,123),(F. D 2.,129): چرم
Gaýyş, Kayish
Kogush(Esk.t.G.)

KUŞ :vermehrten (A. D.,3): افزودن، اضافه کردن
Goş-mak, Koş-mak(D.L.T.)

KUŞ-U, KUŞ :ruhen, beruhigen (F. D. 2.,129),(In.Ki.2.,597): آرامیدن، آسودن، راحت شدن
Köşe-mek

KIPU :sprechen(A. P., 15): صحبت کردن
Kep-lemek/Gep-lemek

L

LAL :Honig(A. D.,28),(F. D. 1.,127): عسل
Bal

LIL :Wind(A. D.,52),(F. D. 1.,127): باد
Yel, Yil (Es. t. G.)

LU :Mensch (F. D. 1.,127),(F. D. 2.,172): انسان
Lu, li

این کلمه در زبان سومری در دو معنی نزدیک به هم بکار رفته است. یکی به معنی ؛ انسان؛ و دیگری به معنی انسان منسوب به جا و یا شغل معین. این معنی دوم در زبان سومری و ترکی کاملاً همسان میباشد. اما همانگونه که در بخش گرامری نیز توضیح دادیم این کلمه در زبان سومری تحت تأثیر زبان سامی اکدی بصورت پیشوند در اول اسامی می آید، در حالیکه در زبان ترکی در آخر کلمات و بصورت پسوند نسبی می آید. مثلاً:

سومری	فارسی ترکی
lu-dingirra	مرد خدا، خدادار
lu-Kingirra	اهل سومر، سومری
(A. F.,15)	tengri-lu, tangri adami kingir-lu, Kingirli

LU-ŞAMAN-LAL :Hausirer (A. D.,71), (A. D.,79), (F.D.2.,173):
Shamanch, Shaman درویش، دوره گرد.

کلمه ؛ شامان؛ در میان ترکان باستان و پیروان آدین شامانیزم به معنی رهبر دینی و برگزار کننده آیینهای جشن و خواننده سرودهای مذهبی می آید. برخیها این کلمه را از ریشه لغت سانسکریتی ؛ چرامانا؛ میدانند. اما وجود عین کلمه با همان معنی در زبان سومری، دال بر نادرست بودن این نظر میباشد. و یا جذب و تغییر آن از سومری و یا تمدن آنو بوسیله اقوام هند قدیم نیز محتمل است.

LUM :Kanal(A. D.,87): کانال
Olum: محلی در رودخانه جهت برداشتن آب و راه گذر

M

MAR :tun, machen (F. D. 2.,179): انجام دادن، کردن
 -Mak: علامت مصدری /;geş-tuk-mar; (F. D. 2. 179): شنیدن

فعل ؛ مار؛ سومری با پسوند مصدری ترکی ؛ ماک؛ خیلی نزدیک است. مثلاً:
 فارسی ترکی سومری
 شنیدن eshit-mak گesh-tug-mar

MEN :ich (A. D.,82): من
 Men

من= بن از ریشه های ترکی باستان (صدیق، حسین، یادمان های ترکی باستان،
 تهران، 1379. برگرفته از، یک هزار واژه اصیل ترکی در پارسی، محد صادق نائبی)

MU :Jahr (A. D.,11),(F. D. 1.,130): سال
 Mü-ç: سال شمار (تقویم) 12 حیوانی ترکمنی. در ترکمنی 12 سال را؛ یک مو- چه؛ گویند

MUL, UL :Stern(F. D. 1.,130-2),(F. D. 2.,191): ستاره
 Ulduz(Az. t.) / Ýyldyz

MUŞ, UŞAN :Vogel (A. D.,18)؛ fly (San. Cs.,96): پرنده
 Guş, Uçan: پرنده، پریدن

NAMMU?, NAM? :was ist?(A. F. 35),what(is) it?(Os. Tu.,23):
 Nāme?=nedir? / چیست؟ آن چیست؟/

NIG?, NI?, NI-MU? :was?(F. D. 2.,74): چه؟
 Nāme?, Ne?, Neke?(Orh.)
 Neñ?, Ne?(D.L.T.), Negü-lük?(Kt. B.)

NIGNAME :was immer(F. D. 2.,200),what ever(Os. Tu.,-23):
Näme-de bolsa= ne olursa. / هرچه باشد،

Neng(Orh.): هرچه باشد

Neduk?(Turan t.1), Negü?(D.L.T.)

P

PA :Ast(İn. Ki. 3.,37),Spross(F. D. 1.,117): شاخه،

Pu-dak: شاخه Pyn-tyk: جوانه / جوانه.

PAD :to destroy(San. Cs.,122): خراب کردن

Poz-mak

PAP :high priest (San. Cs.,128): رهبر دینی، پاپ

Baba: در ترکمنی به مقدسین لقب ؛ بابا؛ می دهند. مانند: زنگی بابا (پیر گاو)، آرساری بابا (رهبری نیمه مقدس) و غیره. مشابهت کلمه ؛ پاپ؛ سومری و زبانهای اروپایی جالب توجه میباشد. آیا از طریق متون دینی سومری وارد این زبانها نشده است؟

PAR, PIRIG :glanzent(F. D. 2.,74): درخشان

Par-lak

PEŞ :burn (San. Cs.,89): سوختن

Piş-mek, Biş-mek: سوختن، پختن

S

SA :Musikinstrument (A. D.,27): یکنوع آلت موسیقی

Saz: تار عاشقهای آذربایجانی، سه تار

SA :treffen (F. D. 1.,133),(F. D. 2.,229): برخورد

Sa-taş-mak: روبرو شدن، برخورد کردن

SA :kundtun (F. D.1.,133), (F. D.2.,229): خبردادن

Saw: خبر

Saw-çı: پیام بر

Sab(Orh.): خبر

ŞAB :Word,order (San. Cs.,91): سخن، فرمان

Saw, Sab(بالا. نگ)

SA :Seil(F. D. 1.,133),Tau,Band (F. D. 2.,227-8):

Sap-ak: نخ، ریسمان / رشته / ریسمان، طناب، رشته

Sarğy.

Saru(D.L.T.): نخ پیچی

SA :gelb(İn. Ki. 2.,829): زرد

Sary

Saryk(D.L.T.), Sarig(Orh.)

SA :kaufen,verkaufen(İn. Ki. 2.,829): خریدن، فروختن

Sat-mak, Satın almak

SAG :erste qualitet, Leben (İn. Ki. 2.,832),

Sağ, Sağdyn: خوب، زنده، ممتاز: / gut (San. Cs.,23) سالم، بی عیب

Sak=temiz, sağlam(Kt. B.): تمیز، سالم

SAG-GE :zurückhalten(F.D.2.,233): نگه داشتن، متوقف کردن

Sak-lamak

ŞAKAN, ŞAMAN:Göttheitsnamen (F.D.2.,257): از نامهای خدایان

Çakan: از نامهای قدیمی و اصیل ترکمنی

Şaman: شامان؛ نام روحانیان در میان ترکان باستانی که با خدایان رابطه داشته اند

SAL :Frau (A. D.,86): kadın

Sal-aty: در برخی گویشهای ترکمنی لقبی برای زنان سخن چین

Singil=Kyz kardeş(Es. t. G.): خواهر

SANGU :zählen (A. D.,53): شمردن
Sanağ, Sana-mak=saymak

SANTAG :Ziffer,Nummer(F. D. 2.,235): شماره
San, sanağ
Sa, Say(Orh.)

ŞAR :von allem was gross,viel (F. D.-2.,258):
Şar-gara: سیاه سیاه، سیاهترین / بزرگترین، زیاد.

(همانگونه که می بینیم کلمه ؛ شار؛ در زبان سومری هم به معنی ؛ زیاد؛ و هم علامت صفت عالی ؛-ترین؛ می آید، که در زبان ترکمنی نیز همین کلمه تقریباً چنین معانی را می رساند.)

SAR :binden (İn. Ki. 2.,854): بستن، گره زدن، جلد کردن
Sar-amak=Sar-mak: پیچیدن، بستن، طناب پیچ کردن
Saru=sarmak(D.L.T.)

SAR :vertreiben, wegjagen(İn. Ki. 2.,853),(A. D.,234):
Sür-mek, Sür-gün: راندن، تبعید کردن. /
Sür-mek(D.L.T.)

SAR :rasieren(İn. Ki. 2.,854): تراشیدن(ریش یا سر)
Syr-mak

ŞE :Kälte (A. D.,26),(F. D. 2.,261): سرما، برودت
Üşe-mek: سرما خوردن

SI :freundlich sein (F. D. 2.,237): دوستانه بودن
Sy-lamak, Si-lag: احترام گذاشتن، احترام
Silik=din adamı(D.L.T.): روحانی

SIG :eng (İn. Ki.,108),dün (Os.Tu.,24): تنگ، نازک
Syk

SIG :friendly (San.Cs.,106): دوست داشتنی، مهربان

Söyği=sevgi: دوستی، عشق

Sev[sw], swü(Turan t.1): دوست داشتن

SIG :niedrig (F.D.1.,135),(F.D.2.,241): پست، کوتاه

Syka: کم عمق، پائین، محل کم عمق آب

Syğ (Tr. t.)

SIG :Haar(İn. Ki.,149),haariges oder wolliges

Saç /Tierfells(F. D. 2.,242): موی سر، پوست پر پشم و مو

SIG :schlagen (F.D.1.,135),(F.D.2.,231): زدن، ضربه

Syk-dyrmak: با چوب ترکه زدن، زدن پشم با چوب هنگام پشم زنی(حرف ی کشیده)

SI-IL, SIL :vernichten (F. D. 1.,135),(F. D. 2.,244),

Syl-mak: نابود کردن، از بین بردن / (A. D.,5)

Sy-mak(Orh.): زدن، شکستن

ŞIKA :Ton (F. D. 2.,259): گل رس

Şykga: گل رس (ترکمنی)

SIPA,SUBA :Hirte (A. F. 30),(F. D. 2.,237): چوپان

Çopan, Çuban

چوپان و چووان و چبان از کلمات اصیل ترکیست. (دبیر سیاقی، ؛ دیوان اللغت الترك

محمود کاشغری؛ برگرفته از ؛ هزار واژه اصیل ترکی در پارسی؛ محمد صادق نائبی، از

صفحات انترنت)

SIR :ausreissen,entfernen (F. D. 1.,135),

Syr-mak: کندن، پاره کردن، دور کردن / (F. D.2.,239)

Sil-mak: پاک کردن، از بین بردن

Tir-mek: چین (گل و گیاه)

SIR, SIRU :lang (A. D.,62),(F. D. 1.,135): دراز

Syr-dam: بلند

Süyri, Syryk: دراز، چوب دراز

Siruk=direk(D.L:T.)

SIR, SUR :spinnen (F. D. 2.,251,256): رشتن، ریسیدن
 Sar-amak, Sar-ği: با ریسمان پیچیدن، ریسمان
Saru(D.L.T.)

ŞITA :to tie up, bind up(San. Cs.,119): گره زدن
 Çit-mek: (در قالی بافی) گره زدن

SU :Horn (A. D.,29): شاخ
 Süs-mek: (گاو) شاخ زدن

در زبان ترکی با افزودن پسوندهای مناسب از اسم فعل ساخته می شود. مثلاً: ؛ ال؛ یعنی دست، ؛ ال-له؛ یعنی ؛ دست بزنی!؛، ال-له-مک یعنی دست زدن و یا " گوز؛ یعنی ؛ چشم، گوزله یا گوززه یعنی نگاه کن و غیره. در نتیجه کلمه ؛ سوس- مک؛ نیز قانونمند است که از ؛ سو؛ به معنی ؛ شاخ؛ ؛ به ؛ سوس؛ یعنی ؛ شاخ بزنی؛ و ؛ سوسمک؛ یعنی شاخ زدن تبدیل شده باشد.

SUD(SU) :entfernen (F. D. 2.,249): دور کردن
 Sür-mek, Sür-gün: راندن، تبعید

SUD-SU :besprengen, untertauchen(F. D. 2.,250):
 Suw-lamak, Su-lamak: آب پاشی / فرورفتن در آب.

SUG :Sumpf (A. D. 81): باتلاق
 Sug: مایع، آبکی
 Sub=su(Orh.): آب

SUN, SUNNU :geben,übergeben(A.D.,38): دادن، تسلیم کردن
 Sun-mak: تقدیم کردن، دادن، بخشیدن
Sun-mak(D.L.T.)

SUR :press, abgrenzen (İn. Ki.3.,60), (F. D. 1.,136):
 Sür-mek, Sürgün: فشار آوردن، محدود کردن، مرز مشخص کردن / راندن
Sürgün: تبعید کردن
Sür-mek(D.L.T.)

SUR :kriechen(F. D. 2.,252): خزیدن
 Süyr-enmek=Sür-ünmek

SUTUK :Rohrart (A. D.,67): نوعی نی
 Tüydük: نی، آلت موسیقی از جنس نی
 Düdük (Tr. t.)

SU-UB :reinigen (F. D. 2.,248): تمیز کردن
 Süpür-mek: تمیز کردن با پارچه، جارو کردن

T

TAG :niederwerfen(F.D.2.,153): پرت کرد
 Taş-lamak, *Taş-lamak*(D.L.T.): (حرف؛ آ؛ کوتاه ادا می شود)

TAG :schmücken (F. D. 2.,154): آذین بستن، تزیین
 Dak-mak, Tak-mak(Tr. t.): بستن، آذین بستن، تزیین
Tak-mak(D.L.T.)

TAH :hinzufügen (Os. Tu.,24): افزودن، اضافه کردن
 Dak-mak=Tak-mak(Tr. t.), Takh-mak(Az.t.)

TAL, DAL :weit (İn. Ki. 3.,81),(F. D. 2.,155): دور
 Dal, Daş: (حرف؛ آ؛ کوتاه ادا میشود.؛ دال بوداق؛ یعنی شاخه دور) دور

TAP :verriegeln (F. D. 1.,126): بستن در، کلون کردن
 Yap-mak: بستن در
 Tap-bat-lamat: اصطلاحاً به معنی بستن و تعطیل کردن برای همیشه

TAR :scheiden,spalten (İn. Ki.3.,59): جداکردن، شکافتن
 Yar-mak, Dara-mak: شانه کردن، شکافتن
 Tara-mak (Tr. t.)

TAR :abschneiden, trennen (İn Ki.3.,59): بریدن، جدا کردن
 Tar-mak(D.L.T.): جدا کردن، تاراندن
 (کلمه ترکی باستانی ؛ تارماک؛ بصورت ؛ تاراندن؛ وارد زبان فارسی شده است.)

TE(GA) :ganz nah heranbringen (İn.Ki. 3.,210),
 Değ-mek: تنگاتنگ نزدیک شدن، تماس /touch(Os.Tu.,24): برخورد
 Täg=değmek(Orh.)
TEGA :sich nähern (F. D. 2.,158): نزدیک شدن
 Değ-mek, Dokun-mak, Tokuş-mak(Tr.t.): برخورد، تماس

TEMEN :Erdwall (A. D.,63), Fundament,Grundstein
 Temel(Tr.t.) /پایه، سنگ بنا، بن: (A.F.,29)
 Tömön=dip(Türç. Y.)

TEN :kalt sein oder werden (F. D. 2.,159):
 Don, don-mak: سرد و یا سرد شدن./ یخ، یخ زدن
 Toñ=don(D.L.T.)

TEN :sich beruhigen(F. D. 2.,159): آرام شدن
 Tyn-mak=dinlenmek(D.L.T.): آرام گرفتن، استراحت کردن
 Ting=rahat(Kt.B.): آرام
 Dynç(almak),Din-lenmek(Tr. t.): استراحت کردن

TI :rest(San. Cs.,97): استراحت کردن
 Tin-mak=din-lenmek(D.L.T.)
 Dynç almak=Din-lenmek(Tr. t.)

TI, TIN, TIL :lebender (H.U.,83-4),(A.D.,15),(F. D.1.,126):
 Tin=dirilik(Es.t.G.), (Kt.B.): زنده، زنده بودن / زنده
 Diri, Tirik(Çağatay t.)

TIBIRA :metal(Os. Tu.,24): فلز
Demir, Temur(D.L.T.): آهن

TI-GI :Lied (S.N.Kramer "Sumerische Lit. Texte aus Di-mek(Ti-mek): گفتن / Nippur" Berlin-1961,s.160): سرود، نغمه
Ti/Di=demek(Turan t.1), (Orh.).

(همانگونه که در بخش ادبیات نیز توضیح دادیم در دستور زبان ترکی از فعل امر با افزودن پسوند gi اسم ساخته می شود. مثلاً: çal یعنی؛ بنواز!؛ و çal-gi یعنی؛ آلت نواختن؛ ویا ver! یعنی؛ بده!؛؛ ver-gi یعنی؛ بدهی؛ و غیره. در نتیجه کاملاً طبیعی است که از فعل امر di!, ti! یعنی؛ بگو!؛ نیز اسم Di-gi, Ti-gi به معنی؛ گفته، سرود، ترانه؛ ساخته شود.)

TU :Wind(F. D. 2.,160): باد
Tü-we-ley: گردباد(ترکمنی)

TU(D),TU :gebären(F. D. 1.,127),(F.D.2.,161): زائیدن
Toy(Orh.), Tug, Tuh(Es.t.G.): زادن
Doğ-mak: بدنیا آمدن

TUG :Kleid(F. D. 1.,126),(F. D. 2.,161): پوشاک
Don: پوشاک
Ton(D.L.T.): پوشیده شدن: Tu-mak(Orh.): پوشاک
Tug: پرچم(ترکمنی)

TUKU :weave, weben (San. Cs.,101), (Os. Tu.,24): بافتن
Doky-mak: بافتن
Toku-mak(Az. t.), Toky-mak(D.L.T.)

TUKU, TUG(K) :verfolgen,jagen (Os. Tu.,24): تعقیب، شکار کردن
Tokuş-mak(Tr.t.): برخورد کردن /ergreifen (A. D.,88): گرفتن
Tokuş=savaş(D.L.T.): درگیری
Dokun-mak(Tr.t.): برخور کردن

TUR :Hürde (A. D.,22): سید

Tor (D.L.T.): شبکه، تور

Tor-ba: تویره

TUR :Hof (F. D. 2.,163): حیاط

Töwerek: اطراف، دورادور

(احتمالاً کلمه ؛ دور ؛ عربی از این کلمه ؛ تور ؛ سومری به معنی ؛ حیاط ؛ ؛ دور خانه ؛ و ؛ آغل ؛ ریشه گرفته است.)

E TUR-A :Stall (F. D. 2.,163): طویله، آغل

Öy(Ev) töweregı: (؟) اطراف خانه

TUŞ :sitzen (A. F., 27): نشستن، اسکان

Tüş-mek /Düş-mek: فرود آمدن

Düş-lemek: توقف و فرود آمدن کاروان جهت استراحت

Tüş, Tüşnäk(Es.t.G.): منزل، محل سکونت، سرزمین

U

U :Pflanze(A. D.,53),Grass, Kraut(A. P.,141):

Ot: گیاه، غلف، سبزه

U :Schlaf(A. D.75),(F. D. 1.,113),(F. D. 2.,39):

Uw-ky خواب، رؤیا

Uy-mak, uy-ku(Tr. t.)

U, UH :Zehn(A. F.,40): عدد ده(10)

On (10)

U :Kampf(İn. Ki. 2.,1065): جنگ

Ur-uş, Uruş(D.L.T.)

SUN, U-SUN :Kuh (A. F., 26): گاو

Suğun: گاو وحشی

Syğyr: گاو

UD :strahlen, Licht, Sonne (A. D.,46),

Od: آتش / (In. Ki. 3.,210): درخشش، روشنایی، آفتاب

UD :Zeit(F.D.2.,s.44): زمان

Üd=zaman(Kt.B.): زمان

Öd=zaman(Orh.)

Öt-mek: گذشت زمان

UDI, UDU :Schlaf(A. F.,30): خواب

Uwky=Uyku

Hüwdi: لالایی که برای خواباندن بچه خوانده می شود(ترکمنی)

Ui(Orh.), Udi(Es.t.G.)=uyku: خواب

UDUN :Ofen (A. D.,46), (In. Ki. 3.,210), Feuerofen,

Od, Ocak /Brennofen(F. D. 2.,45): کانون، اوجاق

Odun: هیزم

(پیداست که کلمات ؛ اوتاق؛ و ؛ اوتجاق یا اوجاق؛ و ؛ اودون؛ یعنی چوب برای آتش یعنی ؛ هیزم؛ همگی از ریشه ؛ اوت؛ یا ؛ اود؛ ترکی به معنی آتش میباشد.)

UG :Festungsmauer(A. D.,38): دیوار قلعه

Uwk: بخشی از چوب بست و اسكلت خانه های قدیمی دامداران ترکمن (آلاچیق)

Uğ(D.L.T.)

UG :Leute, Volk (A.D.,52),(F.D. 2.,42): مردم، خلق

Ok=halk(Orh.), Uk(D.L.T.): قبیله، خلق

Uruğ: خانواده، قبیله

UG,UGU,UHU :Gift(F. D. 2.,54),(A. D.,65): زهر
 Awy, Agu(D.L.T.)

UKU :Schlaf(F. D. 2.,43): خواب
 Uku,Uwky, Udhu(D.L.T.)

UL :to be high (San. Cs.,109): بلند بودن
 Ulu, Uly, Ulug(D.L.T.): بزرگ، بلند، بلند پایه

UL :Stern(F. D. 2.,46)
 Ulduz(Az. t.), ýyldyz
 Yula=yşyk(Kt.B.): روشنایی

UMUŞ :Werk (Os. Tu.,25): کار، کارگاه
 Yumuş: کار، وظیفه

UR :Bürger,mann (F. D. 1.,114): هموطن، شخص
 Uruğ: خانواده، خویشاوند، قبیله Mensch (F. D. 2.,47): انسان

UR :Hund (F. D. 2.,47): سگ
 Üyr-mek, hür-mek: پارس کردن سگ، عو عو سگ
 Ür-mek(D.L.T.)

UR, URRI :ernten(A. D.,91),(F. D. 2.,50): درو کردن
 Or-mak

URTA :Innerenraum, Weltraum (A. D.,82): فضای درونی،
 Orta (?): میان، وسط / فضای دنیا.

URU, URI :Bruder (A. D.,56): برادر
 Ury(D.L.T.): پسر، فرزند ذکور
 Uruğ, Urug(D.L.T.): خانواده، قبیله خویشاوند

UŞ :Werk (Os. Tu.,25): کار
Iş

UŞ :Vogel(A. P.,18): پرنده
Guş=kuş
Uş-mak: پریدن

UŞ :Verstand,Klugheit (F.D.2.,s.53): هوش، دانایی
Huş
Us=düşünce(Kt.B.): دانایی، فهم

UŞ :follow (San. Cs.,129): تعقیب
Uy-mak, Uyuş: پیروی کردن، پیروی

USU :Kraft (A. F.,19): نیرو
Ysgyn: نیرو (ترکمنی)

UŞU(Uşu=üç on) :30 dreizig;(İn. Ki. 3.,29): سی(سه ده) 30
Otuz

Z

ZAG :rechtseite (A.D.,56),(F. D.1.,132): طرف راست
Sağ

ZAG :Grenze (F. D. 2.,219): مرز
Çäk, Ara çäk: مرز، مرز میان دو سرزمین

ZAL, ZALAG :glanzen (İn. Ki. 3.,29),(F. D. 2.,221): درخشیدن
Salgym: سراب(در عمق صحرا سراب می درخشد)
Soluk=güzel(Kt.B.): زیبا

ZIBIN :İnsekt (F. D. 2.,223): حشره
Çybyn: پشه

منابع بخش لغتنامه

A. D. = Anton Deimel, **Sumerische Grammatik mit Übungsstücken und zwei Anhaengen- Liste der gebrauechlichsten Keilschriftzeichen mit ihren Urbilden und den Hauptbedeutungen**, Roma, 1939

A. P. = Arno Poebel, ;**Grundzuege Der Sumerischen Grammatik**, Rostok, 1923

İn. Ki. 3. = **İnim Kiengi-3**, B. Huebner und A. Reizammer, Markredwitz, 1987

İn. Ki.2-1=**İnim Kiengi-2-1**, B. Huebner und A. Reizammer, Markredwitz, 198

İn. Ki. 2-2= **İn. Ki. 2-2**, B. Hübner und A. Reizammer, Markredwitz,198

F. D. 1 = Friedrich Delitzsch, **Sumerische Sprachlehre**, Leipzig,1914

F. D. 2 = Friedrich Delitzsch, **Sumerische Glossar**, Leipzig,1914

A. F. = Adam Falkenstein, **Das Sumerische**, Leiden,1959

N. P. = N. Poppe, 1-**Bemerkungen zu G. J. Ramstedt,s Einfuerung in die Altaische Sprachwissenschaft**, 2- **Ein Alteskulturwort in den Altaischen Sprachen**; Helisinki, 1953

F. H. = Fritz Hommel, **Ethnologie und Geographie Des Altenorients**, Muenchen,1925

Z. A. = **Zeichenliste Der Archaischen texte aus Uruk**, M. W.Green und J. Nissen, Berlin,1987

Os. Tu. = Osman Nedim Tuna, **Sumer ve Türk Dillerinin Tarihi ilgisi ile Türk dilinin yaşı Meselesi**; Ankara,1990

San. Cs. = Sandor Csöke, **the Sumerien and Ural-Altai elements in the Old Slavic Language**, Muenchen, 1979

H. V. = Hermann Vamdery, **Ethimologisches Wörterbuch der Turko-Tatarischen Sprachen**, Leipzig-1878

I. G. = Imanuel Geiss, **Epochen und Strukturen: Grandzüge einer Universalgeschichte für die Oberstufe**, Frankfurt am Mai 1994

M. İ. Ç.= Muazzez İlmiye Çığ, **Kur'an, İncil ve Tevrat'ın Sumerdeki Kökleri**, İstanbul 1996

D.L.T.=Kaşgarlı Mahmut, **Divanü Lugat-it-Türk**; -4- Dizin, Endeks, Ankara-1991

Kt.B.=W. Radloff, **Kudatku Bilik des Jusef Chass-Hadschib Aus Balasagun**, St. Petersburg-1910 (Sözlük bölümü)

Karşılaştırmalı Türk Lehçeleri Sözlüğü, Ankara-1991

M. Y. Hamzaef, G. Ataef, G. Açilova, V. Mesgudof, A. Mesetgeldief, **Türkmen Dilinin Sözlüğü**, Aşkabat, 1962

S. Arazkulief, S. Atanyazof, P. Berdief, F. Sapanova, **Türkmen Dilinin Diyalektolojik Sözlüğü**, Aşkabat, 1977

Turan t.=Turan türkcesi yani isadan öncesi bin yıldan itibaren tarih sahnesinde tañınmış ;Sak-Iskit; kabile birliđi ve bu kabilelere aid Part(Eşkani) devletini kuran ;Part, Parn; türklerin dillerinden kalmıř sözcükler:

Turan t.1=prf. Dr. Muhammedtagi Zehtabi(Kırřçı) “Iran türklerinin eski Tarihi,2.cild” Tebriz-2000yıl, S.356-64(Part türkçesinin text ve sözlüğü).

Turan t.2=Jerge Rawlinson “The Sixth Great Oriental Monarchy” London-1873, s.23.

Turan t.3=A. Vambery “Geschichte Buchara’s oder Transoxanien” Stuttgart-1872, s. 11.

Turan t.4,5=A. Vambery “Das Turkenvolks” Osnabrück-1970, s.11, s.25.

سخن پایانی

ما در طول مباحث کتاب با نظرات محققین پیرامون سرزمین اصلی و خاستگاه سومریان و نیز خویشاوندی زبان آنان با زبانهای التصاقی و بویژه گروه زبانی "اورال- آلتایی" آشنا شدیم. برخی از آنان نیز زبان سومری را یک زبان "پروتوترک" یعنی منشأ و اساس زبان ترکی میدانند. اما لازم است یادآوری شود که برخی از محققین نیز به این باور رسیده اند که نمی توان خویشاوندی زبان سومری را با هیچیک از زبانهای موجود دنیا اثبات کرد. البته ما نمیدانیم که این محققین زبان سومری را در خارج از زبانهای هند و اروپایی و سامی با کدامیک از زبانهای موجود دنیا مقایسه کرده به نتیجه فوق رسیده اند. بنظر ما اگر آنان بدون پیشداوری، سومری را با لهجه های بسیار متنوع زبان ترکی و نیز ترکی باستانی مقایسه کرده بودند، احتمالاً به نتایج دیگری می رسیدند.

از آنجائیکه ما کوشیدیم هر صفحه از نوشته خود را با نظرات پژوهشگران معتبر مستند سازیم، سخن پایانی و نتیجه را نیز با همین شیوه و با سخنان هر چه جدیدتر محققین سرانجام می دهیم:

« حاکمیت سومریان بر بین النهرین تقریباً از 3000 سال قبل از میلاد آغاز می گردد. آنان قومی آسیایی می باشند که به احتمال زیاد از پستیهای شرق دریای خزر آمده اند. سومریان از آن سرزمین تکنولوژی پیشرفته کشاورزی را نیز باخود آورده اند...»²¹⁶

«... اینکه آنان [سومریان] از کدام منطقه آمده اند، مسئله ایست که برسر آن مباحثات زیادی جریان داشته و هنوز بطور قطعی حل نگردیده است. برخی از محققین منشأ آنانرا از قفقاز، گروهی دیگر از حوالی دریای خزر و یا هندوستان میدانند. اما آنچه در این رابطه می توان گفت اینست که آنان از اقوام سامی نیستند که از حدود 4500 قبل از میلاد در بین النهرین ساکن بوده اند.»²¹⁷

اگر ما این آخرین و جدیدترین سخنان "کارل موللر" را نیز اساس قرار دهیم، باز هم منشأ سومریان به همان حدود ترکمنستان برمی گردد. زیرا علاوه بر ترکستان از هندوستان و قفقاز نیز سخن می رود. در رابطه با هندوستان همانگونه که در بخش مربوط به تاریخ نیز سخن رفت، بنیانگذاران نخستین تمدن هند، در اویدی هایی بوده اند که حدود 4000 سال قبل از میلاد از حوزه صحرای قاراقوم؛ ترکمنستان به هندوستان کوچیده اند. اقوام معروف به آریایی آخرین

²¹⁶ Gina Pischel „Grosse Kunstgeschichte Der Welt“ München-1975, s. 23

²¹⁷ Karl Müller. „Verlag Archeologie Die Abenteuer und Entdeckungen“ Strazburg-1990, s. 226

مهمانان شبه قاره هند بوده اند که در اویدی های متمدن را به سوی جنوب رانده اند. بنابراین اگر سومریان از هندوستان به بین النهرین رفته باشند، کسانی جز همین در اویدی ها نمی باشند. قفقاز نیز همانگونه که اکثر مورخین از جمله مورخین آذربایجانی تثبیت کرده اند، پیوسته گذرگاه و در عین حال منطقه تلاقی و تکامل اقوام گوناگون بویژه اقوام ترک زبان بوده است که از آسیای مرکزی گرفتار فلاکت خشکی شده به سوی غرب سرسبز در حرکت بوده اند. گفتار خود را با سخنان "ویل دورانت" از کتاب تاریخ تمدن و نیز نتایج شگرف آخرین نتایج کاوشهای باستانشناسان در تورکمنستان خاتمه میدهم. ویل دورانت چنین می نویسد:

« گهواره های تمدن: آسیای میانه، آناو [أنو]، خط سیر مختلف جهت

ما درست آن دیدیم که این بخش از اثرمان را به مسئله ای حل نشده و پرسشی که هنوز جواب خود را نیافته، یعنی؛ تمدن از کجا آغاز می شود؟! اختصاص دهیم. ما زمینشناسان آنگاه که می کوشیم تا وارد فضای مه آلود گذشته های دور پیش از تاریخ بشر وارد شویم، در محل صحراهای خشک آسیای میانه امروزی، تجسمی از هوای خوش و نمناک در ذهنمان نقش می بندد و در این اراضی، هم وجود دریاچه ها و هم رودهای پر آب و خروشان را می بینیم. اما در آخرین دوره زمینشناسی مربوط به عقب نشینی یخبندانها، سرزمینهای فوق الذکر دچار خشکی می شوند و آبهای حاصل از باران برای ادامه حیات روستاها و شهرهایی که در این منطقه ایجاد و توسعه یافته بودند کفایت نمی کند. بدینجهت نیز انسانهای این سرزمین مجبور می شوند در جستجوی آب زادگاه خود را ترک کرده به چهار سوی عالم پراکنده شوند. ما بوضوح می بینیم که در شهرهایی چون باکتریا که نیمه پیکر آن در شنزارها مدفون گشته، نفوس انبوهی می زیسته اند. حتی در سال 1868 نیز 80,000 نفر از نفوس ترکستان غربی مجبور می شوند از ترس هجوم شنزارهایی که هر آن نزدیکتر می شد، سرزمینهای خوی را ترک نمایند. در سال 1907 "پومپه للی" در آناو (ترکستان جنوبی [أنو]، ترکمنستان، ب. گ.) ابزار سنگی و دیگر اشیایی را کشف و استخراج کردند که متعلق به 9,000 سال پیش از میلاد میباشند. ما در اینجا تولید غلاتی چون گندم، جو و ارزن، بهره برداری از معادنی چون مس، خانگی کردن حیوانات و استفاده از اشیاء زینتی را می بینیم. ما با حرکت از این نتیجه، برای یافتن مجهولاتمان، نظریه زیر را پیش می کشیم:

نفوسی که تاب مقاومت در برابر سنگینی بار آسمان بی باران و هجوم شنزار بیابانهایی که دچار خشکی شده اند، در سه جهت پراکنده شده تمدنی را که آفریده بودند با خود برده اند. آنان در جهت خاور تا چین و منچوری و آمریکای شمالی،

در جهت جنوب تا هندوستان و در جهت غرب نیز تا ایلام، سومر، مصر و حتی اسپانیا پیش رفته اند.

بین بقایای تمدن بسیار باستانی ایلام در سوسا(شوش) و تمدن "آناو" آنچنان شباهتی موجود است که بر اساس آن میتوان از این نظر دفاع کرد که: در آغاز تمدن در جامعه بشری، تقریباً 4,000 سال پیش از میلاد بین "سوسا" و "آناو" روابط مدنی برقرار بوده است. و همینطور نیز، وجود چنین شباهتها و خویشاوندی های نزدیک بین؛ آنو؛ و بین النهرین و هنر و کارهای دستی مصر تجسمی از چنان روابطی بین این سرزمینها در ادوار پیش از تاریخ می باشد...»²¹⁸

«تاریخ مکتوب بشر حداقل عمری بدرازی 6,000 سال دارد. بر اساس اسنادی که در دسترس میباشد، در طول نیمی از این پروسه تاریخی کانون تمدن بشری آسیای نزدیک بوده است. ما از واژه نامشخص "آسیای نزدیک" تمامی آسیای شرقی را در نظر می گیریم، که جنوب روسیه و دریای سیاه، غرب هندوستان و افغانستان، از این هم بیشتر، مصر رانیز که رابطه تنگاتنگی با آسیای نزدیک دارد، دربر می گیرد.

در نتیجه تأثیر متقابل و ترکیب تمدنهای گوناگونی که توسط اقوام بسیار پرکار و خلاق ساکن در این گستره نامشخص آفریده شده است: کشاورزی و تجارت، تربیت اسب و ساختن ارابه، استفاده از پول و راه اندازی سیستم وام، بافندگی و کارهای دستی، حکومت و قانون، طب و ریاضی، سیستم آبیاری بر اساس محاسبات علمی، هندسه و نجوم، ساعت و تقویم 12 حیوانی، خط و الفبای، کاغذ و مرکب، کتابخانه و آموزشگاهها، ادبیات و هنرنوازندگی، نقاشی و معماری، تک خدایی و تک همسری، اشیاء زینتی و حفظ زیبایی، محاسبه درآمد سالانه و سیستم مالیات و غیره پدید آمده است.

فرهنگ و تمدن امروزی آمریکا و اروپا نیز با اخذ این تمدن مشرق زمین که از طریق جزیره؛ کرت؛، یونان و روم وارد شده پی ریزی و بر اساس آن انکشاف پیدا کرده است. آریائیه خود آفرینندگان تمدن نبوده بلکه آنرا از بابل و مصر گرفته اند. مثلاً یونان علم و هنری را که سه هزار سال پیش از خودشان در خاورزمین آفریده شده است، همچون غنائم جنگی و یا سود تجاری بدست آورده اند. در نتیجه، آنان تمدنی را که خارج از توان خلاقیت خودشان بوده است، از دیگران گرفته بنام خودشان تصاحب کرده اند.

اگر ما بخواهیم از آفرینندگان واقعی تمدنمان قدرشناسی کنیم، باید سپاسگزار فراوان آسیای مرکزی باشیم.»²¹⁹

²¹⁸ Will Durant, „Kulturgeschichte der Menschheit“ Köln-1985, s. 109-110

²¹⁹ Will Durant „Kulturgeschichte.....“, s. 115

ویل دورانت سپس احتمال آمدن سومریان به بین النهرین از مناطق گوناگونی چون آسیای مرکزی، هندوستان و قفقاز را یادآوری نموده، چنین ادامه میدهد:

«همچنین احتمال منشأ مغولی داشتن سومریان را نیز نباید از دست بدهیم و از نظر دور بداریم. زیرا موارد زیادی در زبان سومری وجود دارد که با زبان مغولی شباهت دارد. در هر حال مسئله منشأ سومریان هنوز بطور اساسی حل نشده است.»²²⁰

جالب توجه است که ضمن اتمام ترجمه این کتاب به زبان فارسی اثری جدید از باستانشناس نویسنده سطور بالا بدستمان رسید که ضمن مطالعه آن متوجه شدیم که او با شور و شوق زایدالوصفی اعلام کرده که پیش بینی اش در رابطه با احتمال قوی پیدا شدن نوشته ای باستانی در ترکمنستان به تحقق پیوسته است:

«زمانیکه کاوشهای ما در "قونگور دپه" با جامه عمل پوشاندن به اکتشافاتی که مدتها انتظارش کشیده می شد به پایان رسید، این کتاب آماده چاپ شده بود. براساس اکتشافات فوق حتی دودل ترین اشخاص نیز بروشنی دریافتند که "مارقوش" تنها از نظر باستانشناسی نیست که کانون تمدنی کهن بشمار می رود، فراتر از آن اگر وجود خط و نوشته اساسی ترین سمبل تمدن محسوب می شود، ما در نهایت به یافتن خط و نوشته باستانی در این خطه نیز موفق شدیم...

از یکی از آخرین مقبره ها در میان اشیایی که معمولاً هنگام ب خاک سپردن متوفی تقدیم می شده مهری یافته شد که بر روی آن خطی میخی شکل موجود بود. این نوشته تا درجه زیادی یادآور نوشته های اکد و یا دوران بعد از آنان میباشد...

این یافته ما به هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد و قدیمی ترین نمونه خط و نوشته حقیقی در آسیای مرکزی میباشد که تاکنون بدست آمده است. اگر تاکنون علائم بسیار قدیمی تر بر روی مهرهایی که از "انو" بدست آمده برای دنیای علم ناشناخته و خواندن آن ناممکن بود، اما نوشته هایی که از "قونگور دپه" بدست آمد بطور کامل قابل خواندن می باشد. زیرا در این نوشته الفبایی بکار برده شده که برای زبانشناسانی که در عرصه متون قدیمی تحقیق می کنند آشنا میباشد...

من پس از پایان کاوشهایمان در ماه نوامبر 2001 میلادی جهت مشورت با همکاران آمریکایی، فتوگرافی مهر و نوشته ها را همراه خودم به آمریکا بردم. یکی از متخصصین مشهور این رشته در بخش بابل شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در شهر فیلادلفیا "دکتر ت. شارلاچ" موفق به خواندن این نوشته های میخی شکل شد. وی همچنین با مشاهده این یافته شگفت انگیز بلافاصله گفت که یادآور مهر "سارگون" میباشد...

²²⁰ Will Durant „Kulturgeschichte“, s. 117

ت. شارلاچ در نتیجه گیری نهایی خود چنین می نویسد: "چنین مهر هایی

میتواند فقط متعلق به نزدیکان شاه و وابستگان به دربار باشد. نوشته های روی

مهر شامل دو ستون می باشد. ستون بالایی تقریباً بطور کامل ساییده و از بین رفته است. اما از طریق مقایسه با دیگر مهرها می توان نام و نشان پادشاه را حدس زد.

در ستون دوم نام و شغل دارنده مهر چنین نوشته شده است:

/L/U-KA-x/s/agi arad-z/u/ یعنی " لوکاس کاسه گردان و خدمتکار ". این

خود وظفه ای برجسته در رابطه با مراسم قربانی بوده است" ...

شکل و ترکیب سنگی که برای ساختن مهر بکار رفته بما امکان می دهد

تا چنین نتیجه گیری کنیم. یعنی جنس این سنگها از غارهای کارستی (کارست):

نوعی سنگ آهک) گرفته شده که در مناطق کوهستانی تورکمنستان بطور فراوانی دیده می شد. به بیان دیگر، این سنگهای آهک مرمری شده بمثابه ماده خام جالبی در

دسترس سنگتراشان بوده است. فرآورده های زیادی از این ماده خام در آلتین دپه و

دیگر مناطق دامنه کوه " کوپت داغ" و همچنین مارقوش و باکتريا توسط

باستانشناسان یافته شده است. البته نه جنس این فرآورده ها بلکه نوشته های روی

آنها مارا قانع می کند که به همین مناطق تعلق دارند.

تاکنون قرائت دو ستون از نوشته های این مهر ممکن شده است، اما هنوز

کسی موفق نشده است نوشته های ستون سوم را بخواند. البته تعجیبی نخواهد داشت

اگر زبان این نوشته ها به "مارقوشی" باشد که هنوز برای دنیای علم ناشناخته است

و یا خط آن نه در عرصه نوشته های اکدی و یا ایلامی بلکه متعلق به به خط

خودویژه دیگری باشد...

البته زبانشناسان باید کوشش زیادی بخرج دهند تا بتوانند اسناد یافته شده

از "قونگور دپه" را بخوانند. اگر این نوشته ها قرائت شود، در عرصه آشنایی با

قدیمی ترین لایه تمدن ملت تورکمن گام مهمی خواهد بود. بدین ترتیب حلقه گمشده

و کامل کننده ی قانونمدی تمدن پیشرفته و ویژه مشرق زمین در تورکمنستان یافته

شد...

من پیش از این هم تأکید کرده بودم که تورکمنستان باستانی و در درجه

نخست جلگه های حاصلخیز و پرجمعیت مورغاب، درکنار بین النهرین، مصر،

هندوستان و چین پنجمین مرکز تمدن جهانی می باشد. و اکنون با بدست آمدن خط و

نوشته در این منطقه و بدنبال مطالب نشریه علمی "یوستون گلوب" آمریکایی، گفته

های قبلی خودم را با اطمینان و اعتقاد بیشتری تکرار می کنم.

باوجود اینکه آثار هنری مارقوش که تنها سالهای اخیر کشف شده هنوز

برای کشور های خارج بطور وسیع شناخته شده نیست، اما مجموعه شگفت و

گرانبهایی از آثار هنری دستان هنرمند زرگران آندوره را درخود جمع کرده است.

هنرمندانی که قادر بودند در کارهای خود طلا، نقره، برنز، سنگهای نسبتاً گرانبها و عاج فیل را با مهارت بکار گیرند. امر و این مجموعه ها که حتی مشهورترین موزه های دنیا بان غبطه خواهند خورد، به گنجینه گرانبهای ملت تورکمن تبدیل شده است.

پدیده شگفت انگیز است که پاره های گوناگونی از تمدن مارگیانا(ماری)

که بطور متوسط متعلق به هزار سال قبل از تاریخ می باشد، در شعور جبلی ملت

تورکمن، در آداب و سنن و نیز در هنرهای خودیژه و تکرارناپذیر آنان بطور

معجزه آسایی حفظ شده است. آیا حقایق فوق سند مادی انکارناپذیر ریشه های

ژرف تاریخ این ملت و پیوند گسست ناپذیر آنان به این خاک و سرزمین پر نعمت

نمی باشد؟...»²²¹

لازم به یادآریست که جمله فوق به زبان سومری بوده و همه واژه های آن در فرهنگ لغات این زبان موجود میباشد. این سند دلیل قانع کننده دیگریست بر اینکه اولاً ادامه دهندگان تمدن آنو در تورکمنستان موفق به ایجاد خط ویژه ای شده اند، ثانیاً بین این تمدن و تمدن بین النهرین پیوند تنگاتنگی موجود میباشد و به احتمال قریب به یقین منشأ قوم سومر و فرهنگ سومری تورکمنستان باستان می باشد.

ب. گری- ژولای 2007

برگردان از متن ترکمنی به ترکی ترکیه و تکثیر از طریق کیپی 22.12.1996 برلین

چاپ اول به زبان ترکی: استامبول ماه مه 2004

چاپ دوم به زبان ترکی: استامبول سپتامبر 2005

²²¹ Sarianidi, Wiktor. „Margush“, TDH. Ashgabad -2002

منابع

- Ahmat, Bekmirad. 1987. Andalip hem Oguznameçilk däbi. Aşgabat.
- Ahmat, Bekmirat. 1988. Göroğlınıñ Izları. Aşgabat.
- Akpınar, Turgut. 1983. Türk Tarihinde İslâmiyet. İstanbul.
- Anıl, Çeçen. 1976. Türk Devletleri. Ankara.
- Antonova Y. V. 1984. Oçerki Kulturi Drevnih Zemledelssiv Predney i Sredney Azii. Moskova
- Arazkulıef, S. 1977. Türkmen Dilinin Diyalektolojik Sözlüğü. Aşgabat.
- Atagarryef, Yegen. 1989 Tryhda Galan Yzlar. Aşgabat
- Atanyaz, Solanşa. 1994. Şecere. Aşgabat.
- Balkan, Kemal. 1997 “Eski Önasya’da Kut (ve ya Gut) halkının dili ile Türkçe Arasında Benzerlik” Erdem dergisi, cilt 6, sayı 16. İstanbul.
- Becker, Friedrich. 1980. Geschichte der Astronomie. Zürich.
- Berlitz, Charls. 1982. Die Wunderbare Welt der Sprache. Wien-Hamburg.
- Bilgiç, Emin . 1980. “Sümerler” maddesi, *Türk Ansiklopedisi*, cilt.30, s. 115-119. Ankara
- Caferoğlu, Ahmet. 1984. Türk Dili Tarihi. İstanbul.
- Candan, Ergun. 2002. Türkler’in Kültür Kökenleri. İstanbul.
- Csöke, Sandor. 1979. The Sümerien and Ural-Altai elements in the Old Slavic Language. München.
- Çığ, Muazzez İlmiye. 1995. Kur’an, İncil ve Tevrat’ın Sümerdeki Kökleri. İstanbul.
- Çığ, Muazzez İlmiye. 1996. Sumerli Ludingirra. İstanbul
- Çığ, M. I. 1997. İbrahim peygamber, İstanbul
- Deimel, Anton. 1939. Sümerische Grammatik mit Übungsstücken und zwei Anhängen-Liste der gebräuchlichsten Keilschriftzeichen mit ihren Urbilden und den auptbedeutungen. Roma.

- Delitzsch, Friedrich. 1914a. Kleine Sümerische Sprachlehre. Leipzig.
- Delitzsch, Friedrich. 1914b. Sümerische Glossar. Leipzig.
- Diyakonof, V. & V. Kuvalof. 1969. Tarih-i Cihan-i Bastan. Tahran.
- D.L.T. 1992 = Kaşgarlı Mahmut. 1992. Divanü Lugat-it-Türk, I-IV, (Çeviren: Besim Atalay). Ankara.
- Durant, Will. 1985. Kulturgeschichte der Menschheit, B.1. Köln.
- Delitzsch, Friedrich. 1914a. Kleine Sümerische Sprachlehre für Nichtassyriologen, Leipzig.
- Delitzsch, Friedrich. 1914b. Sümerische Glossar, Leipzig.
- Falkenstein, Adam. 1959. Das Sümerische. Leiden.
- Farrohi, Bacelan. Aferineşe Cehan dâr Asatir (Sümer). Tehran.
- Faster, Richard. 1980. Sprache der Eiszeit. München.
- Fischl, Johann. 1964. Geschichte der Philosophie. Graz, Wien, Köln.
- Furugi, Mohammed Ali. 1965. Seyre Hekmet der Urupa. Tehran-1965.
- Gabain, Annamarie, von. 1985. "Eski Türkçenin Grameri" (Çev: Mehmet Akalın). Ankara.
- Geiss, Imanuel. 1994. Epochen und Strukturen. Grundzüge einer Universalgeschichte für die Oberstufe. Frankfurt am Main.
- Green, M. W. & J. Nissen. 1987. Zeichenliste der Archaischen Texte aus Uruk. Berlin.
- Grönbech, Kaare. 1995. Türkçenin Yapısı, (Çeviren Mehmet Akalın). Ankara.
- Gulla, Nazar. 1986. Gadımdan Galan Nushalar. Aşkabat.
- Gulla, Nazar. 1994. "Köki Çuññur Türkmenim", Yaşlık Jurnalı, sayı: 1. Aşkabat.
- Gürün, Kamuran. 1981. Türkler ve Türk Devletleri. Ankara.
- Hamzaef, M. Y. et all. 1962. Türkmen Dilinin Sözlüğü. Aşkabat.

- Hans Joachim Störig. 1987 Abenteuer Sprache. Berlin.
- Hommel, Fritz. 1925. Ethnologie und Geographie Des Alten Orients. München.
- Huk, Henri Samoil, 1991. Asatire Havermiyane, Tehran-enteşarete Rovşengeran.(farsca metni)
- Hübner, B. & Reizammer, A. 1987. İnim Kiengi 2-1, Sümerisch in Wort und Schrift, Marktredwitz, 1987
- Hübner, B. & Reizammer, A. 1987. İnim Kiengi 2-2, Sümerisch in Wort und Schrift, Marktredwitz, 1987
- Hübner, B. ve Reizammer, A., İnim Kiengi 3, Sumerische in Wort und Schrift Marktredwitz, 1987.
- Ibrah, Georg. 1991. Universalgeschichte der Zahlen, Frankfurt-Main, New York.
- International Bibles Students Association. 1979. Broklyn, New York, Good News-to make you Happy.
- İrece, İskenderi. 1985. Dār Tarikiye Hezareha Urupa?
- İsmet Parmaksızoglu ve Y. Çağlayan ;Genel Tarih; Ankara-1986
- Jaspar, Nissen. 1987. Welsches Pferd ist das? Stuttgart.
- Jaspers, Karl. 1949. Vom Ursprung und Zeit der Geschichte. München.
- Jonas, Doris & Jonas A. David. 1979. Das erste Wort. Hamburg.
- Karalıoğlu, Seyit Kemal. 1973. Türk Edebiyatı Tarihi. İstanbul.
- Karl, Müller Verlag, Archeologie Die Abantuer und Entdeckungen, Salzburg-1990.
- Karşılaştırmalı Türk Lehçeleri Sözlüğü. 1991. Ankara.
- Köse, Mâti. 1990. Korkut Ata. Aşkabat.
- Kramer, Samuel Noah. 1961. Sümerische Literar Texte aus Nippur, Berlin.
- Kramer, Samuel Noah. 1971. Mesopotamien. Hamburg.
- Kuraeva, Gurbancemal. 1994. "Türkmen Heykeltaraşlık

- Sunğatınıň Kökleri”, Türkmen Medeniyeti Jurnalı, sayı: 2. Aşgabat.
- Mahtımgulı Divanı. 1907. Taşkent.
- Mämmedof, Muhammet. 1993. “Türkmenistانیň Gadımı Arhitekturası”, Türkmen Medeniyeti Jurnalı, sayı: 1. Aşgabat.
- Margueron, Jean-Claude. 1989. Die Grossen Kulturen der Welt. München.
- Masson V. M. 1981. Altintepe, Leningrad
- Masson V. M. 1987. Das Land der tausend Städte. München
- Mateveev, K. & Sazanova, A. 1986. Zemlya Drevnego Dvurechie. Moskova.
- Meyers Enzyklopädische Lexikon. 1975. Manheim.
- Morteza Ravendi. Tarihe Ectemaiye Iran, birinci cilt, Tahrان-1978
- Mohämmädcevide Mäşkur. 1985. Iran där Ähde bastan, Tahrان.
- Moskati, Sabatino. 1979. Wie erkenne ich Mesopotamische Kunst. Stuttgart und Zürich.
- Nevruz 1995 = Türk Kültüründe Nevruz Uluslararası Sempozyumu Bidirisi, 1995. Ankara.
- Nissen, Hans J., 1990. Grundzüge einer Geschichte der Frühzeit des Vorderen Orient. Darmstadt.
- Oberhuber, Karl. 1972. Die Kultur des Altesorient. Frankfurt am Main.
- Ödek Ödekof , 1990. Sumer hakda kelim agız. Yaşlık jurnalı sayı 12. Aşgabat
- Parrot, Andre´. 1960. “Sumer”, München.
- Pirniya, Hasan. 1983, Tarihe İrani Bastan, Tehran-Donyaye Ketab.
- Poebel, Arno. 1923. Grundzüge der Sümerischen Grammatik. Rostok.
- Poppe, Nikoleos. 1953. Ein altes Kulturwort in den Altaischen Sprachen. Helsinki.

- Poppe, Nikoleos. 1990. Bermerkungen zu G. J. Ramsted's Einführung in die Altaische Sprachwissenschaft. Helsinki.
- Pöbel, Arno. 1923. Grunzüge der Sümerischen Grammatik. Rostok.
- Radloff, Wilhelm Radloff. 1910. Kudatku Bilik des Jusef Chass-Hadschib Aus Balasagun. St. Petersburg.
- Radloff, Wilhelm. ORHUN "Moğolistan Tarihi Eserleri" Ankara-1995
- „Raphael Pumpelly“niñ redaksiýasy bilen, „Änewiñ Gadymy Ösüşi“ Aşgabat-2004
- Ravendi, Murteza. 1963. Tarihe ictimaiye Iran, Tahrán
- Rawlinson, Jeorge. 1873. The Sixth Great Oriental Monarchy. London.
- Sarianidi, Wiktor, 1994. "Gadımı Garagumuñ Beyik Medeniyeti", Türkmen Medeniyeti Jurnalı, sayı: 1. Aşgabat.
- Sarianidi, Wiktor, 2002. "Marguş", Aşgabat
- Schmökell, Hartmut. 1961. Kulturgeschichte des Altenorient. Stuttgart.
- Sencer, Muzaffer. 1974. Dinin Türk Toplumuna Etkileri. İstanbul.
- Soden & Landsberger 1965 = Soden Wolfram Von & Landsberger, B. 1965. Die Eigenbegrifflichkeit der Babaylonischer Wissenschaft. Darmstadt.
- Soden, Wolfram Von. 1985. Einführung in die Altorientalistik. Darmstadt.
- Stein, Verner.1998 Der Neue Kultur Fahrplan. Berlin.
- Störig, Hans Joachim 1987 Abenteuer Sprache. Berlin.
- Sümer, Faruk. 1999(5.yayın) Oğuzlar(Türkmenler) .
- Tekin, Talat. Orhun Yazıtları 2003 İstanbul
- Tekin, Talat. 1993. Türkçe-Japonca
- The Holy Bible in İran, reproduced by....., 1983-3
- Thomsen, Wilhem. 1993. Orhon ve Yenisey Yazıtlarının Çözümü. (Çeviren: Vedat Köken). Ankara.

- Tuna, Osman Nedim. 1990. Sümer ve Türk Dillerinin Tarihi İlgisi ile Türk Dilinin Yaşı Meselesi. Ankara.
- Türk Ansiklopedisi. 1980. 30. Ankara.
- Türkler. 1. cilt 2002. Ankara.
- Türkmen Diliniñ Gıŝğaça Dialektologik Sözligi. 1977. Aŝkabat.
- Türkmen Diliniñ Sözligi, Aŝkabat-1962.
- Türkmen Edebiyatının Tarihi. 1975. Aŝkabat.
- Türkmenistan SSSR-niñ Tarihi. 1959. Aŝkabat.
- Türkmen-Sovet Ensiklopediyası. 1978. Aŝkabat.
- Uhlig, Helmut. 1976. Die Sümerer, Volk am Anfang der Geschichte. München.
- Uraz, Murat. 1994. Türk Mitolojisi. İstanbul.
- Vambery, Hermann. 1870. Das Turkenvolks. Osnabrück.
- Vambery, Hermann. 1872. Geschichte Buchara's oder Transoxanien. Stuttgart.
- Vambery, Hermann. 1878. Ethimologisches Wörterbuch der Turko-Tatarischen Sprachen. Leipzig.
- Veliev, Kamil. 1988. Elin Yaddaşı Dilin Yaddaşı. Bakı.
- Weirich, Rudolf & Bürk, Gerhard. 1972. Gründzüge der Geschichte, Belin-München.
- Werner, Gorbaracht. 1983. Kennen Sie Pferde. Hamburg.
- Zakar, Andreyas. 1971. "Current Antropologie", A World Journal of the Sceinces of Man, February-1971.
- Zehtabi 2000 = Muhammedtagi Zehtabi (Kirŝçi). 2000. İnan Türklerinin Eski Tarihi, I-II. Tebriz.
- Zeri, Mustafa. 1991. Yusuf ve Zoleyha. Bakı.

